درین زمان بعون جهان آفرین و توفیق بخشش تحریر رساله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الوف محمدت و ثنا و صنوف عظمت و کبریا سزاوار پروردگار خالق البرایاست که از ذره تا خورشید بر وحدت ذات مستجمع کمالاتش گواهی ست بزبان حال گویا و هو الله فی السموات و فی الارض و از ثری تا ثریا بر یگانگی آن خدای بی همتا شاهدیست بتقریر معنی لب گشا و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله صانعی که لآلی جان و روح در کالبد و ابدان ودیعت نهادهٔ اوست و بدیعی که جواهر ارواح در حقهٔ اجسام و اشباح امانت دادهٔ او پس تفویض و تسلیم گوهر جان انسان و حیوان هر حال و هر زمان مر خالق الانس و الجان را سزاست نه غیر او را وله من فی السموات و الارض ناطق ست بدان و کل شیء یرجع الی اصله شاهدیست بران

قطعه آفرینندهٔ جان زمین بجمیع الوری هو الصانع جان سپردن با و بتر نیز بغیر کل شیء لاصله راجع

هزاران تحفهٔ صلوات و فراوان هدیهٔ تحیات نثار بارگاه رسالت پناه سرور سروران خاتم پیغمبران ختم رسل سلطان جزو کل شفیع امم رحمت عالم که کنگرهٔ پیش طاق ایوان نبوتش کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین ست و سر نامه و فرو دیوان رسالتش و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین راهنمائی که گم شدگان بادیهٔ ضلالت را بشاهراه هدایت رسانیده و مهمان نوازی که گرسنگان سفرهٔ جهالت را بر مائدهٔ ولایت سیر خورانیده با آنکه ذره ذره کائنات از انوار آفتاب عالمتاب رحمت عامه اش بهرهٔ وافر برداشته بر عاصیان نظر برای خود و بر زنده انداخته تا بدیگری چه رسد فرمان اعظم لا اسئلکم علیه اجرا فرموده و حکم محکم ان لا تعبدوا الا ایاه وانموده

مثنوی
مهر عرب ماه عجم نور کل — فخر بنی آدم و ختم رسل
خار بن کفر بکند از جهان — گلبن اسلام نشاند از آن
گلخن دنیا همه گلشن نمود — عالم تیره همه روشن نمود
رحمت عامش همه را در رسید — از گو طغیان و ضلالت کشید
ره بهدایت بجهان وانمود — بر رخ هر یک در فیضان گشود
مقصد عالم همه بخشید راست — از پی خود نذر و نیازی نخواست

صلی الله علیه وعلی آله واصحابه الذین هم اکرم العرب والعربا واشرف الخلائق بعد الانبیاء وعلی من اتبعهم باحسان الی یوم الدین رضوان الله علیهم اجمعین

اما بعد میگوید بندهٔ هیچمدان ضعیف البنیان امیدوار مغفرت ایزد منان **عبد الرحمن** بن حاجی محمد روشن خان تجاوز الله عن سیئاتهما واحسن الیهما که این عقد لآلی متلالی مسائل عجیبه و سلک جواهر زواهر احکام غریبه در باب حرمت ما اُهل به لغیر الله و نذر و نیاز اولیاء الله از افادات فیوض آیات عالمان دیندار و مفتیان تقوی شعار ارکان ایوان دین متین و دعائم بیت شرع سید المرسلین چنانچه حضرت مولانا شاه ولی الله صاحب محدث و حضرت مولانا شاه عبد العزیز صاحب محدث و حضرت مولانا محمد اسمعیل صاحب شهید و حضرت مولانا عبد الحی صاحب و دیگر حضرات بزرگواران قدس الله اسرارهم وافاض علینا انوارهم از زبان بزبان و مدت دور و دراز در زاویهٔ گمنامی و خمول و کنج سهو و ذهول مانده جا بجا پریشان و منتشر و بی ترتیب ابتر افتاده بود و اکثر خلائق بسبب عدم دستیابی آن از فوائدش محروم گشته و بسیاری مردم باعث اختلاط اغلاط از انتفاعش مایوس و بدین اثنا ساقی فضال لا یزال خداوند ذو الجلال بادهٔ این اراده در ساغر خاطر این احقر ریخت که این شاهد بی نظیر را بر رنگ مهر منیر بر منصهٔ شهود جلوه گری باید تا از حسن عروس فرایش مشتاقان لقائش بهره یاب شوند چون تمشیت این امر جلیل خیلی اشکال داشت سیما از هیچمدان که از کدام علم سوادی ندارد و در هیچ فن استعدادی نه لهذا بخدمت بزرگان کثر الله عنایات بر حال این شکسته بال مدعی مینمایند عرضه دادم و مافی الضمیر خود را درمیان نهادم بزرگان لب بتحسین و آفرین بکشودند و حتی الوسع در بذل سعی و کوشش پهلوتهی ننمودند خصوصا فضیلت مآب مولوی محمد احسن صاحب و فضائل پناه مولوی محمد حسین صاحب و منبع فیوض و کرم میرزا کریم الله صاحب و معدن صدق و صفا میر امام علی صاحب و مخزن دقائق علوم مولانا امام الدین صاحب از هر جایی که سراغش یافتند بار بار فراهم آوردند باعانت محیط علوم عقلیه و قلزم فنون نقلیه مولوی الهی بخش صاحب و سرآمد علمای زمان و قدوهٔ فضلای دوران مولوی محمد زکریا صاحب هر سوال را با جوابش ترتیب دادم و تعدیل را با جرح و اصل را با فرع ارتباط نهاده برای تصحیح مقام و ازالهٔ اغلاط و ثبت اعراب عبارت عربیه مع ترجمهٔ فارسیه آن بخدمت بابرکت سراپا مکرمت جناب معلی القاب افاضت مآب افادت ایاب حلال مشکلات دقائق کشاف معضلات حقائق ماهر علوم منقول و معقول جامع فروع و اصول اسوهٔ علمای امصار قدوهٔ فضلای اعصار محیط جواهر تحقیق فلک کواکب تدقیق مرکز دائرهٔ ارشاد محور کرهٔ سداد سیاح دریای درایت سیاح بیدای روایت مفتی فتاوای مشکله قاضی قضایای معضله مقتدانا الاجل مولانا و ولی الکل حاج الحرمین الشریفین مولانا المفتی ابو البرکات رکن الدین محمد المشتهر **جناب مولوی تراب علی صاحب** لا زالت فضائله هاطلة و زاهر فیضه عاطره تکلیف دادم تا بنظر رشد اثر جناب مولانا ممدوح رسید خلعت صحت در بر کشید و اغلاطش محو گشت

اما بعد دیباچه عنوان بحمد الله سبحانه عن زلة الاقلام متعریة وحلیة الصحة
مکتسبة من حیث تجلو للناظرین فی احسن تقویمه وتبدو والطالبین کعقد درر
نظمه چون بساط افادات حضرات مجتهدین رحمهم رب العالمین در حلیه مسائل مختلفه تحقیقات مؤلفه نگار ظهور بسته بود
ازین رو شاهد هر مضمون در لباس رسائل جداگانه جلوه داده چنانچه دربیان مباحات وممنوعات رساله ازالة الخطر عن مسائل الاباحة
والحظر ودر تحقیق دقائق تصوف رساله ازالة الشکوک عن مسائل السلوک ودر تحصیل سرمایه ایقان رساله شعة العرفان فی تحقیق
الایمان ودر دستگیر گمرهان رساله تنویر الجنان بنکات القرآن که رهنما خاص وعام رساله هدایة الانام الی مسائل الکلام ترتیب
یافته ودر احکام ذبائح همین رساله شریفه وعجاله لطیفه مقدم الوصف مرتب کرده شد از سلکه این گرانمایه سلک جواهر زبده احکام
ذبائح وخلاصه مواعظ ونصائح است آنرا زبدة النصائح فی مسائل الذبائح نامیده شد وبرای شیوع وانتشار این
شاهد گلعذار را خلعت طبع پوشانیده ومن بعد انشاء الله المستعان سائر رسائل بافضائل لباس طبع پوشیده جلوه آرای
شهود خواهند شد تا هر یکی از زمره مسلمین باسهل سبل واسیر طرق ازانها نفع تمام گیرد وفائده عام پذیرد واین کمترین خلائق را بدعای
حسن عاقبت ونجات از خزی دنیا وآخرت یاد آرد تا حق عز وجل از سکارهای این جهان برکران دارد ودران جهان از جرم ونقص
درگذرد ووصف نعال نشینان امت محمدیه علی صاحبها الصلوة والسلام حشر کند اللهم تقبل منا انک انت السمیع العلیم
واعف عنا وتجاوز عن سیئاتنا بجاه النبی الکریم صل یارب وسلم علیه وعلی آله واصحابه اولی الخطر العظیم

وعنوان تفصیل مندرجات این رساله برین منوال است **سوال** از حلت وحرمت بقره منذوره سید احمد کبیر بر
تیجست **جواب سوال** از مولانا شاه عبد العزیز رحمه الله علیه **سوال ثانی** است آنها **جواب** از مولوی عبد الحکیم پنجابی مشعر حلت آنها ومتضمن اعتراض
بر جوابات مولانا ممدوح ره **جواب مذکور** از مولانا موصوف ره **رساله** مصنفه مولوی عبد الحی رحمه الله در اثبات حرمت بقره مذکوره **تقریر**
مولوی برهان الدین رحمه الله در جواب مسئله حلت وحرمت بقره منذوره **رساله** دیگر از مولوی کمال الدین در حل بعضی عبارت
تفسیر فتح العزیز **جواب** از مولوی محمد حسین رحمه الله در اثبات حرمت بقره منذوره **جواب چهار سوال** از
مولوی محمد معین رحمه الله **تقریر** مولوی اسمعیل شهید مرحوم مشتمل بر مضمون **رساله** بعضی فضلای مشرقی در حلت بقره منذوره **رساله**
مصنفه مولانا سید حسن علی رحمه الله در رد رساله مذکوره **تقریر** مولانا شاه ولی الله محدث رحمه الله در اثبات حرمت بقره مذکوره **استفتا**
مع جواب از مولوی محمد قطب الدین ودیگر علمای دهلی در اثبات حرمت بقره منذوره **تقریر** تالیف مولوی عبد العلی سلمه
الله تعالی در رد بعضی اقوال مولوی عبد الحکیم پنجابی **استفتا** از جمع حلت وحرمت ذبیحه وجواب آن از مولوی عبد العلی سلمه الله تعالی

سوال چه میفرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین درین صورت کسی نیت کند که اگر این کار من انجام یابد گاو سید احمد کبیر کوسفند شیخ سدو و غیرهما بدهم و بعد انجاح حاجت گاو را ذبح بنام خدا کرده حال آنکه در نیت نسبت گاو به سید احمد نسبت کوسفند بشیخ سدو میکند حدیث انما الاعمال بالنیات مطوّلست و ان الله لا ینظر الی صورکم ولکن ینظر الی قلوبکم و نیاتکم نیست اعتبار اعمال مرکار جز نیتها که به نیتهای آنها بتحقیق خدای نمی بیند بسوی صورتهای شما ولکن می بیند بسوی دلهای شما و نیتهای شما و حدیث اشارت است بسوی مضمون همین شاهدست و نیة المؤمن خیر من عمله نیز دلیل بر آنکه نیت را دخل ضرورست پس درین صورت مذکوره اکل گاو و غیره درست است یا نه بینوا توجروا

هو الملهم للحق والصواب جواب مدار حل و حرمت ذبیحه بر قصد و نیت ذابح ست اگر به نیت تقرب الی الله یا برای اکل خود یا برای تجارت و دیگر امور مباحه ذبح میکند حلال والا حرام

قال فی التفسیر النیسابوری تحت قوله تعالی وما اهل به لغیر الله قال العلماء لو ان

گفته در تفسیر نیشاپوری زیر قول او تعالی و آنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا گفته اند علما که اگر بتحقیق

مسلما ذبح ذبیحة وقصد بذبحها التقرب الی غیر الله صار مرتدا و ذبیحته ذبیحة مرتد

مسلمانی ذبح کرد ذبیحه را و قصد کرد بذبح آن تقرب را یعنی نزدیکی جستن بسوی غیر خدا گردد آن مسلمان مرتد و ذبیحه او ذبیحه مرتد

انتهی ذبح لقدوم الامیر ونحوه کواحد من العظماء یحرم لانه اهل به لغیر الله ولو ذکر

ف ذبح کرد کسی برای آمدن امیر مانند آن مثل یکی از بزرگان حرام میشود آن ذبیحه چرا که شهره داده شد بآن برای غیر خدا اگر چه ذکر

اسم الله تعالی علیه ولو ذبح للضیف لا یحرم لانه سنة الخلیل علیه السلام واکرام

کرده نام خدا را بران یعنی بسم الله گفت و اگر ذبح کرد برای مهمان حرام نشود زیرا که مهمانی سنت ابراهیم خلیل علیه السلام ست و بزرگی کردن

الضیف اکرام الله تعالی والفارق انه ان قدمها لیاکل منها کان الذبح لله والمنفعة

مهمان بزرگی کردن خدای تعالی ست و وجه فرق میان هر دو صورت آنست که اگر کسی پیش کرد آن ذبیحه را تا که بخورد از گوشت آن پس ذبح برای خدا و نفع

للضیف او للولیمة او للربح وان لم یقدمها لیاکل بل یدفعها لغیره کان لتعظیم غیر الله

برای مهمان یا برای ولیمه یا برای نفع تجارت و اگر پیش نکرد آن ذبیحه را تا بخورد بلکه دفع کرد او را برای غیر خدا باشد برای بزرگی غیر خدا

فتحرم وهل یکفر قولان بزازیة وشرح وهبانیة قلت وفی صید المنیة انه یکره و

پس حرام شود و آیا کافر میشود دو قول اند بحث درین در بزازیه و شرح وهبانیه گویم و در کتاب صید منیه مذکورست که تحقیق آن ذبیحه مکروه

لا يكفر لانا لا نسيئ الظن بالمسلم انه يتقرب الى الآدمي بهذا النحر ونحوه في شرح الوهبانية

کافر میشود و بدظنی نمی‌کنیم بمسلمان که تحقیق تقرب میکند آن مسلمان بسوی آدمی باین ذبح کردن مانند آن در شرح وهبانیه

عن الذخيرة ونظمه فقال شعر وفاعله جمهورهم قال كافر وفضلي واسمعيل ليس

از ذخیره مذکورست نظم کرد او را پس گفت و فاعل آن ذبح همه فقها گفته اند که کافر است و فضلی و اسمعیل کافر

يكفره وهكذا في مطالب المؤمنين والاشباه والنظائر وفي الحديث لعن الله من ذبح

نمیگوید و همچنین است در مطالب المؤمنین و اشباه و نظائر و در حدیث است نفرین کرد خدا کسی را که ذبح کرد

لغير الله رواه احمد وايضا ملعون من ذبح لغير الله رواه ابوداود وفي غرائب

برای غیر خدا روایت کرد آن را احمد و نیز ملعونست هر که ذبح کرد برای سوای خدا روایت کرد آن را ابوداود و در غرائب

ابي عبيد وبستان الفقيه وكنز العباد انه لا يجوز ذبح البقر والغنم عند القبور لقوله

ابی عبید و بستان فقیه و کنز العباد مذکورست که بتحقیق جائز نیست ذبح کردن گاو و گوسفند نزد گورها برای قول آنحضرت

عليه السلام لا عقر في الاسلام يعني عند القبور هكذا في سنن ابي داود وكذا

علیه السلام که نیست عقر در اسلام یعنی نزد قبرها همچنین است در کتاب سنن ابوداود و همچنین

لا يجوز على البناء الجديد وعند شراء الدار لان النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن

جائز نیست ذبح کردن بر عمارت نو و نزدیک خریدن سرای چه تحقیق پیغمبر صلی الله علیه وسلم منع فرموده از

ذبائح الجن بناء على انهم يكرمونه فبطل النبي صلى الله عليه وسلم ونهى عنه وهكذا

ذبیحه‌های جن برای اینکه تحقیق ایشان بزرگی میکنند پس باطل کرد پیغمبر صلی الله علیه وسلم و منع فرمود از آن و همچنین است

في الكتب الشافعية رحمه الله كما قال النووي في شرح مسلم في تفسير ما اخرجه

در کتابهای شافعیه رحمه الله چنانکه گفته است امام نووی در شرح صحیح مسلم در تفسیر حدیثی که روایت کرده است آن را

من قوله صلى الله عليه وسلم لعن الله من لعن والده ولعن الله من ذبح لغير الله واما

از قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم نفرین کرد خدا کسی که نفرین کرد پدر خود را و نفرین کرد خدا کسی را که ذبح کرد برای غیر خدا

الذبح لغير الله فالمراد به ان يذبح باسم غير الله كمن ذبح للصنم او للصليب او لموسى و

و ذبح کردن برای غیر خدا پس مراد از آن ذبح این است که ذبح کرده شود بنام غیر خدا مانند کسی که ذبح کرد برای بت یا برای صلیب یا برای موسی و

و اگر ذبح کرد برای کدام امیری یا بزرگی از بزرگان و ذکر کرد نام خدای تعالی را بر وی حرام شود

لعیسی علیهما السلام او للکعبة ونحو ذلك فکل هذا حرام ولا تحل هذه الذبیحة سواء

عیسی علیهما السلام یا برای کعبه و مانند آن پس همه اینها حرام است و حلال نمی شود این ذبیحه برابر است

کان الذابح مسلما او نصرانیا او یهودیا کما نص علیه الشافعی رح واتفق علیه اصحابنا

که باشد ذبح کننده مسلمان یا نصرانی یا یهودی چنانکه تصریح کرده است بر وی شافعی رح و اتفاق کرده اند بر آن اصحاب ما

فان قصد مع ذلك تعظیم المذبوح له غیر الله والعبادة له کان ذلك کفرا فان کان

پس اگر اراده کرد ذابح با وجود آن بزرگی مذبوح را برای غیر خدا و عبادت را برای غیر خدا باشد آن کفر پس اگر باشد

الذابح مسلما قبل ذلك صار بالذبح مرتدا وذکر الشیخ ابراهیم المروزی من اصحابنا

ذبح کننده مسلمان پیش از ذبح کردن گردد بسبب ذبح مرتد و ذکر کرده است شیخ ابراهیم مروزی از اصحاب ما که

ان ما یذبح عند استقبال السلطان تقربا الیه افتی اهل بخاری بتحریمه لانه مما

بتحقیق چیزی که ذبح کرده شود نزد استقبال پادشاه برای تقرب بسوی وی بتحقیق فتوی داده اند اهل بخارا بتحریم آن مذبوح چرا که او از چیزی است

اهل به لغیر الله قال الرافعی هذا انما یذبحونه استبشارا بقدومه فهو کذبح العقیقة

جانوری است که شهرت داده شده برای غیر خدا گفت رافعی که این جز این نیست که ذبح میکنند این را برای طلب خوشنودی وقت آمدن پادشاه پس آن ذبح کردن مانند ذبح کردن عقیقه است

لولادة المولود ومثل هذا لا یوجب التحریم والله اعلم فان قیل قوله تعالی وما لکم

برای پیدایش مولود و مانند این کفایت نمیکند حرمت را و خدا بسیار داناست پس اگر گفته شود که قول او تعالی چیست شما را

ان لا تاکلوا مما ذکر اسم الله علیه وقد فصل لکم ما حرم علیکم الا ما اضطررتم

که نمیخورید از آنچه ذکر کرده شده است نام خدا بر وی حال آنکه بتحقیق مفصل بیان کرده است برای شما آنچه حرام ساخته است بر شما مگر آنچه مضطر شدید

الیه وکذا قوله فکلوا مما ذکر اسم الله علیه ان کنتم بآیاته مؤمنین عام یتناول

بسوی وی و همچنین قول او تعالی پس بخورید از آنچه ذکر کرده شده نام خدا بر وی اگر هستید بآیتهای خدا مومن عام است شامل

ما قصد به التقرب الی غیر الله وغیره فیکون الکل حلالا قلنا هذه الآیات عامة مخصصة

چیزی را که قصد کرده شود با وی تقرب بسوی غیر خدا و غیر او پس شود همه حلال گوئیم این آیتها عام اند مخصوص

بالنص الآخر وهو قوله تعالی فی سورة المائدة حرمت علیکم المیتة والدم

بآیت دیگر و او قول او تعالی است در سوره مائده حرام کرده شده بر شما مردار و خون

وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ

وگوشت خوک و آنچه یاد کرده شود نام غیر خدا با و و آنچه خفه کردن مرده باشد و آنچه بسنگ مرده باشد و آنچه از جا می افتاد و میمیرد و آنچه بشاخ

إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا مُسْلِمًا خَنَقَ شَاةً وَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ

الا آنچه ذبح کرده باشید و آنچه ذبح کرده شود بر نشانها پس اگر بتحقیق مردی مسلمان خفه کرد گوسفند را و یاد کرد نام خدا را

عَلَيْهَا لَا يَحِلُّ مَعَ أَنَّهُ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَكَذَا إِذَا ذَبَحَ شَاةً عَلَى نُصُبٍ مِنَ الْأَنْصَابِ

بر آن حلال نشود گوسفند با وجودیکه بتحقیق مذکور شده است نام خدا بر آن گوسفند و همچنین وقتیکه ذبح کند گوسفند را بر نشانی از نشانها

أَوْ عَلَى قَبْرٍ مِنَ الْقُبُورِ وَقَصَدَ بِهِ التَّقَرُّبَ إِلَى صَاحِبِ الْقَبْرِ أَوْ صَاحِبِ النُّصُبِ وَذَكَرَ

یا بر قبری از قبرها و اراده کند بآن ذبح تقرب را بسوی صاحب قبر یا صاحب نشان و یاد کند

اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا لَا يَحِلُّ لِهَذَا النَّصِّ الصَّرِيحِ وَمَدَارُ كُلِّ ذَلِكَ عَلَى قَصْدِ التَّقَرُّبِ

نام خدا را بر آن گوسفند حلال نشود باین آیه صریح و بنای همه آن بر اراده تقرب ست

إِلَى غَيْرِ اللَّهِ أَوْ تَغْيِيرِ الطَّرِيقِ الْمَشْهُورِ فِي الذَّبْحِ مِنِ اسْتِعْمَالِ الْآلَةِ الْمُحَدَّدَةِ وَنَحْوِ ذَلِكَ

بسوی غیر خدا یا تبدیل کردن طریق مشهور ست در ذبح کردن از استعمال کردن آله تیز کرده شده و مانند آن

فَعَلِمْنَا أَنَّ قَوْلَهُ أَيْ قَوْلَهُ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ حَوَالَةٌ عَلَى مَا ذُكِرَ فِي الْآيَاتِ الْأُخَرِ كَآيَةِ

پس دانستیم که بتحقیق آن یعنی قول حق تعالی قد فصل لکم حواله است بر چیزی که مذکورست در آیتهای دیگر مانند آیه

الْمَائِدَةِ وَغَيْرِهَا وَكَانَ سَبَبُ نُزُولِ هَذِهِ الْآيَةِ شُبْهَةَ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ كَانُوا

سوره مائده و سوای آن و بود وجه نازل شدن این آیه اعتراض مشرکین چه بودند که

يَقُولُونَ لِلْمُسْلِمِينَ بِطَرِيقِ الْإِلْزَامِ أَنْتُمْ لَا تَأْكُلُونَ الْمَيْتَةَ وَقَدْ قَتَلَهَا اللَّهُ وَتَأْكُلُونَ

میگفتند برای مسلمانان بطور الزام که شما نمی خورید مردار را و حال آنکه بتحقیق کشته است او را خدا و میخورید

مَا تَقْتُلُونَ بِأَيْدِيكُمْ فَقَدْ رَجَّحْتُمْ مَقْتُولَكُمْ عَلَى مَقْتُولِ اللَّهِ فَأَجَابَ اللَّهُ تَعَالَى

چیزی را که میکشید از دستهای خود پس بتحقیق ترجیح دادید شما کشته خود را بر کشته خدا پس جواب داد خدای تعالی

عَنْ ذَلِكَ بِأَنَّ الْمَيْتَةَ لَمْ يُذْكَرْ مَعَهَا اسْمُ اللَّهِ فَلِذَلِكَ حُرِّمَتْ وَكَذَا الْمَوْقُوذَةُ

از آن باین طور که بتحقیق مردار مذکور نشده است با او نام خدا پس برای همین حرام کرده شد مردار و همچنین موقوذه

والمتردية لم تقتل على الوجه المأذون فيه من الله فحرمت وما قتلناه بأيدينا إنما

و متردیه کشته نشد بر طریقی که پروانگی داده شده است در آن از جانب خدا پس حرام کرده شد و جانوری که کشتیم او را بدستهای خود چنین

صار حلالا لأن قتلها وقع بإذن الله وبالوجه المشروع بحيث خرج منه الدم المسفوح

که گردید حلال برای اینکه کشتن آن واقع شده است بحکم خدا و موافق طریق مشروع بطوری که برآمد از آن جانور خون مسفوح

ومع ذكر اسم الله فتحليل هذا وتحريم ذلك عين التعظيم لأمر الله وأما حديث القتل

و باذکر نام خدا پس حلال کردن این و حرام کردن آن بعینه تعظیم است برای حکم خدا و اما تقریر قتل

فمغالطة وهمية لأن الكل مقتول الله سواء كان بأيدينا أو بأيدي غيرنا أو

پس مغالطه ایست وهمی چرا که همه کشته خدا اند برابر است که باشد قتل از دستهای ما یا از دستهای غیر ما یا

ماتت حتف أنفها إذ لا موت عندنا إلا بإذن الله قال الله تعالى الله يتوفى الأنفس

بمیرد بمرگ بینی خود چه نیست مرگ نزد ما مگر به پروانگی خدا گفت خدای تعالی خدا قبض میکند ارواح را

حين موتها ولذلك أجمع أهل السنة والجماعة على أن المقتول ميت لأجله والله أعلم

نزدیک موت آن و برای همین اتفاق کردند اهل سنت و جماعت برین که تحقیق مقتول مرده است بسبب اجل خود والله اعلم

وما وقع في البيضاوي وغيره من التفاسير أنهم قالوا وما أهل به لغير الله أي رفع

و آنچه واقع شده است در بیضاوی و غیر آن از تفسیرها که تحقیق مفسران گفتند و ما اهل به لغیر الله ای آنچه بلند کرده شود

الصوت به عند ذبحه للصنم فمبني على جري عادة المشركين في ذلك الزمان ولذا

آواز بآن نزدیک ذبح او برای بت پس مبنی ست بر جاری بودن عادت مشرکین در آن زمانه و برای همین

لم يفرقوا في التفاسير القديمة بين ما ذكر اسم غير الله عليه وبين ما قصد بذبحه

فرق نکردند مفسران در تفسیرهای قدیم میان آنچه ذکر کرده شود نام غیر خدا بر وی میان آنچه قصد کرده شود بذبح آن

التقرب إلى غير الله لأن مشركي ذلك الزمان كانوا مخلصين في الكفر كانوا

نزدیکی بسوی غیر خدا چرا که تحقیق مشرکین آن وقت بودند خالص در کفر و بودند

إذا قصدوا التقرب بذبح بهيمة إلى غير الله ذكروا عليها عند الذبح اسم ذلك

وقتیکه قصد میکردند تقرب را بذبح جانوری بسوی غیر خدا ذکر میکردند بر آن نزد ذبح نام آن

الغير بخلاف مشركي المسلمين فانهم يخلطون بين الكفر والاسلام فيقصدون التقرب

غیر بخلاف مشرکان مسلمانان پس تحقیق ایشان آمیزش میکنند میان کفر و اسلام پس قصد میکنند تقرب را

بالذبح الى غير الله ويذكرون اسم الله عليها وقت الذبح فالاول كفر صريح والثاني كفر

بسبب ذبح بسوی غیر خدا و ذکر میکنند نام خدا را بران وقت ذبح پس اول کفر نیست صریح و دوم کفر

صورته صورة الاسلام وكانوا يعتقدون ان لا طريق للذبح الا هذا سواء كان لله

که صورت او صورت اسلام است و بودند اعتقاد میداشتند که نیست راهی برای ذبح کردن مگر این برابر است که باشد ذبح

او لغير الله وقد تجري هذه العادة في زماننا ايضا فانهم يشتهرون ان فلانا يذبح

یا برای غیر خدا و البته جاری شده است این عادت در زمانه ما نیز پس تحقیق ایشان مشهور میکنند که تحقیق فلان ذبح میکند

بقرة لاجل السيد احمد كبير مثلا سواء ذكروا اسم الله عليه عند امرار السكين

گاو را برای سید احمد کبیر مثلا برابر است که ذکر کنند نام خدا را بر وی نزدیک گذرانیدن کارد

ام لا وما وقع في الهداية ويكره ان يذكر مع اسم الله تعالى شيئا اخر وهو ان يقول

یا نه و آنچه واقع شده است در هدایه و مکروه است آنکه ذکر کند با نام خدای تعالی چیزی دیگر را و او نیست که بگوید

عند الذبح اللهم تقبل عن فلان وهذه ثلث مسائل احدها ان يذكر موصولا لا معطوفا

وقت ذبح کردن خدایا قبول کن از فلان و این سه مسئله اند یکی آنکه ذکر کند بطریق اتصال نه بطور عطف

فتكره ولا تحرم الذبيحة وهو المراد بما قال ونظيره ان يقال بسم الله محمد رسول الله

پس مکروه میشود و حرام نمی شود ذبیحه و او مراد است بآنچه گفت و مثالش این است که گفته شود بسم الله محمد رسول الله

لان الشركة لم توجد فلم يكن الذبح واقعا له الا انه يكره لوجود القران صورة فيتصور

چرا که البته شرکت یافته نشد پس نشد ذبح واقع برای غیر خدا مگر آنکه تحقیق مکروه است ذبیحه بجهت موجود شدن نزدیکی

بصورة المحرم والثانية ان يذكر موصولا على وجه العطف والشركة بان يقول

بصورت حرام و دوم آنست که ذکر کند بطور وصل بر طریق عطف و شرکت باین طور که بگوید

بسم الله واسم فلان او يقول بسم الله وفلان او بسم الله ومحمد رسول الله

بسم الله و اسم فلان یا بگوید بسم الله و فلان یا بسم الله و محمد رسول الله

بكسر الدال فتحرم الذبيحة لانه اهل به لغير الله والثالثة ان يقول مفصولا عنه صورة و

بکسر دال پس حرام میشود ذبیحه چراکه بتحقیق شهره داده شد آن بنام غیر خدا و صورت سوم آنکه بگوید ذابح کلامی را که علیحده باشد از نام خدا از روی

معنى بان يقول قبل التسمية وقبل ان يضجع الذبيحة او بعد الذبح وهذا لا باس به[۴۹]

معنی بایطور که بگوید پیش بسم الله گفتن و پیش از آنکه بخواباند بر زمین ذبیحه را یا بعد ذبح کردن و این باکی نیست بوی

لما روي ان النبي صلى الله عليه وسلم قال بعد الذبح اللهم تقبل هذه عن امة محمد

برای آنکه مرویست که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود بعد ذبح کردن ای خدا قبول کن این ذبیحه را از طرف امت محمد

ممن شهد لك بالوحدانية ولي بالبلاغ والشرط هو الذكر الخالص[۵۰] المجرد على ما قال

از کسی که گواهی داد برای تو بیگانگی و برای من بتبلیغ احکام و شرط فی ذبح آن ذکر خالص است صرف بنا بر آنچه گفت

ابن مسعود رضي الله عنه جردوا التسمية انتهى ما في الهداية صريح فيما ذكرنا من ان

عبد الله بن مسعود رضی الله عنه که خالی کنید بسم الله را تمام شد آنچه در هدایه است صریحست در آنچه ذکر کردیم از آنکه

قصد التقرب الى غير الله محرم للذبيحة سواء كان بطريق الاستقلال او بطريق الشركة نعم

اراده تقرب بسوی غیر خدا حرام کننده است مر ذبیحه را برابر است که باشد قصد تقرب بطور استقلال یا بطور شرکت آری

لو ذكر مجردا عن غير قصد التقرب الى غير الله ففيه تفصيل فان ذكر موصولا لا معطوفا

اگر ذکر کند ذکر کردن که خالی باشد از قصد تقرب بسوی غیر خدا پس درین تفصیل است پس اگر ذکر کند بطور وصل نه بطریق عطف

نكره مثلا ان يقول بسم الله محمد رسول الله واللهم تقبل من فلان ولا يحرم الذبيحة لعدم

مکروه شود ذبیحه مثلا آنکه بگوید ذابح بسم الله محمد رسول الله و اللهم تقبل من فلان و حرام نشود ذبیحه بجهت نبودن

قصد التقرب اليه وانما كره لاجل مشابهته في ذلك بذكر اسم غير الله بقصد التقرب

قصد نزدیکی بسوی غیر خدا و جز این نیست که مکروه شد بجهت مشابهت او در آن بسبب ذکر کردن نام غیر خدا بقصد تقرب

ولو ذكره معطوفا يحرم ايضا وان لم يكن فيه معنى التقرب لكنه صريح في الشركة

و اگر ذکر کند آن غیر خدا را بطور عطف حرام شود نیز اگرچه نیست در آن معنی تقرب لکن وی صریحست در شرکت

والصريح لا يحتاج الى النية واذا ذكر مفصولا لا بطريق العطف ولا بطريق الوصل

و صریح محتاج نمی باشد بسوی نیت و وقتیکه ذکر کند علیحده نه بطور عطف و نه بطور اتصال

۴۹ یعنی ذوال ۱۲
۵۰ ... ۱۲
۵۱ ... ۱۲
۵۲ یعنی ... ۱۲
۵۳ ... ۱۲

لا يُكرَهُ ولا يَحرُمُ لانتفاءِ المُشابَهةِ صُورةً ومعنىً مثلاً أن يقولَ بِسمِ اللهِ وتوقَّفَ ثمَّ

مکروه نشود و نه حرام شود بجهت نبودن مشابهت از روی لفظ و معنی مثلاً آنکه گوید ذابح بسم الله و توقف کرد باز

قال محمدٌ رسولُ اللهِ من غيرِ قصدِ التقرُّبِ إلى غيرِ اللهِ وإذا عرفتَ معنى هذا الكلامِ

گفت محمد رسول الله بدون قصد کردن تقرب بسوی غیر خدا و وقتیکه شناختی معنی این کلام را

عرفتَ أنَّ صاحبَ الهدايةِ وضعَ المسألةَ فيما إذا لم يكن المذكورُ مقرونًا بقصدِ التقرُّبِ

شناختی که البته صاحب هدایه نهاده است مسئله را در صورتی که چون نباشد مذکور نزدیک بقصد تقرب

إلى الغيرِ بل ذِكرًا مجرَّدًا فهو بمعزلٍ عن مسألتِنا الموضوعةِ فيما قصدَ التقرُّبَ إلى غيرِ اللهِ

بسوی غیر خدا بلکه باشد ذکر خالص پس آن وضع مسئله علیحده است از مسئله ما که نهاده شده است در صورتیکه که مقصود تقرب بسوی غیر خدا باشد

فإنَّها حرامٌ مطلقًا وعرفتَ أيضًا أنَّ ما وقعَ في التفسيرِ الأحمديِّ من تفريعِ قولِه على

پس البته آن صورت حرام است مطلقًا و شناختی نیز اینکه تحقیق آنچه واقع شده است در تفسیر احمدی از تفریع قول وی بر

ما وقعَ في الهدايةِ ونقلَه في ذلك التفسيرِ كما ذكرنا وهو قولُه ومن ههنا عُلِمَ أنَّ البقرةَ

آنچه واقع شده است در هدایه و نقل کرده است نیز در آن تفسیر چنانکه ذکر کردیم و آن تفریع قول وی است و از همین مقام دانسته شد

المنذورةَ للأولياءِ كما هو الرسمُ في زمانِنا حلالٌ طيِّبٌ لأنَّه لم يُذكَرْ اسمُ غيرِ

که نذر کرده شده است برای اولیا چنانکه او رسم است در زمانه ما حلال پاک است چرا که البته مذکور نشده است نام غیر

اللهِ وقتَ الذبحِ وإن كانوا ينذرونَها لهم انتهى مبنيٌّ على الغفلةِ عن قولِ صاحبِ

خدا وقت ذبح اگرچه ایشان نذر میکنند گاو را برای اولیا تمام شد مبنی است بر غفلت از کلام صاحب

الهدايةِ وهو قولُه والثالثُ أن يقولَ مفصولًا عنه صورةً ومعنىً الخ فإنَّ الانفصالَ

هدایه و او قول وی است و صورت سوم آنست که بگوید جدا کرده از آن از روی صورت و معنی الخ پس البته انفصال

المعنويَّ كيف يتصوَّرُ إذا كانَ النذرُ للأولياءِ فإنَّه عينُ التقرُّبِ إليه فنيَّتُهم

معنوی چگونه متصور خواهد شد چون باشد نذر برای اولیا پس البته نذر بعینه تقرب است بسوی غیر خدا پس نیت

دائمةٌ إلى وقتِ الذبحِ فلا انفصالَ معنىً أصلًا لما تقرَّرَ في قواعدِ الفقهِ من استدامةِ

ایشان همیشه است تا وقت ذبح پس نیست انفصال از روی معنی هرگز برای آنچه ثابت شده است در قواعد فقه از همیشه ماندن

الی حاشیتنا المعلقة علی الرسالة البرهانیة

الذبيحة الى آخر العمل وايضا مبني على عدم الفرق بين الذكر المجرد الذي وضع صاحب الهداية

ذبیحه تا آخر عمل و نیز مبنی ست بر نه فرق کردن میان ذکر خالص که نهاده ست صاحب هدایه

مسئلة فيه وبين ما قصد به التقرب الى غير الله الذي وضعنا المسئلة فيه واين هذا من ذاك

مسئله را دران و میان چیزی که مقصود باشد بوی تقرب بسوی غیر خدا که نهاده ایم ما مسئله را دران و کجاست این ازان

تم الجواب من مولانا عبد العزيز قدس سره العزيز جواب ثانی از مفتی عبد الحکیم پنجابی مرحوم

تمام شد جواب مولانا شاه عبد العزیز قدس سره العزیز

متضمن اعتراضات وطنز وطعن مولانا شاه عبد العزیز محدث دهلوی قدس سره

گاو وغیره در صورت مذکوره حلال ست و خوردن آن بموجب شرع شریف درست خصوصا و قتیکه ذبح نمایند گاو را

كما هو المعتاد في ذبح بقرة السيد احمد كبير وغيره اما ثبوت حلها واكلها بالكتاب فقوله

چنانکه آن عادت ست در ذبح کردن گاو سید احمد کبیر وغیر آن اما ثبوت حلت گاو و خوردن آن از قرآن پس قول حق

تعالى فكلوا مما ذكر اسم الله عليه ان كنتم باياته مؤمنين وما لكم الا تاكلوا مما ذكر

تعالی ست پس بخورید ازانچه ذکر کرده شد نام خدا بروی اگر هستید بآیتها حق ایمان آورندگان و چیست شما را که نمی خورید ازانچه ذکر کرده

اسم الله عليه وقد فصل لكم ما حرم عليكم لانه عام قد خص منه البعض وهو

نام خدا بروی حال آنکه تحقیق مفصل بیان کرده ست برای شما آنچه حرام کرده ست برشما تحقیق این عام ست البته خاص کرده شده ست بعضی و آن

الميتة والدم ولحم الخنزير وما اهل لغير الله به والمنخنقة والموقوذة والمتردية والنطيحة

مردار ست و خون و گوشت خوک و آنچه یاد کرده شود نام غیر خدا بر وی و آنچه بخفه کردن مرده باشد و آنچه بسنگ مرده شده و آنچه از جای بلند

وما اكل السبع وما ذبح على النصب وما قصد به التقرب الى غير الله والعام المخصوص

و آنچه درنده خورده باشد و آنچه ذبح کرده شود بر نشانها و آنچه قصد کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا و عام مخصوص

يتناول افراده الباقية ولو ظنا والذبيحة في الصورة المذكورة ليست داخلة في شئ

شامل میشود فردهای باقی خود را اگرچه از روی ظن باشد و ذبیحه در صورت مذکوره نیست داخل در چیزی

من المخصصات اما عدم دخولها فيما سوى قصد به التقرب الى غير الله فظاهر

از مخصصات اما نه داخل شدن ذبیحه در چیزی که سوای آنست که قصد کرده شد بوی تقرب بسوی غیر خدا پس ظاهر ست

وَاَمَّا عَدَمُ دُخُولِهَا فِيمَا قُصِدَ بِهِ التَّقَرُّبُ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ فَلِاَنَّهُ عِبَارَةٌ عَنِ الذَّبِيحَةِ الَّتِي لَمْ يُقْصَدْ

واما نه داخل شدن ذبیحه در چیزیکه مقصود بوی تقرب ست بسوی غیر خدا پس از انجهت ست که او عبارتست از ان ذبیحه که قصد کرده نشود

بِذَبْحِهَا اَكْلُ لَحْمِهَا بَلْ قُصِدَ بِهِ الدَّفْعُ اِلَى الْغَيْرِ كَمَا سَيَاْتِي وَهٰهُنَا لَيْسَتْ كَذٰلِكَ وَاَمَّا

بذبحش خوردن گوشت آن بلکه قصد کرده شود بآن ذبح دفع کردن بسوی غیر چنانکه بیاید و اینجا نیست همچنین و اما

بِالسُّنَّةِ فَحَدِيثُ الذَّبِيحَةِ لِلضَّيْفِ وَالْوَلِيمَةِ وَالْاَعْرَاسِ وَالْعَقِيقَةِ وَالتِّجَارَةِ كَذَبِيحَةِ

از حدیث پس حدیث ذبیحه ست برای مهمان و ولیمه و عرسها و عقیقه و سوداگری مانند ذبیحه

الْقَصَّابِ مَثَلًا فَاِنَّهُ لَا شَكَّ اَنَّ الذَّبِيحَةَ فِي الصُّورَةِ الْاُولٰى وَالصُّوَرِ الْمَذْكُورَةِ اُهِلَّ

قصاب مثلا پس تحقیق شک نیست که البته ذبیحه در صورت اول و صورتهای مذکوره ذبح کرده شده

بِاسْمِ اللّٰهِ بِنِيَّةِ غَيْرِ اللّٰهِ وَالْفَرْقُ تَحَكُّمٌ وَاَمَّا بِقَوْلِ الْفُقَهَاءِ فَقَوْلُ السِّرَاجِيَّةِ وَالْكِتَابِيِّ

بنام خدا به نیت غیر خدا و فرق کردن بلا دلیل ست و اما بقول فقها پس قول فتاوی سراجیه ست و کتابی

اِذَا ذَبَحَ بِاسْمِ الْمَسِيحِ لَا تَحِلُّ وَلَوْ ذَبَحَ بِسْمِ اللّٰهِ وَاَرَادَ بِهِ الْمَسِيحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَحِلُّ

وقتیکه ذبح کرد بنام عیسی حلال نشود و اگر ذبح کرد به بسم و اراده کرد بوی عیسی علیه السلام را حلال شود

و باین عبارت سند فعل میتوان قول قاصرانکه میگویند نیست که چون ذبح شرط نیست لیکن نیت خبیثه فاسد ذبیحه حرام خواهد بود

وَقَوْلُ الْهِدَايَةِ وَالثَّالِثَةُ اَنْ يَقُولَ مَفْصُولًا عَنْهُ صُورَةً وَمَعْنًى بِاَنْ يَقُولَ قَبْلَ التَّسْمِيَةِ

و قول هدایه ست و صورت سوم آنکه بگوید ذابح جدا از وی صورت و معنی باینطور که بگوید ذابح قبل بسم الله گفتن

وَقَبْلَ اَنْ يُضْجِعَ الذَّبِيحَةَ اَوْ بَعْدَهُ وَهٰذَا لَا بَاْسَ بِهِ اِلٰى قَوْلِهِ وَالشَّرْطُ هُوَ الذِّكْرُ الْخَالِصُ

و قبل آنکه بر زمین افکند ذبیحه را یا بعد ذبح کردن و این باکی نیست بوی تا قول هدایه و شرط همان ذکرست خالص

الْمُجَرَّدُ لِاَنَّ الْمُرَادَ بِالذِّكْرِ الْخَالِصِ الْمُجَرَّدِ الذِّكْرُ بِاللِّسَانِ فَقَطْ كَمَا يَدُلُّ عَلَيْهِ قَوْلُهُ بِاَنْ يَقُولَ

صرف زیرا که البته مراد بذکر خالص مجرد ذکر بزبان ست فقط چنانکه دلالت میکند برین قول وی باین

قَبْلَ التَّسْمِيَةِ الخ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ صُورَةً وَمَعْنًى وَقَوْلُ الْعِنَايَةِ فِي شَرْحِ قَوْلِ الْهِدَايَةِ

قبل بسم الله گفتن الخ در تفسیر قول خود صورة و معنی و قول عنایه در شرح قول هدایه

هٰذَا وَالْمَاْمُورُ بِهِ هٰهُنَا الذِّكْرُ عَلَى الذَّبْحِ وَالْمُرَادُ بِالذِّكْرِ الْمُتَعَدِّي بِعَلَى الذِّكْرُ بِاللِّسَانِ كَمَا

نعم واحتج به مالك رح في حرمة متروك التسمية ناسيا فلا تدخل الذبيحة تحت قوله
تعالى ولا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه ايضا واما بقول المفسر بقول الكامل العارف المحدث
الاصولي المفسر الحاكم الحرمين الشريفين زادهما الله تعالى شرفا وتعظيما المدرس فيهما
في التفسير الاحمدي ان البقرة المنذورة كما هو الرسم في زماننا حلال طيب
لانه لم يذكر اسم غير الله وقت الذبح وان كانوا ينذرونها لهم انتهى والحق المبين
ما قاله مولانا محمد حسين في رسالته في النذر ونذر شيخ سدو ومثال آن حرامست وبنده
آن كه بنام شيخ سدو ذبح ميكنند اگر وقت ذبح بسم الله گفته باشند گوشت او مردار شود وخوردنش روا نباشد
قال الله تعالى ولا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه وانه لفسق واگر بنام خدا بسم الله
الله اكبر ذبح كرده باشند اگرچه در دل نيت فاسد دارند ظاهر خوردنش حلال باشد ليكن متقي وپرهيزگار
بايد كه نخورد والا جاهلان گمان برند كه اين نذر حلال است پس گمراه شوند انتهى بحروفه لكن كسانيكه
اقوال آنها مطابق افعال شان نيستند مثلا فرقه شيعه را كافر مطلق بالاجماع ميگويند وقوله تعالى
ولا تنكحوا المشركين حتى يؤمنوا ولعبد مؤمن خير من مشرك ولو اعجبكم الآية پس
بنت را نداخته تزويج بنات وغيره از شيعه مينمايند ومسكن خود را دار الحرب قرار ميدهند مع بقوله تعالى
الم تكن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها الآية خلاف ورزيده در آنجا اقامت ميدارند وعرض كلان

خود بر خود مثل همین دانسته سال بسال بر مقبره اجتماع کرده طعام و شیرینی در اینجا تقسیم نموده مقابر
و ثنا لعبد سجده افتاد بحرمت بقره مذکوره بسیار تعجب می فهمند که حرملی را با فتای مسلمین چه کار بلکه
بسبب فتوی مذکور مصداق فضلوا و اضلوا کثیرا میشوند لان الذبیحة لتعظیم غیر الله واکرامه
حرام والذابح مرتد وامرأته بائنة وقد اجمع الفقهاء فی الفرق بین الذبیحة لتعظیم
حرام ست وذبح کننده مرتدست وزنش باین ست وتحقیق اتفاق کردند فقها در فرق کردن میان ذبیحه برای تعظیم
غیر الله واکرامه وهو ما اهل به لغیر الله وبین الذبیحة لله تعالی سبحانه انه ان
غیر خدا واکرام آن پس حلال نیست که ذبح کرده شود بواسطه آن بر غیر خدا ومیان ذبیحه برای خدا تعالی تحقیق اگر
قدمها لیأکل منها کان الذبح لله والمنفعة للضیف وغیره لهذا حل ذبیحة القصاب
پیش کند ذبیحه را تا بخورد از آن ذبیحه شود ذبح از برای خدا ومنفعت برای مهمان وغیر وی لهذا حلال شد ذبیحه قصاب
والولیمة وغیرها کما فی البزازیة وان لم یقدمها لیأکل بل لیدفعها لغیره کانت
و ولیمه وسوای این چیزها چنانکه در فتاوی بزازیه ست واگر پیش نکرد ذبیحه را تا بخورد بلکه تا دفع کند ذبیحه را بسوی غیر خود باشد
الذبیحة لتعظیم غیر الله فتحرم ولذا حرمت الذبائح للعظام کما فی الدر المختار والبزازیة
ذبیحه برای تعظیم غیر خدا پس حرام شود ذبیحه وبهمین جهت حرام شد ذبیحه ها برای بزرگان چنانکه در در مختار وبزازیه
تو وقتیکه فتوی داد که ذبیحه مذکوره حرام ست پس تحریم حلال مصداق ضالین کردید و موجب
فتوی از ذبیحه مذکوره نه نادر خورد ونه غیر آن پس ذابح مرتد شد ومفتی حرمت داخل مضلین گردید
نیت را در صحت وفساد اعمال عباد سوی العبادات الخالصة وسوی الاسلام مثلا
ودر حل وحرمت اشیا دخل نیست علی الخصوص چیزیکه مامور به ودر آن فقط ذکر خدا باشد کما فیما نحن فیه
وقد مر که نکاح بغیر نیت یا بنیت سفاح حرام نمیشود وزنا بنیت ولد صالح وفراغ عبادت حلال
نمیشود وسب بتان برای قوت نماز وغذا حلال نیست والحدیث محمول علی حذف المضاف
مثلا ای ثواب الاعمال وعلی التخصیص کما تقرر فی الاصول والفروع فلا ترجیح الیهما
مثلا ای ثواب عملها محمول ست بر تخصیص چنانکه ثابت شده در اصول فقه وفروع یعنی علم فقه پس نیست ترجیح بسوی هر دو
ان ثبتت ولا شک ان المفتی بحرمة الذبیحة المذکورة لا یدخل الا فیما نحن بصدده
اگر ثابت شود وشکی نیست که تحقیق فتوی دهنده بحرمت ذبیحه مذکوره داخل نمیشود مگر در آنچه ما در صدد آنیم

التقرب الى غير الله وقد عرفت انها ليست داخلة فيه او في قوله تعالى وما اهل

نزدیکی بسوی غیر خدا و بتحقیق شناختی که البته آن ذبیحه نیست داخل در آن یا در قول او تعالی و آنچه شهره داده شد

به لغير الله لا غير فلا بد علينا من تحقيق معناه فنقول وبالله التوفيق والتعوذ من

بوی برای غیر خدا سوای هر پس ضرورت بر ما از تحقیق معنی او پس میگوییم و حالیکه بخداست توفیق و پناه گرفتن از

الخناس ان معناه في اللغة والتفاسير رفع الصوت عند الذبح باسم غير الله سواء كان

خناس که تحقیق معنی او در لغت و تفسیرها بلند کردن آوازست نزد یک ذبح کردن بنام غیر خدا برابرست که باشد

الغير صنما او نبيا او غيرهما عند ابي حنيفة والشافعي ومالك رح في الصراح واهل

غیر بت یا پیغامبر یا سوای هر دو نزد امام ابو حنیفه و شافعی و مالک رح در صراح هست و آواز بلند کرد

بالتسمية على الذبيحة قوله تعالى وما اهل به لغير الله اي نودي عليه بغير اسم

بگفتن بسم بر ذبیحه قول او تعالی و آنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا یعنی آواز داده شد بر وی بغیر نام

الله واصله رفع الصوت انتهى بلفظه وفي البيضاوي وما اهل به لغير الله اي

خدا و اصل اهلال بلند کردن آوازست تمام شد عبارت صراح بلفظش و در تفسیر بیضاوی است و ما اهل به لغیر الله یعنی

رفع به الصوت عند ذبحه للصنم انتهى ومثله في المدارك والجلالين والحسيني

بلند کرده شد بوی آواز نزدیک ذبح او برای بت تمام شد عبارت بیضاوی مانند وی است در تفسیر مدارک و جلالین و حسینی

وغيرها من التفاسير المتداولة وفي حاشية البيضاوي لمولانا عبد الحكيم قوله اي

و سوای اینها از تفسیرهای مشهوره و در حاشیه بیضاوی است تصنیف مولانا عبد الحکیم قول بیضاوی ای

رفع به الصوت عند ذبحه الضميران لما وزاد على الكشاف عند ذبحه بيانا للتلبس

رفع به الصوت عند ذبحه هر دو ضمیر راجع است بسوی لفظ ما و زیاده کرد بیضاوی بر کشاف لفظ عند ذبحه برای بیان کردن ملابست

او السببية المستفادة من الباء فهي بدل من به او عطف بيان والصنم متعلق برفع

یا سببیت که حاصل است از حرف با پس کلمه عند ذبحه بدلست از لفظ به یا عطف بیان و لفظ الصنم متعلق است بلفظ رفع

ومعنى رفع الصوت للصنم ان يذكر اسمه عند الذبح على ما في الكواشي وتاج البيهقي

و معنی بلند کردن آواز برای بت این است که ذکر کرده شود نام بت نزدیک ذبح بنا بر آنچه مذکور است در کواشی و تاج بیهقی

وَغَيْرِهِمَا وَمَعْنَى مَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ نُودِيَ عَلَيْهِ بِغَيْرِ اسْمِ اللّٰهِ انْتَهَى

وسوای این هر دو معنی ما اهل به لغیر الله این ست که نداکرده شود بروی بغیر نام خدا

ترجمه این ست که ضمیر به ضمیر ذبیحه که در عبارت بیضاوی ست راجع ست بسوی ما که عبارت از ذبیحه

است و زیاده کرد صاحب بیضاوی بر عبارت تفسیر کشاف لفظ عند ذبحه را برای بیان ملابست

یا سببیت که مستفاد میشود از باء به پس لفظ عند ذبحه بدل از به ست یا عطف بیان والجار والمجرور

فی قوله للصنم متعلق ست برفع و علی هذا معنی رفع الصوت للصنم اینکه ذکر کرده شود اسم صنم بوقت ذبح

هم معنی موافق تفسیر الکواشی و کتاب اللغة تاج بیهقی ست وغیر آن هر دو معنی مَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ

آواز کرده شود بغیر اسم الله در وقت ذبح انتهی ترجمه پس معنی آیه کریمه چنین خواهد شد که حرام ست

ذبیحه که آواز بلند کرده شود بنام غیر الله در وقت ذبح آن وَإِذَا عَلِمْتَ مَعْنَى الْآيَةِ

عَلَى مَا قَالَهُ الْبَيْضَاوِيُّ وَمُحَشِّيهِ مُطَابِقًا لِلتَّفَاسِيرِ وَاللُّغَةِ عَرَفْتَ أَنَّ مَا كَتَبَهُ مَوْلَانَا

بنابر آنچه گفت او را بیضاوی و محشی او در حالیکه موافق ست برای تفسیرها و لغت شناختی که تحقیق آنچه نوشته است آن را مولانا

الْحَافِظُ الْمُحَدِّثُ عَبْدُ الْعَزِيزِ الدِّهْلَوِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عِنْدَ قَوْلِهِ تَعَالَى وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ

حافظ محدث عبد العزیز دهلوی در تفسیر خود نزد قول او تعالی وما اهل به لغیر الله

وحاصل مافیه حرام ست جانوری که مشهور و منسوب کرده شود برای غیر خدا تفسیر من

عِنْدَ نَفْسِهِ وَمُخَالِفٌ لِلتَّفَاسِيرِ وَاللُّغَةِ وَتَسْوِيدٌ لِلْأَوْرَاقِ لَا غَيْرُ وَمَنْشَأُ غَلَطِهِ

نزد ذات خویش و مخالف ست برای تفسیرها و لغت و سیاه کردن ورقهاست نه سوای آن و منشأ غلطی وی

حَمْلُ اللَّامِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى لِغَيْرِ اللّٰهِ عَلَى التَّعْلِيلِ أَوِ التَّمْلِيكِ وَالْاِخْتِصَاصِ وَهُوَ

حمل کردن لام ست در قول وی تعالی لغیر الله بمعنی علت یا تملیک واختصاص واو

سَهْوٌ ظَاهِرٌ بَلْ هِيَ مَفْعُولٌ لِأُهِلَّ كَمَا مَرَّ وَلَمْ يَدْرِ أَنَّهُ إِذَا كَانَ اللَّامُ لِلتَّمْلِيكِ وَالْاِخْتِصَاصِ

سهو ست ظاهر بلکه آن کلمه یعنی لغیر الله مفعول است اهل را چنانکه گذشت و درنیافت که تحقیق وقتیکه باشد لام برای تملیک واختصاص

يَلْزَمُ أَنْ لَا يَكُونَ حَرَامًا مَا ذُبِحَ بِشَرِكَةِ اسْمِ غَيْرِ اللّٰهِ مَعَ أَنَّهُ حَرَامٌ كَمَا فِي الْهِدَايَةِ وَغَيْرِهَا

لازم می آید که نباشد حرام آنچه ذبح کرده شود بشرکت نام غیر خدا با وجودیکه البته او حرام ست چنانچه در هدایه است و غیر آن

وَفِي تَبْصِيرِ الرَّحْمٰنِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ فَإِنَّهُ إِنْ ذُكِرَ مَعَهُ اسْمُ اللّٰهِ فَقَدْ عَارَضَ الْمُطَهِّرُ فِيهِ

و در تفسیر تبصیر الرحمن است که ما اهل به لغیر الله پس البته اگر ذکر کرده شود با او نام خدا پس تحقیق معارض شد مطهر در او

الْمُنَجِّسُ مَعَ نَجَاسَتِهِ بِالْمَوْتِ وَإِنْ لَمْ يُذْكَرْ فَقَدْ زِيدَ فِي نَجَسِهِ انْتَهٰى وَفِي تَفْسِيرِ الدُّرِّ الْمَنْثُورِ

منجس را با وجود نجاستش بمرگ و اگر ذکر کرده نشود نام خدا پس البته زیاده کرده شد در نجاست آن تمام شد و در تفسیر در منثور

لِلسُّيُوطِيِّ قَوْلُهُ تَعَالٰى وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ أَخْرَجَ ابْنُ الْمُنْذِرِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ

است تصنیف جلال الدین سیوطی قول او تعالی و ما اهل به لغیر الله روایت کرد ابن منذر از عبدالله بن عباس

فِي قَوْلِهِ تَعَالٰى وَمَا أُهِلَّ قَالَ ذُبِحَ وَأَخْرَجَ ابْنُ جَرِيرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالٰى

در قول او تعالی و ما اهل گفت ذبح کرده شده و روایت کرد ابن جریر از ابن عباس در تفسیر قول او تعالی

وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ يَعْنِي مَا أُهِلَّ لِلطَّوَاغِيتِ وَأَخْرَجَ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ عَنْ مُجَاهِدٍ

و ما اهل به لغیر الله یعنی آنچه ذبح کرده شود برای شیاطین و روایت کرد ابن ابی حاتم از مجاهد

وَمَا أُهِلَّ قَالَ مَا ذُبِحَ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَأَخْرَجَ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ

و ما اهل گفت آنچه ذبح کرده شود برای غیر خدا و روایت کرد ابن ابی حاتم از ابو عالیه

لِغَيْرِ اللّٰهِ يَقُولُ مَا ذُكِرَ عَلَيْهِ اسْمُ غَيْرِ اللّٰهِ انْتَهٰى فَمَا قَالَ ذٰلِكَ الْمُحَدِّثُ فِي تَفْسِيرِهِ وَأُهِلَّ

میگوید آنچه ذکر کرده شود بر وی نام غیر خدا تمام شد پس آنچه گفت آن محدث در تفسیر خود و اهل

ارتبح حمل کردن خلال و لغت و عرف است هر گز اهلال لغت عرب عرف آن را نداید و آن وقت معنی ذبح نیاید و ذبح شعر و تمام

انْتَهٰى بِأَلْفَاظِهِ مُخَالِفٌ لِتِلْكَ الْأَحَادِيثِ وَمَبْنِيٌّ عَلَى السَّهْوِ عَنْهَا وَقَدْ عَرَفْتَ مِنْ حَاشِيَةِ

تمام شد بلفظهای وی مخالف است برای آن حدیثها و مبنی است بر سهو از حدیث ها و تحقیق شناختی از حاشیه

الْبَيْضَاوِيِّ أَنَّ مَعْنٰى مَا ذُبِحَ وَمَا أُهِلَّ لِلطَّوَاغِيتِ وَمَا ذُبِحَ لِغَيْرِ اللّٰهِ كَمَا وَقَعَ فِي تِلْكَ

بیضاوی که تحقیق معنی آنچه ذبح کرده شود و آنچه ذبح کرده شود برای بتها و آنچه ذبح کرده شود برای غیر خدا چنانکه واقع شده در آن

الْأَحَادِيثِ هُوَ مَا ذُكِرَ عَلَيْهِ اسْمُ غَيْرِ اللّٰهِ كَمَا أَخْرَجَهُ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ وَعَرَفْتَ أَنَّ النِّيَّةَ

حدیثها وی آن چیز است که ذکر کرده شد بر وی نام غیر خدا چنانکه روایت کرد آن را ابن ابی حاتم و شناختی که تحقیق نیت

لَا تَعَرُّضَ لَهَا فِي الْآيَةِ وَالتَّفَاسِيرِ وَلَمَّا أَدَارَ ذٰلِكَ الْمُحَدِّثُ الْحِلَّ وَالْحُرْمَةَ عَلَى النِّيَّةِ

نیست تعرض برای آن در آیت و تفاسیر و هرگاه که دائر کرد آن محدث حلت و حرمت را بر نیت

فی جوابِ هذا الاستفتاءِ اَوردتُ عبارتَه معلماً بخطٍ سبیّناً من اغالیطه لیستقرّ الحق

در جواب این استفتا وارد کردم عبارت او را جائیکه علامت کنندهام بخطها ظاهر کنندهام غلطیهای او را تا که ثابت شود حق

علی عرشِ التحقیقِ فاقولُ وباللهِ التوفیقُ ومنهُ التوقیفُ **قوله** مدار حل و حرمت

بر عرش تحقیق پس میگویم و حال آنکه بخداست توفیق و از وست واقف کردن

ذبیحه بر قصد و نیت ذابح ست اگر به نیت تقرب الی الله یا برای اکل خود و یا برای تجارت

و دیگر امور مباحه ذبح میکند حلال ست و الا حرام **جواب** بخلافِ الکتابِ کما عرفت

لانّ الذبیحةَ المذکورةَ للتقرّبِ الی اللهِ بالمعنی الذی اتفق علیه الفقهاءُ ولانّ الذبیحةَ المذکورةَ

چه بتحقیق ذبیحه مذکوره برای تقرب ست بسوی خدا بآن معنی که اتفاق کردند بران فقها و بجهت اینکه الذبیحه مذکوره

والذبیحةَ للتجارةِ والامورِ المباحةِ کلها اُهلّ به لغیرِ اللهِ بالمعنی الذی فسّره ذلک المجیبُ به وحکمُ

و ذبیحه برای سوداگری و امور مباح همه ها شهره داده شد بوی برای غیر خدا بآن معنی که تفسیر کرده است آن را مجیب بوی حکم

الحلِّ باحدِها حکمُ الحلِّ بالکلِّ وما تمسّک ذلک المجیبُ حیث قال قال فی التفسیرِ

حلت بیکی حکم حلت ست بهمه و آنچه دلیل گرفت آن مجیب جائیکه گفت گفت در تفسیر

النیسابوری تحتَ قولهِ تعالی وما اُهلّ به لغیرِ اللهِ قال العلماءُ لو انّ مسلماً ذبحَ

نیشاپوری زیر قول او تعالی و آنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا گفتند علماء اگر بتحقیق مسلمانی ذبح کرد

ذبیحةً وقصد بذبحها التقرّبَ الی غیرِ اللهِ صار مرتدًّا و ذبیحتُه ذبیحةُ مرتدٍّ انتهی فلیس

ذبیحه را و قصد کرد بذبحش تقرب را بسوی غیر خدا کرد و آن مسلمان مرتد و ذبیحه او ذبیحه مرتد ست خوشنود پس نیست

ممّا نحن فیه لانّ المذکورَ فی هذا التفسیرِ حرمةُ ما قصد بذبحه التقرّبُ الی غیرِ

از آنچه ما در آن هستیم چه بتحقیق مذکور درین تفسیر حرمت جانوریست که قصد کرده شد بذبح آن تقرب بسوی غیر

اللهِ وهذه الذبیحةُ لیست کذلک کما مرّ مرارًا وکذلک ارادهُ عبارةَ الدرّ المختارِ

خدا و این ذبیحه نیست چنان چنانکه گذشت چند بار و همچنین وارد کردن عبارت در مختار

شرحِ تنویرِ الابصارِ ذبحَ لقدومِ الامیرِ ونحوِه کواحدٍ من العظماءِ یحرمُ لانه اُهلّ به

شرح تنویر الابصار را ذبح کرده برای آمدن امیر و مانند آن مثل یکی از بزرگان حرام شود چه بتحقیق شهره داده

لغير الله ولو ذكر اسم الله تعالى عليه ولو ذبح للضيف لا يحرم لانه سنة الخليل
برای غیر خدا اگرچه ذکر کرد نام خدای تعالی را بروی و اگر ذبح کرد برای مهمان حرام نمیشود زیرا که بتحقیق مهمانی سنت ابراهیم

عليه السلام واكرام الضيف اكرام الله تعالى والفارق انه ان قدمها ليأكل منها
علیه السلام است و بزرگی کردن مهمان بزرگی کردن خدای تعالی است فارق اینست که بتحقیق اگر پیش کرد ذبیحه را تا که بخورد ازو بست

كان الذبح لله والمنفعة للضيف او للوليمة او للربح وان لم يقدمها ليأكل بل يدفعها
باشد ذبح برای خدا و نفع برای مهمان یا برای ولیمه یا برای فائده تجارت و اگر پیش نکرد آن را تا بخورد بلکه دفع کرد آن را

لغيره كان لتعظيم غير الله فتحرم وهل يكفر قولان بزازية وشرح وهبانية قلت و
برای غیری باشد برای بزرگی غیر خدا پس حرام شود و آیا کافر میشود دو قول اند بزازیه و شرح وهبانیه گویم و

في صيد المنية انه يكره ولا يكفر لانا لا نسيء الظن بالمسلم انه يتقرب الى الآدمي
در کتاب صید منیه است که بتحقیق مکروه میشود و کافر نمیشود چه بتحقیق ما بدگمانی نمیکنیم بمسلمان که او تقرب میکند بسوی آدمی

بهذا النحر ونحوه في شرح الوهبانية عن الذخيرة ونظمه فقال وفاعله جمهورهم قال
باین ذبح و مانند اوست در شرح وهبانیه از ذخیره و نظم کرد آن را پس گفت و فاعل آن جمهور فقها گفتند

كافرة وفضلي واسمعيل ليس بكفره انتهى لان كلامه في التقرب الى غير الله كما
که کافر است و امام فضلی و اسمعیل کافر نمی گویند آخر شد چه بتحقیق کلام در مختار در تقرب است بسوی غیر خدا چنانکه

ينادي عليه قوله والفارق الخ وقوله لانا لا نسيء الظن بالمسلم انه يتقرب الى الآدمي
ندا میکند بروی قولش الفارق الخ و قولش لانا لا نسیء الظن بالمسلم انه یتقرب الی الآدمی

بهذا النحر والاقدوم امیر از امور مباحه است پس چگونه ذبیحه برای او حرام می شد
بهذا النحر

عند ذلك الحبيب ايضا ولعلك علمت من عبارة الدر المختار ان كون الذبيحة للضيف
نزد آن حبیب نیز و شاید که تو دانستی از عبارت در مختار اینکه بتحقیق بودن ذبیحه برای مهمان

والوليمة والاعراس والربح كذبيحة القصاب حلالا لا انما هو انها ذبيحة لله لا انها
و ولیمه و عرسها و تجارت مانند ذبیحه قصاب حلال جز این نیست که بتحقیق اینها ذبیحه اند برای خدای تعالی

ذبيحة للأمور المباحة كما فهمه ذلك المجيب نظرا إلى أغاليطه وعلمت أيضا من عبارته

ذبیحه اند برای امور مباح چنانکه دانسته این را آن مجیب نظر کرده بسوی غلطهای او و دانستی نیز از عبارتش که

أن المفتي بحرمة الذبيحة المذكورة قد دخل في الضالين المضلين وقيل خارج عن المبحث

بتحقیق مفتی بحرمت ذبیحه مذکوره البته داخل شد در گمراه شوندگان گمراه کنندگان از مبحث

ما قال ذلك المجيب من أنه وهكذا في مطالب المؤمنين والأشباه والنظائر وفي الحديث

آنچه گفت آن مجیب از اینکه بتحقیق همچنان است در مطالب المؤمنین و اشباه و نظائر و در حدیث است

لعن الله من ذبح لغير الله رواه أحمد وأيضا ملعون من ذبح لغير الله رواه أبو داود

لعنت کرد خدا کسی که ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد آن را احمد نیز ملعون است هر که ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد این را ابو داود

في غرائب أبي عبيد وبستان الفقيه وكنز العباد أنه لا يجوز ذبح البقر والغنم

و در غرائب ابو عبید و بستان الفقیه و کنز العباد است که بتحقیق جائز نیست ذبح کردن گاو و گوسفند

عند القبور لقوله عليه السلام لا عقر في الإسلام يعني عند القبور هكذا في سنن

نزدیک گورها بجهت قول آن حضرت علیه السلام ذبح کردن در اسلام یعنی نزدیک قبرها همچنانست در سنن

أبي داود وكذا لا يجوز على البناء الجديد وعند شراء الدار لأن النبي صلى الله

ابو داود و همچنان جائز نیست ذبح کردن بر عمارت نو و نزدیک خریدن سرای چه بتحقیق پیغامبر صلی الله

عليه وسلم نهى عن ذبائح الجن بناء على أنهم يكرمون فأبطل النبي صلى الله عليه وسلم

علیه وسلم منع فرمود از ذبیحهای جن برای اینکه بتحقیق او شان بزرگی میکنند پس باطل کرد پیغامبر صلی الله علیه وسلم

ونهى عنه لأنه لا كلام في الذبائح لغير الله وقد مر معناه وسيأتي في كلام المجيب وعند

و منع فرمود از آن چه بتحقیق نیست کلام در ذبیحه‌ها برای غیر خدا و بتحقیق گذشت معنی او و قریب است که بیاید در کلام مجیب و نزدیک

القبور والبناء وعند الشراء وللجن على أن الذبائح للبناء وعند الشراء وللجن مكروه

قبرها و برای عمارت و نزدیک خریدن و برای جن علاوه اینکه ذبیحه‌ها برای بنا و نزد خریدن و برای جن مکروه هستند

لا أنها حرام كما في كنز العباد وغيره وإيراده هذه الأحاديث في إفتاء حرمة الذبيحة

نه اینکه بتحقیق اینها حرام اند چنانکه در کنز العباد و غیر وی و وارد کردن او این حدیثها را در فتوی دادن بحرمت ذبیحه

المذكورة يدل على غفلته من اقوال الفقهاء وعلما شرط الافتاء كما تقرر وايضا انما هي
مذکوره دلالت میکند بر غافل بودن مجیب از قولهای فقهاء دانستن این اقوال شرط ست برای فتوی چنانکه ثابت شده و نیز حرمت ذبیحه

النبي صلى الله عليه وسلم للاكرام والمسلمين لا يكرمون احدا وان ما يذبحون له ويذبحون
پیغامبر صلی الله علیه وسلم برای بزرگی کردن مسلمان بزرگی نمی کنند کسی را و تحقیق آنچه نذر میکنند برای او و ذبح میکنند

له فانهم يهبون ثواب الطعام للاولياء وغيرهم كالاموات ويريد التعجب للعقلاء تمسك
برای وی این تحقیق ایشان میبخشند ثواب طعام برای اولیا و غیر ایشان چنانکه مردگان و میخواهد برای عاقلان زیاده میکند تعجب برای عقلاء تمسک کردن

المجيب في حرمة الذبيحة المذكورة بقوله وهكذا في الكتب الشافعية رح كما قال النووي
مجیب در حرمت ذبیحه مذکوره بقول وی و همچنان در کتابهای شافعیه چنانکه گفت نووی

في شرح مسلم في تفسير ما اخرجه من قوله صلى الله عليه وسلم لعن الله من لعن والده
در شرح مسلم در تفسیر آنچه روایت کرد آنرا از قول آن حضرت صلی الله علیه وسلم نفرین کرد خدا کسی که نفرین کرد

ولعن الله من ذبح لغير الله واما الذبح لغير الله فالمراد به ان يذبح باسم غير الله
و نفرین کرد خدا کسی را که ذبح کرد برای غیر خدا و اما ذبح برای غیر خدا پس مراد بوی ذبح کردن ست بنام غیر خدا

كمن ذبح للصنم او للصليب او لموسى وعيسى عليهما السلام او الكعبة ونحو ذلك فكل
مانند کسی که ذبح کرد برای بت یا برای چلیپا یا برای موسی عیسی علیهما السلام یا برای کعبه و مانند آن پس همه

هذا حرام ولا تحل هذه الذبيحة سواء كان الذابح مسلما او نصرانيا او يهوديا كما
این حرام ست و حلال نمی شود این ذبیحه برابر ست که باشد ذبح کننده مسلمان یا نصرانی یا یهودی چنانکه

نص عليه الشافعي رح واتفق عليه اصحابنا فان قصد مع ذلك تعظيم المذبوح
تصریح کرده ست بروی شافعی رح و اتفاق کردند بر وی صحابان ما پس اگر قصد کرد با آن بزرگی مذبوح را

لغير الله والعبادة له كان ذلك كفرا فان كان الذابح مسلما قبل ذلك صار بالذبح
برای غیر خدا و عبادت را برای غیر خدا باشد آن کفر پس اگر باشد ذبح کننده مسلمان پیش از آن گردد بسبب ذبح

مرتدا وذكر الشيخ ابراهيم المروزي من اصحابنا ان ما يذبح عند استقبال السلطان
مرتد و ذکر کرد شیخ ابراهیم مروزی از اصحاب ما اینکه تحقیق آنچه ذبح کرده میشود نزدیک استقبال پادشاه

تقربًا إليه أنه أفتى أهل بخارا بتحريمه لأنه مما أهل به لغير الله قال الرافعي هذا

برای تقرب است و به تحقیق فتوی داد علمای بخارا به حرمت او چه البته وی از جمله جانوریست که شهره داده شد بوی برای غیر خدا گفت رافعی این

إنما يذبحونه استبشارًا بقدومه فهو كذبح العقيقة لولادة المولود ومثل هذا لا يوجب

جز این نیست که ذبح میکنند او را برای طلب خوشنودی وقت آمدن شاه این ذبح مانند ذبح کردن عقیقه است برای پیدا شدن فرزند و مانند این ثابت نمیکند

التحريم والله أعلم لأن المذكور في كتب الشافعية حرمة الذبيحة باسم غير الله وحرمتها

حرمت او را و خدا داناتر است چرا که به تحقیق مذکور در کتابهای شافعی حرمت ذبیحه است بنام غیر خدا و حرمت آن ذبیحه

متفق عند أبي حنيفة والشافعي ومالك رح والمراد بالذبيحة هو المتقرب إلى غير

متفق است نزد ابو حنیفه و شافعی و مالک رح و مراد به ذبیحه آنست که متقرب باشد بسوی غیر

الله كما لا يخفى قوله فإن قيل قوله تعالى وما لكم أن لا تأكلوا مما ذكر اسم الله عليه

خدا چنانکه پوشیده نیست قول او پس اگر گفته شود که قول او تعالی و چیست شما را که نمی خورید از آنچه ذکر کرده شده است نام خدا بر او

وقد فصل لكم ما حرم عليكم إلا ما اضطررتم إليه وكذا قوله فكلوا مما ذكر اسم الله عليه

و حال آنکه به تحقیق مفصل بیان کرده شده است شما را آنچه حرام کرده است بر شما مگر آنچه مضطر شده باشید بسوی او و همچنین قول او تعالی پس بخورید از آنچه ذکر کرده شده نام

إن كنتم بآياته مؤمنين عام شامل لما قصد به التقرب إلى غير الله وغيره

اگر هستید به آیتهای خدا مومن عام است شامل هر چیزی که قصد کرده شود به وی تقرب بسوی غیر خدا و غیر او را

فيكون الكل حلالا قلنا هذه الآيات عامة مخصصة بالنص الآخر هو قوله تعالى

پس باشد همه حلال گوییم این آیتها عام اند خاص کرده شده اند بآیت دیگر و آن قول او تعالی

في سورة المائدة حرمت عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما أهل لغير الله به

در سوره مائده حرام کرده شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه یاد کرده شود نام غیر خدا بر او

والمنخنقة والموقوذة والمتردية والنطيحة وما أكل السبع إلا ما ذكيتم وما ذبح

و آنچه خفه کرده شده مرده شد و آنچه بسنگ کشته شده باشد و آنچه از جای بلند افتاده بمیرد و آنچه بشاخ زدن مرده شد و آنچه درنده خورده باشد الا آنچه ذبح کرده باشید و آنچه ذبح کرده شود

على النصب فلو أن رجلا مسلما ذبح شاة وذكر اسم الله عليها لا تحل مع أنه ذكر اسم الله عليها

بر نشانها پس اگر به تحقیق مردی مسلمان ذبح کرد گوسفند را و یاد کرد نام خدا بر وی حلال نمی شود با وجود آنکه به تحقیق یاد کرده شد نام خدا بر او

وكذا اذا ذبح شاة على نصب من الانصاب او على قبر من القبور وقصد به التقرب الى صاحب

و همچنین هرگاه ذبح کرد گوسفندی بر نشان از نشانها یا بر گوری از گورها و اراده کرد بذبح تقرب بسوی صاحب

القبر او صاحب النصب وذكر اسم الله عليها لا تحل بهذا النص الصريح ومدار كل ذلك

قبر یا صاحب نشان و یاد کرد نام خدا بران گوسفند حلال نمیشود باین آیت واضح و بنای همه آن

على قصد التقرب الى غير الله او تغيير الطريق المشهور في الذبح من استعمال الآلة المحددة

بر اراده تقرب بسوی غیر خدا یا تبدیل کردن طریق مشهور در ذبح کردن از استعمال آله تیز کرده شده

ونحو ذلك فعلمنا انها اي قوله وقد فصل لكم حوالة على ما ذكر في الآيات الأخر

و مانند آن پس دانستیم که تحقیق آن یعنی قول او تعالی وقد فصل لکم حواله است بر آنچه ذکر کرده شده است در آیتهای دیگر

كآية المائدة وغيرها وكان سبب نزول هذه الآية شبهة المشركين حيث كانوا

مانند آیت سوره مائده و غیر آن و بود وجه نازل شدن این آیت اعتراض مشرکین چه بودند که

يقولون للمسلمين بطريق الالزام انتم لا تاكلون الميتة وقد قتلها الله وتاكلون

میگفتند برای مسلمانان بطور الزام که شما نمی خورید مردار را و حال آنکه بتحقیق کشته است او را خدا و میخورید

ما تقتلون بايديكم فقد رجحتم مقتولكم على مقتول الله فاجاب الله تعالى عن ذلك

آن را که میکشید از دستهای خود پس البته غالب کردید کشته خود را بر کشته خدا پس جواب داد خدای تعالی از این اعتراض

بان الميتة لم يذكر معها اسم الله فلذلك حرمت وكذا الموقوذة والمنخنقة والمتردية

بآنکه بتحقیق مردار مذکور نشده است با وی نام خدا پس برای آن حرام کرده شد و همچنان موقوذه و منخنقه و متردیه

لم تقتل على الوجه الماذون فيه من الله فحرمت وما قتلناه بايدينا انما صار حلالا لان

کشته نشد بطوری که پروانگی داده شده است در آن از جانب خدا پس حرام شد و آنچه کشتیم آن را از دستهای خود جز این نیست

قتلها وقع باذن الله وبالوجه المشروع بحيث خرج منه الدم المسفوح ومع ذكر

کشتن آن واقع شد بحکم خدا و موافق طریق مشروع بطوری که بیرون آمد از ان خون مسفوح و با یاد کردن

اسم الله فتحليل هذا وتحريم ذلك عين التعظيم لامر الله واما حديث القتل

نام خدا پس حلال کردن این و حرام کردن آن عین تعظیم است برای حکم خدا اما تقریر قتل

فمغالطة وهمية لان الكل مقتول الله سواء كان بايدينا او بايدي غيرنا او ماتت

پس مغالطه وهمی ست چرا که بتحقیق همه کشته خدا اند برابر ست که باشد قتل آن دستهای ما یا از دستهای غیر ما یا بمیرد و بمرگ

حتف انفها اذ لا موت عندنا الا باذن الله قال تعالى الله يتوفى الانفس حين

بینی خود چه میت مرگ نزد ما مگر بحکم خدا فرمود خدای تعالی خدا قبض میکند ارواح از نزدیک

موتها ولذلك اجمع اهل السنة والجماعة على ان المقتول ميت لاجله هذا

موت آن و برای همین اتفاق کرده اند اهل سنت و جماعت بر این که بتحقیق مقتول میت ست باجل خود بگیر این را

والله اعلم تطويل بالاطائل لانا لا نقول بتعميم الاية بل مخصصة وبعد التخصيص

والله اعلم تطویل ست بغیر فائده چه بتحقیق ما نمی گوئیم بتعمیم آیت بلکه مخصوص ست و بعد تخصیص

الذبيحة المذكورة داخلة في الاية لانها ليست ميتة ولا دما ولا لحم الخنزير ولا ما

ذبیحه مذکوره داخل ست در آیت چه بتحقیق ذبیحه نیست مردار و نه خون و نه گوشت خوک و نه آنچه

اهل لغير الله به ولا منخنقة ولا موقوذة ولا مترديه ولا نطيحه ولا ما اكل

یاد کرده شود بنام غیر خدا بوی و نه خفه کردن مرده و نه بسنگ مرده و نه از جای بلند افتاده مرده و نه بشاخ زده شده و نه آنچه

السبع ولا ما ذبح على النصب ولا ما قصد به التقرب الى غير الله وهو ظاهر نعم بعض

درنده خورده و نه آنچه ذبح کرده شد بر نشانها و نه آنچه قصد کرده شد بوی تقرب بسوی غیر خدا این ظاهر ست آری بعض

الافتاء بحرمتها تدخل فيما قصد به التقرب الى غير الله وما اهل لغير الله به و

فتوی داده اند بحرمت ذبیحه داخل شود آن در آنچه قصد کرده شود تقرب بسوی غیر خدا و آنچه یاد کرده شود بنام غیر خدا بوی او

قد تقرر ان السكوت في معرض البيان يفيد الحصر فظهر ان المحرمات منحصرة في

البته ثابت شده که خاموشی در مقام بیان فائده حصر میدهد پس ظاهر شد که بتحقیق محرمات منحصر شده

المذكورات في الكتاب والسنة واقوال المجتهدين والزيادة عليها اختراع مسئلة

است یا مذکوره در کتاب و حدیث و قولهای مجتهدین و زیادتی بر آنها ایجاد کردن مسئله

والذبيحة المذكورة ليست داخلة في شيء منها كما لا يخفى وكذا قوله ما وقع

و ذبیحه مذکوره نیست داخل در چیزی از آنها چنانکه پوشیده نیست و همچنین قولش و آنچه واقع شده

۴ [illegible]

البيضاوي وغيره من التفاسير انهم قالوا وما اهل به لغير الله اي ما رفع الصوت
تفسیر بیضاوی وغیر آن از تفسیرها که تحقیق ایشان گفتند یعنی آنچه بلند کرده شود آواز

به عند ذبحه للصنم مبني على جري عادة المشركين في ذلك الزمان ولذا لم يفرقوا
بوی نزدیک ذبحش برای بت پس مبنی ست بر جاری بودن عادت مشرکان در آن زمان و برای این فرق نکردند

في التفاسير القديمة بين ما ذكر اسم غير الله عليه وبين ما قصد بذبحه التقرب الى
در تفسیرهای قدیم میان آنچه ذکر کرده شود نام غیر خدا بروی و میان آنچه قصد کرده شود بذبحش نزدیکی بسوی

غير الله لان مشركي ذلك الزمان كانوا مخلصين في الكفر وكانوا اذا قصدوا
غیر خدا چه البته مشرکان آن زمان بودند خالص در کفر و بودند وقتیکه قصد میکردند

التقرب بذبح نعمة الى غير الله ذكروا عليها عند الذبح اسم ذلك الغير بخلاف
نزدیکی را بذبح جانوری بسوی غیر خدا ذکر میکردند بران نزد ذبح نام آن غیر را بخلاف

مشركي المسلمين فانهم مخلطون بين الكفر والاسلام فيقصدون التقرب بالذبح الى
مشرکان مسلمان پس بتحقیق ایشان آمیزش میکنند میان کفر و اسلام پس قصد میکنند تقرب را بسبب ذبح بسوی

غير الله ويذكرون اسم الله عليها وقت الذبح فالاول كفر صريح والثاني كفر صورته
غیر خدا و ذکر میکنند نام خدا را بران وقت ذبح پس اول کفریست صاف و دوم کفریست که صورتش

صورة الاسلام وكانوا يعتقدون ان لا طريق للذبح الا هذا سواء كان الذبح لله او
صورت اسلام ست و بودند که اعتقاد میداشتند اینکه نیست راهی برای ذبح مگر این برابرست که باشد ذبح برای خدا یا

لغير الله وقد جرت هذه العادة في زماننا ايضا فانهم يشتهرون ان فلانا يذبح
برای غیر خدا البته جاری شده است این عادت در زمانه ما نیز پس تحقیق ایشان مشهور میکنند که تحقیق فلان ذبح میکند

بقرة لاجل السيد احمد كبير مثلا سواء ذكروا اسم الله عليه عند امرار
گاو را برای سید احمد کبیر مثلا برابرست که ذکر کنند نام خدا را بروی نزد گذرانیدن

السكين ام لا لان كتاب ربنا هو الذي نزل في مقابلة المشركين والمسلمين
کارد یا نه چه تحقیق کتاب پروردگار ما کتابیست که نازل شده در مقابله مشرکان و مسلمانان

لا يتقربون بذبح بهيمة إلى غير الله لا أنهم يأكلون لحومها والقول بأن معنى التقرب إلى

تقرب می کنند بذبح کردن جانور بسوی غیر خدا زیرا که تحقیق مسلمانان میخورند گوشتهای آن و گفتن بآنکه معنی تقرب بسوی

غير الله تشهير البهيمة باسم غير الله أيضا من مخترعاته ثم أقام صاحب البيضاوي

غیر خدا شهره دادن جانور است بنام غیر خدا نیز از مخترعات عجیب آری قائم کرد صاحب بیضاوی

للصنم مقام لغير الله تنبيها على أن المقصود بالخطاب هم المشركون لأنهم كانوا

لفظ للصنم را مقام لغیر الله برای آگاه کردن بر اینکه تحقیق مقصود بخطاب مشرکان اند زیرا که ایشان

يستحلون هذه الأمور وليس المراد تخصيص لغيره على ما ذهب إليه عطاء ومكحول

حلال میداشتند این امور را و نیست مراد خاص کردن غیر الصنم بنا بر آنچه رفته است بسوی آن عطا و مکحول

والحسن والشعبي وسعيد بن المسيب حيث أباحوا ذبيحة النصراني إذا سمى عليها

و حسن بصری و شعبی و سعید بن مسیب جائیکه مباح داشتند ذبیحهٔ نصرانی را وقتیکه نام گیرد بر آن

باسم المسيح لأنه خلاف مذهب الأئمة مالك وأبو حنيفة والشافعي رح

بنام مسیح چه تحقیق این خلاف مذهب اماماست یعنی امام مالک و امام ابو حنیفه و امام شافعی رح

فإنهم اتفقوا على حرمتها عملا بظاهر النص فانظر كيف قطعوا النظر عن النية

پس تحقیق ایشان اتفاق کرده اند بر حرمت آن ذبیحه بجهت عمل کردن بظاهر آیت پس ببین چگونه بریدند نظر از نیت را

في حل الذبيحة وحرمتها وإلا فكيف اتفق الأئمة الثلثة على حرمة الذبيحة

در حلت ذبیحه و حرمت آن و الا پس چگونه اتفاق میکردند هر سه امامان بر حرمت ذبیحه

باسم المسيح لأن النصراني يعني بالمسيح الله وقال إن الله هو المسيح ابن مريم فافهم

بنام مسیح چه تحقیق نصرانی اراده میکنند بمسیح خدا را و گفت نصرانی تحقیق خدا او مسیح پسر مریم است پس فهم کن

وأما قوله وما وقع في الهداية ويكره أن يذكر مع اسم الله تعالى شيئا آخر وهو أن

واما قول مجیب و آنچه واقع شده در هدایه و مکروه است ذکر کردن با نام خدا تعالی چیزی دیگر و او این که

يقول عند الذبح اللهم تقبل من فلان وهذه ثلث مسائل أحدها أن يذكر موصولا

گوید وقت ذبح کردن خدایا قبول کن از فلان و این سه مسئله اند یکی آنکه ذکر کند بطریق وصل

لا معطوفًا فيكره ولا يحرم الذبيحة وهو المراد بما قال ونظيره أن يقال بسم الله محمد رسول

نه بطور عطف پس مکروه میشود و حرام نمی شود ذبیحه او مرادست بانچه گفت و نظیرش آنکه گفته شود بسم الله محمد رسول

الله لأن الشركة لم توجد فلم يكن الذبح واقعًا له إلا أنه يكره لوجود القران صورة فيتصور

الله چه تحقیق شرکت یافته نشد پس نشد ذبح واقع برای غیر خدا مگر آنکه تحقیق مکروه میشود ذبیحه بسبب وجود شدن مقارنت در صورت

بصورة المحرم والثانية أن يذكر موصولًا على وجه العطف والشركة بأن يقول

بصورت حرام و صورت دوم آنکه ذکر کند بطور وصل بر طریق عطف و مشترک باین طور که بگوید

بسم الله واسم فلان أو يقول بسم الله وفلان أو بسم الله ومحمد رسول الله بكسر

بسم الله و بسم فلان یا بگوید بسم الله و فلان یا بسم الله و محمد رسول الله بکسره

الدال فتحرم الذبيحة لأنه أهل به لغير الله والثالثة أن يقول مفصولًا عنه صورة

دال محمد پس حرام میشود ذبیحه چه تحقیق شهره داده شد بوی بغیر خدا و صورت سوم آنکه بگوید بطریق فصل از نام خدا از روی صورت

ومعنى بأن يقول قبل التسمية وقبل أن يضجع الذبيحة أو بعد الذبح وهذا لا بأس به لما روي

و معنی باین طور که بگوید پیش از بسم الله گفتن و پیش ازین که بر زمین افکند ذبیحه را یا بعد ذبح و این باکی نیست بوی چه مرویست

أن النبي صلى الله عليه وسلم قال بعد الذبح اللهم تقبل هذه عن أمة محمد ممن شهد لك

که پیغامبر ... فرمود بعد ذبح کردن خدایا قبول کن این ذبیحه را از طرف امت محمد از کسی که گواهی داد ترا

بالوحدانية ولي بالبلاغ والشرط هو الذكر الخالص المجرد على ما قال ابن مسعود

بوحدانیت و مرا برسانیدن احکام و شرط ذبح آن ذکر خالص است صرف بنا بر انچه گفت ابن مسعود

رضي الله عنه جردوا التسمية انتهى ما في الهداية صريح فيما ذكرنا من أن قصد

رضی الله عنه خالی کنید بسم الله را تمام شد انچه در هدایه است صاف است در انچه ذکر کردیم ازین که تحقیق اراده

التقرب إلى غير الله محرم للذبيحة سواء كان بطريق الاستقلال أو بطريق الشركة

تقرب بسوی غیر خدا حرام کننده است برای ذبیحه برابر است که باشد قصد تقرب بطور استقلال یا بطور شرکت

نعم لو ذكر ذكرًا مجردًا من غير قصد التقرب إلى غير الله ففيه تفصيل فإن ذكر

آری اگر ذکر کند ذکر کردن خالی از قصد تقرب بسوی غیر خدا پس درین تفصیل است پس اگر ذکر کند

موصولا لا معطوفا يكره مثلا ان يقول بسم الله محمد رسول الله و اللهم تقبل من فلان

بطور وصل نه بطريق عطف كروه ميشود ذبيحه مثلا اينكه بگويد ذابح بسم الله محمد رسول الله و اللهم تقبل من فلان

ولا يحرم الذبيحة لعدم قصد التقرب اليه وانما كره لاجل مشابهته في ذلك

وحرام نمى شود ذبيحه بجهت نه بودن قصد تقرب بسوى غير خدا وجز اين نيست كه كروه شد بجهت مشابهت آن در

بذاكر اسم غير الله بقصد التقرب ولو ذكره معطوفا يحرم ايضا وان لم يكن فيه معنى

بذكر نام غير خدا باراده تقرب واگر ذكر كند او را بطريق عطف حرام شود نيز اگرچه نيست در ان معنى

التقرب لكنه صريح في الشركة والصريح لا يحتاج الى النية واذا ذكر مفصولا

تقرب ليكن وى صريحست در شركت وصريح محتاج نمى باشد بسوى نيت ووقتيكه ذكر كند علحده

لا بطريق العطف ولا بطريق الوصل لا تكره ولا تحرم لانتفاء المشابهة صورة و

نه بطريق عطف ونه بطريق وصل كروه نشود ونه حرام شود بجهت نه بودن مشابهت از روى صورت

معنى مثلا ان يقول بسم الله وتوقف ثم قال محمد رسول الله من غير قصد

معنى مثلا اينكه بگويد ذابح بسم الله وتوقف كرد باز گفت محمد رسول الله بدون قصد

التقرب الى غير الله واذا عرفت معنى هذا الكلام عرفت ان صاحب الهداية وضع

تقرب بسوى غير خدا ووقتيكه شناختى اين كلام را شناختى اينكه تحقيق صاحب هدايه نهاده ا

المسئلة فيما اذا لم يكن المذكور مقرونا بقصد التقرب الى الغير بل ذكرا مجردا فهو بمعزل

مسئله را در انچه وقتيكه نباشد مذكور نزديك باراده تقرب بسوى غير خدا بلكه باشد ذكر خالى پس آن يكسوست

عن مسئلتنا الموضوعة فيما قصد التقرب الى غير الله فانها حرام مطلقا عرفت ايضا ان ما

از مسئله ما نهاده شده است در انچه قصد كرده شود تقرب بسوى غير خدا پس البته آن حرامست مطلقا وشناختى نيز اينكه تحقيق انچه

وقع في التفسير الاحمدي من تفريع قوله على ما وقع في الهداية ونقله في

واقع شده در تفسير احمدى از تفريع قولش بر انچه واقع شده در هدايه ونقل كرد آن

ذلك التفسير كما ذكرنا وهو قوله ومن ههنا علم ان البقرة المنذورة للاولياء

در آن تفسير چنانكه ذكر كرديم واو قول اوست واز اينجا دانسته شد كه تحقيق گاو نذر كرده شده براى اوليا

كما هو الرسم في زماننا حلال طيب لانه لم يذكر اسم غير الله وقت الذبح وان كانوا
چنانکه او رسم ست در وقت ما حلال ست پاکیزه چه تحقیق ذکر نکرده شد نام غیر خدا وقت ذبح کردن اگرچه اوشان

ينذرونها لهم انتهى مبني على الغفلة عن قول صاحب الهداية وهو قوله والثالثة
نذر میکنند برای اولیا تمام شد مبنی ست بر غافل بودن از قول صاحب هدایه واو قول وی ست وصورت سوم آنکه

ان يقول مفصولا عنه صورة ومعنى اه فان الانفصال المعنوي كيف يتصور اذا
بگوید علیحده از وی از روی صورت ومعنی الخ پس البته انفصال معنوی چگونه متصور شود وقتیکه

كان النذر للاولياء فانه عين التقرب اليه فنيتهم دائمة الى وقت الذبح فلا
باشد نذر برای اولیا پس تحقیق نذر بعینه تقرب ست بسوی غیر خدا پس نیت اوشان همیشه است تا وقت ذبح پس نیست

انفصال معنى اصلا لما تقرر في قواعد الفقه من استدامة النية الى آخر العمل وايضا
منفصل از روی معنی هرگز برای آنچه ثابت شده در قواعد فقه از همیشه ماندن نیت تا آخر کار ونیز

مبني على عدم الفرق بين الذكر المجرد الذي وضع صاحب الهداية مسئلة فيه وبين
مبنی ست بر نه فرق کردن میان ذکر صرف آنکه نهاده است صاحب هدایه مسئله را دران ومیان

ما قصد به التقرب الى غير الله الذي وضعنا المسئلة فيه واين هذا من ذاك ومبني
آنچه قصد کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا آنکه نهادیم مسئله را دران وکجاست این ازان ونیز مبنی ست

على الغفلة عن معنى التقرب الى غير الله وتوهم دخول البقرة المنذورة فيما قصد به
بر غافل بودن از معنی تقرب بسوی غیر خدا وهم کردن داخل شدن گاو نذر کرده شده در آنچه قصد کرده شد بوی

التقرب الى غير الله وليس كذلك لانهم يأكلون لحومها ويهبون ثوابها لهم وان بعض الظن
تقرب بسوی غیر خدا ونیست این چنین چه تحقیق اوشان میخورند گوشتهای آن را ومیبخشند ثواب آن برای اولیا وتحقیق بعضی گمان

اثم واستدامة النية انما تكون اذا لم يوجد المنافي وههنا قد وجد المنافي و
گناه است وهمیشه بودن نیت جز این نیست که نباشد منافی وتحقیق یافته شود منافی واینجا البته یافته شد منافی و

هو ذكر الله صراحة وعن قول صاحب الهداية بان يقول قبل التسمية وقبل ان
او ذکر خداست صریحا واز قول صاحب هدایه باین طور بگوید پیش بسم الله گفتن وپیش ازینکه

يصح الذبيحة في تفسير قوله صلواة ومعنى الاترى لو ان احدا اعتق او طلق
بیفکند بر زمین ذبیحه را در تفسیر قولش صورت و معنی آیا نمی بینی که اگر تحقیق کسے آزاد کرد یا طلاق داد

او اقر او باع واستثنى بالقلب يسمى اعتاقا وطلاقا واقرارا وبيعا مجردا لفظا و
یا اقرار کرد و یا فروخت بلسان و استثنا بدل کرد نامیده شود آزاد کردن و طلاق و اقرار و فروختن صرف از روی لفظ و

معنى فلهذا لا اثر له في الاحكام فكذا هذا والعاقل يكفيه الاشارة ولذا اقتصرنا
معنی پس برای این نیست اثر برای او در احکام پس مثل این است و دانا کفایت میکند او را اشاره و برای همین اقتصار کرده شد

على هذا القدر من بيان اغاليطه ولا يخفى على المتامل اغاليطه المتروكة
بر همین قدر از بیان غلطهای او و پوشیده نماند بر تامل کننده غلطهای وی که گذاشته شده

وادلة حلها الغير المذكورة والله الموفق للصواب ويهدي من يشاء الى صراط
و دلیلها جواب آنها که مذکور نشده اند و خدا توفیق دهنده است برای صواب و هدایت میکند هر کرا میخواهد بسوی راه

مستقيم واليه المرجع والمآب جواب اعتراضات مذکوره از مولانا حضرت
راست و بسوی اوست بازگشت و بازگشت

شاه عبد العزیز محدث دهلوی قدس سره العزیز **قوله** ذابح غیر مادی
باشد آه ذابح نخواهد بود الا وکیل او وی و نائب او پس نیست موکل سبب در حل و حرمت

تاثیر خواهد کرد و کما في الاضحية **قوله** وما قصد به التقرب الى غير الله تخصیص هذا
همچنانکه در اضحیه است قوله و چیزیکه قصد کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا خاص کردن این

الفرد لم يثبت بالكتاب الا اذا حمل قوله تعالى وما اهل لغير الله به عليه فيكون
فرد ثابت نشده است از قرآن مگر وقتیکه حمل کرده شود قول تعالی و ما اهل لغیر الله بران فرد پس میباشد

ذكره تكرارا ولا بالسنة الا اذا حمل قوله عليه السلام ملعون من ذبح لغير الله على هذا
ذکرش مکرر و نه بحدیث مگر وقتیکه حمل کرده شود قول حضرت علیه السلام ملعون است هر که ذبح کرد برای غیر خدا برین

لكن فيه انه لا يدل على حرمة المذبوح بل على حرمة الذبح كما اذا ذبح شاة
لیکن درین حمل این خلل که تحقیق شد دلالت نمیکند بر حرمت جانور مذبوح بلکه دلالت میکند بر حرمت ذبح چنانکه وقتیکه ذبح کند گوسفند

مغصوبة وضمن قيمتها **قوله** والعام المخصص يتناول افراده الباقية ولو ظنا
مغصوبه و تاوان دهد قیمت آنرا قوله و عام خاص کرده شده شامل میشود فردهای باقیمانده را اگرچه بطور ظن باشد

لكن يجرى فيه التخصيصات الاخر بالدلائل الظنية مثل اخبار الاحاد وقياسات المجتهدين المؤدية

لیکن جاری میشود در ان عام تخصیصات دیگر بدلائل ظنی مانند اخبار آحاد و قیاسهاے مجتهدین که رسانندہ اند

الى تحريمها فلا يفيد تلاوة الاية والتمسك بها فى معارضة قياساتهم قوله اما عدم دخول

بسوی تحریم تخصیصات پس مفید نمی شود تلاوت آیت و دلیل گرفتن آیت در مقابله قیاسهاے مجتهدین قوله اما نه دخول شدن ذبیحه

فيما سوى قصد به التقرب الى غير الله فظاهر هذا مخدوش لان ما اهل به لغير

در چیزی که سوای آنست که قصد کرده شده بوی تقرب بسوی غیر خدا پس ظاهر است این قول مخدوش ست بتحقیق ما اهل لغیر

الله ان حمل على ما قصد به التقرب الى غير الله فعدم دخولها فيه ليس بظاهر

الله اگر حمل کرده شود بر چیزی که اراده کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا پس داخل نشدن ذبیحه در ان ظاهر نیست

قوله فلانه عبارة عن الذبيحة التى لم يقصد آه هذا ليس بمدلول لغوي نعم ان

قوله پس تحقیق وی عبارتست از ذبیحه که مقصود نباشد این نیست معنی لغوی ہاں وی اگر

ما قصد به التقرب لغير الله فليبين وجه دلالة هذا اللفظ على هذا المعنى والا

ما قصد به التقرب لغیر الله پس باید که بیان کرده شود وجه دلالت کردن این لفظ به معنی و اگر نه

فهو مردود على قائله كيف والاضحية يقصد بها التقرب الى الله ويقصد اكل لحمها

پس این معنی مردود ست بر قائلش چگونه در حالیکه قربانی قصد کرده میشود بوی تقرب بسوی خدا و قصد کرده میشود خوردن

ايضا فاذا اجتمع قصد التقرب وقصد الاكل فى التقرب الى الله ففى التقرب

قربانی نیز پس هنگامیکه جمع شدند قصد تقرب و قصد خوردن در تقرب بسوے خدا پس در تقرب

الى الغير اولى قوله بل قصد به الدفع الى الغير آه ماذا اراد بالغير فليبين حتى

بسوی غیر خدا بطریق اولی جمع خواهند شد قوله بلکه قصد کرده شده است بوی دفع کردن بسوی غیر چه چیز اراده کرده است بغیر پس

نتكلم عليه قوله بنية غير الله لكن لا بنية التقرب به الى ذلك الغير بل

کلام کنیم بر وی قوله بنیت غیر خدا لیکن نه به نیت تقرب بذبح بسوی آن غیر بلکه

بنية اكله وانتفاعه باللحم علم ان منشاء اشتباه هذا السائل انه لا يفرق

بنیت خوردنش و نفع گرفتن بوی پس معلوم شد که تحقیق سبب اشتباه این سائل آنست که بتحقیق وی فرق نمیکند

بَيْنَ الذَّبْحِ بِمَعْنَى إِرَاقَةِ الدَّمِ وَبَيْنَ الْمَذْبُوحِ بِمَعْنَى اللَّحْمِ وَالشَّحْمِ فَمَتَى كَانَ إِرَاقَةُ الدَّمِ
میان ذبح بمعنی ریختن خون و میان مذبوح بمعنی گوشت و پیه پس هر گاه که باشد ریختن خون
لِلتَّقَرُّبِ إِلَى غَيْرِ اللهِ حَرُمَتِ الذَّبِيحَةُ وَمَتَى كَانَ إِرَاقَةُ الدَّمِ لِلّٰهِ وَالتَّقَرُّبُ إِلَى الْغَيْرِ
برای تقرب بسوی غیر خدا حرام شود ذبیحه و هر گاه که باشد ریختن خون برای خداوند و نزدیکی جستن بسوی
بِالْأَكْلِ وَالْإِنْتِفَاعِ حَلَّتِ الذَّبِيحَةُ لِأَنَّ الذَّبْحَ عِبَارَةٌ عَنِ الْإِرَاقَةِ لَا عَنِ الْمَذْبُوحِ أَيِ
بخوردن و نفع گرفتن حلال شود ذبیحه زیرا که بتحقیق ذبح عبارت ست از ریختن خون نه از مذبوح یعنی
الَّذِي يَحْصُلُ بَعْدَ الذَّبْحِ مِنَ اللَّحْمِ وَالشَّحْمِ وَعَلَى هٰذَا قُلْنَا لَوِ اشْتَرَى لَحْمًا مِنَ السُّوقِ
چیزی که حاصل شود بعد ذبح کردن از گوشت و پیه و بنا بر همین گفتیم که اگر خرید کرد گوشت را از بازار
أَوْ ذَبَحَ بَقَرَةً أَوْ شَاةً لِأَجْلِ أَنْ يَطْبَخَ مَرَقًا وَطَعَامًا لِيُطْعِمَ الْفُقَرَاءَ وَيَجْعَلَ ثَوَابَهَا
یا ذبح کرد گاو را یا گوسفند را برای پختن شوربا و طعام تا بخوراند فقیران را و بگرداند ثواب آن
لِرُوحِ فُلَانٍ حَلَّتْ بِلَا شُبْهَةٍ وَعَلَامَةُ هٰذِهِ الْإِرَادَةِ أَنْ لَا يُعَيِّنَ بَقَرَةً خَاصَّةً
برای روح فلان حلال شود ذبیحه بلا شبهه و علامت این اراده آنست که مقرر کند گاو را خاص
بِاسْمِ ذٰلِكَ الْمَيِّتِ وَلَا يُعَلِّمَهَا بِشَيْءٍ بَلْ يَكُونُ عِنْدَهُ كُلُّ الْبَقَرَةِ سَوَاسِيَةً فِي أَنَّ اللَّحْمَ
بنام آن مرده و نشان نکند آنرا بچیزی بلکه باشد نزد وی همه گاو برابر در ینکه بتحقیق گوشتیکه
الْمُشْتَرَى مِنَ السُّوقِ وَالْحَاصِلَ بَعْدَ ذَبْحِ الْبَقَرَةِ سَوَاءٌ فِي وَفَاءِ النَّذْرِ قَوْلُهُ وَالْفَرْقُ
خریده باشد از بازار و گوشتیکه حاصل شود بعد ذبح کردن گاو برابر اند در بجا آوردن نذر قوله و فرق
مُحَكَّمٌ قَدْ عَلِمْتَ وَجْهَ الْفَرْقِ فَإِنَّ هُنَاكَ إِرَاقَةَ الدَّمِ بِاسْمِ اللهِ مِنْ غَيْرِ نِيَّةِ التَّقَرُّبِ
بلا دلیل ست تحقیق دانستی وجه فرق را پس بتحقیق در آنجا ریختن خونست بنام خدا بدون نیت تقرب
إِلَى الْغَيْرِ بِتِلْكَ الْإِرَاقَةِ بَلْ إِيصَالُ ثَوَابٍ إِلَيْهِ بِإِطْعَامِهِ الْفُقَرَاءَ أَوْ إِيصَالُ نَفْعٍ
بسوی غیر خدا بآن ریختن بلکه مقصود رسانیدن ثواب ست بسوی غیر بخورانیدن فقیران را یا رسانیدن نفع
إِلَيْهِ بِالْأَكْلِ كَمَا فِي الْوَلَائِمِ وَالْأَعْرَاسِ وَفِي صُورَةِ النِّزَاعِ الْإِرَاقَةُ نَفْسُهَا مِمَّا
بسوی غیر بخوردن همچنانکه در ولیمه ها و عروسیهاست و در صورت نزاع ریختن خون ذات آن ریختن جا

يتقرب به إلى ذلك الغير **قوله** والكتابي إذا ذبح باسم المسيح لا يحل ولو ذبح باسم الله
كوينده ويكي حاصل كرده ميشود كسيكه آن غير قوله وكتابي يعني كسيكه ذبح كرد بنام عيسى حلال نميشود ذبيحه واكر ذبح كرد بنام خدا
وأراد به المسيح يحل هذا عين مذهب القائل بالحرمة فإنه يقول لو قال رجل بحضرة
واراده كرد بآن مسيح را حلال شود اين بعينه مذهب كسيست كه قائل ست بحرمت ذبيحه پس بتحقيق آن قائل ميكويد اكر كفت مرد روبروى
الناس إني نذرت أن أذبح بقرة لله وأراد بالله السيد احمد على اعتقاد الحلولية
مردمان كه البته من نذر كردم كه ذبح كنم كاو را براى خدا واراده كرد بخدا سيد احمد را بنابر اعتقاد فرقه حلوليه
يحل ذبيحته لأنه لا خلل في نيته بل هو أخلص النية لله لكن أخطأ في اعتقاده
حلال ميشود ذبيحه او بتحقيق خللى نيست در نيت وى بلكه او خالص كرده است نيت را براى خدا ليكن خطا نموده است در اعتقاد خود
حلول الله في السيد احمد كبير كالنصراني يعتقد حلول الله في المسيح حيث يقول إن
حلول خدا را در سيد احمد كبير مانند نصرانى كه اعتقاد ميكند حلول خدا را در عيسى چرا كه ميكويد نصرانى بتحقيق
الله هو المسيح بن مريم فخطاؤه في المعنون دون العنوان فعنوانه حق ومعنونه باطل
خدا او مسيح پسر مريم است پس خطاى وى در مقصود است نه در لفظ پس لفظش حق است ومقصود وى باطل است
بخلاف ما لو قال إني نذرت أن أذبح بقرة للسيد احمد كبير فإنه أخطأ في العنوان
بخلاف مسئله كه اكر كفت كه بتحقيق من نذر كردم كه ذبح كنم كاو را براى سيد احمد كبير پس بتحقيق خطا كرد در لفظ
والمعنون معا كما لو ذبح النصراني باسم المسيح **قوله** باين عبارت مندفع ميشود قول قاصران
ومقصود هر دو چنانكه اكر ذبح كرد نصرانى بنام عيسى
ازين عبارت قول قاصران مندفع مى شود زيرا كه مراد ايشان از نيت خبيثه آنست كه در
عنوان متقرب اليه خطا كند نه آنكه در معنون خطا كند مثلا ذبيحه معتزلى كه الله تعالى را خالق
افعال نمى داند ورافضى كه بد بر خدا تجويز ميكند حلال است زيرا كه خطاى اينها در معنون
ست نه در عنوان **قوله** قول الهداية والثالثة أن يقول مفصولا عنه صورة و
قول هدايه وصورت سوم آنكه كويد ذابح درحاليكه جدا باشد از آن از روى صورت
معنى هذا لا تعلق له بمحل النزاع فإنه في ذكر المسائل الحرم عن نية التقرب ولا
معنى اين تعلقى نيست مر او را بمقام نزاع بتحقيق اين قول در ذكر مسائلى ست كه خالى باشد از نيت تقرب ونيست

خلافٌ في حِلِّهِ اذا سبق لسانُه بذكر الغير ولم يقارن الذبح كما سيجيءُ ذلك ان شاء الله
خلافی در حلال بودن آن وقتیکه سابق شود زبانش بذکر غیر و نزدیک نباشد ذبح را چنانکه قریب می آید ان شاء الله
تعالى فمحلُّ النزاع ما اذا ذكر بنيّة التقرّب الى الغير اولم يذكر ونوى التقرّب الى ذلك
تعالی پس مقام نزاع مسئله نیست که چون ذکر کند به نیت تقرب بسوی غیر یا ذکر نکرد و نیت کرد تقرب را بسوی آن
الغير وقد اعترف به حيث قال قوله لانّ المراد بالذكر الخالص المجرّد الذكرُ باللسان
غیر و بتحقیق اقرار کرده است مجیب بجائیکه گفت قوله چراکه بتحقیق مراد بذکر خالص صرف ذکر بزبانست
فقط فيه خللٌ ظاهرٌ لانّ مرادَه بالذكر الخالص المجرّد وان كان الذكرَ باللسان لكنّه
فقط درین قول خللی است ظاهر چراکه بتحقیق مراد صاحب هدایه بذکر خالص مجرد اگرچه باشد آن مراد ذکر بزبان لیکن او
اراد بالخلوص والتجرّد عدمَ ذكر الغير لا خلوّه عن النية واما قول العناية في شرح قول
اراده کرده است بخلوص و تجرد نه ذکر کردن غیر را اراده کرده است خالی شدن آن ذکر از نیت واما قول عنایه در شرح قول
الهداية فلا تعلّق له بمحلّ النزاع اذ لا يشكّ عاقلٌ في انّ المامورَ به عند الذبح هو الذكر
هدایه پس نیست تعلقی برای وی بمقام نزاع چه شک نمیکند عاقلی درینکه مامور به وقت ذبح آن ذکر است
اللسانيُّ الخالصُ المجرّدُ عن ذلك الغير نعم محلُّ النزاع ما اذا ذكر اسمَ الله باللسان و
زبانی خالص خالی از آن غیر آری جای نزاع چیز نیست وقتیکه ذکر کند نام خدا را بزبان و
اراد به التقرّب الى الغير قوله واما بقول المفسّرين فقول العالم الخ هذا القولُ يعارض
اراده کند بوی تقرب را بسوی غیر قوله واما بقول مفسرین پس کلام عالم است الخ این قول مقابله میکند این
اقوالَ الجمّ الغفير من الفقهاء كما سيجيءُ فكيف يحتجّ بقول هذا القائل وحده مع مخالفته
قولهای جماعت بسیار از فقها چنانکه خواهد آمد بیان آن پس چگونه دلیل گرفته شود بکلام این قائل تنها با وجود مخالفتش
باقوال العلماء الكبار ومع هذا فقوله حلالا اي طيّبٌ محلُّ اشكال اذ لا شكّ في وقوع
بقولهای علمای بزرگان و با وجود این مخالفت پس قول او حلال یعنی پاک محل اشکال است چه نیست شکی در واقع شدن
الاختلاف في حلّ هذا الذبيحة وتعارض الادلّة ومتى كان كذلك كان محلّا
اختلاف در حلال بودن این ذبیحه و معارض شدن دلائل و وقتیکه شد چنان باشد ذبیحه جای

...اذا اشتبه الحل والحرمة غلب جانب الحرمة احتياطاً وقد
...مشتبه شود حلال و حرام پس جانب حرام را جهت احتیاط غالب کنند
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الحلال بین والحرام بین وبینهما امور مشتبهات
...فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که حلال ظاهر است و حرام ظاهر است و میان هر دو چیزها اند مشتبه
لا یعلمها کثیر من الناس فمن اتقی الشبهات فقد استبرأ لدینه وعرضه ومن وقع فی
...نمیدانند آنها را بسیاری از مردمان پس هر که پرهیز کرد از شبهات بتحقیق برات طلبید برای دین خود و آبروی خود و هر که بیفتاد
الشبهات وقع فی الحرام کالراعی یرعی حول الحمی یوشک ان یوقعه **قوله** و اگر بنام خدا
...مشتبهات بیفتاد در حرام افتد چنانکه می چراند گرد چراگاه نزدیک است که بیفکند او را در چراگاه
...بسم الله الله اکبر آورد درین عبارت لفظ ظاهر دلالت بر وقوع شک در حل این ذبیحه میکند لهذا اتقی را از
خوردن آن منع نموده اند و اقوال جمع غفیر فقها که فیما بعد منقولست بر شک دلالت صریح میکند
فالاحذ بها اولی اذ لا قول للشاک **قوله** شیعه را کافر مطلق بالاجماع اه این نقل غلط است زیرا که
شیعه را بالاجماع کسی کافر نمیگوید بلکه در ایشان اختلاف است علمای ماوراءالنهر از حنفیه کافر گفته اند و
مصریین از حنفیه و عراقیین از ایشان کافر نگفته اند بلکه مبتدع و ضال قرار داده اند و علمای شافعیه
نیز کفر ایشان را ثابت نکرده اند بلکه مبتدع و ضال گفته اند **قوله** تزویج بنات و غیره میفرمایند تزویج
بنات و غیره آنست که این شخص ولی یا مالک امر زن باشد و او را با کسی نکاح کرده دهد و اگر این شخص
ولی آن زن نیست و نه مالک امر اوست بلکه آن زن از اقارب اوست مثل بنت الاخت که پدر
مرده باشد یا بنت العم یا بنت الخال که اولیای دیگر دارد و جبر و ولایت این شخص بر آن زن و دو
آن زن نمیرسد پس نسبت کردن تزویج آن زن با این شخص خطا ظاهر است ولهذا قال قائل العرب
شعر بنونا بنو ابنائنا وبناتنا بنوهن ابناء الرجال **قوله** مسکن خود در دار الحرب
پسران ما پسران پسر ما اند و دختران پسران شان پسر مردمان اند
...اگر ازان هجرت فرض باشد آن دار الحرب که در بیان از اظهار دین خود و... صوم و صلوة و جمعه
و جماعات و اذان و ختان مسلمانان انجا را ممانعت نمایند و اگر چنین نباشند بلکه مسلمانان انجا اظهار دین خود

شتی و غیر غم میکنند و جمعه و جماعات را قایم میدارند و بیان احکام دین خود بی تکلف میکنند
پس از آن دار الحرب هجرت فرض نیست و علی تقدیر الوجوب فی الفور واجب نمی شود بلکه عند
وجدان الملجاء والمقر لان النبی صلی الله علیه وسلم اقام ثلثة عشر سنة بمکة مع
یافتن جای پناه و جای قرار بتحقیق نبی صلی الله علیه وسلم اقامت فرمود سیزده سال در مکه با وجود
ان کفار مکة کانوا یمنعون من اظهار الدعوة ویصدون عنها ولیشتمون من امن ویمنعون
بتحقیق کفار مکه بودند که منع میکردند از ظاهر کردن دعوت اسلام و میزدند و دشنام میدادند کسی که ایمان آورده بود
من الصلوة فی المسجد الحرام پس حق تعالی هرگاه انصار را بعد از سیزده سال تا حصر معین آن
جاب کردانید محل مسکن در مدینه طیبه بهم رسید هجرت فرمودند فلا طعن فی ذلک اصلا
قوله عرس کان خود را آه این طعن مبنی است بر جهل احوال مطعون علیه زیرا که غیر از فرائض شرعی
مقرره را هیچکس فرض نمیداند آری زیارت و تبرک بقبور صالحین و امداد ایشان بامداد ثواب تلاوت
قرآن و دعای خیر و تقسیم طعام و شیرینی امر مستحسن و خوب است باجماع علماء و تعین روز عرس آ
آن است که آن روز مذکر انتقال ایشان میباشد از دار العمل بدار الثواب والاجر و نیز که این عمل
واقع شود موجب فلاح و نجات ست و خلف را لازم است که سلف خود را باین نوع بر و احسان
نماید چنانچه در احادیث مذکور است که ولد صالح یدعوله و تلاوت قرآن و اهدای ثواب را
عبادت قرار دادن مبنی بر کمال بلادت و افراط جهل است آری اگر کسی سجده و طواف و دعا نحو
یا فلان افعل کذا بعمل آرد البته مشابهت بعبدة الاوثان کرده باشد و چون چنین نیست پس جا
محل طعن نباشد و در منثور سیوطی مرقوم است واخرج ابن المنذر وابن مردویه عن انس رضی الله عنه ان
و روایت کرد ابن منذر و ابن مردویه از انس رضی الله عنه که بتحقیق
رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یاتی احدا کل عام فاذا اتی الشعب سلم علی قبور
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بود که تشریف می آورد بکوه احد هر سال پس چون که ملاقات میکرد ندان حضرت را بسهای
الشهداء فقال سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار واخرج ابن جریر عن محمد
شهدا پس میفرمود سلام باد بر شما بسبب صبر کردن شما پس نیک است جزای آن سرا و روایت کرد ابن جریر از محمد

بن ابراهیم قال کان النبی صلی الله علیه وسلم یأتی قبور الشهداء علی رأس کل حول

بن ابراهیم گفت بود پیغمبر صلی الله علیه وسلم که می آمد قبرهای شهیدان را ابتدای هر سال

فیقول سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار وابو بکر وعمر وعثمان انتهی وفی التفسیر

پس میفرمود سلام باد بر شما بسبب صبر کردن شما پس نیکست جزای آن سرا و ابو بکر و عمر و عثمان و در تفسیر

الکبیر عن رسول الله صلی الله علیه وسلم انه کان یأتی قبور الشهداء رأس کل حول

کبیر مذکورست که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم مرویست که تشریف می آورد گورهای شهیدان سر هر سال

فیقول السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار والخلفاء الاربعة هکذا یفعلون انتهی

پس میفرمود سلام باد بر شما بسبب صبر کردن شما پس نیکست جزای آن سرای و خلیفهای چهار همچنان میکردند

قوله لان الذبیحة اه هذا بعینه مذهب القائل بالحرمة قد رجع المعترض الی الحق

چراکه تحقیق ذبیحه این بعینه مذهب کسیست که قائل بحرمت ست تحقیق بازگشت معترض بسوی حق

واعترف به او جری علی لسانه وهو لا یشعر قوله وهو ما اهل به لغیر الله اه

واقرار کرد بحق یا جاری شد حق بر زبانش وحال آنکه نمیداند واو چیزیست که شهره داده شود بجز برای غیر خدا

هذا ایضا رجوع الی مذهب القائل بالحرمة وان البقرة المنذورة داخلة فیما

این نیز بازگردیدنست بسوی مذهب قائل بحرمت وتحقیق گاو نذر کرده شده داخلست در

اهل لغیر الله به فاحفظه قوله قد اجمع الفقهاء اه لا بد فی دعوی الاجماع من نقل

ما اهل لغیر الله پس یاد دار این را تحقیق اتفاق کردند فقها ضرورست در دعوی اتفاق از نقل کردن

اقوال الفقهاء والا فلا نسلم قوله ان قدمها لیأکل ان کان المراد من الاکل اکل

قولهای فقها وگرنه پس تسلیم نشود آن دعوی اگر پیش کرد ذبیحه را تا بخورد اگر باشد مقصود از خوردن خوردن

الذابح فذبیحة القصاب بل اکثر الولائم والاعراس یخرج عنها اذ اکل الذابح منها

ذبح کننده پس ذبیحه قصاب بلکه بیشتر ولیمها و عرسها بیرون میشوند از آن ذبیحه چه خوردن ذبح کننده ازانها

غیر مقصود ولا معمول فقوله فکان الذبح لله والمنفعة للضیف وغیره سهو ظاهر

نه مقصودست و نه معمول پس قول معترض پس باشد ذبح برای خدا و نفع برای مهمان وغیره سهویست ظاهر

إذا أكل الذابح فليس إلا الأكل ... يعني على هذا أن يكون ذبيحة القصاب بأكثر

پس خوردن حیوان ... نیست مگر خوردن ... بر این تقدیر که باشد ذبیحه قصاب و ولیمه

والأعراس والضيافات كلها محرمة قوله وإن لم يبق إلا أكل ... المراد بالأكل

و عرسها و ضیافتها همه حرام و اگر نماند مگر خوردن پس مراد از خوردن

إنما أكل الذابح أو غيره فإن كان الأول كان ذبيحة القصاب والولائم والأعراس

یا خوردن ذابح است یا غیر آن پس اگر باشد مراد اول باشد ذبیحه قصاب و ولیمه و عرسها

محرمة داخلة في هذا القسم لا في القسم الأول وإن كان المراد أكل الغير فيلزم

حرام داخل در این قسم نه در قسم اول و اگر باشد مراد خوردن غیر ذابح پس لازم آید

أن تكون المذبوحات في أجزية محظورات الإحرام والنذور المتعلقة بالله وكذا في

اینکه باشند همه مذبوحات در جزاهای ممنوعات احرام و نذرهای که منعقد شد برای خدا و همچنین در

كفارة الجنايات كلها ميتات محرمات وأيضا فالدفع إلى الغير إن كان

کفاره جنایات همه مردارها حرام و نیز پس دفع کردن بسوی غیر ذابح اگر باشد

حلالا فكيف صارت هذه الذبيحة محرمة وإن كان حراما فكيف يصح جعله

حلال پس چگونه باشد این ذبیحه حرام و اگر باشد آن دفع حرام چگونه صحیح شود گردانیدن

مدار الحكم الشرعي إذ الحرام ساقط عن درجة الاعتبار قوله ولذا حرمت الذبائح

اصل برای حکم شرعی چه حرام ساقط است از درجه اعتبار و برای این حرام کرده شد ذبیحها

بالعظام هذا مما يقضي منه العجب لوجهين أحدهما أن السيد أحمد كبير هل هو داخل

برای عظام این از چیزیست که بسیار از آن تعجب باید چه یکی آنکه تحقیق سید احمد کبیر آیا او شان داخل

في العظام أم لا فإن قال بدخوله فيهم فلم صارت البقرة المذبوحة له من جملة

در بزرگان یا نه پس اگر گوید معترض بداخل شدن ایشان در ایشان پس چرا گردید گاو ذبح کرده شده برای سید احمد کبیر از جمله

المحرمات وقد نقل سابقا من التفسير الأحمدي حلها وأجاب هو أيضا في صدد الفتوى

حرامها و تحقیق نقل کرده است معترض سابقا از تفسیر احمدی حلت گاو و جواب داده است معترض را در جواب فتوی

بِحِلِّهَا وَاِنْ لَمْ يَقُلْ بِدُخُولِهِ فِيْهِمْ فَمَا بَالُ الْعِظَامِ حُرِّمَتِ الذَّبَائِحُ الْمَنْذُورَةُ لَهُمْ وَمَا بَالُ

بحلت آن و اگر گوید معترض بدخول سید احمد کبیر در بزرگان پس چیست حال بزرگان که حرام شدند ذبیحه های نذر کرده شده برای ایشان

الصِّغَارِ حَلَّتِ الذَّبَائِحُ الْمَنْذُورَةُ لَهُمْ وَبِالْجُمْلَةِ فِيْ هٰذَا الْكَلَامِ خَبْطٌ ظَاهِرٌ فَلْيُتَنَبَّهْ لَهُ وَثَانِيْهَا

خردان که حلال شدند ذبیحه های نذر کرده شده برای ایشان حاصل آنکه درین کلام خبطی ست ظاهر پس باید که تنبیه کرده شود دوم

اَنَّ الْبَقَرَةَ الْمَذْبُوحَةَ لِتَعْظِيْمِ السَّيِّدِ اَحْمَدَ كَبِيْرٍ مَثَلًا يَدْفَعُوْنَ لَحْمَهَا اِلَى الدَّفَّافِيْنَ

گاو ذبح کرده شده برای بزرگی سید احمد کبیر مثلا دفع میکنند گوشت آنرا بسوی دف زنان

وَالرَّقَّاصِيْنَ وَيَطْبَخُ بَعْضُهَا مَرَقًا وَلَحْمًا وَيَاكُلُ مِنْهُ الذَّابِحُ وَغَيْرُهُ فَكَيْفَ صَارَتْ مُحَرَّمَةً

و رقص کنان و می پزند پاره گاو را شوربا و گوشت میخورد از آن ذبح کننده و غیر او پس چگونه گردید گاو حرام

مَعَ اَنَّ الذَّابِحَ شَرِيْكٌ فِيْ اَكْلِ لَحْمِهَا **قوله** پس فتنه فتوی داد که ذبیحه آه این کلام منقوض ست

باین وجه که بتحقیق ذابح شریک ست در خوردن گوشت وی

تا آنکه حضرت امام اعظم چون فتوی داد بحرمت سوسمار نزد شافعی بسبب تحکم حلال مصداق ضالین گردیده

باشد و حضرت امام شافعی چون فتوی داد بحرمت طاوس نزد حنفی مصداق ضالین شده باشد

فما هو جوابكم فهو جوابنا **قوله** و بیت را الی قوله در حل و حرمت اشیاء دخلی نیست عجب ست از ین شخص

پس آنچه جواب شما ست پس همان جواب ما ست

که با وجود ادعای دانش و علم مختصرات اصول را در نظر نیاورده و مثال ضرب الیتیم تادیبا و ایذاء را

نشنیده و در کتب حنفیه فرق را در شرب نبیذ تقویا و تلهیا را ندیده بسم الله الرحمن الرحيم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ وَحْدَهٗ وَالصَّلٰوةُ عَلٰى نَبِيِّهِ الَّذِيْ لَا نَبِيَّ بَعْدَهٗ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ

همه ستایش برای خداست که واحد ست و درحمت کامله نازل باد بر نبی او که نیست نبی بعد وی و بر آل او و اصحاب او که

الَّذِيْنَ حَفِظُوْا عَهْدَهٗ در زمان فقهای کبار این رسم جاری نشده بود که حیوان را برای یکی از معبودان

باطل نذر مقرر سازند و موافق رسم نام الله تعالی بر وی گرفته ذبح سازند و آن ذبیحه را برای جمعی که

معتقد او باشند صرف سازند و در وقت ذبح علامات تخصیص و ثابت نمایند مانند رسانیدن رنگ

بر جبین و فشانیدن تعریف آنکس متعدد و ابصعی در دهان آن جیسا که بنام همان کس مید هند چون این

رسم در آن زمان پیدا نشده بود مفسرین در تفسیر آیات کلام مجید برها نچه در عهد کفار جاهلیت معمول الخ

ذکر کردند و در آیات کریمه در سه مقام سه لفظ واقع شده است یکی فَکُلُوا مِمَّا ذُکِرَ اسْمُ اللهِ عَلَیْهِ اِنْ
پس بخورید از آنچه ذکر کرده شده نام خدا بروی اگر
کُنْتُمْ بِآیَاتِهِ مُؤْمِنِیْنَ وَلَا تَأْکُلُوْا مِمَّا لَمْ یُذْکَرِ اسْمُ اللهِ عَلَیْهِ وَاِنَّهُ لَفِسْقٌ الآیة دوم
هستید بآیتهای خدا مومن و مخورید از آنچه ذکر کرده نشده بروی نام خدا و تحقیق آن چیز هر آینه فسق است
قُلْ لَا اَجِدُ فِیْمَا اُوْحِیَ اِلَیَّ مُحَرَّمًا عَلٰی طَاعِمٍ یَّطْعَمُهٗ اِلٰی اَنْ قَالَ اَوْ فِسْقًا اُهِلَّ لِغَیْرِ اللهِ
بگو نمی یابم در چیزی که وحی فرستاده شد بسوی من حرام کرده شده بر خورنده که بخورد آنرا تا آنکه فرمود یا فسق که یاد کرده شده بر آنچیز
بِهٖ الآیة سوم حُرِّمَتْ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِیْرِ وَمَا اُهِلَّ لِغَیْرِ اللهِ بِهٖ اِلٰی قَوْلِهٖ
حرام کرده شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه یاد کرده شد برای غیر خدا بر او تا قول وی
تَعَالٰی وَمَا ذُبِحَ عَلَی النُّصُبِ پس هیچ فرقیست پس مضمون آیه اولی آنست که تسمیه نام باری تعالی سطهرست
تعالی و آنچه ذبح کرده شد بر نشانها
حیوان را در وقت موت همراه اخراج دم مسفوح و مضمون آیه ثانیه اینست که چیزی را که بنوعی از تخصیص بنام
غیر آواز کنند و بگویند که این نیاز فلانیست و از آن اوست و بآن علامات مذکوره معلم سازند و تقرب
بآن برای ریخته شده
باو باین ذبح نمایند داخل و ما اهل لغیر الله است و مضمون سوم آنکه اگر جایی را معین کنند که منسوب به
شخصی بنیت تقرب او را در آنجا برده ذبح بکنند اگرچه وقت ذبح تنها نام الله تعالی بگیرند و هرچند اگر در غیر
آن مکان ذبح واقع شود از داعیه تقرب و از رضاجویی آن مذبوح له فارغ الذمه خود را نتوانند شمرد و بعض قدمای
مفسرین در هر جا لفظ التسمیه عند الذبح مراد داشته اند لیکن که در زمان ما و پیش ازین زمان از مدتی
این رسم فاسد ظهور کرده میخواهیم که حکم شرعی آن بلفظ نص تحقیق کردیم روایات فقها را که باحسان اخلت
و حدیث بسیار دیدیم که آنچه ذبح لله میباشد چند قسمست و آنچه لغیر الله میباشد آن نیز چند قسم است
اقسام ذبح لله یکی آنست که در اضحیه و هدایای کعبه بکار می آرند و یکی آنست که در شکرانه جناب
الهی مانند عقیقه بکار می آرند و یکی آنست که در صحت بیمار یا دفع بلا بطریق فدیه در جناب الهی میرسانند و یکی
آنست که برای خدای تعالی شکرانه از طرف خود بلکه از طرف کسی دیگر ادا می نمایند چنانچه جناب نبوت
حضرت امیر المومنین علی مرتضی را وصیت فرموده بودند که تا زنده باشی در هر اضحی از طرف من اضحیه کرده باشی
و یکی آنست که برای حاجات خود و امثال خود ولی را دست تقرب نام الهی ذبح کنند چنانچه قصابان برای تجارت
لحم و بکر جامه و هم برای خوردن و صرف در ضیافت کردن برای تکثیر لحم و عند الحاجه جانور را را خرید کرده

بکار شادی و غمی ذبح کرده گوشتهای آن را میخورند هیچ کسی بلحاظ تقرب نمی باشد این همه قسم حلالست

بی شبهه آنچه لغیر الله میباشد آن هم چند قسمست یکی آنکه بگمان دفع بلای معین مذبوح را ذبح میکنند چنانچه

برای قدوم امیر و برای تعمیر مکان بنام خدا ذبح کرده در بنیاد او دفن میکنند و وقت نزول عروس

ذبح بنام خدا کرده خون او و پای زن مالیده بجالان سواری او می دهند و خود از خوردن آن

استنکاف کلی مینمایند و آنچه وقت افتادن علمها زیر علمها ذبح میکنند و آنچه وقت بند کشتن توپ از

حرکت و صدا ذبح میکنند اینها را و امثال اینها را حرام محض نوشته اند و دوم آنکه فیه که طائفه از

روحانیات خبیثه بر سر بعضی مردمان تصرف میکنند و اخبار غیب میدهند و پرستشهای خود میخواهند

و نذور میگیرند و اگر کسی درین کار تقاعد کند او را ایذا میرسانند اینها شیاطین ملاعین و معبودات باطله

اند که برای خود عبادت میخواهند تقرب باینها شرک جلیست چنانچه در ما ذبح علی النصب التسمیه بکار نمی آید زیراکه

علامت شرک از جهت تخصیص مکان موجودست و حق تعالی موافق دلالت حدیث قدسی أنا أغنی الشرکاء

عن الشرك من عمل عملا وأشرك فيه معي غيري تركته وشركه قبول نمی فرماید و ذکر

از شرک **ف ۳** کسیکه کند عبادتی را که شریک کرداند دران عبادت دیگری را میگذارم آنکس را با شرک وی **ف ۳**

نام او تعالی برین چیز خبیث مانند افکندن شیشه گلابست در جوی بول بلکه اگر دیده نام از حقیقت این

ظلمت این گاه میبود و مانند تسمیه باری تعالی که بر طعام و شراب مسنونست و بر خمر و محرمات حرام

این را نیز حرام دانسته نام او تعالی منکرف لیکن چون این حقیقت بی بصیرست نمی دانند رسم نام میگیرند و موقع

از بیموقع نمی شناسد پس خلاصه کلام آنکه جاییکه تقرب بغیر منظور باشد و علامات آن نصب سازند و لعبد

آن مالک بگوید که من نذر فلانی کردم این همه شرکست و مذبوح آن حرام و ذابح آن از طرف

او به نیت او فاسق یا کافر و آنا ذکر مفسران در تفسیرات قید التسمیة عند الذبح بنا بر رسم قدیم بود که باسم

اللات والعزی میکفتند و چون این رسم شائع شده و معنی شرک در آن اظهر من الشمس است و واضح تر

ست از آنکه برای قدوم امیر و نزول عروس و تأسیس عمارت میکنند چون آن حرامست بتنصیص فقهاء

از آن اشدست و واضح ست در حرمت والله اعلم و ازین بیان واضح میشود که بحکم حدیث ملعون

من ذبح لغير الله هر که تقرب بکسی از انبیا و اولیا و صلحا ذبح نماید همه ناروا ست و خرابی در دین توحید حق تعالی

معونست هر که ذبح کرد برای غیر خدا ۱۲

که مالک خالق جانهاست و ما را بعد از موت و ران دخلی نیست انتفاع محض بلحم و شحم و اجزای دیگر میباشد

معطل گذاشتن شرک محض نیست از همه پرهیز باید کرد و معلوم شد که مَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللهِ سوای مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ

اسْمُ اللهِ چیزیست که تقرب بطور اراده کرده شود بنوعی که این ذبح اخراج روح برای او باشد اگر بالفرض از بازار

گوشت آرند و فاتحه او بدهند ملتزم نذر خود را از عهده آن فارغ نشمارد و همین ست علامت اشتراک

در ذبح نه آنکه غرض آن منافع خود و امثال خود و قت ذبح مرعی دارد ولی تقرب و اما سایر نذور از

قسم حلویات و اطعمه پس در ان تفصیل ست یکی آنکه برای اولیاء الله باشد که حق تعالی احسان بایشان

و ایصال ثواب بانها پسندیده میدارد و از آن جا عدامید مکافات بهتر ازین متوقع ست که عند الله

قرب دارند و موجب عنایت او بنده و دوم آنکه عامه مومنین که معتقد برای ایشان تصدق مالی ایشان و لباس و طعام

دادن برای ثواب ایشان نیز در جناب الهی پسندیده هست چنانچه در باب تصدق عن المیت حدیث

چند وارد شده اند و سوم آنکه خود را الصق و نسب بمنصب و منصب خود دنیا نا میطلبند و اگر ندهند مقصد

ایذا میشوند ایشان ملعونا نند از جناب الهی نه برای ایشان فاتحه بباید داد و نه از فاتحه ایشان میباید خورد

زیرا که این از قسم حلوان الکاهن ست انتفاع این قسم روحانیات بانچه بنام آنها میدهند از قسم منتج و ثواب

اخروی نیست بلکه از قبیل مضافات جن ست همچنانکه بیک سحوان مسجد بیهار آنچه بنام ایشان داده شود پسندیده

و متعی باشد متنعم حیات از نذور خود ها بسیار نشد تمام شد تقریر مولانا رفیع الدین مرحوم اوائل ۱۲۳۱ هجری

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ برای دریافت حکم گوسفند میران و غیره که رائج این زمانه هست این سخن

را دانستن ضرور ست تا حقیقت آن منکشف کرد و سخن اول در یافت صورتیکه گفتگو دران کرده میشود

واضح باد که نذر بنام بزرگان مقرر کردن باین طور که بسبب طعام خواهیم داد و ثواب آن از طرف خود بروح

فلان خواهیم رسانید مثلا باینکه بسبب طعام بصاحب کمالی نم بخوراند همین قدر تفاوت ست که زنده این

طعام را میخورد و وفات یافته را بدل آن طعام که ناشی ثواب ست خواهد رسید این طور نذر

بزرگان روا ست طور دوم آنکه این طعام و دادن نقد یا جنس را بسبب نفهمد بلکه چنان پندارد که دادن

و خورانیدن صرف بنام ایشان موجب خوشی ایشان نه آنکه اول این عمل برای خدای تعالی

باشد و خدا تعالی به کرم خود جزای نیک از هر قسم که باشد وعده فرموده پس تا بنا آن ثواب ...

از قسم حلوا و اطعمه

۷ [illegible]

طعام نذر

بزرگی رعایت و این طور وهم نذر درست نیست لیکن آن طعام حرام نمی شود طعام خود حلالست وچون
بر هر جنس اینچنین نذر واقع میشود حال هر جنس همین ست که حلال ست گو نذر روا نباشد پس اگر شخصی گوید که
اگر حاجت من بر آید نذر حضرت سید احمد کبیر قدس سره ده من گوشت گاو فربه پخته بفقرا بخورانم و بعد برآمدن
حاجت بعمل آورد گوشت حلالست و اگر همین قدر بگوید که یک گاو بخورانم و یک گاو ذبح کنم بشرطیکه
سعی سابق منظور باشد گاو حلالست در صورتیکه گفت یک گاو ذبح کنم گویا اندازه گوشت معین یاد و من
نکرد و بلکه این اندازه را بگاو تعبیر کرد و این حکم عامست برای هر که نذر کند مثلا شخصی را برای بهولی
درچوراهه نهادن دل و جگر و سپرز و غیره گوسفندی منظورست و در دکان قصاب نیافت گوسفند
را ذبح کرد و دل و جگر و غیره بر آورده به نیت بر آورده در چوراهه نهاد و آن گوسفند را بسم الله گفته ذبح کرده
بود گوشت آن گوسفند حلال ست بلکه اگر آن دل و جگر را هم بخورد مضایقه نیست و بر خورنده حرام نه
پس صورتیکه گفتگو در آن میرود آنست که از ذبح کردن تقرب منظور باشد و معنی تقرب نزدیک شدن
ست و مراد ازین نزدیکی آن قسم نزدیکی ست که در محاوره گویند که صوبه دار ملتان را از صوبه دار
اکبرآباد زیاده تر قرب بحضور پادشاه شاهجهان آباد ست یا جولاهه سهارنپور گمان برد که تقرب من پیش
حضرت سالار مسعود زاید از تقرب جولاهه باشنده بهرایچ ست باین سبب گاهی دوبار پیاده با جانان
گذاشته و مرغهای نذر شان را با دب بر سر خود نهاده مسافتی که مابین بهرایچ و سهارنپورست قطع
کرده مراسم زیارت کما ینبغی بر آورده و جولاهه دیگر باوجود صحت و فراغت بال یکبار به زیارت مشرف
نشده و مرغی به نیاز شان ذبح نکرده همچنین امثله معنی قرب را فهمد و غرض ازین قرب و تقرب که برای دین
تمام متحد ند گاهی فائده گرفتن از ایشان منظور میشود مثل آنکه گمان برد که فرزند خواهند داد و یا تندرستی
یا دولت یا دفع ایذا چنانچه جنی بر سر کسی آمده ایذا میدهد و میگوید که یک بکری برای من ذبح کنید و اگر
کسی گوید که ده آثار گوشت میدهم قبول نمیکند آفت زده کان فرمایش را قبول کرده همچنان میکنند
این چنین مقصود اگر از ذبح حیوان حلال باشد و تقرب بغیر الله تعالی جل جلاله باشد و آن غیر هر که
باشد از سنگ و چوب گرفته تا پیغمبر و ملک برابرست و این حکم آن حیوان مردار میشود و تقرب کار
دل ست یعنی قصد و اراده و نیت کرد که از ذبح کردن برای فلان تقرب من پیش فلانی خواهد شد

یا زائد خواهد کردید و این کار دل را هیچ امر ظاهری مخالف نیست بلکه ممکن ست که از زبان بسم الله گوید و در دل تقرب بغیر الله منظور بود و جانور را ذبح کرده خود خوردن بطریق تبرک منظور دارد و یا خوراندن دیگری و آن حیوان را بعلامتی مثل انداختن رشته سرخ در گلو نشانمند سازد باینه باقی ماند اینکه چون این کار دل ست ما را علم چگونه حاصل شود پس طریق دانستن آن دو چیز ست اول آنکه ذبح کننده بگوید و اظهار نماید دوم آنکه آثار و علامات آن یافته شود و اگر علامات مخالف اظهارش باشند لازم که از آن پرهیز کند خصوصا هرگاه علامات ظاهره و قرائن بهم رسند بحدیکه یقین حاصل شود چون صورت مذکور ... ع فیها و ... ثابت شد پس حکم آن نوشته میشود وَالذَّبْحُ قَدْ يَكُونُ لِلْأَكْلِ فَيَكُونُ مُبَاحًا أَوْ مَنْدُوبًا أَوْ لِلْأُضْحِيَّةِ فَيَكُونُ عِبَادَةً أَوْ لِقُدُومِ أَمِيرٍ فَيَكُونُ حَرَامًا أَوْ كُفْرًا عَلَى قَوْلٍ ذبح گاهی برای خوردن میباشد و خوردن گاهی مباح میباشد یعنی در آن نه ثواب ست و نه عذاب گاهی مستحب میباشد یعنی در نکردن عذاب نیست اما کردن آن بهتر ست لهذا ثواب میبود مثل خوردن سحر رای روزه پس آن ذبح هم مباح یا مستحب خواهد شد لَوْ ذَبَحَ أُضْحِيَّةً لِلّٰهِ تَعَالَى وَلِغَيْرِهِ لَا تُجْزِي وَيَنْبَغِي أَنْ يَحْرُمَ وَصَرَّحَ فِي

اگر ذبح کند قربانی را برای خدا تعالی و برای غیر او کفایت نمیکند و سزاوار ست که حرام کرده شود و تصریح کرده شده

الْبَزَّازِيَّةِ مِنْ أَلْفَاظِ التَّكْفِيرِ أَنَّ الذَّبْحَ لِلْقَادِمِ مِنْ حَجٍّ أَوْ غَزْوٍ أَوْ أَمِيرٍ يَجْعَلُ الْمَذْبُوحَ مَيْتَةً

فتاوی بزازیه از الفاظ کفر که تحقیق ذبح برای آینده از حج یا جهاد یا امیر میکرداند مذبوح را مردار

اگر ذبح کند آن قربانی را برای خدای تعالی و برای غیر آن کفایت نمیکند یعنی قربانی ادا نمی شود و باید که حرام شود آن حیوان و صاف گفته در بزازیه که نام کتابیست از الفاظی که کفر در آن میبود یعنی جائی که الفاظ کفر بیان کرده تا مسلمین احتراز نمایند او نیست که هر آئینه ذبح برای کسی که از حج یا از جهاد مراجعت کرده می آید یا برای سرداری یا دیگری جانور مذبوح را مردار میسازد ذَبْحٌ لِقُدُومِ الْأَمِيرِ وَنَحْوِهِ مِنَ الْعُظَمَاءِ يَحْرُمُ وَلَوْ ذَكَرَ اللّٰهَ تَعَالَى وَلِلضَّيْفِ لَا ذبح کرد برای آمدن سرداری یا مانند آن کسی از بزرگان حرام میشود اگرچه ذکر خدای تعالی کند و برای مهمان ذبح کردن حرام نیست این هر سه عبارت کتاب الاشباه والنظائر ست عبارت سوم در کتاب الصید والذبح در فن ثالث و عبارت دوم در مبحث پنجم و عبارت اول در مبحث دوم از مباحث ده گانه که قاعده ثانیه از ق...

و همچنین روایات در در مختار هم مرقوم هست و در دیگر کتب فقه نیز مدار مردار شدن بر تقرب هست و آن به نسبت
زنده باشد یا مرده نام غیر الله بران گویند یا نه و چون تقرب امر بیست پوشیده و گرفتاران این کار احیانا نا
نخواهند که قصد بد ایشان هویدا شود لاجرم تفتیش آثارات و علامات باید کرد و همین ست سخن سوم از
سخنان شه کاکنون پس درین زمانه که گاو و گوسفند و مرغ را بنام سید احمد کبیر و میران شیخ سدو و زین خان ذبح
میکنند اگرچه بسم الله وقت ذبح میگویند لیکن مقصودشان ثواب گوشت نمی باشد بلکه ذبح بقصد تقرب شان
بعلامتی که از افعال و احوال شان واضح میگردد اول آنکه تخصیص حیوانات مثلا نذر میران بگاو ادا می شود
و نیاز حضرت سید احمد کبیر نیز از مرغ ادا می شود دوم تخصیص اوقات یعنی بوضعیکه گاو خصوصیت بسید
احمد کبیر در ذهن این کار کنندگان پیدا کرده و این طور برای حضرت غوث الاعظم یا پیغمبر خدا صلی الله علیه
وسلم میکنند با وجودیکه ثواب همه میرسد سوم آنکه شیخ سدو و میران و زین خان کدام حق برین نادانان
دارند که برای ایشان جانها تلف کرده خوشدل میشوند و گاهی این قسم عمل برای پدر و پیر و اوستاد
خود نمی نمایند با وجودیکه سزاوارتر برسانیدن ثواب ایشانند نه سدو و میران و زین خان چهارم آنکه
اگر پلاو برای حضرت غوث الاعظم پزند و برای کفایت یا لطافت و نفاست جنس گوشت از قصاب خرید نکنند
بلکه گوسفند ها را بخانه خود ذبح کنند مراعات آدابی که ذبح گوسفند میران میکنند هرگز نمی نمایند بلکه ذبح کردن
آن گوسفند و گوسفند خور را که خود برای پلاو میسازند مخصوص مصروف) که بوقوع می آید علامت کافی و شافی
هست مثلا در بکره میران شرطست که برنگ سیاه باشد یا داغی برنگ دیگر ندارد و چشم و گوش و دم درست
و مسلم بود معاذ الله در تخصیص این اوصاف قربانی ظاهر است که کامل و تام میشود و پیش از ذبح گوسفند را
غسل میدهند و صاف و پاک مینمایند و دوری سرخ در گلویش می اندازند و پان میخورانند و در دهنش
یک دو فلوس می نهند و سدو و پیر جهان خاص که شیخ طوقالی مشهورند و فرزندان و عورتی که گوسفند سهلا
سیر از سر می نمایند و بعد از آنکه بگمان خود اتمام ستایش میران میکنند ورا ذبح مینمایند و علی هذا القیاس
از رسوم حاضران این کارها زیاده تر میسر ست خاص بعلما نیست بلکه حال علما و حال خبرشان که سوا منه
میکنند بهمان مثل سیاند مصرعه شنیده کی بود مانند دیده * و این علامات و آثارات و چیزیکه با آن
تقرب میجویند مختلف و متبدل باعتبار زمان و بلدان میشود عاقل را باید که تامل و غور کرده تفتیش نماید

ازین همه سخن که مفهوم شد سخن دوم مخصوص بخوانندگان کتاب است و چون حکم کتاب دریافت شد و
کتاب دان و غیر کتاب دان برابر است اگر محافظت ایمان منظور است تفتیش کرده پرهیز نمایند و هر کرا
شبهه درین تحریر باشد پس باید که تعیین کرده بنگارد که در آن مقام در سخن اول یا دوم و سوم این شبهه
هست تا رفع کرده آید و سخن انصاف این ست که اگر خطائی یا سهوی از تحریر شده باشد بران تنبیه
کرده و شبهه و گفتگو در اصل نباید در امثله گفتگو می باید و خلاصه همین قدر ست که ذبح بقصد تقرب
و تعظیم غیر خدا ذبیح را مردار میسازد و گوسفند پیران وغیره که درین ملک درین زمان رائج
ست ذبح آن بقصد تقرب و تعظیم میباشد پس مردار ست و چون قصد مذکور باشد نام خدا گرفتن و
خوردن یا دیگران را خورانیدن و یا فاتحه خواندن بر گوشت آن همه برابر ست پر ظاهر ست که صرف
فاتحه بر گوشت منظور نیست والا گوشت کفایت میکرد با وجودیکه اگر گوشت دنبه های ولایتی هم
بهمان ناس بایشان داده شود که برای پیران فاتحه خوانید و نذر خود ادا کنید هرگز گمان ایشان
نذر ادا نخواهد شد بالجمله اگر ثابت کرده که قصد مذکور نمیدارند پس گوسفند حلال ست لیکن با وجود علامات
ظاهره هر که گوید قصد تقرب بذبح نمی دارند او را هیچ نمیتوان گفت مگر آنکه اینچه زبانش می آید بگوش
نمی رسد و الله اعلم بالصواب الیه المرجع و المآب تمام شد تقریر مولوی عبد الحی صاحب مغفور بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُ وَالثَّنَاءُ وَالصَّلٰوةُ عَلٰی رَسُوْلِهِ الْمُجْتَبٰی وَاٰلِهِ الْمُصْطَفٰی اَمَّا بَعْدُ

حمد او راست ستایش — رحمت کامله نازل باد بر رسول او برگزیده و آل او و ... برگزیده

درین زمان مسئله حل و حرمت بقره منذوره بنام ها و سید احمد کبیر وغیره اختلافی در علمای دین
رو داده بعضی فضلای نامدار تلامذه عالیمقدار جناب مولانا شاه عبد العزیز قدس سره العزیز
در تحقیق این نام تحریرات کلام با شرح و بسط تمام بحیطه اقلام در آورده و تنقیح احکام انواع حصص و سعی
سعی موفوره افزوده جزاهم الله خیر الجزاء اما بعضی کسان که در سخن فهمی بهره وافی و حظ کافی
نمیدارند افراط و تفریط بعمل آورده بعضی علانیه میگویند که جانوریکه برای فاتحه دوازدهم و یازدهم
شهره داده شد گوشت او مطلقا حرام و مردار و بعضی آنها زیاده تر غلو برپا کرده فتوی میدهند
که نذر اطعمه بنام بزرگان که تشهیر یافته منجر بشرک و حرمت طعام ...نیل آنکه جانوران و نذوریکه شهره بنام

بزرگان یافته در عموم قوله تعالی و ما اهل به لغیر الله داخل ست پس مطلقا حرام باشد تا آنکه این چنین احکام در تحریرات
آنها و تصنیفات مولانا منصوص نیست بنا بران این محرر السطور خواست که بفحوای الدین النصیحة بعد تسلیم
معنی کریمه سطور بر طریقه تفسیر فتح العزیز سطری چند مشتمل خلاصه تحریرات با ضم مقدمات چند ضروریه بسلک
تحریر در آورد تا افراط آن صاحبان را در تکفیر مسلمانان بگوش جان دهند و سخن منصف درین باب یاد دارند
و ما علینا الا البلاغ آینده اختیار بدست ایشان و این رساله مشتمل است بر یک مقدمه و دو باب و خاتمه

مقدمه در تحقیق بعضی امور که دانستن آنها ضرور است واضح باد که درین عهد باین دیار که جهل از بس شیوع
یافته بعد رسوخ زمانه فترت گردیده قال النبی علیه السلام بدأ الاسلام غریبا وسیعود غریبا
اکثر بعضی افعال غیر مشروعه و اقوال نامرضیه از عوام جهال سرزند حکم مطلقا بشرک و کفر آنها باید ساخت
که از مسلمات است التزام الکفر کفر و لزوم الکفر لیس بکفر یعنی لازم گرفتن کفر بر خود دیده و دانسته کفر است نه
لزوم او از راه جهل و نادانی و یا بتاویل لهذا در کتب معتبره فقهیه بعد ذکر کلمات کفر جهل متکلم را از
عذرات او نوشته اند و کسی که حکم به کفر این چنین جاهلان کرده مرادش آنست که فعل فعل الکفر خواه تهدید
ازان نه کفر حقیقی ایشان و در باره تکفیر مسلمان حفظ اللسان حتی الامکان مناسب کذا فی کتب الحدیث
الا در انکار ضروریات دینیه چون نماز و روزه وغیره و در ارتکاب افعال ثلثه که آنها را علامت تکذیب
نوشته اند یعنی سجده صنم و شد زنار و القای مصحف در قاذورات العیاذ بالله پس علما را درین دوره
واجبست که بامر معروف و النهی عن المنکر مساعی جمیله بکار برند و باصلاح خلائق کوشند قال الله
تعالی کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر الآیة
تعالی هستید شما بهترین امتی که بیرون آورده شده برای مردمان امر میکنید بکار پسندیده و منع میکنید از ناپسندیده
و در تکفیر ضروریست در سراج المنیر اذا کان فی المسألة وجوه توجب الکفر و وجه واحد
یعنیکه باشد در یک مسئله چند وجه که موجب باشد کفر را و یک وجه
یمنعه فعلی المفتی ان یمیل الی الوجه الذی یمنع التکفیر تحسینا للظن بالمسلم انتهی
منع کند کفر را پس بر مفتی واجبست که رغبت کند بسوی وجهیکه منع کند تکفیر را بجهت نیکو کردن گمان بمسلمان

الباب الاول فی تحقیق الند مشتمل است بر چند مسائل **مسئله**

نذر فقها آنست که طاعتی مستحب بلکه مباح را موسی بر خود واجب کرداند و آن طاعت مقصود بالذات
باشد و از جنس او واجبی بکی مشروع بود چون نماز و روزه و رسانیدن لحوم و اطعمه در فاتحه بفقرای
مسلمین و صرف مال دیگر بمساکین و ما اشبه ذلک که از جنس آنها عبادات در شریع مبارک مشروع شده
چون صلوة خمسه و صوم فریضه و زکوة و فدیه قید اول یعنی قولنا طاعتی آه احترازست از نذر بالمعصیة
چون زنان این جوار نذر مجگه مقرر میکنند که عبارت ست ازان که تمام شب بسرود و غنا یا لهو و لعب بجا
بسر برند و پارچه سرخ بر سبو لی انداخته پیش او سجده نمایند و هنگام پگاه در مسجد سر دکان با طعام
مخصوص بیایند و بفاتحه رسانند و سجده ها بوضوء و بی وضوء بجا آرند و همچنین نذر روزه یکپاس در
بنام حضرت مشکل کشا و همچنین نذر روشنی چراغان بمزار بزرگان و قید ثانی یعنی قولنا مستحب
مباح احترازست از نذر نماز ظهر مثلا که خود فرض ست و قید ثالث یعنی قولنا مقصود بالذات آه احتراز
ست از نذر بنا به غسل و وضوء مثلا و قید رابع یعنی قولنا از جنس او واجبی احترازست از نذر بعیادت
مسئله مرضی بالجمله نذر مذکوره واجب الادا دانسته اند و نذر بالمعصیة خود حرام کما فی الحدیث الا و نذر بالمعصیت
کفاره یمین واجب است کذا فی رسائل الارکان لبحر العلوم قدس سره **مسئله** چیز نذر را
ناذر و عیال او نخورند هر قدر که خواهند خورد و از عهده آن بری الذمه از نخواهند شد کذا فی
السراج المنیر نقلا عن الکتب الاخر درینصورت مناسب آنست که طعام و حلوا زاید از مقدار نذر
بهم رسانند تا هر قدر که ناذر و عیالش خواهند خورد و فاضل از نذر خواهد شد **مسئله** نذر با غنیا
نشاید که حق فقیرست فی جامع البرکات للشیخ عبد الحق الدهلوی قدس سره مدار برنیت ست
پس آنچه برای اهل و عیال میت پزند مخصوص بایشان دارند و غیر ایشان را مباح نباشد آنچه بنیت
تصدق بر فقرا باشد هدیه مر اغنیا را آنچه بنیت ضیافت مسلمین پزند خوردن او غنی و فقیر را روا ست
چنانچه در اعراس مشایخ هند متعارف ست **مسئله** اگر کسی نیت خود نذر مقرر نکرده است
اما تبرعا برای فاتحه میت ماکولات بهم رسانیده پس هر قدر که خود مع عیال خورد و نوالش بمیت بخواهد رسید
که مواخذه آن نذر هم نکس نیست و دادن آن باغنیا هم جائز **مسئله** نذر شرعی چند قسمت نذر مطلق
چون نذر صوم بلا تعیین یوم و نذر معید چون صدقه صوم یوم جمعه و بلا شرط چون نذر صوم ماهی مذکوره و صلوة

حاصل که دراعراس هند مشایخ متعارف است

نقل شده کانه و بشرط بر آمدن حاجت چنانچه کسی بر خود نذر خدا بشرط شفای بیمار ملتزم کند یا نذر حق سبحانه تعالی
و ثواب او بروح بعضی بزرگان اموات بلا شرط خواه بشرطی متعین کند چنانچه بگوید این قدر طعام برای نذر
خدا و ثواب او بروح غوث الاعظم مقرر کردم و همچنین بگوید بشرط بر آمد حاجت نذر خدا و ثواب
بروح فلانی متعین کردم این همه نذور مشروع و عند وجوب الاداء **مسئله** نذر مخصوص ست برای
خدای تعالی چه نذر عبادت ست و او مختص ست بمعبود حقیقی قال سبحانه وقضی ربك ان لا
تعبدوا الا ایاه یعنی حکم کرد رب تو ای محمد صلعم بآنکه نه عبادت کنید مگر او را نه بدیگری اما نذر یکه مسلمانان
بنام بزرگان دین یا مردگان مقرر کنند ماول ست باینکه نذر برای خدای تعالی ست و ثواب او بنام
همین سبب مخدومنا احمد المعروف بملاجیون شارح صاحب تفسیر احمدی در حاشیه منهیه او بعد تفسیر معنی
کریمه مذکوره بطور جمهور مفسرین دران مقام قلمی فرموده اند اما یحسب النذر فقد تقرر ان النذر
لغیر الله حرام وکذا الاولیاء ما ول بان النذر لله وثوابه لهم انتهی حاصله تا سعا مله نذر
این ست که نذر بنام غیر خدای تعالی حرام ست اما نذر یکه بنام اولیاء الله قدس سرهم مقرر میشود
تاویل و بیان معنیش آنکه این نذر ست برای خدای تعالی و ثواب او بروح مقدسه اولیا و اضافت بآنها
لابست نه آنکه نذر مخصوص ست برای آنها و این معنی بالاقتضا نیز مراد میتوانند شد کما فی علم الاصول
سر او اینست که در کلام مسلمان عاقل معنی نامشروع حمل نتوان کرد همین ست حکم شرعی احذروا
سوء الظن فی حق المسلم و بسیاری از مسائل بر همین قاعده مبنی ست چنانچه از اتفاق فقه و اصول
مبرهن توانند شد و آنچه جاهلان مراد در نذر بطور دیگر میگیرند حالش بقلم می آید نظیر او اینست که مسلمی
بگوید انبت الربیع البقل یعنی رویانید فصل ربیع سبزه و تره را پس مراد اینست که رویاننده فی
حقیقی در زمانه ربیع پس بطور مجاز ست نه آنکه ربیع خود رویاننده باشد والله اعلم حاجی محمد رفیع الدین
خان مرادآبادی قدس سره در بعض مقام به ترجمه و رساله مصنفه جلال الدین سیوطی رحمه الله
منجمله نوشته اند نذر بزرگان که برای قضای حوائج معمول و مرسوم ست حقیقت آن نذر اینست
که اهدای ثواب طعام و انفاق و بذل مال بروح میت که امریست مسنون از روی احادیث صحیحه
ثابت مثل آنچه در بخاری و مسلم از حال سعد و غیر آن و برین نذر لازم می شود پس حاصل او آنست

إِنْ شَفَيْتَنِي مَثَلًا أَهْدِي ثَوَابَ هٰذَا الْقَدْرِ إِلَى رُوحِ فُلَانٍ ذکر ولی برای تعین محل منذور

اگر شفا دهی مرا مثلا بفرستم بطور تحفه ثواب این قدر را بسوی روح فلان

ست برای مصرف وحکمه انه یجب الوفاء به لانه قربة معتبرة فی الشرع آری اگر آن ولی

وحکم نذر آنست که بتحقیق واجب است وفا کردن وی چه او نذر یکی ست بجا معتبرست در شرع

را حلال مشکلات بالاستقلال یا شفیع غالب اعتقاد کند منجر بشرک وفساد میگردد انتهی یعنی آن

ولی را کشاینده مهمات و برآرنده حاجات بالاستقلال بلا توقف بر حکم آن قادر فرد و جلال داند

یا شفیع غالب اعتقاد کند و بداند خواه مخواه کار من از خدای تعالی بر دو روا خواهد کنانید

این قسم نذر هم ممنوعست نه نذر بنام اولیا مطلقا بالمعنی المذکور **مسئله** گاهی نذر را بمعنی نیاز

میگیرند چرا که نذر در عرف عبارت از آنست که شخص ادنی چیزی را بخدمت اعلی رساند و نیز در فارسی

محاوره از لفظ نیاز همین مراد میشود **شعر** متاع صبر ونقد آرمیدن + نیاز غارت ذر دیده دیدن +

پس اگر کدام از عوام درین زمانه بگوید که بشرط برآمد کار اینقدر طعام نذر غوث الاعظم مقرر کردم مرادش

آنست که ثواب آن طعام بروح پرفتوح ایشان خواهم رسانید بطور [سله] هدیه این ست مضمون فاتحه مروجه

پس ثواب درود و الحمد وقل هو الله هم ثواب بذل طعام شده و بروح آن جناب خواهد رسید بطور تحفه

وهدیه در زندگانی بهمچو کاملان میبرند همچون طرح در عالم برزخ ثواب این طعام خواهم رسانید

همعنی نادر خوب میفهمد که طعام بالخصوص در آن مقام نمیتواند رسید پس سوای ثواب چه تصور او کند

همعنی از قسم مجازست یعنی ثواب طعام کذا فهم من کلام [تله] حضرت شاه ولی الله محدث رضی الله عنه

فی بعض ملفوظاته و تعظیم آن بزرگ و کمال نادر بنظر آنست که او از مقربان بارگاه احدیت ست

نه اینکه کمالی بالاستقلال میدارد و بالبداهة رسیدن طعام بفقرا و به یک مسلمان موجب ثواب

ست و حقیقی چون آن ثواب بروح کسی دیگر رساند رضای او سبحانه برو مترتب خواهد شد و مکان

این مجرد این قسم نذر واجب الاداء نیست و دادن او باغنیا هم رواست چه از قبیل هدیه ست بطور

صله و بالاشاره همین سخن از کلام محدث [ثله] دهلوی هم بفهم می آید والله اعلم **مسئله** اگر اهل سنت بهم

بنام احیای متعین مقرر کنند مراد آنست که نذر برای خدای تعالی ست و ثواب بنا ذر و ذکر فقرا منذور له

[عه] یعنی بطور تحفه [illegible]
[سله] یعنی [illegible] عبارت [illegible]
[تله] حضرت شاه ولی الله محدث [illegible] در بعض ملفوظات [illegible]

بیان مصرف است قال النبی علیه السلام الصدقة تقع فی کف الرحمن و آنچه در بعضی کتب
که نذر الاولیا رحمهم الله مراد آنست که نذری که عبادت است بالخصوص حقیقة انتساب و سمت اولیا نیاید
بلکه ایصال ثواب هم بایشان و بدیگر اموات تبع است بلکه اصل نذر و نفقه فقرائی میان داون هم رسم است
خلافا للزکوة سوال اگر گفته شود که یکی از عامیان نذر بنام بزرگی مقرر کند باین خیال که طعام منذور
بتقسیم مسلمانان خواهم کرد و تصور او تعالی هرگز در دلش نمیگذرد که ثواب این عمل کرا رحمتها ایست
باین بزرگ خواهد رسید حکم او بشنو چیست و حکم آن طعام چه خواهد شد جواب که هم در نصوص
نذر مذکور نباید و انکه بکار کسی نذر دل آن خبر جائز که یحیی بیان مفصلا حال ایکنیا علیه مولوی محمد حسین
لکهنوی طاب ثراه خوردن گوشت گوسفندی شیخ سدو که بیان عوام الناس نذر مقرر سکیند بشرطیکه ذبح
بنام خدای تعالی باشد جائز نوشته اند و نذر نا جائز سوال اگر کوئی از مضمون حدیث شریف مستفاد
میشود که نذر نباید کرد قال النبی علیه السلام لا تنذروا فان النذر لا یغنی عن القدر
فرمود نبی علیه السلام که نذر مکنید بدرستیکه نذر فائده نمیدهد از قضا و قدر بسبب آنکه
انما یستخرج به من البخیل کذا فی المشکوة جواب گویم مراد آنست که باعتقاد آنکه نذر میکنید
جز این نیست که بیرون آورده میشود از بخیل چیزی از مال بسبب نذر چنین است در مشکوة
قضا و قدر را باید گردید پس حقیقت نهی نذر باین غرض است نه برای مطلق نذر چه نذر عبادت است
بخیل و سخی را کذا فی ترجمة المشکوة یعنی او سبحانه مالک است یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و جواز نذر
از احادیث بسیار باثبات رسید نیز فرمود او سبحانه ولیوفوا نذورهم و نیز درین ست احادیث للتفصیل
فی الکتب

الباب الثانی

فی الذبح جانوری که ذبح میکنند سه قسم است قسم اول آنکه
منظور از ذبح او اراقة الدم وجانستی فقط باشد تقربا الی غیر الله یعنی برای سندی و اخلاص مخصوص آن
با غیر خدا برای فائده از فوائد که از ان ذبح منظور باشند و از گوشت او سرور کسی نه و همین قسم از فقها
ذبح تقربا الی غیر الله نوشته اند در در مختار است والفارق انه ان قدمها لیاکل منها کان
الذبح لله والمنفعة للضیف او للولیمة او للربح وان لم یقدمها لیاکل بل یدفعها لغیر
الله کان لتعظیم غیر الله فیحرم حاصله فرق درمیان ذبح به تقرب الی الله و به تقرب الی غیر الله است

که اگر آورد و ذبح جانوری برای آنکه خورد و یا خوراند گوشت او به دیگران پس این ذبح برای حصول
منفعت برای مهمان یا به ولیمه یا فائده مندی از گوشت چون قصابان که گوشت بفروشند
و اگر آورد برای آنکه خوردن او منظور نیست بلکه برای جان او به دیگران منظور او آنکه بهوگ جان جانور
هندوان میدهند و به پیر رسانند و در اینجا تعظیم و قربت لغیر الله یافته شود پس حرام است گوشت
او امثله او این است که شخصی جانوری را از جهت قدوم امیری به نظر تعظیم او ذبح کند همچنین هنگام
داخل شدن حاکم نو در قلعه یا وقت فرود آمدن محافه عروس بخانه نوشاه یا بالخصوص
علانیه بنام جن و پری و بهوت که بخانه او مسلط شده انواع اذیت و صعوبت هلاکت میرسانند
یا برای آنکه توپ که یکایک بند شده باوجود یکه بارود در وی فراوست و آتش میدهند
اما آواز بر نمی آید یا تعمیر خانه نو کرده یا بیت جدید خریده پس جانور را در مقام بند ذبح میسازند مگر خاطر
فقط اراقة الدم و اخراج روح و جان کشتنی است این طور ذبح ناروا است و مردار است گوشت او در
بعضی کتب است که اکل ذبائح الجن مکروه است نهم کذا فی السراج المنیر نقلا عن کتب
(ذبیحة الجن ... همچنین است در سراج منیر ...)
العباد سر آنست که سبب اینجا این ذبائح تحصیل تقرب خوش آمد یا جن و پری است که آن خبائث
ازین کارها خوشنود شده ایذا نرسانند چه آنها ازین ذبائح خورسند میشوند بحال از اول الامر
حسب رسوم مقرره این تدابیر میسازند گو که بعضی آنها خوب از اسرار این کار آگاه نباشند و
خوش آمد آن امر علاوه و همچنین است معامله اگر برای پیری و پیغمبری و دیگر اموات تقربا لهم
لغرض من الاغراض خواه برای کدام انسان مانند آنکه کان از جهت کعبه ذبح میکنند و جان کشتنی
جانور مراد اصلی از و دارند از گوشت سروکاری نیست و همین است مراد از عبارت فتح العزیز و در بیان
معنی آیه کریمه عبارته هکذا آن جانور که آواز برای وی شود و شهره داده شود باید که لغیر الله است یعنی
برای غیر خداست خواه آن غیریت باشد خواه روح خبیث که بطریق بهوگ بنام او ده یا خواه
پیری و پیغمبری الصافیه ثواب عمل خود را بغیر بخشد چنانچه میرسد که مال خود را بغیر خود بخشد
و جان جانور مملوک آدمی نیست تا او را بکسی تواند بخشید الصافیه جان جانور قابل انتفاع او
نیست در زندگی پس بعد مرگ قابل انتفاع او نشود الصافیه کذا این مسئله آن است که جان را

برای غیر جان آفرین نیاز کردن نیست انتهی بالجمله این ذبائح حرام خواه مکروه چه نهی از ذبائح الجن در حدیث وارد
شده ایضا فرمود علیه السلام مَلْعُونٌ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللهِ مراد از وهمون طور اقسام ست علی ما فی
فتح العزیز و دلیلی دیگر برای اثبات این مطلب آخر رساله هذه این محرر قلمی خواهد ساخت
خوردن گوشت چنین ذبیحه که مقصود اراقة الدم مرکوز از آن ست هر چند بنام خدای تعالی ذبح شده باشد
حرام و عند البعض مکروه اما در حق تکفیر این فعل اختلاف بسیار قِيلَ كُفْرٌ قِيلَ مَكْرُوهٌ قِيلَ حَرَامٌ
بالجمله خالی از اثم نیست قیل ... فی الکفایة و آنچه مقدمه اول القلم آمد یاد باید آورد که لزوم
الکفر لیس بکفر قسم دوم آنکه منظور از ذبح فقط جان کشی و اراقة الدم باشد نه گوشت لاکن خالصا
حسب با ورده الشرع چون هدایای کعبه و اضحیه عید قربانی و اضحیه نذر و عقیقه و دفع بلا و فدیه
جان بیماران مخفی نیست که مقصود از قربانی مثلا اراقة الدم ست لهذا فرمود آن حضرت علیه السلام
بفاطمه زهرا علیها السلام وقت ذبح قربانی قُومِي وَاشْهَدِي أُضْحِيَّتَكِ فَإِنَّهُ يُغْفَرُ لَكِ بِأَوَّلِ
قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهَا كُلُّ ذَنْبٍ ترجمه آنکه ایستاده شو ای فاطمه و ببین اضحیه خود را پس هر آینه
بخشیده شود برای تو باول قطره خون او هر گناه انتهت ترجمتها کذا فی الهدایة اگر صاحب اضحیه گوشت
را تلف کند یا تنها فقط خود خورد از ثواب عبادت اضحیه محروم نخواهد ماند بلکه ثواب این عمل خاص که بنام
دیگری رساند هم روا ست قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ هَذِهِ عَنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ مِمَّنْ شَهِدَ
لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَلِي بِالْبَلَاغِ كذا فی الهدایة فی کتاب الذبائح بالجمله این قسم ذبح عبادت
ست اما مشروط بچند شروط که در شرع شریف معتبر اند یعنی تعیین مکان چون حرم مکه معظمه برای هدیه
کعبه و تقرر زمان مانند ایام اضحیه برای قربانی و اضحیه نذر و همچنین دیگر شروط که ذکر آنها از مطولات
تعلق دارد پس اگر کسی خواهد که بهر زمانی و بهر مکانی بی رعایت شروط مقرره جانوران را بسم الله
ذبح کرده باشد و ثواب از این عمل اراقة الدم خواهد بیجا ست و اگر این چنین ذبح نکند باشد و به ...
قربت الی غیره چون برای امتحان کارد و مثل آن نه عبادت ست نه گناه اما بشرط گرفتن نام خدا عند الذبح
حلال قسم سوم آنکه منظور از ذبح جان کشی نیست بلکه مطلوب از و گوشت اوست و ذبح وسیله او
خواه برای امر مباح باشد چون خوردن خود یا فروختن یا خرج به تقریبات شادی و غمی خواه مندوب

چون ضیافت مهمان یا فاتحه و نیاز بزرگان خواه واجب چون نذر اللہ خواه حرام چون رسانیدن گو
او برای تقرب خویش آمد و تملق بزیردستی بطور رشوت حرام که حق تلفی دیگران دران مشروط بود
پس چون این طور ذبیحه اگر بنام خدا ذبح شده درست ست بی شبهه این قسم ذبح تقربا الی غیر الله نیست
کما مر عن الدر المختار **مسئله** اگر کسی ماکول و مشروب را قربة للغیر با مید نفع خواه بیم ضرر صرف کند و
خوراندن ها و نذار و چنانچه طبق جن و پری را مید هند و میدانند که اگر آنها این طعام نرسانیم ایذا خواهند
رسانید هر گز نیست لله و فاتحه و ثواب رسانیدن آن ارواح خبائث کو یا خود را منصب معبودیت قرار میدهند
و ازین کار خوشنود میشوند که آن طعام خود آن خبائث نمیخورند و جاهلان تقرب چاپلوسی با آنها
میجویند امثال هم خالی از اثم نیست و همچنین ست حرام اگر زر نقد یا چراغ و غیره بر قبور بزرگان برای
تقرب با ایشان گذارد و نیت آن نکند که به محتاجان و مسلمانان صرف شود و ثواب و بروح پاک
آن بزرگ برسد **کذا یفهم من البحر الرائق** و همچنین کار بر مزار پیر بهوڑا در نواح عظیم آباد شنیده شد
که طعام بر قبر او نثار میکنند و سگ که به هر که خواهد بخورد و همچنین بعضی نسوان چراغان آرد از
روغن زرد روشن کرده بر مزار بعضی شهدا السوا شهر میبرند و نیت این نمیکنند که محتاجی آنها
را نان پخته نموده بخورد تا ثواب راجع با الصاحب قبر شود و اگر این چنین نیات نباشد فلا باس
اما چراغ بر قبر نهادن گناه دیگر ست و در حق این فعل آنچه بمقدمه نوشته شد یاد باید آورد
خلاصه تمام کلام و سخن منقح موعود درین مقام آنکه بعضی افعال عباد عبادت ست مختص با جناب
کبریا مانند ذبح و اراقة الدم حسب ما ورد به الشرع چون اضحیه و هدیه کعبه که اراقة الدم از انها مقصود
ست نه لحم **کما مر فی الباب الثانی بیانه** پس اینچنین فعل برای دیگری نباید ساخت بدلیل آنکه این کار عبادت ست
عبادت حقیقة و مشابهة با غیر خدا ناپسندیده او سبحانه تعالی **بیت** حسن غیور او نه پسندد
شریک را ‡ آئینه را بدست نگیر و نگار ما ‡ پس جاهلان که ذبح و جان کشتی بطور بهوگ جان برای تقرب
جنیان و دیگر خبیثان بعمل می آرند و شهره میدهند که این جانور نذر فلانی جن ست یا لال پری
یا ر باپی پری پس گوشت آن ذبیحه بهر گونه مردار با مکروه و برین قیاس ست ذبیحه مذکور و
بهوگ جان اگر بنام پیری پیغمبری یا آدمی زاده دیگر نمایند تسمیه درین محل بکار نمی آید بلکه گناه

دیگر می افزاید عند الاکثرین واین ذبح اگر به نظر عبادت باغیر خدا باشد کفر ست اما از جهل معذور و اگر بتقرب
دیگر ست خالی از اثم نیست والله اعلم واما ذبیحه نذر اولیاء و دیگر اموات مقرر کرده به طوریکه گوشت
بیان او سابقا و تشهیر داده شد که این جانور برای نذر غوث الاعظم ست یعنی صبا که تناول گوشت مراد
از وست و فاتحه و ثواب نه جانبخشی بطور بهوگ پس درآنجا حقیقة تقرب الی غیر الله یافته شد کما هو
من عبادة الله المختار واز قوله تعالی وما اهل به لغیر الله خارج گشت کما یظهر بالتامل فی
فتح العزیز وهمچنین ست حکم طعام و حلوا که به نذر بزرگان مشهور شده و منظور از آن اینست که مسلمانان
خورند تا ثواب راجع شود پس گمان کردن آنکه نذور و طعام و جانوران مشهوره باسم بزرگان مطلقا
مردار و حرام ست مبنی ست بر قلت تدبر در آن کلام و منافیست با احکام فقهاء اعلام چه در عالمگیری
ست که اگر کسی قبل از ذبح بگوید که الهی قبول کردان بنام فلان بعده ذبح کرد حلالست این ضحیه و همچنین
ست در هدایه و این نوع ذبح بی شبهه جائز ست والله اعلم بالصواب باقی ماند کلام در بکره منذوره
مشتهره بنام شیخ سدو وغیره پس اگر ذابح آن بنام خدای تعالی به نیت صحیح بذبح رسانیده بالاتفاق
حلال چنانچه مجوسی گاوی به مسلمانی دهد که بنام نار که معبود اوست بذبح رساند مشار الیه بنام خدا ذبح
کرده گوشت او حلالست کذا فی کتب الفقه و اگر بنا بر سدو پرست خود ذبح کرده پس عاقل منصف غور فرماید
که اگر آن ذبح از قسم اول ست یعنی ذابح آن که نذر از نفس الذبح و جانکشی آن بهم سوای گوشت تقرب
بشیخ سدو مراد میدارد پس حرام ست برین تقدیر لهذا بعضی دانشمندان فتوی بحرمت آن نوشته
اند و بقرائن چند بودنش از همین قسم باثبات رسانیده اند نظیر او اینست که ساحران بهوگ جان
بنام لونا چماری و گوراپاربتی و دیگر جنیان میرسانند و بلی میدهند و اگر از قسم ثانی یعنی ذبیحه نذر در
اموات که خوردن گوشت او و فاتحه و ثواب بر و منظور ست و جان کشی و ازهاق روح هرگز در خیال
اینها تقرب کسی نمیکند پس مباح ست و درین مقام بنابران بعضی علما حکم باباحت او داده اند و تعیین و تکریم
آن گوسفند فقط به نظر جهالت ست یعنی از سوء فهمی میدانند که نیاز این بزرگ از گوشت همین جانور که
بنام او نام نهاده شده ادا خواهد شد نه از گوشت دیگر و بهوگ جان آن تقرب کسی دران مقام اراده
نمی کنند اما ترک او اولی ست احتیاطا قال النبی علیه السلام دع ما یریبک الی ما لا یریبک

نذور مخلوق مالک

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا فِي الصُّدُوْرِ **سوال** اگر در مقام منظور از ذابح گوشت است پس از گوشت بازار چرا نذر
بعدا و اما ... نجس و سینه ها است
جائز نباشد **جواب** آنچه معنی نظر اهتمام آن فاتحه است توضیح این سخن آنکه در ازمنه سابقه بنظر اهتمام
در فاتحه بزرگان جانور زنده ذبح میکردند و گوشت بازار بکار نمی بردند برای احتیاط و هم برای
مهمانی مهمان جلیل القدر که تکلف و اهتمام در و مرعی میدارند گوسپند یا مرغ ذبح میکنند گوشت
بازار نمی طلبند همین طور در فاتحه بزرگان کار میکنند آخرش رفته رفته در خاطر عوام جهال این معنی
رسمی ضرور مقرر شده بلکه از شرائط فاتحه معدود گشته اما هیچ کجا ان بطور هنود ان بنام بزرگان
مراد ندارند و اگر بالفرض چنین باشد البته آن گوشت مکروه است عند الاکثر چون از حال نیات
قلبی که آگاهی بهم نمیرسد لهذا حمل افعال آنها بامر نامشروع مناسب نباید این حسب التفسیر احمدی
در باب بقره منذوره بنام بزرگان که رسم آن دران زمان هم جاری بود حکم جواز علی الاطلاق
نوشته عبارته هکذا فعلم من هنا ان البقرة المنذورة للاولیاء کما هو الرسم فی ایامنا
عبارتش چنانست پس معلوم شد ازینجا که تحقیق گاو نذر کرده شده برای اولیا چنانکه رسم است در زمانه ما
حَلَالٌ طَيِّبٌ انتهى وَاللّٰهُ اَعْلَمُ نظرا آنکه طعام پخته خانه هنود ان این جوار و مهتران مهمان سرا
حلال است پاکیزه تمام شد و خدا دانا تر است
که نجاست دران چشم خود نه بینند باز ابائی تقیه نشود حسب فتوی طاهر است با آنکه بقرائن عقلیه ظن
غالب نجاست او میکنند چه احتراز از سرگین کم میسر میگردد و دست و ظروف طعام وقت آلودگی
نجاست بطور شرع کم میشویند که این احتمالات ساقط بنا بیند اما به فتوای حرمت طعام نذر بسی اهل اسرار
ست والله اعلم مثال دیگر از روی کتب حدیث چون مشکوة شریف وغیره بقلم می آید که قومی از
کفار نو مسلم که هنوز احکام اسلام را خوب ماهر نبودند گوشت ذبیحه به طور هدیه بخدمت حضرت
عائشه رض فرستادند جناب ممدوحه کریمه بنظر قرائن عقلیه که طریق ذبح شرعی خوب نمیدانستند
در تناول آن گوشت تامل فرمودند آخر از جناب آن حضرت علیه السلام استفسار فرمودند
ارشاد شد بگو بسم الله و بخور آن گوشت را علمای شراح حدیث دران مقام نوشته اند خلاصه
آنکه حمل فعل مسلم را بر نامشروع تا یقینا معلوم نشود روا نیست و جایگرد با جمله ما و امثال ما [illegible] یقینا
بربانی [illegible] ایجان بگره منذوره معلوم نشود و هیچ کی [illegible] در تقرب آن [illegible] که اثبات [illegible] میشد

ازراه قرآن حکم حرمت او قطعا نباید ساخت تا تقوی چیزی دیگرست لا کلام فیه وآنچه در حدیث
شریف ذبح بانسک آمده وارد است مراد ازان مقام بدعی استحباب ست نه برای وجوب والله اعلم واضح
باد که بعضی فضلای ذوی کیاست ترجیح داده اند رای علمای محدثین را بتقریری که تحریر او بعد تنقیح تمام بتمام چند
کلام باحاطه قلم می آورم یعنی کسیکه جانور زنده بنام بزرگی مقرر کرده پس آنجا آن نادر ثواب سه
عبادات خود برروح یک آن بزرگ مقرر ساخته یکی عبادت خورانیدن گوشت بمندوز مسلمانان
دوم ثواب قل و درود و فاتحه سوم ثواب اراقة الدم که لی شبه عبادت شده واز تعیش بکران مشروع
کما فی الباب الثانی اما این معنی ملحوظ باید داشت که اگر این اراقة الدم در ایام اضحیه کرده ثواب او بدان
بزرگ نخواهد رسید واگر در ایام مذکور نیست پس ثواب برین عمل نخواهد شد لانتفاء المشروط بانتفاء
الشرط کما مر فی الباب الثانی اما موجب تحریم گوشت او که بنام خدا ذبح شده چگونه تواند شد پیداظاهر
الا اگر بعضی جانور به نیت اسد ذبح کند این اراقة الدم بعمل آورد و ثواب بدیگری رساند اگر در ایام اضحیه
نیست و ذبح به تسمیه شده پس گوشت او حلال ست هر چند ثواب برین عمل نیافته بخلاف ذبائح الجن
و ذبیحه برای قدوم عظما که ذبح مذکور بتقرب جن و آدمی بوقوع آن پس در آنجا ذبح به نیت اسد یافته
نشده و در نذر جانوران ذبحیت به نیت اسد و ثواب آن بنام آن بزرگ عزم کرده بلکه گوشت هم
خورانیدن مسلمانان منظور ست پس قیاس این ذبائح بر ذبائح جن قیاس ست مع الفارق پس مندفع شد
باین توجیه آنچه بعضی دانشمندان نوشته اند که اگر نا ذر مذکور را گوشت بازار هم میسر برای نذر خرید
می کند بلکه اراقة الدم جانور مندور زنده منظور میدارند این معنی دلیلست بر آنچه که مقصود او اراقة
الدم ست به تقرب آن بزرگ پس ذبح او تقربا الی غیره تعالی ست و هو حرام انتهی مطلبه وجه الدفع
اینست که نا ذر ثواب عبادت اراقة الدم هم بنام بزرگ منظور دارد پس گوشت بازار چگونه خریدن باید
هرگاه که آن ذبح و اراقة الدم بسم الله ست پس گوشت او مکروه و حرام نشد و ثواب در مرتبه دوم
ذبح بتقرب الی غیره تعالی آنست که جان جانور و اراقة الدم بتعظیم تقرب غیره تعالی بعمل آرد
چون ذبائح الجن قدوم امیر نه آنکه ذبح به نیت اسد باشد و ثواب بدیگری رساند کما مر فی الدلیل الثانی
حاصله ان کان الذبح لیکون لهم العبادة لله و کان لتعظیم ذلک الغیر تقرباً به فلا یحل اراقة الدم

فقط از آن مرکوز ست اگر بسد ست و ثواب او به دیگران رساند جائز ست چون اضحیه و ذبیحه منذوره اما
چون شرائط یافته شد البته ثواب مرتب خواهد شد و الا فلا نه آنکه گوشت او حرام تواند شد و ذبحیکه اراقة
الدم آن به نیت لله نباشد گوشتش مکروه ست عند الاکثرین آری اگر آن از شرائط مذکوره آگاه نشستند
لهذا ذبح نذر در غیر ایام اضحیه مینمایند و ثواب اراقة الدم لله نخواهند پس غایة الامر آنکه ثواب اراقة الدم
نخواهند یافت تا آنکه ثواب این کار هم به روح آن بزرگ برسد نظیر او آنست که شخصی اضحیه قربانی در تاریخ
سیزدهم ذی الحجه از راه جهل کرده بسم الله گفته پس گوشتش حلال ست بالاتفاق و ضحیه نا روا و الله اعلم اصل حقیقت
آنست که در کتب تصریح یافته که اگر احدی جانور زنده خرید به نیت آنکه ذبح در ایام اضحیه خواهم کرد
خواه ثواب او به روح بزرگی بخشم پس تبدیل آن جانور به جانور دیگر و هم به گوشت بازار ممنوع ست و
هرگز جائز نیست عوام این سخن در هر نذر جانور تحصیل نمیکنند و از شرط قربانی غفلت میورزند بلکه گویا
همین رسم کرده اند همین ست منشار اشتباه اما ذبح به تسمیه حلال ست چه شرط مذکور برای ترتب ثواب
ست نه برای جواز گوشت کما مر **مسئله** واضح باد که معنی آیه شریفه وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بحسب
دیگر تفاسیر خلافا فتح العزیز نیست هر چیزیکه آواز داده شود بنام غیر الله یا به هنگام ذبح او یعنی نام غیر خدا
وقت ذبح او گرفته شود او را نباید خورد هر چند بسم الله گفته شود و در لغت هم معنی اهلال بمقام ذبح همین
ست کما فی الصراح و منتخب اللغات و دلائل و تفصیل بیان در کتب بمقام خود مفصلا مذکور شده و همین مراد
از قوله علیه السلام مَلْعُونٌ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللّٰهِ در جمیع کذا فی ترجمه المشکوة تفصیل مقام آنکه اول الله
سبحانه فرموده وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ یعنی نیست بر شما یان آنکه نخورید
چیزی را که ذکر کرده شد نام خدا وقت ذبح به و بعد از این حکم عام مخصوص شده بعض اشیا منجمله
آنها چیزیست که فرموده در حق او قوله تعالی وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ ترجمه اش لفظا آمده و منجمله
آن چیزیست که از نفس الذبح او تقرب و نیازمندی با کسی جوید مع قطع النظر عن اللحم چون قربانی گوشت
آنچنانچه تصریح کرده اند بدین بعضی فقهای دین که موشکافی در تحقیق معانی آیات و احادیث
مینمایند پس جانوریکه نذر اولیا مشهور شده و از نفس الذبح او اراقة الدم و تقرب بآن ولی
نه جوید بلکه منظور تناول گوشت او و فاتحه بر او ست پس اینجا تقرب الی غیر الله یافته نشد اگر بنام

بنام خدا ذبح شده است حلالست بی شبهه نزد همه تا کلهم و همچنین است حکم در طعام و حلوای نذر کامر و بجمله آن
اشیا جانوریکه بر قبور اموات و زیر علم و نشان ذبح میکنند هرچند که مذکور کرده شود نام خدا بر و کما هو المنصوص
قال الله تعالی وما ذبح علی النصب خواه بنیت قربت با صاحب قبر بود یا نه اما در باب تکبیر الخ در
مقدمه گذشت یاد باید آورد و خاتمه جانوریکه او را سائبه یعنی سانڈھی گذارند اگر کسی و را ذبح بنام خدا
کرده و گوشت او را کشیده پخته و بریان ساخت پس تناول آن قبل ادای قیمت به مالکش اختلافست
نزد بعضی علما جائز و نزد بعضی محققین ناجائز میگویند که هنوز حقیقی باقیست چه بحکم منصوصست **مسئله** اگر کسی را دست
جنی گرفتارست دفع آن میخواهد چونکه ذبح جانور به تملق و خوش آمد جن ممنوعست کما مر پس اگر آنکس ذبح
کند بنام خدا به نیت تقرب با آن جنیت جائزست یعنی برای دفع بلا مباح است کذا فهم من جامع البیان
قال النبی علیه السلام انما الاعمال بالنیات والله اعلم بالاسرار والعلانیات
فرمود پیغمبر علیه السلام جز این نیست که ثواب عملها به نیاتست و خدا داناتر است بچیزهای پنهان و آشکارا
مسئله نزد بعضی ذبح برای قدوم امیر و حاجیان کعبه آینده کان از حرب کفار به نظر آنکه برای خوشنودی
آنهاست جائزست قیاسا علی العقیقه که برای بشارت مولود مشروع شده آنچه درین رساله مرقوم شده
مستند است از کتاب و الله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب تمام شد رساله مصنفه مولوی برهان الدین
مرحوم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی بین الحلال والحرام وعلی رسوله و آله
احسان مر خدای راست که ظاهر کرد حلال و حرام را و بر رسولش و آل و اولاد
و اولیائه السلام واضح باد که در عبارت تفسیر فتح العزیز در ضمن بیان قوله تعالی وما اهل
به لغیر الله الآیه فقره واقعست که اشتباهی در معنی آن بعض فهمان میکنند و فقره مسطوره اینست
که جان جانور را برای غیر جان آفرین نیاز کردن درست نیست و ماکولات و مشروبات و دیگر اموال
را نیز اگرچه از راه تقرب لغیر الله دادن حرام است و شرک اما ثواب آن چیزها که عائد به هنده میشد
از آن غیر ساختن جائز است لاجرم بناء علی هذا بعضی از آنها میگویند که طعام فاتحه متقرب اولیا یعنی طعام
و شیرینی نیاز و نذر اولیای کرام بلکه شربت محرم علم الحرام مطلقا شرکست و حرام قرینه اش آنکه با معموله در
کریمه مسطوره برای عمومست مراد آنکه هر چیزیکه شهره داده شود با او که لغیر الله است حرامست خواه

از غیر تعالی جانور باشد یا طعام و مال و غیرها بیان این محرر خود هست که سطری چند جهت تمهید و در توضیح معانی آن فقره بعد تمهید مقدمه بنوک قلم آرد تا رافع اوهام گردد و مقدمه در تحریر الدر و بعضی دیگر کتب معتبره مرقوم ست خلاصه اش آنکه اگر کسی طعام و نحوه بر قبر بزرگی آرد تقربا له پس ست نیت و حرام اما اگر نیت بود که آن را مسلمانان خورند و نیت تا ثواب این کار بروح صاحب قبر رسد طعام پس جائز ست انتهی مراده مثالش آنکه در نواح عظیم آباد بیرون شهر قبر بزرگی یعنی پیر بهوڑا واقعست که آنجا عوام طعام به تقرب ایشان میرسانند آخر سگ کرده میخورند و تقسیم بکسی نمی نمایند بلکه همچنین در یکجائی دیگر نیز مسموع شده در حضرت پور کنتور از مضافات لکهنو مزار سلامت شاه همین معامله میکنند و همچنین اگر کسی طعام را باموات در فاتحه تقربا لهم رساند و نیت ثواب از اکل مسلمانان ندارد چنانچه بیشتر قصابان و ترکاری فروشان مثلا فاتحه بطعام میرسانند و میدانند که به مرده میدهیم از ثواب وغیره سروکار میدارند یا بقبور احدی برای اموات آرد تا ثواب آن برده ها پس این کار ممنوعست شرعا غالبا که سبب منع اینچنین امور این ست که ازین طعام و مال موهوب له منتفع نمی شود اسراف ست و تبذیر قال الله تعالی إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ الآیة هبه بمرده نارواست هذا اگر بتقرب او باشد مشابهت دارد با فعل کفار که پیش اصنام تقربا لها حلوای سوهن بهوک وغیره میگذرانند و میدهند و میدانند که آنها می خورند والله اعلم مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ و نیز در بعضی رسائل دیده شد که صفائد الجن یعنی طعام طبق جن و پری که عوام جهال زنان میدهند داد و نشان و نیست که آن خبائث آنرا می خورند که جاهلان به تقرب ایشان بقرر میکنند فقط چون این همه دانستی پس حل تقریر مطلب فقره مذکوره این ست که جان جانور لغیره تعالی نیاز کردن یعنی بتقرب و تعظیم او اراقة الدم کردن که از آن موهوب له منتفع نمی شود حرام ست كَمَا هُوَ مَدْلُولُ الآیة عِنْدَ ذَلِكَ الْمُفَسِّرِ وَقِيَاسًا عَلَيْهِ اگرچه ماکولات و مشروبات و نحوهما را نیز لغیره تعالی بتقرب او دادن که از اکل او موهوب له نفع نبرد حرام ست چون طعام قبر بزرگ مثلا و طبق پریان و هبه طعام بمردگان بی نیت ثواب بایشان اما با این همه بهر گونه ثواب آن طعام اگر بواهب عائد شود و مثلا کسی مسلمان را طعام فاتحه بعد خوراند و شیرینی رساند و آن ثواب

را الغیره تعالی چون با روح مردگان هدیه و تقرب بآنها جوید البته جائز نیست کما مر من البحر الرائق که از ثواب
آن روح منتفع میشود کما فی الاحادیث بخلاف خود طعام را که بروح میدهند پس این فقره بیانی ست صریح
چنانکه در حدیث آمده ست
بنا بر جواز دادن طعام فاتحه بنیت ثواب نه موجب شبهه و عتاب و اضافت اکول بسمت بزرگ بادنی
ملابسه ست که ثواب او بآن بزرگ عائد ست نه نفس آن طعام اگر کوئی هبه بفقرا موجب ثواب ست البته نه
باغنیا پس صرف آن با و لیمهٔ دادن تضیع ست بهره از وجه فائده باشد گوئیم هبه بنیت الله باغنیا هم
موجب ثواب ست تخصیص فقرا نیست کذا فی الهدایه بلکه در طعام نذر شیخ و زکوة البته حق غنی نیست
خلاصه مقام آنکه نیاز جان جانوران بماسوی الله نارواست و همچنین اگرچه حرام ست دادن طعام و مالی به
تقرب کسی که موهوب له از و نفع نیابد چون طعام صبور پیر بهوڑا و غیره باموات لی نیت ثواب دادن
و طبق جنات و پریان مثلا لکن ثواب عمل نیک مثلا طعام فاتحه بزرگان بمستحقان و مسلمانان
دهد خواه ثواب قل و درود بکسی رساند و تقرب باین جوید البته جائز ست چنانچه مال خود را بکسی نذر
تملیک کند خواه مباح چون ضیافت مهمان که موهوب له بآن فائده میابد نیز جائز ست همچنین طعام و مال
که بکسی آدمی اهل هنر و کمال برای نامداری تقربا له بآن حاکم وقت بامید نفع و بیم ضرر رساند و موهوب له
بآن منتفع شود هم جائز اما ثواب او نخواهد یافت و اگر جان جانور را به الله سبحانه تقربا له رساند چون
اضحیه و غیرها لا کلام جائز بلکه واجب و مستحب و گوشت حلال و آنچه جانور ذبح میکنند و منظور از ان گوشت
میدارند نه دادن جان بکسی ماسوی الله پس آن هم بشرط ذبح بتسمیه مباح چنانچه در فاتحه بزرگان
مرسوم و جاریست و اما الناسی فمعذور و فقیر در رساله مفرده بتوضیح تمام تقریر این مرام بارقام
آورده اگر کوئی سبب ایراد کلمه اگرچه در این فقره چیست گوئیم برای مبالغه یعنی این فعل با وجودیکه
حرام ست اما باهم اجر و ثواب اگر چه موهوب له بود آن ثواب را بکسی دادن جائز بخلاف خود طعام و مال
و اگر بالفرض این فعل حرام نمیشد بطریق اولی دادن اجر و ثواب درست میشد نظیر این کلام آنست
که کسی این طور عبارت گوید که خوردن شراب اگرچه حرام ست اما اگر سرکه کند خوردن او جائز یعنی
بالفرض اگر شراب حرام نمیشد تا هم سرکه اش بطریق اولی جائز اگر گفته شود که معنی تقرب در این فقره شاید
که بمعنی عبادت شرعی باشد نه تقرب مطلقا عام از عبادت یعنی بمعنی تعظیم و جاپلوسی و تملق یعنی طعام

لغیره تعالی معبود شرعی دانسته اگر رساند حرامست و شرک گوییم برین تقدیر منشأ حرمت در رسانیدن
ماکولات و نحوها لغیره تعالی همین نیت تعبد با موهوب له مفهوم میشود نه غیر تعبد چنانچه مفهوم مخالف
در روایات بالاتفاق معتبرست کذا فی شرح الوقایه پس باید که اگر بی نیت تعبد به تقرب دیگر
چون تملق و چاپلوسی و امید نفع و بیم شر این کار با غیره تعالی کند اگرچه آن غیر نفع ازان نیابد جائز
باشد حالانکه دادن طعام باهل قبور و طبق پری به تعبد نیست بلکه به تقرب دیگرست تا هم بدو امیدها
در صفحه آینده تقرب بالمعنی الاعم صریحا خود مصنف نوشته است نه بمعنی تعبد فقط پس این توجیه غیر مرضی
مصنف اوست سوال توجیه ما موصوله بمعنی عام صحیح نیست جواب آری حقیقت ما برای عموم است البته لیکن
گاهی بقرینه مخصوص مراد میشود و لهذا مصنف در تفسیر کریمه عموم ما را مقید در قسم جانوران فقط ساخته
بقرینه سیاق ماتقدم و گفته دیگر جانور که آواز بر آورده شود آه پس ما موصوله را عام در مقام از عبارت
تفسیر دانستن توجیه بما لا یرضی قائله است نظیر اوست که ما موصوله در قوله تعالی است فاقرءوا ما تیسر من
القرآن الآیة ای بعض ما تیسر من القرآن یعنی خواه این آیت باشد خواه دیگری کما فی
کتب الاصول و حرمت دادن ماکولات و مشروبات باموات بدلیل دیگرست نه از مورد
آیه شریفه بنا علیه این محرر نوشته است قیاسا علیه آه و علت جامع عدم النفع است در هر دو
چه از رسانیدن ثواب مرده ها مثلا از احادیث صحیحه ثابت نیست نمی بینی که اگر کسی حج نفل گذارد
و ثواب او بنام والدین مشهور کند روا است و هم ثواب مای بیر ام سعد رضی الله عنهما بنام مشار الیها
مشتهر شده و قصه چاه مذکوره و جواب از سوال زنیکه در باب حج از طرف پدر پیر فرتوت خود
ازان حضرت علیه السلام پرسیده بود در احادیث موجود است پس ازینجا مفهوم شد که ما
آیت برای عموم نیست والا درین هنگام دادن ثواب و هدایا هم بکسی تقربا جائز نباشد و هو کما
تری سوال سلمنا که سبب طعام کذائی مرده یعنی نیت ثواب بتقرب اموات چنانچه گذشت بیان شد
حرامست یا مکروه اما خوردنش باذن واهب مذکور دیگری را چه حکم دارد جواب اکل او خالی
از کراهت نیست زجرا علیه نه حرام چه از ملک واهب بیرون نه شده و سبب مرده لغوست واگر آن موهوب له
بدیگری داده پس در حق موهوب له ثانی کراهت ندارد بسبب تداول ایدی فی شرح الوقایه

از شرح وقایه نقله

ایضاً التداول الایدی تأثیر فی رفع الحرمة علی ما عرف انتهی یعنی در علم اصول این قرار
نیز یافته است که دست بدست شدن و تنها تأثیر نیست در دور کردن حرمت بنابر آنکه شناخته شده
تصریح یافته است و آنچه لی بنیت دادن برده ثبت بود بلکه نیت ثواب دارند و بفقرا
رسانند لا بأس به کما فی البحر الرائق بخلاف فاتحه حلوا که تمام شب پیش تعزیه میکذارند که
نیت تقسیم و ثواب باشد کرده است چه آن مقام جای بدعت است بالذات عبارت بحر الرائق
فما یؤخذ من الدراهم والشمع والزیت وغیرها وینقل الی ضرائح الاولیاء
تقربا الیهم فحرام باجماع المسلمین ما لم یقصدوا بصرفها الفقراء الاحیاء قولا واحدا
یعنی آنچه گرفته شود از قسم دراهم و چراغ و روغن و مانند آن چون مالیده و شیرینی و نقل
کرده شود بسوی قبور اولیاء الله به تقرب و تعظیم آنها پس این کار انتقال بر قبر حرام است باجماع
تا وقتیکه نیت کند از صرف آن مستحقان زنده را آری اصل هر کاه که نیت چنین باشد که بمستحقان
رسانم تا ثواب او راجع بروح آن ولی بود پس در خصوصیت این کار حرام نیست پس در آن هنگام
خوردن شیرینی و غیره هم جائز تواند شد والله اعلم سوال حلوان الکاهن چیست و چه حکم دارد
جواب یعنی او شیرینی ساختن دهن کاهن یعنی اگر کسی از کاهن سخن کهانت باعتقاد دل شنیده
به تقرب او چیزی سلوک نماید و دهنش شیرین کند هم جائز نیست زجراً عن هذا الامر الممنوع و اعتقاد
کهانت خود شنیع است چنانچه عوام جهال پیش زنی می آیند مشار الیها میگوید که بر من پری و جن
و فلانی شهید می آید و از و سخنان غیب می پرسند و جن خود را بنام کدام بزرگ مشهور میکنند برای
فریب و اخبار غیب چون تولد طفل و آمدن غائب پیش طالبین بیان میکند این همه ممنوع است
دادن چیزی بکاهن مذکور درست نیست کاهی فرمایش ذبح و اراقة الدم جانور و براسی و کاهی در خواست
می نماید کاهی خود را شیخ سدو و احمد کبیر میگوید کاهی سالار و مدار در بعضی تحریرات بملاحظه آمده که کاهی
جن و روح خبیث بعضی مسلمانان فاجر را باخود موافق کرده طریقه سرایت در ابدان آدمی تعلیم
مینماید پس آن روح هم بحیثیت جن سرایت کرده مسلط بر آدمی میشود و میگوید که من فلانی ام و تعظیم
و تقرب او هم جهال پیش می آرند و سلوک مینماید نعوذ بالله منه والله اعلم بحقیقة الحال

والبال تمام شد تقریر مولوی برهان الدین مرحوم فقط بسم الله الرحمن الرحیم ما قول العلماء
الکرام والفضلاء العظام اندرین صورت که نذر کند اگر این کار حسب الحاجت برآید گاو سید احمد کبیر
علیه الرحمه یا بو علی قلندر دهم بعد انجاح حاجت گاو ویرا ذبح کرد پس اکل گاو مذکور درست
ست یا نه و نذر مذکور حلالست یا حرام و معنی آیه کریمه وما اهل به لغیر الله چیست بینوا توجروا
هو المصوب مسئله اولی سه صورت دارد یکی آنکه بوقت ذبح گاو یا گوسفند صرف نام سید احمد کبیر
یا بو علی قلندر گرفته وبنامش ذبح کرده دیگر آنکه بوقت ذبح نام سید احمد کبیر وغیره با نام خدا شریک
گردانیده سوم آنکه ذبیحه برای ایشان کرده وبوقت ذبح نام خدا مجرد اعن ذکر الغیر بلند شوده
درین هر سه صورت ذبیحه مذکوره حرام ست اما فی الصورة الاولى فلقوله تعالى لا
تاکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه ای لا تاکلوا ایها المؤمنون مما لم یذکر اسم الله علیه
مخورید از آنچه ذکر کرده نشد نام خدا بروی ای مخورید ای مومنان چیزی را که ذکر کرده نشد نام خدا بروی
بان ماتت حتف انفها او ذبحت بلا التسمیة عمدا او باسم غیر الله ولقوله علیه السلام
باین طور که بمیرد بمرگ طبعی خود یا ذبح کرده شود بدون بسم الله گفتن قصدا یا بنام غیر خدا وبرای قول آن حضرت
ان سمعت الذابح یسمی لغیر الله فلا تاکل اخرجه جامع الاصول ولما فی
اگر بشنوی ذبح کننده را که نام میگیرد برای غیر خدا پس مخور روایت کرده ست او را جامع الاصول وبرای آنچه در
التفاسیر کلها ما ذکر على ذبحه اسم غیر الله فهو حرام ولقول الفقهاء ان التسمیة
همه تفسیرهاست آنچه ذکر کرده شود بوقت ذبحش نام غیر خدا پس او حرامست وبرای قول همه فقها که تحقیق بسم الله گفتن
شرط للحل کما فی الجامع وقال العلامة فی النهایة ولا یحل ذبیحة الکتابی
شرطست برای حلت چنانکه در جامع الاصول ست وگفت علامه در کتاب نهایه وحلال نمی شود ذبیحه اهل کتاب
اذا ذکر وقت الذبح عزیرا او المسیح کما لا یحل ذبیحة المسلم اذا ذکر وقت الذبح
وقتیکه ذکر کند هنگام ذبح کردن عزیر یا مسیح را چنانکه حلال نمی شود ذبیحه مسلمان وقتیکه ذکر کند هنگام ذبح کردن
اسم غیر الله لقوله تعالى وما اهل به لغیر الله وقال العلامة ویشترط ان یذکر
نام غیر خدا را بجهت قول او تعالى وآنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا وگفت علامه زیلعی وشرط کرده میشود آنکه

فيه غير الله حتى لو ذكر الكتابي المسيح او عزيرا لا يحل لقوله تعالى وما اهل به لغير الله

و هر آن غير خدا تا آنكه اگر ذكر كند كتابي مسيح را يا عزير را حلال نمی شود بجهت قول او تعالى و آنچه شهره داده شود بوی جز

وهو كالمسلم في ذلك فانه لو اهل لغير الله لا يحل واما في الصورة الثانية فكما في الكنز

و او يعني كتابي مانند مسلمان است درين تحقيق اگر شهره دهد بجز غير خدا حلال نشود و لاكن در صورت دوم پس چنانچه در كنز

ويكره اي تحريما ان يذكر مع اسم الله غيره وقال العلامة الزيلعي في شرحه هذا

و مكروه است يعني مكروه است تحريمي اينكه ذكر كرده شود با نام خدا غير او و گفت علامه زيلعي در شرح كنز اين

النوع على ثلثة اوجه احدها ان يذكر موصولا من غير عطف فيكره ولا يحرم مثل

قسم بر سه وجه است يكي آنكه ذكر سازد آن غير را بطور اتصال بدون حرف عطف پس مكروه شود و حرام نشود مانند

ان يقول بسم الله محمد رسول الله لان اسم الرسول غير مذكور على سبيل العطف

آنكه بگويد ذابح بسم الله محمد رسول الله چه تحقيق نام رسول مذكور نيست بطور عطف

فيكون مبتداء لكن يكره لوجود الوصل وان كان بالخفض لا يحل ذكره في النوازل

پس مبتدا باشد لفظ محمد مبتدا لاكن مكروه ميشود ذبيحه بسبب چسپيده شدن وصل و اگر باشد لفظ محمد بكسر دال حلال نشود ذكر كرده است اين را در نوازل

وقال بعضهم هذا اذا كان يعرف النحو والاوجه ان لا يعتبر الاعراب بل يحرم مطلقا

و گفته اند بعضي فقها اين وقتي است كه باشد ذابح كه ميداند علم نحو را و احسن آنست كه اعتبار كرده نشود اعراب بلكه حرام باشد ذبيحه در هر حال

بالعطف لان كلام الناس اليوم لا يجري عليه ومن هذا النوع ان يقول اللهم تقبل من فلان

بسبب عطف چه تحقيق كلام مردمان امروز جاری نمی شود بر اعراب و ازهمين قسمت خداوندا قبول كن از فلان

لان الشركة لم توجد ولم يكن الذبح واقعا عليه لكنه يكره لما ذكرنا والثاني

چرا كه تحقيق شركت يافته نشد و نشد ذبح واقع برين دعا لاكن اين ذبح مكروه ميشود بسبب آنچه ذكر كرديم

ان يذكر موصولا على سبيل العطف والشركة نحو ان يقول باسم الله واسم فلان

ذكر كند غير را بطور وصل به طريق عطف و شركت مانند اينكه بگويد ذابح بنام خدا و نام فلان

او باسم الله وفلان او باسم الله ومحمد رسول الله بالجر فتحرم الذبيحة لانه

يا نام خدا و فلان يا بنام خدا و محمد رسول الله پس حرام ميشود ذبيحه چرا كه تحقيق

اُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ تَعَالٰى وَقَدْ قَالَ تَعَالٰى وَمَا اُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ قَالَ عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ
شهره داده شود برای غیر خدا تعالی تحقیق فرمود خدای تعالی وجانوری که شهره داده شد بوی برای غیر خدا فرمود علیه الصلوة

وَالسَّلَامُ مَوْطِنَانِ لَا اُذْكَرُ فِيْهِمَا عِنْدَ الْعُطَاسِ وَعِنْدَ الذَّبْحِ وَلَوْ رَفَعَ الْمَعْطُوْفَ
والسلام دو مقام هستند که مذکور نشوم در آن هر دو مقام یکی نزدیک عطسه دوم نزدیک ذبح ف واگر رفع داد معطوف را

عَلٰى اسْمِ اللّٰهِ يَحِلُّ لِاَنَّهُ مُبْتَدَاءٌ وَاخْتَلَفُوْا فِى النَّصْبِ وَيُكْرَهُ فِيْهِمَا بِالْاِتِّفَاقِ
بر نام خدا حلال شود چه او مبتدا است واختلاف کردند در نصب ومکروه میشود درین هر دو باتفاق

لِوُجُوْدِ الْوَصْلِ وَالثَّالِثُ اَنْ يَّقُوْلَ مَفْصُوْلًا عَنْهُ صُوْرَةً وَمَعْنًى بِاَنْ يَّقُوْلَ قَبْلَ
بجهت موجود شدن وصل وسوم آنکه بگوید ذابح علیحده از وی از روی صورت ومعنی باین طور که بگوید پیش از

اَنْ يُّضْجِعَ الشَّاةَ اَوْ قَبْلَ التَّسْمِيَةِ اَوْ بَعْدَ الذَّبْحِ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ هٰذَا مِنِّىْ اَوْ مِنْ فُلَانٍ وَ
بیفکندن گوسفند بر زمین یا پیش از بسم الله گفتن یا بعد از ذبح کردن خدایا قبول کن این را از من یا از فلان و

هٰذَا لَا يُكْرَهُ لِمَا رُوِىَ اَنَّ النَّبِىَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ بَعْدَ الذَّبْحِ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ
این مکروه نمیشود برای آنچه روایت کرده شده که تحقیق پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود بعد ذبح کردن خدایا قبول کن

هٰذَا مِنْ اُمَّةِ مُحَمَّدٍ مِمَّنْ شَهِدَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَلِىْ بِالْبَلَاغِ وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
این قربانی را از امت محمد از کسیکه گواهی داد برای تو بوحدانیت وبرای من برسانیدن ف وبود پیغمبر علیه السلام

يَقُوْلُ اِذَا اَرَادَ اَنْ يَّذْبَحَ اَللّٰهُمَّ هٰذَا مِنْكَ وَلَكَ اِنَّ صَلَاتِىْ وَنُسُكِىْ
که میفرمود وقتیکه اراده میکرد ذبح را خدایا این از تست وبرای تست تحقیق نماز من وعبادت من

وَمَحْيَاىَ وَمَمَاتِىْ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا
وزندگی من ومرگ من برای خداست که پروردگار جهانست نیست شریک مر او را وهمین حکم کرده شدم ومن

مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ بِسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ ثُمَّ ذَبَحَ وَهٰكَذَا رُوِىَ عَنْ عَلِىٍّ رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ
از مسلمانانم بنام خدا وخدا بزرگتر است باز ذبح کرد وهمچنین روایت کرده شد از علی رضی الله عنه

وَالشَّرْطُ الذِّكْرُ الْخَالِصُ عَلٰى مَا قَالَ ابْنُ مَسْعُوْدٍ رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ جَرِّدُوا التَّسْمِيَةَ حَتّٰى لَوْ
وشرط ذکر صرف است بنا بر آنچه گفت ابن مسعود رضی الله عنه خالی کنید بسم الله را تا آنکه اگر

قال عند الذبح اللهم اغفر لي واكتفى به لا يحل لانه دعاء وسوال ولو قال الحمد لله
بگوید وقت ذبح کردن خدایا بیامرز مرا و اکتفا کرد بآن حلال نشود چه این دعاست و سوال و اگر گفت ذابح الحمد لله
او سبحان الله يريد به التسمية حل ولو عطس عند الذبح فقال الحمد لله لا يحل في الاصح
یا سبحان الله و حال آنکه اراده میکند بوی بسم الله را حلال شود و اگر عطسه کند نزدیک ذبح کردن پس گفت الحمد لله حلال نشود در روایت صحیح
لانه يريد الحمد على النعمة دون التسمية بخلاف الخطبة حيث يجزيه ذلك عن الخطبة
چه تحقیق او اراده میکند حمد را بر نعمت نه بسم الله را بخلاف خطبه چه کفایت میکند خطیب را این از خطبه
لان المامور فيها ذكر الله مطلقا لقوله تعالى فاسعوا الى ذكر الله وفي الذبيحة المامور به هو
چه اگر تحقیق حکم کرده شده در خطبه ذکر خداست مطلقا بجهت قول او تعالی پس بدوید بسوی ذکر خدا و در ذبیحه آنچه حکم کرده شده بوی آن
الذكر على المذبوح لقوله تعالى فاذكروا اسم الله عليها صواف وما لم يذكر اسم الله عليه
ذکر است بر مذبوح بجهت قول او تعالی پس یاد کنید نام خدا را بر آن بر چهار پا ایستاده و آنچه نه ذکر کرده شود نام خدا بر
منهي عن اكله لقوله تعالى ولا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه وما ذبح وقته الا التسمية
نهی کرده شده است از خوردنش بجهت قول او تعالی و مخورید از آنچه ذکر کرده نشده نام خدا بر وی و آنچه دست بدست گرفته اند
عند الذبح وهو قوله بسم الله والله اكبر منقول عن النبي صلى الله عليه وسلم وعن علي
نزدیک ذبح و آن قول اوست بسم الله و الله اکبر نقل کرده شده است از پیغمبر صلی الله علیه وسلم و نقل است از علی
وعن ابن عباس رضي الله تعالى عنهم مثله قال ابن عباس في تفسير قوله تعالى فاذكروا اسم
و از ابن عباس رضی الله تعالی عنهم مانندش گفت ابن عباس در تفسیر قول او تعالی پس یاد کنید نام
الله عليها صواف وذكر الحلواني والمستحب ان يقول بسم الله الله اكبر بلا واو وبالواو
خدا را بر آن بر چهار پا ایستاده و ذکر کرده حلوانی و مستحب اینکه بگوید ذابح بسم الله الله اکبر بدون واو و بواو
يكره لانه يقطع فور التسمية انتهى كلام الزيلعي وهكذا في الهداية والبدائية والعيني
مکروه است چه تحقیق و قطع میکند جلد گفتن بسم الله تمام شد عبارت زیلعی و همچنین است در هدایه و بدائیه و عینی
والدر المختار وغيرها من الكتب المتداولة وقال صاحب الجامع والشرط ذكر الذابح
و در مختار و سوای اینها از کتابهای مشهور و گفت مصنف جامع و شرط ذکر کردن ذابح است

اسمه تعالى المجرد على الذبيحة عند الذبح لله تعالى انما قلنا الذابح لانه لو سمى غيره لم يحل
صرف نام خدای تعالی را بر ذبیحه نزدیک ذبح برای خدای تعالی جز این نیست که گفتیم لفظ ذابح بجهت آنکه تحقیق اگر بسم الله گوید
كما في المحيط وانما قلنا اسمه تعالى لانه لو ذكر اسم غيره تعالى لم يحل وانما قلنا المجرد
چنانکه در محیط ست و جز این نیست که گفتیم اسمه تعالی بجهت آنکه اگر ذکر کند نام غیر او تعالی حلال نشود و جز این نیست که گفتیم لفظ مجرد را
لانه لو قال اللهم اغفر لي لم يحل لانه دعاء كما في الهداية وانما قلنا على الذبيحة لانه لو سمى
بجهت آنکه تحقیق اگر گفت خدایا بخش مرا جایز نشود و جهه اگر این دعاست چنانکه در هدایه است و جز این نیست که گفتیم لفظ على الذبيحة بجهت آنکه اگر
عند الذبح لافتتاح عمل لم يحل وانما قلنا عند الذبح لانه اذا فصل بينه وبين
نزدیک ذبح برای شروع کردن کاری حلال نشود و جز این نیست که گفتیم لفظ عند الذبح را بجهت آنکه چون فصل کند میان ذبح کردن
التسمية بعمل كثير لم يحل وقال الزعفراني لو حدد الشفرة لم يحل فلو سمى على
بسم الله گفتن بکاری بسیار حلال نشود و گفت زعفرانی اگر تیز کرد کارد را یعنی بعد گفتن بسم الله حلال نشود پس اگر بسم الله گفت
ذبيحة وذبح غيرها لم يحل وانما قلنا لله تعالى لانه لو سمى وذبح لقدوم الامير
ذبیحه و ذبح کرد غیر آن را حلال نشود و جز این نیست که گفتیم لفظ لله تعالی بجهت آنکه اگر بسم الله گفت و ذبح کرد برای آمدن امیر
او غيره من العظماء لا يحل لانه ذبح تعظيما له لا لله تعالى انتهى كلامه واما في
یا غیر او از بزرگان حلال نشود چه تحقیق ذبح کرده برای تعظیم وی نه برای خدای تعالی تمام شد کلام صاحب جامع و لکن در
الصورة الثالثة فلان العلماء طرا اتفقوا على ان من ذبح لغير الله يحرم وان ذكر
صورت سوم پس برای آنکه تحقیق همه علما اتفاق کردند بر اینکه تحقیق هر که ذبح کند برای غیر خدا حرام شود اگرچه ذکر کند
اسم الله عليه وقت الذبح كما مر من قول صاحب الجامع وكما قال العلامة الحصكفي
نام خدا را بروی وقت ذبح کردن چنانکه گذشت از قول صاحب جامع و چنانکه گفت علامه حصکفی
في الدر المختار ذبح لقدوم الامير ونحوه كواحد من العظماء يحرم لانه اهل به لغير الله ولو
در در مختار ذبح کرد برای آمدن امیر و مانند آن مثل یکی از بزرگان حرام شود چه تحقیق شهره داده شد بوی برای
وصلية ذكر اسم الله تعالى ولو ذبح للضيف لا يحرم لانه سنة الخليل عليه السلام
کلمه لو برای وصل ست ذکر کرد نام خدا تعالی را و اگر ذبح کرد برای مهمان حرام نشود چه تحقیق ضیافت طریقه ابراهیم خلیل است

ـة وَإِكْرَامُ الضَّيْفِ إِكْرَامُ اللّٰهِ تَعَالَى وَالْفَارِقُ أَنَّهُ إِنْ قَدَّمَهَا لِيَأْكُلَ مِنْهَا كَانَ الذَّبْحُ لِلّٰهِ وَالْمَنْفَعَةُ

و بزرگی کردن مهمان تعظیم خدای تعالیست و وجه فرق آنست که بتحقیق اگر پیش آورد ذبیحه را تا بخورد از ان گوشت ذبح برای حق و نفع

لِلضَّيْفِ أَوْ لِلْوَلِيمَةِ أَوْ لِلرِّبْحِ وَإِنْ لَمْ يُقَدِّمْهَا لِيَأْكُلَ مِنْهَا بَلْ يَدْفَعُهَا لِغَيْرِهِ كَانَ لِتَعْظِيمِ

برای مهمان یا برای ولیمه یا برای تجارت و اگر پیش نیاورد ذبیحه را تا بخورد از ان بلکه دفع کند آن را بغیر او شد برای بزرگی

غَيْرِ اللّٰهِ فَتَحْرُمُ وَهَلْ يَكْفُرُ قَوْلَانِ بَزَّازِيَّةٌ وَشَرْحُ وَهْبَانِيَّةٍ قُلْتُ وَفِي صَيْدِ الْمُنْيَةِ أَنَّهُ

غیر خدا پس حرام باشد ذبیحه آیا کافر شود ذابح دو قول اند از بزازیه و شرح وهبانیه گفتم و در کتاب صید منیه مذکورست که بتحقیق وی

يُكْرَهُ وَلَا يَكْفُرُ لِأَنَّا لَا نُسِيءُ الظَّنَّ بِالْمُسْلِمِ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَى الْآدَمِيِّ بِهٰذَا النَّحْرِ وَنَحْوِهِ فِي شَرْحِ

مکروه ست و کافر نشود ذابح بتحقیق ما بدگمانی نمی کنیم بمسلمان اینکه نزدیکی مطلب کند بسوی آدمی باین ذبح و مانند اوست در شرح

الْوَهْبَانِيَّةِ عَنِ الذَّخِيرَةِ وَمَنْظُومَةٍ فَقَالَ شِعْرٌ وَفَاعِلُهُ جُمْهُورُهُمْ قَالَ كَافِرٌ + وَفَضْلِي وَإِسْمٰعِيلُ

وهبانیه از ذخیره و نظم کرد آن را پس گفت و فاعلش گفتند جمهور فقها کافرست و فضلی و اسماعیل حکم

لَيْسَ يُكَفِّرُ + انْتَهٰى كَلَامُ الْحَصْكَفِيِّ وَهٰكَذَا فِي الْبَزَّازِيَّةِ وَالْقُنْيَةِ وَغَيْرِهِمَا وَقَالَ

بکفر نمی کنند تمام شد عبارت حصکفی و همچنین ست در بزازیه و قنیه و سوای این هردو و گفت

أَبُو الْفَتْحِ الْمَرْغِينَانِيُّ فِي فَتَاوَى فُصُولِ الْأَحْكَامِ فِي أُصُولِ الْأَحْكَامِ الْمَعْرُوفَةِ

ابو الفتح مرغینانی در فتاوی فصول الاحکام در اصول الاحکام که مشهورست

بِفُصُولِ الْعِمَادِيِّ مَنْ يَذْبَحُ فِي وَجْهِ إِنْسَانٍ شَيْئًا وَقْتَ قُدُومِهِ وَالْحَذْوَارَةِ

بفصول عمادی کسیکه ذبح میکند روبروی انسان چیزی را وقت آمدنش و میگیرد دعوت مردم

كَفَرَ الذَّابِحُ وَالْمَذْبُوحُ مَيْتَةٌ كَذَا فِي الذَّخِيرَةِ وَذَكَرَ فِيهَا وَقَالَ الْإِمَامُ إِسْمٰعِيلُ

کافر شود ذبح کننده و مذبوح یعنی آن جانور مردارست همچنین ست در ذخیره و ذکر کرد در ذخیره و گفت امام اسماعیل

الزَّاهِدُ إِذَا ذَبَحَ الرَّجُلُ الْإِبِلَ أَوِ الْبَقَرَ فِي الْخَوَازَاتِ لِأَجْلِ الَّذِي يَقْدَمُ مِنَ الْحَجِّ أَوِ الْغَزْوِ

زاهد وقتیکه ذبح کرد مردی شتر را یا گاو را در دعوتها بجهت کسیکه آید از حج یا از جهاد

وَأَنَّ الشَّيْخَ الْإِمَامَ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ الْخَيْزَاخَزِيَّ وَالشَّيْخَ الْإِمَامَ أَبَا إِسْحَاقَ الْبُوقَدِيَّ وَالشَّيْخَ

بتحقیق شیخ امام ابو عبدالله خزاخزی و شیخ امام ابو اسحق بوقدی و شیخ

الامام ابا حفص السکفردری والقاضی الامام ابا علی النسفی والحاکم الامام عبد الرحمن

امام ابو حفص سکفردری و قاضی امام ابو علی نسفی و حاکم ابو عبد الرحمن

الکاتب والشیخ الامام عبد الواحد والحاکم الامام ابا محمد الکوفی رحمة الله علیهم

کاتب و شیخ امام عبد الواحد و حاکم امام ابو محمد کوفی رحمة الله علیهم

قالوا یکفر واما انا فاکره ذلک اشد الکراهة ولا اکفر لانا لا نسیء الظن بالمسلم

گفتند که کافر میشود و لکن من کروه میدانم او را سخت تر کروه و نسبت بکفر نمی کنم او را چه اگه ما گمان بد نمیکنیم بمسلمان

ان یتقرب الی الآدمی بهذا النحر وفی الاشباه والنظائر فعلی هذا لو ذبحها اضحیة

که نزدیکی بجوید او بسوی آدمی باین ذبح و در اشباه و نظائر ست پس بنا برین اگر ذبح کرد آن را قربانی

لله ولغیره لا یجزیه بالاولی وینبغی ان تحرم وصرح فی البزازیة من الفاظ الکفرات

برای خدا و برای غیر خدا کفایت نخواهد کرد او را بطریق اولی و لائق ست که حرام شود و صاف گفته ست در بزازیه از الفاظ کفر که آینه

الذبح للقادم من حج او غزو امیرا کان او غیره یجعل المذبوح میتة واختلفوا

ذبح کردن بجهت آینده از حج یا از جهاد امیر باشد وی یا غیر او میگرداند ذبیح را مردار و اختلاف کرده اند فقهاء

فی کفر الذابح فالشیخ السکفردری وعبد الواحد الورقی الحدیثی والنسفی والحاکم

در کفر ذبح کننده پس شیخ سکفردری و عبد الواحد ورستی حدیثی و نسفی و حاکم

علی انه یکفر والفضلی واسمعیل الزاهد علی انه لا یکفر انتهی وهکذا فی شرح الفقه

برین هستند که ذابح کافر می شود و فضلی و اسمعیل زاهد برینند که هر آئینه وی کافر نمی شود و همچنین ست در شرح فقه

الاکبر للامام علی القاری وغیره من الکتب وقال امام المحدثین ابو زکریا

اکبر تصنیف امام علی قاری و سوای او از کتابها و گفت امام محدثین ابو زکریا

محیی الدین النووی الشافعی فی شرح صحیح مسلم فی تفسیر ما اخرجه من قوله

محیی الدین نووی شافعی در شرح صحیح مسلم در تفسیر آنچه که روایت کرده ست آن را از قول آن

صلی الله علیه وسلم لعن الله من لعن والده ولعن الله من ذبح لغیر الله واما الذبح

صلی الله علیه وسلم لعنت کرد خدا کسی را که لعنت کرد پدر خود را و لعنت کرد خدا کسی را که ذبح کرد برای غیر خدا و لکن ذبح

لِغَيْرِ اللّٰهِ تَعَالٰى فَالْمُرَادُ بِهِ اَنْ يَذْبَحَ بِاسْمِ غَيْرِ اللّٰهِ كَمَنْ ذَبَحَ لِلصَّنَمِ اَوْ لِلصَّلِيْبِ اَوْ لِمُوْسٰى

برای غیر خدا تعالی پس مراد بوی اینست که ذبح کند بنام غیر خدا مانند کسیکه ذبح کرد برای بت یا برای چلیپا یا برای موسی

اَوْ لِعِيْسٰى اَوْ لِلْكَعْبَةِ وَنَحْوِ ذٰلِكَ فَكُلُّ ذٰلِكَ حَرَامٌ وَلَا يَحِلُّ هٰذِهِ الذَّبِيْحَةُ سَوَاءٌ كَانَ الذَّابِحُ

یا برای عیسی یا برای کعبه و مانند آن پس همه اینها حرام باشند و حلال نمیشود این ذبیحه برابر است که باشد ذبح کننده

مُسْلِمًا اَوْ نَصْرَانِيًّا اَوْ يَهُوْدِيًّا كَمَا نَصَّ عَلَيْهِ الشَّافِعِيُّ وَاتَّفَقَ عَلَيْهِ اَصْحَابُنَا فَاِنْ قَصَدَ مَعَ

مسلمان یا نصرانی یا یهودی چنانکه تصریح کرده است بوی شافعی و متفق شدند بروی یاران ما پس اگر قصد کرد با

ذٰلِكَ تَعْظِيْمَ الْمَذْبُوْحِ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَالْعِبَادَةَ لَهُ كَانَ ذٰلِكَ كُفْرًا فَاِنْ كَانَ الذَّابِحُ مُسْلِمًا

آن بزرگی مذبوح را که غیر خداست و عبادت را برای آن غیر باشد آن کفر پس اگر باشد ذبح کننده مسلمان

قَبْلَ ذٰلِكَ صَارَ بِالذَّبْحِ مُرْتَدًّا وَذَكَرَ الْمَرْوَزِيُّ مِنْ اَصْحَابِنَا اَنَّ مَا يُذْبَحُ عِنْدَ اسْتِقْبَالِ السُّلْطَانِ

پیش از آن گردد بسبب ذبح مرتد و ذکر کرده است مروزی از یاران ما که تحقیق آنچه ذبح کرده شود نزدیک استقبال پادشاه

تَقَرُّبًا اِلَيْهِ اَفْتٰى اَهْلُ بُخَارٰى بِتَحْرِيْمِهِ لِاَنَّهُ مِمَّا اُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ انْتَهٰى وَهٰكَذَا فِيْ شَرْحِ

بجهت نزدیکی جستن بسوی وی فتوی داده اند علمای بخارا بحرمت آن جانور چرا که تحقیق آن جانور است که شهره داده شد برای غیر خدا انتهی

الْجَامِعِ الصَّغِيْرِ لِلْعَلَّامَةِ شَمْسِ الدِّيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ الْعَلْقَمِيِّ الشَّافِعِيِّ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ

جامع صغیر تصنیف علامه شمس الدین محمد بن عبد الرحمن علقمی شافعی علیه الرحمة

وَقَالَ الْاِمَامَانِ الْمُعَظَّمَانِ الْمُكَرَّمَانِ الرَّازِيُّ وَالنَّيْسَابُوْرِيُّ فِيْ تَفْسِيْرِهِمَا قَالَ الْعُلَمَاءُ

و فرمودند دو امام بزرگ مکرم امام رازی و نیشاپوری در هر دو تفسیر خود که گفتند علما

لَوْ اَنَّ مُسْلِمًا ذَبَحَ ذَبِيْحَةً وَقَصَدَ بِذَبْحِهِ التَّقَرُّبَ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ تَعَالٰى صَارَ مُرْتَدًّا

اگر هر آئینه مسلمان ذبح کند ذبیحه را و اراده کند بذبحش نزدیکی را بسوی غیر خدای تعالی گردد مرتد

وَذَبِيْحَتُهُ ذَبِيْحَةُ مُرْتَدٍّ وَفِيْ مَطَالِبِ الْمُؤْمِنِيْنَ ذَبَحَ لِلضَّيْفِ شَاةً وَسَمَّى

و ذبیحه او ذبیحه مرتد و در مطالب المؤمنین است ذبح کرد برای مهمان گوسفند را و گفت نام

اللّٰهَ تَعَالٰى يَحِلُّ وَلَوْ ذَبَحَهُ لِقُدُوْمِ الْاَمِيْرِ اَوْ وَاحِدٍ مِنَ الْعُظَمَاءِ وَذَكَرَ اسْمَ اللّٰهِ تَعَالٰى

خدای تعالی را حلال میشود و اگر ذبح کرد آنرا برای آمدن امیری یا برای یکی از بزرگان و ذکر کرد نام خدای تعالی را

لا يحل لان في الاول الذبح لله تعالى والمنفعة للضيف ولهذا يضعه عنده فيأكل

حلال باشد زيرا كه بتحقيق در اول ذبح براى خداى تعالى است ونفع براى مهمان است وبراى همين مى نهد آنرا نزد مهمان تا بخورد

منه وفي الثاني التعظيم للامير لا لله تعالى ولهذا لا يضعه عنده بل يدفعه لغيره

وى ازان ودر دوم تعظيم براى امير است نه براى خداى تعالى وبراى همين نمى نهد آنرا نزد وى بلكه دفع ميكند آنرا بسوى غير وى

كذا في القنية ومن يذبح في وجه انسان شيئا وقت قدومه فقد كفر الذابح و

همچنين است در قنيه وهر كه ذبح ميكند روبروى انسان چيزى را وقت آمدنش پس بتحقيق كافر شد ذبح كننده

المذبوح ميتة وقال الامام اسماعيل اذا ذبح الرجل الابل او البقر لاجل الذي

وجانور مذبوح مردار است وگفت امام اسماعيل چون ذبح كند مرد شتر را يا گاو را بجهت كسيكه

يقدم من الحج او الغزو كان الشيخ الامام ابو حفص والقاضي الامام ابو علي النسفي

مى آيد از حج يا جهاد بود شيخ امام ابو حفص وقاضى امام ابو على نسفى

والحاكم ابو عبد الله وغيرهم يكفره واما انا فاكره ذلك اشد الكراهة ولكن لا

وحاكم ابو عبد الله وسواى ايشان حكم بكفروى ميكردند ولاكن من پس مكروه ميدانم آن را سخت مكروه لكن

اكفره لانا لا نسيئ الظن بالمسلم ان يتقرب الى الآدمي بهذا النحر في المحيط والذخيرة

حكم بكفرش نميكنم چه بتحقيق ما بدگمانى نمى كنيم بمسلمان اينكه نزديكى بجويد بسوى آدمى باين ذبح ودر محيط وذخيره مذكور است

هر كه قربانى كند در وقت آمدن سلطان ويا در آمدن امير ويا باز گشتن حاجيان از حج ويا بوقت رسيدن

تشريف امام شهرى گفته است اين همه ناروا است وهر كه قربانى كند بجز براى خداى تعالى گوشت آن

قربانى حرام است اين چنين قربانى مردار باشد وبراى خداى عز وجل نبود وامام اسماعيل

گفته است كراهيت سخت بود ودر چنين قربانيها امام ابو حفص وابو على وعبد الله كاتب وعبد الواحد

وابو حسن نورى رحمة الله عليهم اجمعين فتوى داده اند كه ذبح كننده كافر شود وقربانى حرام

گردد واگر مردى گوسفند ويا مرغ را بر سر گور پيرى ويا شهيدى ويا بر سر گور مرده خويش بسمل كند

ويا بر سر مزارهاى دروغى ازخود تراشيده باشند وگويند در همين موضع شهيدان را دفن ايم

ويا در وقت تير نشانى زنانه ويا بچك فرو بردن در چاه وآبادان كردن زمين جنگل چون سنگين

نیت شود و گوسفند بسمل میکنند این همه قربانیها برای خدای عزوجل نیست کفر لازم آید و قربانی مردار گردد
و در مجموع النوازل آورده است اگر کسی بوقت خلعت یعنی بوقت پوشیدن تشریف در رضاء او قربانی
میکند کافر شود و این قربانی مردار باشد و خوردن او روا نشود و آنچه درمیان ما شائع شده است
بیشتری عورات بدان مبتلا اند آنست که وقت آنکه آبله که چه کان بیرون می آید آنرا چیچک می گویند
بنام آن آبله صورتی از سنگ کرده اند و آن را می پرستند و شفای کودک از وی میخواهند و عقلاء
میکنند کافر گردند و دیگر از این جنس است که بر سر آب می روند و گوسفندی بر سر آب می پرستند
و به نیتی که دارند گوسپند بر سر آب ذبح میکنند این پرستندگان آب و ذبح کنندگان کافر شوند و گوسپند مردار شود
كله من الفتاوى التاتارخانية انتهت عبارة مطالب المؤمنين بعينها فخلص لكلمات
این همه نقل ست از فتاوی تاتارخانیه تمام شد عبارت مطالب المؤمنین بعینها پس خلاصه کلمات
المذكورة والعبارات المسطورة متى كان الذبح اى اراقة الدم للتقرب الى غير الله
مذکوره و عبارت های مسطوره همین است که هرگاه باشد ذبح ای ریختن خون برای نزدیکی بسوی غیر خدا
حرمت الذبيحة كما ذبح لقدوم السلطان او لدفع الجن او للسيد احمد كبير او
حرام شود ذبیحه مانند ذبح کردن برای آمدن پادشاه یا برای دفع جن یا برای سید احمد کبیر یا
لغيره من الاولياء لان الذبح ههنا لغير الله فحرم ومتى كان الذبح اى الاراقة لله و
برای غیر ایشان از اولیا چه هر آینه ذبح درینجا برای غیر خداست پس حرام میشود و هرگاه که باشد ذبح ای ریختن خون برای خدا
التقرب الى الغير بالمذبوح اى الذى يحصل بعد الذبح من اللحم والشحم حلت الذبيحة
نزدیکی بسوی غیر خدا بسبب مذبوح یعنی چیزی که حاصل میشود بعد ذبح از گوشت و پیه حلال شود ذبیحه
كما فى الولائم والاعراس والاضحية والعقيقة والضيافة لان الذبح عبارة عن
چنانکه در ولیمه ها و عرس ها و قربانی و عقیقه و مهمانی چه تحقیق ذبح عبارت است از
الاراقة لله والتقرب الى الغير بالاكل والانتفاع لا بالذبح فبان الفرق بين
ریختن خون برای خدا و نزدیکی جستن بسوی غیر بخوردن و نفع گرفتن نه بذبح پس ظاهر شد فرق میان
الذبيحة للقدوم والجن والاولياء وبين الذبيحة للضيف والوليمة والاعراس
ذبیحه برای آمدن امیر و جن و اولیا و میان ذبیحه برای مهمان و ولیمه و عرسها

وَالْعَقِيْقَةُ مِنْ أَنَّ فِي الْأَوَّلِ إِرَاقَةَ الدَّمِ نَفْسَهَا إِنَّمَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى الْغَيْرِ مِنَ الْجِنِّ وَالْأَوْلِيَاءِ

و عقیقه از اینکه در اول فقط ریختن خون و آتش از چیزیست که نزدیکی طلبیده میشود بوی بسوی غیر از جن و اولیاء

وَفِي الثَّانِي إِرَاقَةُ الدَّمِ بِاسْمِ اللهِ تَعَالَى مِنْ غَيْرِ نِيَّةِ التَّقَرُّبِ إِلَى الْغَيْرِ بِتِلْكَ الْإِرَاقَةِ

و در دوم فقط ریختن خون بنام خدای تعالی ست بدون نیت تقرب بسوی غیر خدا بآن ریختن خون

بَلْ إِيْصَالُ النَّفْعِ إِلَيْهِ بِالْأَكْلِ وَلِهٰذَا جَازَ الذَّبْحُ لِلضَّيْفِ لَا لِلْجِنِّ وَغَيْرِهِ لِأَنَّ الْمَقْصُوْدَ

بلکه رسانیدن نفع ست بسوی غیر بخوردن و برای همین جایز شد ذبح کردن برای مهمان نه برای جن و سوای آن چه مقصود تحقیق

فِي الْأَوَّلِ الذَّبْحُ لِلّٰهِ وَالْمَنْفَعَةُ بِالْمَذْبُوْحِ لِلضَّيْفِ وَفِي الثَّانِي الذَّبْحُ لِلْجِنِّ

در اول ذبح برای خداست و نفع بجانور مذبوح برای مهمان و در دوم ذبح برای جن ست

وَلِهٰذَا قَالَ الشَّيْخُ عَبْدُ اللهِ شَمْسُ الدِّيْنِ الذَّبْحُ إِنْ كَانَ لِإِكْرَامِ الضَّيْفِ بِأَنْ يَذْبَحَ لِيُطْعِمَ

و برای همین گفت شیخ عبد الله شمس الدین که ذبح اگر باشد برای بزرگی مهمان باین طور که ذبح کند تا بخورانند از و

وَيَفْدِيَ عَلَيْهِ لَا لِأَجْلِ أَكْلِهِ فَهُوَ حَرَامٌ وَفِي تُحْفَةِ الْفُقَهَاءِ لَا يَجُوْزُ الذَّبْحُ عَلَى الْبِنَاءِ

و تصدق کند بر مهمان نه برای خوردنش پس مذبوح حرام ست و در تحفة الفقهاء مذکور ست جایز نیست ذبح کردن بر عمارت

الْجَدِيْدِ وَعِنْدَ شِرَاءِ الدَّارِ لِأَنَّ النَّبِيَّ صلعم نَهٰى عَنْ ذَبَائِحِ الْجِنِّ رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ

نو و نزدیک خریدن سرای چه بتحقیق پیغامبر صلی الله علیه وسلم منع فرمود از ذبیحه های جن روایت کرد این را بیهقی

فِي السُّنَنِ عَنِ الزُّهْرِيِّ وَفَسَّرَهُ الْعَلَّامَةُ فِي النِّهَايَةِ كَانُوْا إِذَا اشْتَرَوْا دَارًا

در سنن از زهری و تفسیر کرد این را علامه جزری در کتاب نهایه که بودند وقتیکه خرید میکردند سرای را

أَوِ اسْتَخْرَجُوْا عَيْنًا أَوْ بَنَوْا بُنْيَانًا ذَبَحُوْا ذَبِيْحَةً مَخَافَةَ أَنْ يُصِيْبَهُمُ الْجِنُّ

یا بیرون می آوردند چشمه را یا بنا میکردند مکان را ذبح میکردند ذبیحه را برای اندیشه اینکه برسد ایشان را جن

فَأُضِيْفَتِ الذَّبَائِحُ إِلَيْهِمْ لِذٰلِكَ وَقَالَ رَسُوْلُ اللهِ صلعم مَلْعُوْنٌ

پس نسبت کرده شد ذبائح بسوی جن برای همین وقت بود پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم ملعون ست

مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللهِ رَوَاهُ أَحْمَدُ وَلَعَنَ اللهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللهِ رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَفِي

کسیکه ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد این حدیث را امام احمد و لعنت کرد خدا کسی را که ذبح کرد برای غیر خدا روا

بستان الفقيه وكنز العباد انه لا يجوز ذبح البقر والغنم عند القبور هكذا في سنن ابي داود
بستان الفقيه و كنز العباد كه بتحقيق جائز نيست ذبح كردن گاو نزديک گورها همچنين است در سنن ابو داود
وكذا لا يجوز على البناء الجديد وعند شراء الدار لان النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن
همچنين جائز نيست ذبح بر عمارت نو و نزديک خريدن سراى چه بتحقيق پيغامبر صلى الله عليه وسلم منع فرموده از
ذبائح الجن بناء على انهم يكرمون فابطل النبي صلى الله عليه وسلم ونهى عنه فان قيل
ذبيحهاى جن بنا برين كه بتحقيق ايشان تعظيم ميكردند جن را پس باطل كرد پيغمبر صلى الله عليه وسلم و منع فرمود از ان پس اگر گفته شود
قوله تعالى وما لكم الا تاكلوا مما ذكر اسم الله عليه وقد فصل لكم ما حرم عليكم الاية ونحو قوله تعالى
كه قول او تعالى چيست شما را كه نمى خوريد از انچه ذكر كرده شده است نام خدا بر وى حال آنكه بتحقيق مفصل بيان كرده است براى شما انچه حرام
فكلوا مما ذكر اسم الله عليه ان كنتم بآياته مؤمنين يتناول ما قصد به التقرب
پس بخوريد از انچه ذكر كرده شده نام خدا بر وى اگر هستيد بآيتهاى خدا مومن شامل است چيزى را كه اراده كرده شود بوى تقرب
الى غير الله وغيره فيكون الكل حلالا قلنا هذه الآيات عامة مخصصة بالنص الآخر
بسوى غير خدا و سواى آن پس باشد همه حلال گوييم اين آيتها عام اند تخصيص كرده شده اند بآيه ديگر
وهو قوله تعالى في سورة المائدة حرمت عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما اهل
و او قول وى تعالى است در سورة مائده حرام كرده شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و انچه ياد كرده شود
لغير الله به والمنخنقة والموقوذة والمتردية والنطيحة وما اكل السبع الا ما ذكيتم وما ذبح
نام غير خدا بوى و انچه خفه كردن مرده باشد و انچه بسنگ زده مرده باشد و انچه از جاى بلند افتاده ميرد و انچه بشاخ زدن مرده باشد و انچه درنده خورده باشد الا انچه
على النصب الاية فلو ان رجلا مسلما خنق شاة وذكر اسم الله عليها لا تحل مع انه
و انچه ذبح كرده شود بر نشانها الاية پس اگر بتحقيق مرد مسلمان خفه كرد گوسپند را و ياد كرد نام خدا بر ان گوسپند حلال نشود با اينكه بتحقيق
ذكر اسم الله عليها وكذا اذا ذبح شاة على النصب من الانصاب او على قبر من القبور
ذكر كرد نام خدا بر وى و همچنين وقتيكه ذبح كرد گوسپند را بر نشان از نشانها يا بر گورى از گورها
وقصد به التقرب الى صاحب النصب او صاحب القبر وذكر اسمه عليها لا تحل لهذا
و اراده كرد بوى تقرب را بسوى صاحب نشان يا صاحب قبر و ذكر كرد نام وى بر گوسپند حلال نشود باين

النَّصِّ الصَّرِيحِ وَمَدَارُ كُلِّ ذٰلِكَ عَلٰى قَصْدِ التَّقَرُّبِ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ اَوْ تَغْيِيرِ الطَّرِيقِ الْمَشْهُورِ فِي

نص صریح ومدار این همه بر اراده تقربست بسوی غیر خدا یا تبدیل کردن طریق مشهور در

الذَّبْحِ مِنْ اِسْتِعْمَالِ الْاٰلَةِ الْمُحَدَّدَةِ وَنَحْوِ ذٰلِكَ فَعَلِمْنَا اَنَّهَا اَيِ الْاٰيَةَ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ حَوَالَةٌ

ذبح کردن از استعمال کردن آله تیز کرده شده و مانند آن پس دانستیم که تحقیق آن یعنی آیه وقد فصل لکم حواله است

عَلٰى مَا ذُكِرَ فِي الْاٰيَاتِ الْاُخَرِ كَاٰيَةِ الْمَائِدَةِ وَغَيْرِهَا وَكَانَ سَبَبُ نُزُولِ هٰذِهِ الْاٰيَةِ تَنْبِيهَ

بانچه ذکر کرده شد در آیتهای دیگر مانند آیه سوره مائده و غیر آن و بود سبب نزول این آیت آگاه کردن

الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ كَانُوا يَقُولُونَ لِلْمُسْلِمِينَ بِطَرِيقِ الْاِلْزَامِ اَنْتُمْ لَا تَاْكُلُونَ الْمَيْتَةَ وَقَدْ قَتَلَهَا

مشرکان را چه بودند که میگفتند مر مسلمانان را بطور الزام که شما نمی خورید مردار را و حال آنکه تحقیق

اللّٰهُ وَتَاْكُلُونَ مَا تَقْتُلُونَ بِاَيْدِيكُمْ فَقَدْ رَجَّحْتُمْ مَقْتُولَكُمْ عَلٰى مَقْتُولِ اللّٰهِ فَاَجَابَ اللّٰهُ

خدا میخورید جانوری را که میکشید از دستهای خود پس تحقیق غلبه دادید کشته خود را بر کشته خدا پس جواب داد خدا

عَنْ ذٰلِكَ بِاَنَّ الْمَيْتَةَ لَمْ يُذْكَرْ مَعَهَا اسْمُ اللّٰهِ فَلِذٰلِكَ حُرِّمَتْ وَكَذَا الْمَوْقُوذَةُ وَالْمُنْخَنِقَةُ

ازین الزام باین طور که تحقیق مردار مذکور نشده است با وی نام خدا پس ازین حرام کرده شد مردار و همچنین موقوذه و منخنقه

وَالْمُتَرَدِّيَةُ لَمْ تُقْتَلْ عَلَى الْوَجْهِ الْمَاْذُونِ فِيهِ مِنَ اللّٰهِ تَعَالٰى فَحُرِّمَتْ وَمَا قَتَلْنَاهُ بِاَيْدِينَا

و متردیه کشته نشد بر طریقی که به وی اذن داده شد در ان از جانب خدای تعالی پس حرام شدند و جانوری که کشتیم او را از دستهای خود

اِنَّمَا صَارَ حَلَالًا لِاَنَّ قَتْلَهَا وَقَعَ بِاِذْنِ اللّٰهِ تَعَالٰى وَبِالْوَجْهِ الْمَشْرُوعِ بِحَيْثُ خَرَجَ مِنْهُ

جز این نیست که گردید حلال برای آنکه تحقیق کشتن وی واقع شد بحکم خدای تعالی و موافق طریق شریعت چه بیرون آمد از وی

الدَّمُ الْمَسْفُوحُ مَعَ ذِكْرِ اسْمِ اللّٰهِ فَتَحْلِيلُ هٰذَا وَتَحْرِيمُ ذٰلِكَ عَيْنُ التَّعْظِيمِ لِاَمْرِ اللّٰهِ وَاَمَّا

خون مسفوح با یاد کردن نام خدا پس حلال کردن این و حرام کردن آن عین تعظیم حکم خداست و لکن

حَيْثِيَّةُ الْقَتْلِ فَمُغَالَطَةٌ وَهْمِيَّةٌ لِاَنَّ الْكُلَّ مَقْتُولُ اللّٰهِ سَوَاءٌ كَانَ بِاَيْدِينَا اَوْ

تقریر کشتن پس مغالطه ایست وهمی چه تحقیق همه کشته خدا اند برابر است که باشد قتلش از دستهای ما یا

بِاَيْدِي غَيْرِنَا اَوْ مَاتَتْ حَتْفَ اَنْفِهَا اِذْ لَا مَوْتَ عِنْدَنَا اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ تَعَالٰى

از دستهای سوای ما یا بمیرد بمرگ بینی خود چه نیست موت نزد ما مگر بحکم خدای تعالی

قال الله تعالى الله يتوفى الانفس حين موتها ولذلك اجمع اهل السنة والجماعة على ان
فرمود خدای تعالی خدا می میراند نفسها را وقت مرگ آنها برای همین اتفاق کردند اهل سنت و جماعت برانکه تحقیق
المقتول ميت لاجله فان قلت روى عن على رضى الله عنه ان الكتابى اذا ذبح باسم
کشته شده مرده است باجل خود پس اگر گوئی که روایت از علی رضی الله عنه که تحقیق کتابی وقتیکه ذبح کرد بنام
المسيح عليه السلام لا يحل ولو ذبح باسم الله واراد به المسيح يحل وعليه جميع الفقهاء
عیسی علیه السلام حلال نمی شود و اگر ذبح کرد بنام خدا و اراده کرد بوی عیسی را حلال میشود و برهمین اند تمام فقهاء
قلت هذا عين مذهب القائل بالحرمة فانه يقول لو قال رجل بحضرة الناس انى
گویم همین بعینه مذهب کسی است که قائل بحرمت است میگوید که اگر گفت مردی در حضور مردمان که تحقیق من
نذرت ان اذبح بقرة لله تعالى واراد بالله السيد احمد كبير على اعتقاد الحلولية
نذر کردم اینکه ذبح کنم گاو را برای خدای تعالی و اراده کرد بوی سید احمد کبیر را موافق اعتقاد فرقه حلولیه
يحل ذبيحته لانه لا خلل فى نذره الذى هو اخلاص النية لله تعالى لكنه اخطأ
حلال میشود ذبیحه اش چه تحقیق نیست خللی در نذرش که او خالص کرد نیت را برای خدای تعالی لکن او خطا کرد
فى اعتقاده حلول الله فى السيد احمد كبير كالنصرانى يعتقد حلول الله فى المسيح حيث
در اعتقاد خود حلول خدا را در سید احمد کبیر مانند نصرانی که اعتقاد میکند حلول خدا را در عیسی چه
يقول ان الله هو المسيح بن مريم فخطاؤه فى المعنون فعنوانه حق ومعنونه باطل بخلاف
میگوید که تحقیق خدا او عیسی پسر مریم است پس خطای وی در مقصود است پس عنوانش حق است و مرادش باطل است بخلاف
ما لو قال انى نذرت ان اذبح بقرة للسيد احمد كبير فانه اخطأ فى العنوان و
آنچه اگر گوید که تحقیق من نذر کردم آنکه ذبح کنم گاو را برای سید احمد کبیر پس تحقیق او خطا کرد در عنوان و
المعنون معا كما لو ذبح النصرانى باسم المسيح وفى التفسير الكبير فان قلت النصرانى
معنون هر دو چنانکه اگر ذبح کرد نصرانی بنام عیسی و در تفسیر کبیر پس اگر گوئی که نصرانی
اذا سمى الله تعالى فانما يريد به المسيح فاذا كانت ارادته لذلك لم يمتنع حل ذبيحته
وقتیکه گرفت نام خدای تعالی را پس جز این نیست که اراده میکند بوی عیسی را پس وقتیکه باشد اراده نصرانی برای عیسی ممتنع نمی شود حلال [illegible]

مع انه اهل به لغير الله فكذلك ينبغي ان يكون حكمه اذا اظهر ما يضمر عند ذكر الله تع
با اینکه بتحقیق شهره داده شد بوی برای غیر خدا پس همچنین لایق است که باشد حکم او وقتیکه ظاهر کند چیزی را که در دل پوشیده است وقت ذکر
في ارادته المسيح قلت انما انا كلفنا بالظاهر لا بالباطن فاذا ذبحه على اسم الله وجب
در اراده کردن عیسی را گویم جز این نیست که بتحقیق ما تکلیف داده شدیم بظاهر نه بباطن پس وقتیکه ذبح کرد او را بنام خدا واجب گشت
ان يحل ولا سبيل لنا الى الباطن و بعضی ناقصان فهم میگویند که حضرت علی رضی الله عنه
حلال شود و نیست راهی برای ما بسوی باطن
بعد ذبح کبشین عند السؤال فرمودند اوصاني رسول الله صلى الله عليه وسلم ان اضحي
نزد پرسیدن سائل
عنه بعد موته پس معلوم شد که بذبح جانور نفع و ثواب بمرده میرسد و مراد از آنچه نقره میشود مر
للاولیا همین است که تا ثواب بایشان رسد جواب تضحیه کبشین مذکور برای استرضای خدا از جناب
رسول مقبول صلی الله علیه وسلم بود نه برای رسول مقبول و استرضای او پس اگر کسی از همین
طرز از طرف مرده بطریق نیابت و وکالت آن ذبح جانور یا دیگر عمل خیر را برای استرضای خدا
و تقرب حضرت حق جل و علا نماید یقینا به مرده خواهد رسید انکه ذبح برای مرده کرده آید و نقره میشود
تعظيما للاولياء وتقربا اليهم لا لاكرامهم ولاجل حبهم ذبح میشود ولا لاجل
برای تعظیم اولیا و برای تقرب بسوی ایشان نه برای اکرام ایشان و محبت ایشان نه برای
الله ونيابة عنهم وايصال الثواب اليهم همین است مراد فقهای مذاهب ائمه اربعه
خدا و نیابت از طرف ایشان و رسانیدن ثواب بسوی ایشان
که ثواب اعمال همیت میرسد یعنی کسی از نیابت مرده و وکالت عمل خیر نماید آن ثواب به مرده
ثوابش خواهد رسید كما في مواهب الرحمن وغيره يجوز النيابة في العبادات المالية كالصدقة
چنانکه در مواهب الرحمن است و غیره جایز است نیابت در عبادتهای مالی مانند صدقه
والذبح والاطعام والالباس ولا يجوز في البدنية كالصلوة والصوم والتلاوة
و ذبح و خورانیدن و پوشانیدن و جایز نیست در عبادت بدنی مانند نماز و روزه و خواندن قرآن
وفي المركب منهما كالحج والعمرة يجوز عند العجز لا عند القدرة وهذا مذهب المتقدمين
و در مرکب از هر دو مانند حج و عمره جایز است نیابت وقت عاجز شدن نه نزد قدرت و این مذهب متقدمان
والمتاخرون على ان النيابة تجري في العبادات كلها مالية كانت او بدنية
و متاخرون برین هستند که بتحقیق نیابت جاری میشود در همه عبادتها مالی باشند یا بدنی

أو مركبة منهما انتهى فإن قلت إن اشترى لحما أو ذبح بقرة أو شاة لأجل أن يطبخ مرقا

یا مرکب از هر دو تمام شد ف پس اگر کوئی اگر خرید کرد گوشت را یا ذبح کرد گاو را یا گوسپند را برای اینکه بپزد شوربا را

أو طعاما ليطعم الفقراء ويجعل ثوابها لروح فلان حل بلا شبهة فكذا الذبح بالنذر لأن

یا طعام را تا بخوراند محتاجان را و بگرداند ثواب او را برای روح فلان حلال شود بلاشک پس همچنین ذبح کردن برای نذر چه بتحقیق

مراد ذابحي البقرة المنذورة للأولياء إيصال الثواب إليهم بالذبح والطبخ وليس مرادهم

مقصود ذبح کنندگان گاو نذر کرده شده برای اولیاء رسانیدن ثواب است بسوی ایشان بذبح کردن و پختن و نیست مراد ذبح کنندگان

الذبح لغير الله قلت نعم إن كان ذلك فهو حلال وعلامة هذه الإرادة أن لا يعين

ذبح کردن برای غیر خدا گفتم آری است اگر باشد آن پس وی حلالست و نشان این اراده آنست که تعیین نکند

بقرة خاصة ولا يشتهر باسم ذلك الميت ولا يعلمها بشيء بل يكون عنده كل البقرة

گاو خاص را و شهره نه نهد بنام آن مرده و نشان نکند او را بچیزی بلکه باشد نزدش همه گاو

سواسية في ذلك أي يكون اللحم المشترى من السوق والحاصل بعد ذبح البقرة المعينة

برابر دران باشد گوشت خرید کرده شده از بازار و گوشتی که حاصلست بعد ذبح کردن گاو معین

وغيره عنده سواء في وفاء النذر وليس كذلك بل يعينون ويعلمون ويشتهرون باسم

و غیر وی نزدش برابر در بجا آوردن نذر و نیست همچنان بلکه معین میکنند و نشان میکنند و مشهور میسازند بنام

الميت ويريدون بالذبح التعظيم له كما هو مرئي برأي العين ويكفرون بما يتكلمون

مرده و اراده میکنند بذبح بزرگی او را چنانکه این مرئی شده است بدیدن چشم و کافر میشوند بچیزی که کلام میکنند

ويشركون بما يفعلون نعوذ بالله من أفعالهم وأقوالهم فيكون البقرة والشاة الموصوفتان

و شرک میکنند بانچه میکنند پناه میبریم بخدا از فعلهای ایشان و سخنهای ایشان پس میباشد گاو و گوسپند صفت کرده شدگان

حرامين لأنهما ذبحا لغير الله وإن ذكر عليهما اسم الله ولأنهما داخلتان في قوله تعالى

حرام چه بتحقیق هر دو ذبح کرده شدند برای غیر خدا اگر چه ذکر کرده شود بر هر دو نام خدا و برای اینکه آن هر دو داخلند در قول او تعالی

وما أهل لغير الله به أي ما يشتهر به لغير الله وقال خاتم المحدثين مولانا عبد العزيز

و آنچه شهره داده شد برای غیر خدا یعنی آنچه مشهور کرده شد او به برای غیر خدا و فرمود خاتم محدثین مولانا عبد العزیز

الدهلوي عليه الرحمة وأمّا ما وقع في البيضاوي وغيره من التفاسير أنّهم قالوا
دهلوی علیه الرحمة وانچه واقع شده در تفسیر بیضاوی وغیر وی از تفسیرها آنکه تحقیق مفسران گفتند
وما أهلّ به لغير الله أي ما رفع الصوت عند ذبحه للصنم فمبنيّ على جري عادة
وانچه شهره داده شود برای غیر خدای انچه بلند کرده شد آواز نزدیک ذبحش برای بت پس مبنی ست بر جاری شدن عادت
المشركين في ذلك الزمان ولهذا لم يفرّقوا في التفاسير القديمة بين ما ذكر اسم
مشرکان در آن وقت وبرای این فرق نکردند در تفاسیر قدیم میان انچه ذکر کرده شود نام
الله عليه وبين ما قصد بذبحه التقرّب إلى غير الله تعالى لأنّ مشركي ذلك
خدا بر وی ومیان انچه قصد کرده شود بذبحش تقرب بسوی غیر خدای تعالی چه تحقیق مشرکین آن
الزمان كانوا مخلصين في الكفر وكانوا إذا قصدوا التقرّب بذبح بهيمة إلى غير الله
زمان بودند خالص شده در کفر وبودند وقتیکه اراده میکردند تقرب را بذبح کردن جانوری بسوی غیر خدا
ذكروا عليها عند الذبح ذلك الغير بخلاف مشركي المسلمين فإنّهم يخلطون بين الكفر
ذکر میکردند بران حال ذبح آن غیر را بخلاف مسلمانان مشرک پس هر آئینه ایشان آمیزش میکنند میان کفر
والإسلام ويقصدون التقرّب بالذبح إلى غير الله تعالى ويذكرون اسم الله عليها
واسلام واراده میکنند تقرب را بذبح بسوی غیر خدای تعالی وذکر میکنند نام خدا را بران
وقت الذبح فالأوّل كفر صريح والثاني كفر صورته صورة الإسلام وكانوا
وقت ذبح پس اول کفریست صاف ودوم کفریست که صورتش صورت اسلام ست ایشان بودند مسلمانان
يعتقدون أن لا طريق للذبح إلّا هذا سواء كان لله أو لغير الله تعالى وقد جرى
که اعتقاد میدارند آنکه نیست طریق ذبح مگر این برابرست که باشد برای خدا یا برای غیر خدای تعالی وهر آئینه جاری شده است
هذه العادة في زماننا أيضا فإنّهم يشتهرون أنّ فلانا يذبح بقرة لأجل السيّد
این عادت در زمانهٔ ما نیز پس تحقیق ایشان شهره میدهند که هر آئینه فلان ذبح میکند گاو را برای سید
احمد كبير مثلا سواء ذكروا اسم الله عليها عند إمرار السكّين أم لا وأمّا ما وقع
احمد کبیر مثلا برابرست که ذکر کنند اسم خدا را بران نزدیک گذرانیدن کارد یا نه واما انچه واقع شده است

فِي الْهِدَايَةِ وَيُكْرَهُ أَنْ يَذْكُرَ مَعَ اسْمِ اللّٰهِ تَعَالَى شَيْئًا غَيْرَهُ وَأَنْ يَقُولَ عِنْدَ الذَّبْحِ اللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ

و در هدایه مکروه است آنکه ذکر کند ذابح با نام خدای تعالی چیزی را غیر او تعالی و آنکه بگوید ذابح نزد ذبح کردن خدایا قبول کن

مِنْ فُلَانٍ وَهٰذِهِ ثَلٰثُ مَسَائِلَ إِحْدَاهَا أَنْ يَذْكُرَ مَوْصُولًا لَا مَعْطُوفًا فَيُكْرَهُ وَلَا تَحْرُمُ الذَّبِيحَةُ

از جانب فلان و این سه مسئله اند یکی آنکه ذکر کند بطریق وصل نه بطریق عطف پس مکروه میشود و حرام نمیشود ذبیحه

وَهُوَ الْمُرَادُ بِمَا قَالَ وَنَظِيرُهُ أَنْ يَقُولَ بِسْمِ اللّٰهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ لِأَنَّ الشَّرِكَةَ لَمْ تُوجَدْ

و همین مراد است بآنچه گفت یعنی در متن و نظیرش اینکه بگوید ذابح بسم الله محمد رسول الله چرا که تحقیق شرکت یافته نشد

فَلَمْ يَكُنِ الذَّبْحُ وَاقِعًا لَهُ إِلَّا أَنَّهُ يُكْرَهُ لِوُجُودِ الْقِرَانِ صُورَةً فَيُتَصَوَّرُ بِصُورَةِ الْمُحَرَّمِ وَالثَّانِيَةُ أَنْ

پس نشد ذبح واقع برای غیر او تعالی مگر اینکه تحقیق مکروه میشود ذبح بجهت موجود شدن قران از روی صورت پس متصور میشود بصورت حرام و دوم آنکه

يَذْكُرَ مَوْصُولًا عَلَى وَجْهِ الْعَطْفِ وَالشَّرِكَةِ بِأَنْ يَقُولَ بِسْمِ اللّٰهِ وَاسْمِ فُلَانٍ أَوْ يَقُولَ

ذکر کند بطریق وصل نه بطریق عطف و شرکت باین طور که بگوید ذابح بسم الله و اسم فلان یا بگوید

بِسْمِ اللّٰهِ وَفُلَانٍ أَوْ بِسْمِ اللّٰهِ وَمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللّٰهِ بِكَسْرِ الدَّالِ فَتَحْرُمُ الذَّبِيحَةُ لِأَنَّهُ

بسم الله و فلان یا بسم الله و محمد رسول الله بکسر دال محمد پس حرام میشود ذبیحه چرا که تحقیق

أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَالثَّالِثَةُ أَنْ يَقُولَ مَفْصُولًا عَنْهُ صُورَةً وَمَعْنًى بِأَنْ يَقُولَ قَبْلَ

شهره داده شد بسوی غیر خدا و سوم آنکه بگوید ذابح جدا از و از روی صورت و معنی باین طور که بگوید پیش از

التَّسْمِيَةِ وَقَبْلَ أَنْ يُضْجِعَ الذَّبِيحَةَ أَوْ بَعْدَهُ وَهٰذَا لَا بَأْسَ بِهِ لِمَا رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ صلعم

بسم الله گفتن و پیش ازینکه بر افکند ذبیحه را یا بعد ازان و این باکی نیست بوی برای آنچه روایت کرده شد که تحقیق پیغمبر صلعم

قَالَ بَعْدَ الذَّبْحِ اللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ هٰذِهِ الذَّبِيحَةَ عَنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ مِمَّنْ شَهِدَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَلِي

فرمود بعد ذبح خدایا قبول کن این ذبیحه را از امت محمد از کسیکه گواهی داد برای تو بوحدانیت و برای من

بِالْبَلَاغِ وَالشَّرْطُ هُوَ الذِّكْرُ الْخَالِصُ الْمُجَرَّدُ عَلَى مَا قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ جَرِّدُوا التَّسْمِيَةَ انْتَهَى

برسانیدن احکام و شرط ذبح ذکریست خالص صرف بنا بر آنچه گفت عبد الله ابن مسعود که خالی کنید بسم الله را تمام شد

مَا فِي الْهِدَايَةِ صَرِيحٌ فِيمَا ذَكَرْنَا مِنْ أَنَّ قَصْدَ التَّقَرُّبِ إِلَى غَيْرِ اللّٰهِ تَعَالَى يُحَرِّمُ الذَّبِيحَةَ

آنچه در هدایه است صاف است در آنچه ذکر کردیم ازینکه اراده تقرب بسوی غیر خدای تعالی حرام کننده است مر ذبیحه را

سواءٌ كان بطريق الاستقلال او بطريق الشركة نعم لو ذكر ذكراً مجرداً عن قصد التقرب الى
برابرست كه باشد ذبح بطور استقلال يا بطور شركت آرى اگر ذكر كند ذكرى كه خالى باشد از اراده تقرب بسوى
غير الله ففيه تفصيل فان ذكر موصولاً لا معطوفاً يكره مثلاً ان يقول بسم الله محمد
غير خدا پس درين تفصيل است پس اگر ذكر كند بطور وصل نه بطور عطف مكروه است مانند آنكه بگويد ذابح بسم الله محمد
رسول الله او اللهم تقبل من فلان لا يحرم الذبيحة لعدم قصد التقرب اليه وانما
رسول الله و خدا يا قبول كن از فلان حرام نميشود ذبيحه بجهت نه بودن قصد تقرب بسوى غير خدا و جز اين نيست
كره لاجل مشابهته في ذلك بذكر اسم غير الله بقصد التقرب ولو ذكره معطوفاً
كه مكروه ميشود بسبب مشابهتش دران بجهت ذكر كردن نام غير خدا باراده تقرب و اگر ذكر كند او را بطريق عطف
حرم وان لم يكن فيه معنى التقرب لانه صريح في الشركة والشركة لا تحتاج الى
حرام شود ذبيحه اگرچه نيست دران معنى تقرب چه تحقيق وى صريحست در شركت و شركت محتاج نمى شود بسوى
النية واذا ذكر مفصولاً لا بطريق العطف ولا بطريق الوصل لا تكره ولا تحرم
نيت و وقتيكه ذكر كند بطور فصل نه بطور عطف و نه بطور وصل مكروه نشود و نه حرام شود
لانتفاء المشابهة صورة ومعنى مثلاً ان يقول بسم الله وتوقف ثم قال محمد
بسبب نه بودن مشابهت از روى صورت و معنى مانند آنكه بگويد ذابح بسم الله و سكوت كرد باز گفت محمد
رسول الله من غير قصد التقرب الى غير الله تعالى واذا عرفت هذا الكلام فقد
رسول الله بدون اراده تقرب بسوى غير خداى تعالى و وقتيكه شناختى اين كلام را پس بتحقيق
عرفت ان صاحب الهداية وضع المسئلة فيما اذا لم يكن المذكور مقروناً بقصد
شناختى كه تحقيق صاحب هدايه نهاده است مسئله را در آنچه وقتيكه نباشد مذكور نه ديگر باراده
التقرب الى الغير وذكر ذكراً مجرداً فهو بمعزل عن مسئلتنا الموضوعة فيما قصد التقرب
تقرب بسوى غير او و ذكر كند ذكرى خالى پس وى عليحده است از مسئله ما كه موضوع است در آنچه مقصود تقرب باشد
الى غير الله تعالى فانها حرام مطلقاً وعرفت ايضاً ان ما وقع في التفسير الاحمدي
بسوى غير خداى تعالى پس هر آئينه ذبيحه حرام است مطلقاً و شناختى نيز كه تحقيق آنچه واقع شده است در تفسير احمدى

ای ان لم یکن بقصد التقرب الی غیر الله ۱۲ ع

ای ولو لم یکن بقصد التقرب الی غیر الله ۱۲ ع

ای سواء ذکر اسم الله ام لا ۱۲ ع

مِنْ تَفْرِيعِ قَوْلِهِ عَلَى مَا وَقَعَ فِي الْهِدَايَةِ وَنَقَلَهُ فِي ذَلِكَ التَّفْسِيرِ كَمَا ذَكَرْنَا وَهُوَ قَوْلُهُ وَمِنْ هٰهُنَا

از تفریع قولش بر آنچه واقع شده است در هدایه و نقل کرده است قول هدایه را در آن تفسیر چنانکه ذکر کردیم و او قول مصنف است و از اینجا

عُلِمَ اَنَّ الْبَقَرَةَ الْمَنْذُوْرَةَ لِلْاَوْلِيَاءِ كَمَا هُوَ الرَّسْمُ فِي زَمَانِنَا حَلَالٌ طَيِّبٌ لِاَنَّهُ لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ

دانسته شد که تحقیق گاو نذر کرده شده برای اولیا چنانکه او رسم است در زمانه ما حلال است پاکیزه چه تحقیق ذکر کرده نشده نام

غَيْرِ اللّٰهِ وَقْتَ الذَّبْحِ وَاِنْ كَانُوْا يَنْذُرُوْنَهَا لَهُمْ اِنْتَهٰى مَبْنِيٌّ عَلَى الْغَفْلَةِ عَنْ قَوْلِ صَاحِبِ

غیر خدا وقت ذبح اگرچه او ایشان نذر میکنند گاو را برای اولیا تمام شد عبارت تفسیر احمدی مبنی است بر غفلت از قول صاحب

الْهِدَايَةِ وَهُوَ قَوْلُهُ الثَّالِثُ اَنْ يَقُوْلَ مَفْصُوْلًا عَنْهُ صُوْرَةً وَمَعْنًى اِلَخ فَاِنَّ الْاِنْفِصَالَ

هدایه و او قول اوست سوم آنکه بگوید از ذبح جدا از وی از روی صورت و معنی تا آخر پس هر آئینه جدا است

الْمَعْنَوِيَّ كَيْفَ يُتَصَوَّرُ اِذَا كَانَ النَّذْرُ لِلْاَوْلِيَاءِ فَاِنَّهُ عَيْنُ التَّقَرُّبِ اِلَيْهِمْ فَنِيَّتُهُمْ دَائِمَةٌ

معنوی چگونه متصور میشود وقتیکه باشد نذر برای اولیا پس هر آئینه نذر بعینه تقرب بسوی اولیا است پس نیت ایشان همیشه است

اِلٰى وَقْتِ الذَّبْحِ فَلَا انْفِصَالَ مَعْنًى اَصْلًا لِمَا تَقَرَّرَ فِي قَوَاعِدِ الْفِقْهِ مِنِ اسْتِدَامَةِ النِّيَّةِ اِلٰى

تا وقت ذبح پس نیست انفصال از روی معنی برای آنچه مقرر شده است در قواعد علم فقه از همیشه بودن نیت تا

اٰخِرِ الْعَمَلِ وَاَيْضًا مَبْنِيٌّ عَلٰى عَدَمِ الْفَرْقِ بَيْنَ الذِّكْرِ الْمُجَرَّدِ الَّذِيْ وَضَعَ صَاحِبُ الْهِدَايَةِ

آخر عمل و نیز مبنی است بر نه فرق کردن میان ذکر صرف که نهاده است صاحب هدایه

مَسْئَلَةً فِيْهِ وَبَيْنَ مَا قُصِدَ بِهِ التَّقَرُّبُ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ الَّذِيْ وَضَعْنَا الْمَسْئَلَةَ فِيْهِ وَاَيْنَ هٰذَا

مسئله را در آن و میان آنچه مقصود باشد بوی تقرب بسوی غیر خدا آنکه نهادیم مسئله را در آن و کجاست این

مِنْ ذٰلِكَ اِنْتَهٰى كَلَامُ الْمُحَدِّثِ الدِّهْلَوِيِّ پس معلوم شد که اگر ذبح لغیر الله کرده ذبیحه

از آن — تمام شد — کلام — محدث — دهلوی

حرام است اگرچه بوقت ذبح نام خدا گرفته باشد چنانچه از کتب معتبره منقول گشته که ذبیحه برای

قدوم امیر حرام است اگرچه بوقت ذبح نام خدا گرفته باشد پس بمقابله کتب معتبره مطعون مولوی حسین علی

صاحب تفسیر احمدی عیاری نثار اردو و آن شعبه بعض العلماء والله اعلم جواب مسئله ثانیه نذر برای غیر خدا حرام و علیه انعقد الاجماع بلکه کفر

کما عدده جمیع الفقهاء من افعال الکفر و فی الحدیث لا نذر لغیر الله در رساله ما لا بد منه که تصنیف قاضی ثناء الله پانی پتی است مذکور است

که سجده کردن قبور انبیا و اولیا و طواف نمودن و دعا از آنها خواستن نذر برای ایشان کردن حرام است بلکه

له اگرچه ... در ... کردن ...
له بعض العلما ... شده ...
له در این ...
له اجماع ...
له چنانکه ... جمیع فقها ...

بغیر ها از ان بکفر میرساند و نیز قضای حاجت از غیر خدا خواستن و او را مالک نفع و ضرر
خود اعتقاد کردن شرک جلی ست العیاذ بالله تعالی قَالَ الْعَلَّامَةُ عُمْدَةُ
الْمُتَأَخِّرِيْنَ زَيْنُ بْنُ نُجَيْمٍ فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ شَرْحِ كَنْزِ الدَّقَائِقِ وَقَدْ قَدَّمْنَا أَنَّ النَّذْرَ لَا يَصِحُّ بِالْمَعْصِيَةِ
متاخرین زین بن نجیم در بحر الرائق شرح کنز الدقائق و تحقیق مقدم ذکر کردیم که هرگز نذر صحیح نمیشود بگناه
لِلْحَدِيْثِ لَا نَذْرَ فِي مَعْصِيَةِ اللهِ وَقَالَ الشَّيْخُ قَاسِمٌ فِي شَرْحِ الدُّرَرِ الَّذِي يَنْذُرُهُ أَكْثَرُ الْعَوَامِّ
برای حدیث نیست نذر در نافرمانی خدا و گفت شیخ قاسم در شرح درر آنچه نذر میکنند آن اکثر عوام
عَلَى مَا هُوَ مُشَاهَدٌ كَأَنْ يَكُوْنَ لِإِنْسَانٍ غَائِبٌ أَوْ مَرِيْضٌ أَوْ لَهُ حَاجَةٌ ضَرُوْرِيَّةٌ فَيَأْتِي قَبْرَ
بنا بر آنچه وی دیده شده است مانند اینکه باشد انسان غائب یا مریض یا مر او را حاجتی باشد ضروری پس آید گور
بَعْضِ الصُّلَحَاءِ فَيَجْعَلُ سِتْرَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَيَقُوْلُ يَا سَيِّدِيْ فُلَانٌ إِنْ رُدَّ غَائِبِيْ أَوْ عُوْفِيَ
بعض صلحا را پس میگرداند پرده قبر را بر سر خود و میگوید ای سردار فلان اگر رد کرده شود غائب من یا صحت داده شود
مَرِيْضِيْ أَوْ قُضِيَتْ حَاجَتِيْ فَلَكَ مِنَ الذَّهَبِ كَذَا أَوْ مِنَ الْفِضَّةِ كَذَا أَوْ مِنَ الطَّعَامِ
بیمار من یا ادا کرده شود مطلب من پس مر ترا ست از زر اینقدر یا از سیم اینقدر یا از طعام
كَذَا أَوْ مِنَ الْمَالِ كَذَا أَوْ مِنَ الشَّمْعِ كَذَا أَوْ مِنَ الزَّيْتِ كَذَا فَهَذَا النَّذْرُ بَاطِلٌ بِالْإِجْمَاعِ
اینقدر یا از من مال اینقدر یا از شمع اینقدر یا از روغن زیتون اینقدر پس این نذر باطلست بالاتفاق
لِوُجُوْهٍ مِنْهَا أَنَّهُ نَذْرٌ لِلْمَخْلُوْقِ وَالنَّذْرُ لِلْمَخْلُوْقِ لَا يَجُوْزُ لِأَنَّهُ عِبَادَةٌ وَالْعِبَادَةُ لَا تَكُوْنُ لِلْمَخْلُوْقِ
بچند وجه بعضی از انها اینکه تحقیق این نذرست برای آفریده و نذر برای آفریده جائز نیست چه تحقیق نذر عبادتست و عبادت نمی باشد برای بنده
وَمِنْهَا أَنَّ الْمَنْذُوْرَ لَهُ مَيِّتٌ وَالْمَيِّتُ لَا يَمْلِكُ وَمِنْهَا أَنَّهُ ظَنَّ أَنَّ الْمَيِّتَ يَتَصَرَّفُ
و بعضی از انها اینکه کسی که نذر کرده شده برای وی مرده است و مرده مالک نمی شود و بعضی از انها آنکه تحقیق او گمان کرده است که مرده تصرف میکند
فِي الْأُمُوْرِ دُوْنَ اللهِ تَعَالَى وَاعْتِقَادُ ذَلِكَ كُفْرٌ اللّٰهُمَّ إِنْ قَالَ يَا اللهُ إِنِّيْ نَذَرْتُ
در کارها بی خدای تعالی و اعتقاد این تصرف کفرست ای خدا اگر بگوید ای خدا تحقیق من نذر کردم
لَكَ إِنْ شَفَيْتَ مَرِيْضِيْ أَوْ رَدَدْتَ غَائِبِيْ أَوْ قَضَيْتَ حَاجَتِيْ أَنْ أُطْعِمَ الْفُقَرَاءَ
برای تو اینکه اگر صحت دهی بیمار مرا یا باز آری غائب مرا یا روا کنی مطلب مرا آنکه بخورانم محتاجان را

الذين بباب السيدة نفيسة او الفقراء الذين بباب الشافعي او الامام ابي الليث او اشترى
آنانکه هستند بدروازه سیده نفیسه یا محتاجان که هستند بدروازه امام شافعی یا امام ابو اللیث یا خرید کنم

حصير المساجد هم او زيتا لوقودها او دراهم لمن يقوم بشعائرها الى غير ذلك مما يكون فيه نفع
بوریا برای مسجدها یا روغن زیتون برای روشنی مساجد یا درهمها برای آنکسیکه خدمت میکند بعلامتهای وی بجز آن از آنچه باشد در آن سود

للفقراء والنذر لله عز وجل وذكر الشيخ انما هو محل لصرف النذر لمستحقيه القاطنين
برای محتاجان نذر برای خدای عز وجل و ذکر شیخ خبر این نیست که محل است برای خرج کردن نذر برای مستحقین وی که قائمند

برباطه او مسجده او جامعه فيجوز بهذا الاعتبار اذ مصرف النذر الفقير وقد وجد
در مدرسه یا در مسجد وی یا مسجد جامع وی پس جائز است نذر باین اعتبار چه مصرف نذر محتاج است و بتحقیق یافته شد

المصرف ولا يجوز ان يصرف ذلك لغني غير محتاج ولا لشريف ذي منصب لانه
مصرف و جائز نیست خرج کردن آن بسوی توانگری که محتاج نیست و نه بسوی بزرگ که صاحب منصب چه بتحقیق

لا يحل له الاخذ ما لم يكن محتاجا فقيرا ولا لذي نسب لاجل نسبه ما لم يكن فقيرا ولا لذي
حلال نمی شود برای او گرفتن تا وقتیکه باشد محتاج فقیر و نه برای صاحب نسب بجهت نسب وی تا وقتیکه باشد محتاج و نه برای صاحب

علم لاجل علمه ما لم يكن فقيرا ولم يثبت في الشرع جواز الصرف للاغنياء للاجماع
علم بجهت علمش تا وقتیکه باشد فقیر و ثابت نشده است در شرع جواز صرف نذر برای توانگران بجهت اجماع

على حرمة النذر للمخلوق ولا ينعقد ولا تشتغل الذمة به وانه حرام بل سحت ولا يجوز
بر حرمت نذر برای مخلوق و منعقد نمی شود نذر و مشغول نمیشود ذمه بوی و بتحقیق این نذر حرام است بلکه حرام ست و جائز نیست

لخادم الشيخ اخذه ولا اكله ولا التصرف فيه بوجه من الوجوه الا ان يكون فقيرا او له
برای خادم شیخ گرفتن او و نه خوردن او و نه تصرف کردن دران بهیچ وجه از وجهها مگر اینکه باشد آن خادم محتاج یا مر اورا

عيال فقراء عاجزون عن الكسب وهم مضطرون فياخذونه على سبيل الصدقة المبتدأة
عیال باشند محتاج و مانع از حاصل کردن معیشت و حال آنکه مضطرانند پس بگیرند اورا بطور صدقه نو

فاخذه ايضا مكروه ما لم يقصد به الناذر التقرب الى الله تعالى وصرفه الى الفقراء
پس گرفتن وی نیز مکروه است تا وقتیکه قصد نکند بوی نذر کننده تقرب را بسوی خدای تعالی و صرف او را بسوی فقیران

وَيَقطعُ النَّظَرَ عَنِ الشَّيْخِ فَاِذَا عَلِمْتَ هٰذَا فَمَا يُوْخَذُ مِنَ الدَّرَاهِمِ وَالشَّمْعِ وَالزَّيْتِ وَغَيْرِهَا وَ

و قطع کند نظر را از شیخ پس چونکه دانستی این را پس آنچه گرفته میشود از درمها و شمع و روغن زیتون و سوای اینها

يُنْقَلُ اِلٰى ضَرَائِحِ الْاَوْلِيَاءِ تَقَرُّبًا اِلَيْهِمْ فَحَرَامٌ بِاِجْمَاعِ الْمُسْلِمِيْنَ مَا لَمْ يَقْصِدُوْا بِصَرْفِهَا الْفُقَرَاءَ

آورده میشود بسوی قبرهای اولیای تقرب ایشان پس حرامست باتفاق مسلمانان تا وقتیکه قصد نکنند بصرف اینها فقیران

الْاَحْيَاءَ قَوْلًا وَاحِدًا اِنْتَهٰى وَهٰكَذَا فِى النَّهْرِ الْفَائِقِ وَالْعَالَمْكِيْرِيَّةِ وَغَيْرِهَا وَفِى الدُّرِّ الْمُخْتَارِ

زنده را در حالیکه یک قول است تمام شد و همچنین است در نهر فائق و فتاوای عالمگیری و سوای این و در در مختار است

وَاعْلَمْ اَنَّ النَّذْرَ الَّذِيْ يَقَعُ لِلْاَمْوَاتِ مِنْ اَكْثَرِ الْعَوَامِّ وَمَا يُوْخَذُ مِنَ الدَّرَاهِمِ وَالشَّمْعِ وَ

و بدانکه تحقیق نذری که واقع میشود برای مردها از اکثر عوام و آنچه گرفته میشود از درمها و شمع و

الزَّيْتِ وَنَحْوِهَا وَيُنْقَلُ اِلٰى ضَرَائِحِ الْاَوْلِيَاءِ الْكِرَامِ تَقَرُّبًا اِلَيْهِمْ فَهُوَ بِالْاِجْمَاعِ بَاطِلٌ وَ

روغن زیتون و مانندش و نقل کرده میشود بسوی قبرهای اولیای بزرگ بجهت تقرب بسوی ایشان پس آن باتفاق باطلست

حَرَامٌ مَا لَمْ يَقْصِدُوْا صَرْفَهَا لِفُقَرَاءِ الْاَنَامِ وَقَدِ ابْتُلِيَ النَّاسُ بِذٰلِكَ لَا سِيَّمَا فِىْ هٰذِهِ

حرامست تا وقتیکه قصد نکنند صرف آنها برای محتاجان خلق تحقیق گرفتار شدند مردمان باین خصوصا درین

الْاَعْصَارِ وَقَدْ بَسَطَهُ الْعَلَّامَةُ قَاسِمٌ فِىْ شَرْحِ دُرَرِ الْبِحَارِ وَلِذَا قَالَ الْاِمَامُ مُحَمَّدٌ

زمانها تحقیق تفصیل کرده است این را علامه قاسم در شرح درر بحار و برای همین فرموده امام محمد

لَوْ كَانَ الْعَوَامُّ عَبِيْدِيْ لَاَعْتَقْتُهُمْ وَاَسْقَطْتُ وَلَائِيْ وَذٰلِكَ لِاَنَّهُمْ لَا يَهْتَدُوْنَ فَالْكُلُّ بِهِمْ

اگر میبودند عوام بندگان من هر آینه آزاد میکردم ایشان را و ساقط میکردم حصه خود را و آن برای آنکه تحقیق ایشان راه نمی یابند پس همه

يَتَغَيَّرُوْنَ اِنْتَهٰى وَدِيْگَر آنکه نذر مذکور نیست که ادای آن واجب باشد چه معنی نذر این است

کسب تغییر میشوند تمام شد عبارت در مختار

ایجاب غیر واجب از جنس واجبات که عبادت مقصوده است بطریق تقرب الی الله تعالیٰ پس نذر صحیح نمیشود

مگر بچند شروط یکی آنکه منذور فی الحال و فی المآل واجب نباشد یعنی قبل نذر واجب نباشد بلکه به نذر

واجب شود پس اگر نذر صلوات مفروضه یا حجة الاسلام کرده شود هیچ چیز لازم نخواهد شد

دوم آنکه منذور از آن جنس باشد که شرعا فرض یا واجب است پس نذر بعیادت مریض و دخول مسجد

صحیح نیست سوم آنکه منذور عبادت باشد معصیت نباشد پس نذر به قتل کسی صحیح نخواهد شد

لکن در صحت بسبب لزوم مشابهت کفار و بوقت حنث لازم خواهد شد چهارم آنکه نذر در عبادت مقصوده
باشد پس نذر به وضو و تکفین میت صحیح نیست پنجم آنکه منذور ملک غیر نباشد پس نذر باعتاق بنده غیر صحیح
نیست ششم آنکه منذور زیاده از ملک وی نباشد پس اگر نذر تصدق هزار روپیه کرده و او مالک
صد روپیه است پس تصدق صد روپیه لازم خواهد شد هفتم آنکه منذور مستحیل الکون نباشد پس اگر نذر صوم
یوم گذشته نموده صحیح نیست و در قنیه مذکور است نذر تصدق بر اغنیا صحیح نیست تا وقتیکه نیت ابناء
السبیل نخواهد کرد والله اعلم جواب سؤال چهارم قوله تعالى ما اهل به لغیر الله ای حرام ست جانور
که آواز برآورده شده آن جانور برای غیر خدا زیرا چه اهلال در لغت بمعنی آواز برداشتن ست
كذا في حل اللغات والقاموس وفي التفسير الكبير وما اهل به لغير الله قال الاصمعي
همچنین ست در حل لغات و قاموس و در تفسیر کبیر ست و آنچه شهره داده شده بود برای غیر خدا گفت اصمعی
اصله رفع الصوت فكل رافع صوته فهو مهل هذا معنى الاهلال في اللغة ثم قيل للمحرم
اصلش بلند کردن آواز ست پس هر بلند کننده آواز خود پس او مهل ست اینست معنی اهلال در لغت ست باز گفته شد برای محرم
مهل لرفعه الصوت بالتلبية يقال اهل فلان بحجة او عمرة اى احرم بها وذلك لانه
مهل بسبب بلند کردن وی آواز را بگفتن لبیک گفته میشود اهلال کرد فلان بحج یا عمره یعنی احرام بست برای وی آن برای آنکه
يرفع الصوت عند الاحرام والذابح مهل لان العرب كانوا يسمون الاوثان عند
بلند میکند آواز را نزدیک احرام و ذبح کننده مهل ست چه تحقیق عرب بودند که میگرفتند نام بتان نزدیک
الذبح ويرفعون اصواتهم بذكرها ومنه استهل الصبي فمعنى قوله وما اهل به لغير
ذبح کردن و بلند میکردند آوازهای خود را بیاد کردن بتان و ازوست آواز کرد کودک پس معنی قول تعالی و جانوریکه شهره داده شده بود برای غیر خدا
الله يعني ما ذبح للاصنام وهو قول مجاهد والضحاك وقتادة وقال الربيع عن
یعنی جانوریکه ذبح کرده شد برای بتان و این قول مجاهد ست و ضحاک و قتاده و گفت ربیع از
انس وابن زيد يعني ما ذكر عليه غير اسم الله وهذا القول اولى لانه اشد مطابقة
انس و ابن زید یعنی جانوریکه ذکر کرده شد بر وی سوای نام خدا و این قول بهتر ست چه تحقیق وی بغایت موافق ست
بالقرآن قال العلماء لو ان مسلما ذبح ذبيحة وقصد بذبحها التقرب الى غير الله
بلفظ قرآن گفتند علما اگر تحقیق مسلمان ذبح کرد ذبیحه و اراده کرد بذبحش تقرب را بسوی غیر خدا

صار مرتدًّا وذبيحته ذبيحة مرتدٍّ انتهى وهكذا في النيشابوري وغيره من التفاسير
گردد مرتد و ذبیحه او ذبیحه مرتد ست تمام شد ف و همچنین ست در تفسیر نیشاپوری وغیره‌ی از تفسیرها
و کلام متین محکم در معنی قوله تعالی وما اهل به لغیر الله آنست که حضرت شاه عبد العزیز المحدث الدهلوی
علیه الرحمه در تفسیر خود به تفصیل بیان فرموده هذه عبارته الشریفه وما اهل به و دیگر آن جانور که آواز
بر آورده شد و شهره داده شد در حق آن جانور که لغیر الله یعنی برای غیر خداست خواه آن غیر بت
باشد یا روحی خبیث که بطریق بهوگ بنام او بدهند و خواه جنی مسلط بر خانه یا سرای که بدون
دادن جانور از ایذای سکنه آنجا دست بردار نشود و یا آسیب را روانه کردن ندهد و خواه پیری
یا پیغمبری را باین وضع جانوری نذر مقرر کرده دهند که این همه حرام ست و در حدیث صحیح وارد
ست که ملعون من ذبح لغیر الله یعنی هر که ذبح جانور تقرب بغیر خدا نماید ملعون ست خواه در وقت ذبح
بنام خدا تکبیر دهد یا نه زیرا که چون شهره داد که این جانور برای فلانی ست ذکر نام خدا وقت ذبح فائده
نکرد چه آن جانور منسوب بآن غیر گشت و خبثی در وی پیدا گشت که زیاده از خبث مردارست زیرا که مردار
بی ذکر نام خدا جان داده است و جان این جانور را از آن غیر خدا قرار داده کشته اند و این عین شرک ست
و هرگاه که این خبث در وی سرایت کرد دیگر بذکر نام خدا حلال نمی شود مانند سگ و خوک که اگر
بنام خدا ذبح شوند حلال نمی گردند و کنه این مسئله آنست که جان را برای غیر جان آفرین نثار
کردن درست نیست و ماکولات و مشروبات و دیگر اموال را نیز اگرچه از راه تقرب بغیر الله دادن
حرام و شرک ست اما اگر از راه تقرب بالله تعالی بفقرا و مساکین داده ثوابش که عائد بدهنده میشود
بآن غیر بخشش جائز ست زیرا که انسان را میرسد که ثواب عمل خود را بغیر خود بخشد چنانکه میرسد که
مال خود را بغیر خود بدهد و جان جانور ملک آدمی نیست تا او را بکسی تواند بخشید و نیز دادن مال از آن
جهت مستوجب ثواب ست که آدمیان بوی منتفع میشوند و چون مردها بعد از مفارقت این جهان
قابل انتفاع بعین مال نمانده اند طریق نفع رسانیدن بآنها در شرع چنین قرار یافت که ثواب اموال را
که مستحقان برسانند بآنها عائد سازند و جان جانور اصلا قابل انتفاع آدمی نیست در زندگی پس
از مردگی نیز قابل انتفاع او نباشد آری اضحیه از طرف مرده کردن در حدیث صحیح آمده است لیکن

فائدہ نفیس عبارت تفسیر عزیزی شاہ عبد العزیز صاحب پارہ ۲

معنیش همین ست که دادن جان برای خدا ثوابی که دارد بآن ده بخشیده شود نه آنکه ذبح برای مرده کرده آید و بعضی جهال مسلمین درین مقام تعجبی میکنند و میگویند که گوشت پخته بنام مرده ها دادن بلا شبهه جائز ست و ما غیر از ذبح کردن جانور بنام آن مرده همین قدر قصد میکنیم برای فهمانیدن ایشان یک نکته کافیست که با ایشان باید گفت که هرگاه شما ذبح کردن جانور بنام غیر خدا نذر میکنید اگر عوض آن جانور گوشت به همان مقدار خریده و پخته بفقرا بخورانید در ذهن شما آن نذر ادا میشود یا نه اگر ادا میشود راست میگوئید که مقصود شما از ذبح غیر از گوشت خورانیدن برای ثواب آن مرده نبود و الا تقرب بجز نذر او کرده آید و شرک صریح لازم می آید و در لفظ این آیه کریمه که در چهار جا از قرآن مجید وارد شده تأمل باید کرد که ما اُهِلَّ بِهٖ لِغَیْرِ اللّٰهِ فرموده اند نه ما ذبح باسم غیر الله پس ذبح کردن بنام خدا همراه شهره دادن و آواز بر آوردن بانکه گاو فلانی بز فلانی میکنیم هیچ فائده میکند و گوشت آن جانور حلال نمی کردد و اهل را بر ذبح حمل کردن خلاف لغت و عرف ست هرگز اهلال در لغت عرب و عرف آن دیار و آن وقت بمعنی ذبح در هیچ شعر و عبارت نیامده بلکه اهلال در لغت عرب بمعنی بلند کردن آواز و شهره دادن ست چنانچه اهلال هلال و اهلال طفل نو تولد و اهلال بمعنی تلبیه حج و غیر ذلک مستعمل ست و اگر کسی بگوید که اهللت لله هرگز معنی ذبحت لله فهمیده نخواهد شد و نیز اگر اهلال را بر ذبح حمل کرده شود پس ذبح لغیر الله مراد خواهد شد ذبح باسم غیر الله از کجا فهمیده میشود پس مدعا این مردم حاصل نشود پس درین عبارت اهلال را بمعنی ذبح گرفتن باز لغیر الله را بجای اسم غیر الله ساختن قریب بتحریف کلام الهی میرسد در نیشاپوری میگوید اَجْمَعَ الْعُلَمَاءُ لَوْ اَنَّ مُسْلِمًا ذَبَحَ ذَبِیْحَةً وَ قَصَدَ بِذَبْحِهَا التَّقَرُّبَ اِلٰی غَیْرِ اللّٰهِ صَارَ مُرْتَدًّا فَذَبِیْحَتُهٗ ذَبِیْحَةُ مُرْتَدٍّ انتهی و کافران در جاهلیت در وقت بر آمدن از خانه و در راه بنام بتان آواز میکردند و چون بمکه معظمه میرسیدند طواف خانه کعبه مینمودند این طواف ایشان بخانه خدا هرگز از ایشان مقبول نبود و لهذا حکم شد که فَلَا یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هٰذَا پس اینها نیز چون آواز بر آوردند و شهره دادند که این جانور از فلانی ست و بنام فلانی ست و برای او میکشیم و در وقت ذبح بنام خدا ذبح کنانیدند اصلا حسب تهرت حلت نگشت و سر این آنست که نزد عوام طریق ذبح جانور بهم کونه که مقرر ست مستعمل ست مرا

رسانیدن جان جانور برای کسی هر که منظور باشد چنانچه فاتحه و قل و درود خواندن طریق تعیین ست
برای رسانیدن ماکولات و مشروبات بارواح خود بقصد رسانیدن ثواب آن بارواح نمایند
یا بقصد تقرب و دفع شر و چاپلوسی و تملق آن روح ذکر نام خدا بر آن جانور وقتی فائده میدهد که بقصد
تقرب بغیر خدا از دل دور کرده و خلاف آن شهره و آواز دیگر دهند که ما ازین کار گذشتیم

إنتهى كلام المحدّث الدهلوي في تفسيره والله أعلم بالصواب وإليه المرجع والمآب

تمام شد عبارت محدث دهلوی در تفسیر وی و خدا دانا ترست بصواب و بسوی اوست بازگشت و بازگشت

کتبه خادم العلماء الراسخين محمد المدعو بالمعين تجاوز الله عن سيئاته يوم
نوشته است این را خادم علمای راسخین محمد مشهور به معین تجاوز کند خدا از گناهان وی روز
الدين سنة ١٢٤٠ هجري سوال اول از کلام قدوة المحققین عمدة المدققین مولانا محمد حسین علیه الرحمة
ظاهرست که جانور منذور للاولیا حلال است و هذه عبارته الشریفة که نذر شیخ سدو و امثال
آن حرامست و نیز مانند آن که بنام شیخ سدو ذبح میکنند اگر وقت ذبح نامش گرفته باشند گوشت
او مردار شود و خوردنش روا نباشد قال الله تعالى ولا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه و
إنه لفسق و اگر بنام خدا بسم الله الله اکبر ذبح کرده باشند اگر چه در دل نیت فاسد دارند ظاهر
خوردنش حلال باشد لکن متقی و پرهیزکار را باید که نخورد و الا جاهلان گمان برند که این نذر حلال است
پس گمراه شوند انتهی کلامه الشریف سوال دوم بحیره و سائبه و غیره که در کلام مجید مرقوم ست
از کلام مفسرین معلوم میشود که حلال ست لیکن فرق چیست فیما بینهما و بین النذر للاولیاء
والعجب أن الأولى يحل والثانية لا يحل سوال سوم درین زمان که هنودان سانڈ
رها میکنند و ران تقرب الی غیر الله منظور میباشد حلال است یا حرام سوال چهارم رها کردن طیور و غیره
که مسلمانان و هنودان و غیره از صیاد خرید کرده رها میکنند طلبا للثواب جائزست یا نه و خوردنش
حلال ست یا حرام هو المصوب جواب سوال اول آنکه اولا باید دانست که عوام مردم
ذبیحه که برای اولیا میکنند آن را چند طرز ست یکی آنکه نذر میکنند که بشرط برآمدن کار خود گاو و یا بز
و غیره بنام حضرت فلانی خواهیم کرد یعنی گوشت این را طعام ساخته بنام حضرت خواهیم کرد [illegible]

قبیح ست فعلش حرام ست وحیوان حلال ست بشرط ذبح بر بسم الله الله اکبر **دوم** آنکه نذر ذبح گاو کند

و منظور ایصال ثواب باشد برای میت و ذکر گاو برای اندازه گوشت من یا دو من کرده و مرادش تقرب

بذبح نیست بلکه به مذبوح اوست در این صورت ذبیحه حلال ست و همین صورت مراد حضرت أَبِیْ وَأُسْتَاذِیْ

قُدْوَةُ الْمُحَقِّقِیْنَ عُمْدَةُ الْعَارِفِیْنَ خَاتِمُ الْأَوْلِیَاءِ الْکَامِلِیْنَ مَوْلَانَا مُحَمَّدْ مُبِیْن عَلَیْهِ الرَّحْمَة

یعنی پدر من استاد من پیشوای محققین عمده خداشناسان تمامے اولیاے کاملان مولانا محمد مبین علیه الرحمة

است و همین صورت با صورت محرمه مشتبه ست لهذا فرموده ظاهر خوردنش حلال ست پس

لفظ ظاهر دلالت بوقوع شک در حل این ذبیحه میکند لِعَدَمِ الْاِطِّلَاعِ عَلٰی سَرَائِرِ النَّاذِرِ

وَالتَّرْکُ عَلٰی دِیَانَتِهٖ وَاِظْهَارًا اَنَّهٗ نَوٰی کَذَا لهذا متقی را از خوردن آن منع فرموده اند و طریقه

سوم این ست که نذر کند که بشرط برآمدن کار برای فلان ولی نیز یا گاو ذبح خواهم کرد و قصدش

تقرب بالذبح ست لا بالمذبوح پس ذبیحه حرام ست وَاِنْ ذُکِرَ عَلَیْهَا اسْمُ اللّٰهِ لِاَنَّهٗ مَتٰی کَانَ الذَّبْحُ

لِلّٰهِ تَعَالٰی وَالتَّقَرُّبُ اِلٰی غَیْرِهٖ بِاللَّحْمِ السَّمِیْنِ فَیَحِلُّ وَمَتٰی کَانَ الذَّبْحُ لِلْغَیْرِ وَالتَّقَرُّبُ اِلَی

برای خدا تعالی و نزدیکی جستن بغیر او تعالی بگوشت فربه پس حلال میشود ذبح و هرگاه باشد برای غیر و تقرب بسوی

الْغَیْرِ بِالذَّبْحِ فَلَا یَحِلُّ لِاَنَّ الشَّرْطَ فِی الذَّبْحِ اَنْ یَّذْکُرَ الذَّابِحُ اسْمَ اللّٰهِ تَعَالَی الْمُجَرَّدَ

غیر بذبح کردن پس حلال نمی شود چه تحقیق شرط در ذبح اینست که ذکر کند ذبح کننده نام خدای تعالی صرف

عَلَی الذَّبِیْحَةِ عِنْدَ الذَّبْحِ لِلّٰهِ تَعَالٰی فَاِنْ سَمّٰی غَیْرَ اللّٰهِ لَمْ یَحِلَّ وَاِنْ ذَکَرَ الذَّابِحُ اسْمَ

بر ذبیحه نزدیک ذبح کردن برای خدای تعالی لیکن نام خدا گیرد سوای ذابح حلال نمی شود اگر ذکر کند ذابح نام

غَیْرِ اللّٰهِ تَعَالٰی لَمْ یَحِلَّ وَاِنْ لَمْ یُجَرِّدْ اِسْمَ اللّٰهِ بَلْ ضَمَّ مَعَهٗ غَیْرَهٗ بِاَنْ یَّقُوْلَ بِسْمِ اللّٰهِ وَ

غیر خدای تعالی را حلال نمی شود و اگر مجرد نکند نام خدا را بلکه انضمام کند با او غیر او تعالی باین طور که بگوید ذابح بسم الله و

اسْمِ مُحَمَّدٍ لَمْ یَحِلَّ اِنْ کَانَ بِالْعَطْفِ وَبِغَیْرِ الْعَطْفِ یُکْرَهُ تَحْرِیْمًا وَاِنْ لَمْ یُسَمِّ

اسم محمد حلال نمی شود اگر باشد بطور عطف و بدون عطف مکروه میشود بکراهت تحریمی و اگر نام خدا نگیرد

عَلَی الذَّبِیْحَةِ بَلْ عَلَی السِّکِّیْنِ اَوْ سَمّٰی لِافْتِتَاحِ عَمَلٍ لَا یَحِلُّ وَاِنْ لَمْ یَذْکُرْ عِنْدَ الذَّبْحِ بَلْ

بر ذبیحه بلکه بر کارد یا نام خدا گیرد برای شروع کردن کاری حلال نمی شود و اگر ذکر نکند نام خدا نزدیک ذبح بلکه

ترجمه بسبب بیخبر بودن به رازهای نذر کننده و گذاشتن بر دینداری وی و ظاهر کردن آنکه نیت کرده جان ...

قبله أو بعده أو فصل بينه وبين التسمية بعمل كثير أو سمّى على ذبيحة وذبح غيرها
پیش از آن یا بعد آن یا جدا کند میان ذبح و میان بسم الله بعمل کثیر یا بسم الله گوید بر ذبیحه و ذبح کند سوای آن ذبیحه
لم يحلّ وإن لم يذبح لله تعالى بل لقدوم الأمير أو لتعظيم غيره تعالى من الأنبياء
حلال نمی‌شود و اگر ذبح نکرد برای خدای تعالی بلکه برای آمدن امیر یا برای تعظیم کسی غیر او تعالی از انبیاء
والأولياء والأحياء والأموات أو للجنّ أو للبناء الجديد أو للقبر وغير ذلك
و اولیاء و زندگان و مردگان یا برای جن یا برای عمارت نو یا برای گور و مانند آن
ممّا يرى من الجهلاء لم يحلّ فبالجملة متى كان الذبح أي إراقة الدم للتقرّب
از آنچه دیده میشود از جاهلان حلال نشود پس خلاصه کلام آنکه هرگاه باشد ذبح یعنی ریختن خون برای تقرب
إلى غير الله تعالى حرمت الذبيحة وإن سمّى عليها كما ذبح لقدوم الأمير أو للميّت
بسوی غیر الله تعالی حرام شود ذبیحه اگرچه بسم الله گوید بر آن چنانکه ذبح کرده برای آمدن امیر یا برای مرده
من الأولياء وغيره ومتى كان الذبح أي الإراقة لله تعالى تقرّبا إليه بالذبح
از اولیا و غیر وی و هرگاه که باشد ذبح یعنی ریختن خون برای خدای تعالی بجهت تقرب بسوی او تعالی بذبح
كما في الولائم والأعراس والأضحية والعقيقة والضيافة حلّت لأنّ الذبح
چنانکه در ولیمه‌ها و عرسها و قربانی و عقیقه و مهمانی حلال شود ذبیحه به تحقیق ذبح
عبارة عن الإراقة لله تعالى والتقرّب إليه وإن كان يوجد التقرّب إلى الغير
عبارتست از ریختن خون برای خدای تعالی و برای تقرب بسوی او تعالی اگرچه یافته شود نزدیکی بسوی غیر
بالمذبوح أي بما يحصل بعد الذبح من اللحم والشحم پس حاصل این است
بذبح کرده شده یعنی بآنچه حاصل میشود بعد ذبح از گوشت و پیه
که ذبح حیوان بنابر اغراض مختلفه میباشد احاطه آن اغراض باستیفا متعذر است کاهی مقصود اصلی
چرم میباشد و کاهی پیه و کاهی خون و کاهی گوشت و در وقتیکه گوشت مقصود میباشد
از آن کاهی تجارت و کاهی خورانیدن حیوانات شکاری و کاهی خوردن خود و کاهی
خورانیدن منظور میباشد و هرگاه خورانیدن بدیگری منظور بود بسبب احتیاج وی بود یا تعظیم

و اکرام می یا تحصیل غرضی از اغراض دینی یا دنیوی و آن اغراض مباح می باشد یا حرام مثل خورانیدن فاتحه
یا معینه در تیصورت جانور هرگز حرام نیست و گاهی فعل ذبح مقصود اصلی میباشد مثل کاردی را آزمایش
منظور ست یا شخصی از ذبح حیوان متنفر سد برای دور کردن خوف پیش او جانور ذبح کنند یا آموختن طریق
ذبح شخصی را مقصود بود و بالجمله باین اغراض مختلفه مدار غرضی نیست زیرا که اشتباه حل و حرمت درین صورتها
نمی شود جای اشتباه درین دیار درین صورتهاست که برای بزرگان میکنند پس باید دانست که اگر
مقصود درین صورت گوشت میبود چنانچه در فاتحه دستور ست که جانور برای گوشت ذبح میکنند طعام آن پخته
بخورانند و ثواب آن روح میت میرسانند درین صورت حیوان مذبوح حلال است زیرا که شبهه در آن نیست و اگر نذر
منظور کنند پس نذر هم اگر گوشت واقع است آن گوشت حلال است باین تا آنکه مثلا اگر شخصی نذر کند که اگر
فلان حاجت من بر آید اینقدر طعام حضرت سید احمد کبیر کنم و این قدر بنا بر ایشان مردم را خورانم اگر چه
درین نذر گفتگو ست لاکن طعام حلال ست و همچنین ست حکم گوشت مثلا اگر شخصی بگوید که در من گوشت
نذر حضرت سید احمد کبیر بعد برآمدن حاجت خود خواهم خورانید گوشت حلال است و اگر بگوید که گوشت
گاو خواهم خورانید نیز درست ست و اگر به همین قصد گاو را ذبح کند نیز روا ست که مقصود وی گوشت
ست و بس و همچنین اگر گاو زنده بنام سید احمد کبیر کسی هدیه بطوریکه نقد میدهند نیز روا ست گوشت او حلال
غرض از گاو مالیت اوست و اگر مقصود ذبح برای میت بود و بس یا ایصال ثواب ذبح باشد یا تقرب بذبح
بسوی میت بود و همین صورت متنازع فیهاست و صورت مشتبه پس اگر ذبح بعد ست و ایصال
ثواب الی المیت حلال است و اگر ذبح للمیت ست و برای تقرب بسوی میت ست حرام ست و معنی
تقرب نزدیک شدن ست لکن درین مقام نزدیکی جسمی مراد نیست چه اگر نزدیکی جسمی با روح حاصل نمی شود
پس تقرب اینست که خوشنود کردن و تذلل و اختصاص اعتقاد خود با ایشان منظور دارد چنانچه در
جاهلان رواج ست که هر کس بزیارت مرقد سید سالار رفته و زیارت کرده رتبه می گسترانند
ست که مرغی بر نیاز نشان ذبح کرد الغرض مراد از نزدیکی آن قسمت که در محاوره به چاپلوسی و
مانند آن از آن تعبیر کنند پس خلاصه کلام آنکه جائیکه تقرب بالذبح بغیر خدا منظور باشد و علامات
آن نصب سازند و بعد آن مالک بگوید که من نذر فلانی کردم این نیز نیکست و مذبوح آن حرام

و اگر متقرب غیر ذابح است ذابح را باید دید اگر بموجب حکم و قصد او ذبح کند مردار است لان حکم المامور کالآمر و اگر خلاف حکم او قصد کند حیوان حلال است لیکن حکم مقصود آن بود فقط و حال نذر اینست که نذر غیر الله مطلق ممنوع است چنانچه در فتاوای عالمگیری و درمختار وغیره مرقوم است که نذر برای صلحا و اولیا باطل و حرام است مرتکب آن آثم و وفای آن نذر لازم نیست زیرا که باطل و حرام است و اگر مقصود ایصال ثواب باولیا باشد پس طریقه این است که از طرف ایشان بنیابت بفقرا و مساکین برای خوشنودی و حکم برداری خدا دهند اینکه ازین تقرب بایشان جوید یا بقصد تقرب خدای تعالی ذبح کنند و ثواب عبادت ذبح بدیگری رساند این هم روا است و جانور حلال طیب گردد برای ایصال ثواب میت یا حی این صورت بالتخصیص التعیین روا است پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم قربانی کرده فرمود اللهم تقبل منی و ممن شهد لک بالوحدانیة ولی بالبلاغ و برای ضحیه از طرف خود حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه را وصیت فرمود والبسط فی الفقه فی باب الحج عن الغیر کلام متین اینست که حضرت خلاصة المحدثین قدوة العارفین محیی السنة النبویة خاتم الولایة المحمدیة مولانا عبد القادر دهلوی در ترجمه فرقان حمید فرموده جانا چاهیی که الله کی نیاز دینی یه کا اوسکی راه مین جنکو لوادی اونکو دینا اسکا فائده اوسکو پهنچتا اوسکی حکم برداری اور خیر سی فائده فقیر کو اور ثواب سی فائده دینی والی کو پهر جو کسی بزرک کی وسطی کچه دی اگر اس وضع پر دی تو شرک ہی جیسی الله الزام دیا فقالوا هذا لله بزعمهم وهذا لشرکائنا الی آخر ما قال ساء ما یحکمون اگر اوس بزرک کو اپنی جگہ ٹھہراوی اوسکی طرف سے الله کی راه مین جنکو کہا اونکو تو حکم برداری الله کی اور خیر فقیر کو اور ثواب اس شخص کی بدلی اوس بزرک کو یا اوسکو فقیر کی جگہ ٹھہراوی کہ خیر اوسکی کردی پہر اوسکی خبر لیوی کون کی کام آئی تو اوسکو ثواب ہوا یہ صورت منشاء کی ہی پہلی صورت بنیاک ہی والله اعلم بالصواب

جواب سوال دوم و سوم اهل جاهلیت احکامی چند اختراع کرده بودند و در آن ها بقول اسلاف خود متمسک می شدند از آن جمله بحیره و آن ماده شتری است که او را برای بتان مقرر میکردند و شیر او را کسی نمی داد و گوشت او را مستکافستند ذبح نمی کردند و از آب و چراگاه طرد و رد نمی کردند و تعظیم و احترام مینمی آمدند و سائبه که برای بتان جانور را مسیکداشتند و بار بر پشت او نمی نهادند و احکام

بحیره و در اول اسلام هم میکردند و وصیله آن ماده است که اول بار و در اول عمر شتر ماده بزاید و بعد
از آن بچه وصیله دیگر بار ماده بزاید پس آنرا برای بتان میگذاشتند و بعد از آنکه از فحل چند بچه گرفتندی
او را معاف داشتندی از کوب و حمل آن او را حامی گفتندی خدا تعالی او هام ایشان را ابطال نموده است
و فرموده که این از احکام شرع نیستند بلکه اختراع بدان ایشانست و حکم این قسم اینست که حلال است چرا که
فاعلان این فعل تقرب به رها کردن و بی نسبت ساختن آن منظور میدارند با جانش و بخشش [illegible]
[illegible] گاو را بجا رسیباز زند و ذبح آنرا اقبح القبائح میشمارند پس اگر کسی برای بهوانی سانڈ
[illegible]
[illegible] رها کردن جانور ملک مالک باطل نمیشود پس اگر مالک بسم الله گویان ذبح نماید حلال
و یا غیر مالک با جازت مالک ذبح نماید و بی اذن مالک اگر کسی ذبح کرد حکم غصب دارد حرمت باین جهت خواهد بود
نه بجهت نام آن شخص پس فرق در سائبه و غیره و در میان بقره منذوره اظهر است که در اول تقرب
الی غیر الله باطلاق و رها کردن جانورست نه بذبح و آن رسم جاهلیت موجب اثم و گناه است و باعث
حرمت جانور نیست و در بقره منذوره تقرب الی الله بالذبح است و آن موجب حرمت نیست کما عرفت
سابقا والله اعلم جواب سوال چهارم حیوان وحشی را از قید صیاد خلاص کردن و یا خود خریده کرده لله
از قبض خود گذاشتن و رها کردن در مشرکین و جهال مسلمین رائج است در شرع شریف هرگز نسبت تقرب
الی الله نیست بلکه ممنوعست فی البحر الرائق شرح کنز الدقائق تَسْیِیبُ الدَّابَّةِ حَرَامٌ وَفِی الدُّرِّ الْمُخْتَارِ نَقْلًا عَنْ
جَامِعِ الْفَتَاوٰی شَرٰی عَصَافِیرَ مِنَ الصَّیَّادِ وَاَعْتَقَهَا جَازَ اِنْ قَالَ مَنْ اَخَذَهَا فَهِیَ لَهٗ وَلَا
یُکْرَهُ لٰکِنَّهٗ تَضْیِیعٌ لِلْمَالِ قُلْتُ وَفِیهِ فَیُفِیدُ الْاِطَاقَةَ بِالْاِبَاحَةِ انْتَهٰی و در مطالب المؤمنین گفته است اگر صیاد دام
برد و جانوران گرفت و چند از دست جستند آنها که رفتند همچنان در ملک وی باشند اگر کسی بگیرد وی را حرام بود و بعضی
از مشایخ گفته اند هر دانه که کسی بخورد تا قیامت عهده در گردن آزاد کننده باشد باید که رها کننده تسریح بدین طور
بگوید هٰذَا لِمَنْ اَخَذَهَا مُبَاحَةٌ تا اگر کسی بگیرد وی را حلال بود پس اگر گیرنده دیگر بداند که این ملک
غیر است باین طور که طیر و صید مثلا یعنی گوشواره دار باشد یا صاحب مهار باشد یا جز آن در آن
ثواب نیست زیرا که از افعال مشرکین است و معمولات جاهلیت است و گیرنده بسبب وی مرتکب حرام خواهد شد

واگر برای ضرورتی باشند اگرچه علما هیچ حرجی ندارد و در حین این حروف بالکل حرمت باطلاق
و حل ... را ها کند باید که مباح کند اگر کسی وی را بکشد حرام شود والبسط فی کتابنا المسمی ...
فیما یحل و یحرم من الحیوان والله اعلم بالصواب و علیه التکلان حرره خادم العلماء الراسخین محمد الملقب بعو
بالمعین تجاوز الله عن سیئاته یوم الدین بسم الله الرحمن الرحیم درین استفتا مقصود اول حلت گاو ...

... والا دوم اعتراض و تغلیط تفسیر آیات ... که در تفسیر فتح العزیز واقع شده سوم طعن و تشنیع
... شده بجهت آن کار و مکروه و ازین هر سه مطلب مطلب دوم قابل آن نیست که این ...
بان نمایند بلکه بمقتضای ادفع بالتی هی احسن السیئة اعراض ازان فرمایند و مطلب سوم اگرچه بحسب التحقیق
لیکن فهم این مطلب مختص بخواص است و مطلب اول را بطرزی تقریر باید کرد که عام و خاص دریافت نماید
بلکه دریافت عوام ضرورتر از خواص است چراکه در ارتکاب ذبح جانور بنابر شیخ سدو و غیره عوام
گرفتارند پس بیان این مطلب بتقریری روشن و طریق احسن ضرور است لهذا این مطلب در سه فصل بیان کرده
میشود فصل اول در تحقیق و تعیین صورتی که گفتگو دران واقعست باید دانست که ذبح حیوان برای اغراض
مختلفه میباشد و ذکر آن اغراض باستیفا متعذر است گاهی مقصود اصلی چرم میباشد و گاهی پیه و گاهی
خون و گاهی گوشت و در وقتی که گوشت مقصود میباشد ازان گاهی تجارت و گاهی خورانیدن جوانات
شکاری و گاهی خوردن خود و گاهی خورانیدن دیگری منظور می بود و هرگاه خورانیدن دیگری منظور بود در
احتیاج وی بود یا تعظیم و اکرام وی یا تحصیل غرضی از اغراض دینی و دنیوی و آن غرض مباح باشد یا
حرام مثل خورانیدن فاحشه یا مغنیه در صورت جانور هرگز حرام نیست حلال است و گاهی فعل ذبح
مقصود اصلی میباشد مثلاً کاردی را آزمایش منظور است یا شخصی از ذبح حیوان می ترسد برای دور
کردن خوف پیش او جانور ذبح میکنند یا آموختن طریق ذبح شخصی را مقصود بود و بالجمله با این اغراض مختلفه
ما را غرضی نیست زیراکه اشتباه حل و حرمت درین صورتها نمیشود جای اشتباه درین باره درین یک
صورتهاست که برای مردگان میکنند پس باید دانست که مقصود درین صورت گوشت می بود چنانچه
در فاتحه دستور است که جانور را برای گوشت ذبح میکنند و طعام آن پخته میخورانند و ثواب آن طعام برای
میت میرسانند و درین صورت حیوان مذبوح حلال است هرگز دران شبهه نیست و اگر نذر مقرر کنند پس نذر

روا است و اقعست آن گوشت حلال ست بیانش آنکه مثلا اگر شخصی نذر کند که اگر فلان حاجت من
برآید بقدر نیاز حضرت سید احمد کبیر کنم و انقدر طعام نیاز ایشان مردم را بخورانم اگرچه درین نذر گفتگو
است لیکن طعام حلال ست و همچنین ست حکم گوشت مثلا اگر شخصی بگوید که دو من گوشت نذر حضرت سید احمد کبیر
بعد بر آمدن حاجت خود بخواهم خورانید گوشت حلال ست و اگر بگوید که گوشت گاو خواهم خورانید نیز درست
ست و اگر بهمین قصد گاو را نذر کند نیز رواست چرا که مقصودش گوشت ست و بس و همچنین اگر گاو زنده بنام
سید احمد کبیر کسی آورد بطوریکه نقد میدهند نیز رواست و گوشت آن حلال ست غرض از گاو مالیت ست و اگر
مقصود ذبح برای میت بود و بس یا ایصال ثواب ذبح باشد یا تقرب ذبح بسوی میت بود و همین صورت
[illegible] صورتهای این مقام چهار ست اول آنکه مقصود نذر و نیاز کردن گوشت باشد و نذر غیر الله مطلقا
ممنوع ست چنانچه در فتاوای عالمگیری آخر کتاب الصوم و در مختار مرقوم ست که نذر برای صلحاء و اولیا باطل و
حرام ست و مرتکب آن باید که آثم شود چرا که مرتکب امر حرام گردیده و وقاربان لازم نباشد زیرا که باطل ست
و حقیقت آن اینست که ذات باری تعالی مستغنی ست از هیچ چیز منتفع و متضرر نیست بخلاف مخلوقات که منتفع
و متضرر میشوند که انتفاع و تضرر ایشان مختلف و متفاوت میباشد مثلا اگر فلسی به پادشاه دهی اقتدار صاحب
خزائن بسیار [illegible] منتفع بآن خواهد شد و اگر بمحتاجی گرسنه که پیسه‌ی در دست ندارد و جایا مانده آن
فلسی بدهد وی هم منتفع بآن خواهد شد لاکن فرقی که درمیان هر دو انتفاع ست مستغنی از بیان ست
پس دادن برای خدا از قبیل دادن به بندگان نیست بلکه دادن برای خدای تعالی اینست که تعظیم و
خوشنودی وی مقصود باشد و چونکه او تعالی مستغنی ست تعظیم و خوشنودی در دادن بان محتاجان ست پس چنانچه شخصی نذر کند که گروهی
از محتاجان خواهم داد یا به سید صحیح النسب یا بدرویشی متوکل یا امثال آن که سید و درویش که محتاج نباشند بلکه غنی
مالک ملوک باشند و نادر محتاج باشند [illegible] خصوصیت ایشان نظر بسیادت یا توکل ست نذر برای حق تعالی
ست و خصوصیت آن سید و متوکل ست اگر همین طور نذر برای اولیا که گذشتگان قدس الله اسرارهم کند روا
انقدر فرق ست که بسبب انتقال از عالم دنیا بعالم برزخ منتفع بنقد و جنس طعام نمی توانند شد بلکه ثواب
صرف آن الله تعالی بارواح مطهره ایشان میرسانند پس احوال ایشان در حالت حیات و بعد ممات برابر
ست همین قدر فرق ست که آنچه بایشان میرسد بدل میباشد و مثالش آنکه زر که باید دوست شخصی [illegible]

اند در اینجا بجای نذور اینها مستعمل است و او را از فرستادن نذر معنی لغوی منظور است و این معنی نیست
شخصی او را بگوید که روپیه یا اشرفی بمن ده آنچه آنجا رایج است خواهم رسانید و همین است حال تمام عبادات
از نماز و روزه و تلاوت و ذکر و تسبیح و درود و غیرها این طریقه صحیح است و طریقه قبیحه این است که در
عبادات تعظیم ایشان قصد کند و این معنی در نماز اظهر میشود و در روزه هم ظاهر است و در عبادات مالیه خفائی
دارد شخصی از دانشمندی پرسید کرد و گفت نفل فلان وقت برای حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه میخوانم
و از کسی شنیده ام که این و گفت برای حضرت ایشان مقرر است و دانشمند گفت اگر ثواب آن بحضرت ایشان
میرسانید بجا است و اگر نماز برای حضرت ایشان میخوانید بیجا است نماز صرف برای خداست هیچکس را در آن
دخل نیست آن شخص گفت معلوم میشود که شما صرف فرض میخوانید و سنت و نفل نمی خوانید چرا که سنت برای
پیغمبر است و هر که نماز صرف برای خدا خواند پس اقتصار بر فرض کند غرض از حکایت اینکه نادانان را
اینچنین اعتقادها میباشد و حال عوام دلیل بر آنست که آنها نذور بطریق قبیحه در دل مرکوز میدارند متوجه بجانب حق تعالی
نمیباشند اگرچه لا ابد جاهل مدة العمر هر سال یا هر ماه طعام وافرخته نیاز حضرت غوث الاعظم قدس سره
تعالی کرده باشد و او را کسی پرسد که هیچگاه بعد طعام خورانیده جواب خواهد گفت که نه و الا سکوت کند که همیشه
برای خدا تعالی می خورانم و هر که در این معنی تردد می کند جای نزاع نیست زیرا که گفتگو درین است که نذر
اولیا به دو طریق است حسن و قبیح اما طریق قبیح واقعست پس داخل بیان مسئله نیست باقی ماند آنکه اگر طریق
حسن در دل باشد اما از زبان لفظ نذر گوید خللی در آن هست یا نه نظر باین که این لفظ در شرع مستعمل برای معنی
است که مختص بخداست باید که شائبه از ممنوعات شرعیه در آن باشد و ادنای آن ترک اولی است اما
حرام نتوان گفت و قصه مسلمانان که بجای اسلمنا صبأنا گفتند شاهد آنست و چونکه آن مسلمانان در ملک
حرب و جاهلیت بودند معذور شدند و اگر از الفاظ مشترکه بسبب استعمال عرف اندیار اشتراک
پیدا کرده گفته آید باکی نیست و برای امتیاز این هر دو طریق تمثیل گوئیم امیری آداب دان در دربار
پادشاهی با دهقان در خورد او را آداب و قواعد دربار تعلیم کرده و علوم مجلس و غیرها او را تعلیم کرده قابل
آن ساخت که بحضور پادشاه رود و تقریبی شایسته کرده او را بحضور رسانیده اگر دهقان احمق آداب
که مختص به پادشاه است امیر را در آن دربار حاضر دیده پیش امیر و بطرف وی بجا آرد و پادشاه را

کرده متوجه امیر شود و پادشاه او را از دربار جدا کرده و مورد غضب و خشم خواهد کرد و اگر اخلاص این امیر
مخصوص متحقق نخواهد بود آن امیر هم مستحق تنبیه و زجر خواهد شد و اگر آن امیر مخلص است گوشت به ایشان نخواهد
رسید و آن دهقان مردود و مطرود پادشاه و امیر خواهد شد و اگر دهقان هوشیار است آداب آئین
پادشاه بجا آورد و خلعت فاخره یافته آن خلعت را و انعامات پادشاهی را با امیر گذرانید در صورت مقبول
بارگاه پادشاه و محبوب امیر خواهد شد و تطبیق تمثیل بر مثل لظاهر است اگرچه لیس کمثله شیء شان او است
پادشاه ایشان محال است پس احتیاج ندارد پس نذر که عوام برای اولیای قدس الله اسرارهم می‌کنند ایشان را بسر حد
حرام و گناه می‌رسانند و ان چیز حرام نمی‌شود که گوشت بود پس اگر شخصی بز را فربه پرورد کند تا گوشت او خوب شود
و او را ذبح کرده و پخته فاتحه حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه خوانده بخورد اصلا حلال نیست شبهه آنست
که برای بزرگ عظم زنده همچنین عمل کند و اگر نذر کند که بشرط برآمدن حاجت خود گاو دو ساله فربه بنیاز
حضرت غوث الاعظم خواهم کرد پس حکم این مثل حکم طعام است اگر نذر بطریق حسن است هیچ خلل نیست و اگر
قبیح است فعلش حرام است و حیوان حلال و شاید همین صورت مراد مولانا مبین است که در استفتا شده رفیع
است و همین صورت با صورت محرمه مشتبه شده و در تفسیر احمدی حلت آن واقع گشته صورت دوم سائبه
کردن جانور و این دو قسم است اول آنکه حیوان وحشی را از قید صیاد خلاص کنانند یا خود خریده بعد قبض خود
بگذارد و در این رها کردن قربت غیر خدای تعالی منظور نیست و این قسم را سبب تقرب جستن در شرع کرده حکام
مسلمین رائج است و در شرع شریف هرگز سبب تقرب نیست دوم حیوان اهلی را چنانچه بجا رسانند و ان حکم
این قسم این است که حلال است چرا که فاعلان این فعل تقرب در رها کردن وی مشقت ساختن آن منظور میدارند
با جان او و ذبحش سروکاری ندارند دلیل قوی تر آنکه هندوان گاو را بجا بسیار زند و ذبح آن را اقبح القبائح
می‌شمارند آری در هنود تقرب بجان حیوان هم رائج است لیکن برای این تقرب اکثر بز جاموش را می‌کشند
پس اگر شخصی برای هوائی کبوتری یا گنجشکی را بگذارد یا جانور سلمی بنام بزرگی را نماید و همان کبوتر یا گنجشک را
شکار کرده بخورد حلال یقین است حال جانور یا معنی که از بنام خلق وران نشده آری نظر بحق العبد حکم دارد اگر ملکیت
او باقی او بآن متعلق است حکم غصب دارد و حرمت بآن جهت خواهد بود نه بجهت نام آن شخص تقدیر که علیه گفته ذبح
حرمت او به غصب هم نخواهد ماند لیکن باید دانست که در شرع شریف تقرب خدای تعالی هم بانوع مختلف می‌شود اگر

مطابق صورت مذکوره بهر قسمیکه باشد از هر دو قسم تقرب حق تعالی جدید نیست زیرا که دست خود را همیشه باراده
تقرب حق تعالی بهره ور است هیچ مفید نیست بسبب اضاعت مال یا تشبه بهنود یا خروج از اوضاع شرعیه آثم هم
خواهند شد جانور را که مالک بلیه میسازد یا مثل قشر زمان مبست که مالک آنرا می اندازد و از ملک خود بر آورده مباح الاصل
میسازد یا بطور دیگر ست اگر مثل اول ست خوردنش هر کس را حلال ست و الا لا غرض از بیانش اینجا همین ست که اکثر صورت
متنازعه فیها اعتبار پیدا کند این ابهام مثال روشن کنم و اهل حرب اسلیمن ذبح کردند در اینجا بجاری باشند که نام
و امثال الکفار بلیه کرده بودند اگر او را حلال کرده بخورند حلال طیب ست و اگر بذبح مسلم تا کتابی اینکه التقرب
خدا ذبح کرده هرگز حلال نیست هر چند بر خوردنش بسم الله خوانند صورت سوم که عوام این زمانه و این ملک از آن غافلند
که بقصد تقرب خدای تعالی ذبح کند و ثواب عبادت ذبح بدیگری رسانند و اینهم رواست و جانور حلال طیب بلکه برای
ایصال میت یا بحی اینصورت بالتشخص والتعیین در حدیث وارد ست پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم قربانی کرده فرمود
تقبل مني وممن شهد لك بالوحدانية ولي بالبلاغ و یک اضحیه از طرف خود حضرت علی کرم الله وجهه
وصیت فرموده بود اینصورت اشبه الصور با صورت متنازع فیها ست لیکن بسبب بیخبری عوام اسلام از همه صورت
ثبت اول ظاهر ست زیرا که در اضحیه عبادت صرف ذبح ست و لهذا گوشت را اگر بالکل خود خورد یا اضاعت کند ادا
اضحیه تمامه می باید از خورانیدن دیگری ثوابی دیگر حاصل میشود مثل تسبیحات بعد نماز و همین ثواب را بدیگری رسانند
بیخبری عوام از اینصورت پس غنیمت ست اگرچه برای نفع موتی باید که بهتر از اوضاع دیگر باشد چرا که همه اوضاع از قرآن خوانی
و فاتحه خوانی و طعام خورانیدن سوای کندن چاه و امثاله و دعا و استغفار و اضحیه بدعت ست گو بدعت حسنه
بالخصوص ست مثل معانقه روز عید و مصافحه بعد نماز صبح و یا عصر اگرچه اصلاح عوام این زمانه تقاضا میکند
پیش ایشان گفته نشود لیکن چون کسانیکه از زرّاقان میخواهند که حرام یا حلال مشتبه سازند و همین جهل یا
تجاهل ست ذکر آن ضرور افتاد و مثلا کسیکه از شطحیات اولیا غافل محض ست و فهم قابل ادراکش ندارد و
ذکر شطحیات پیش وی بمی آید هر قدر که غافل باشد غنیمت باید شمرد و جائیکه این گفتگوی شطحیات برانگیخته معروف است آنجا
در افواه مردم انجا دویده اغفال آنها از آن ممکن نیست پس لازم ست که بقدر خود ایضاح آن مطلب مطابق
قواعد شرعیه کرده و این اغفال و اعلام را در اکثر امور دخل ست و مقالات علما در آن مختلف واقع شده
عالمی بشرح و بسط بیان میکند و عالمی بسکوت و اعراض از آن میفرماید سبب اختلاف همین ست و بس

صورت چهارم آنکه تقرب لغیر الله بذبح منظور و مقصود باشد و همین است صورت متنازع فیها اول تقرب را
باید دانست تقرب بمعنی نزدیک شدن لیکن درین مقام نزدیکی حسی مراد نیست چرا که بر خود پیداست که
در جمادات نزدیکی حسی با ارواح حاصل نمیشود پس معنی تقرب اینست که خوشنود کردن ایشان و تذلل و
اختصاص و اعتقاد خود با ایشان منظور دارد چنانچه درین عالم میشود که گاهی شخصی را اسلام می کنند و گاهی
ثنا و تعریف مینمایند و گاهی هدیه میفرستند و علی هذا القیاس پس تقرب ابه تملق و خوشامد و چاپلوسی و مهربان
ساختن متوجه کردن هم تعبیر توان کرد و این تقرب گاهی برای دفع ایذا میباشد و گاهی برای حصول نفع
لیکن نفع و ضرر دنیاوی منظور فاعلان اینکار میباشد و اگر نفع و ضرر اخروی کسی را منظور باشد نیست
پس حکم این تقرب بذبح حیوانی یا کشتن آن کو ممکن باشد الیشان را ابسر حد کفر میرساند اگر فاعل آن مسلم بود در کفرش
اختلافست و جمهور فقها تکفیر میکنند و اگر حیوان حلال باشد مثل گاو و بز مردار میشود و نیفع ان لا یطهر جلد الا سد
مثلا ان ذبح بهذا الطریق و لو سمی کما یطهر بالطریق المتعارف و قصه مکس خ د منقول است شاید در در منثور در تفسیر
قوله تعالی وَإِن يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا مرقوم باشد و این تقرب کار دل است چون این کار دل با فعل ذبح
جمع شد حیوان مردار گردید و اگر متقرب غیر ذابح است ذابح را باید دید اگر موجب حکم و قصد او ذبح کرد مردار
است و اگر خلاف حکم و مرضی او قصد کند حیوان حلال است لیکن حکم مغصوب دارد مثلا شخصی روپیه بکسی داد
که فلان فاحشه را اجرت زنا که آن شخص مرتکب آن شده بود بدهد و آن کس بفقیری داد غاصب است که
در ندادن آن بفاحشه شاب است و این معنی تقرب در ذبح برای خدای تعالی مختص بمکانی است و آن
حرم شریف مکه هر زمان که باشد و مختص بزمانی است و آن سه روز ذی الحجه است هر جا که باشد و ظاهر
است که خدای تعالی را گوشت و خون و چیزی از اجزای مذبوح نمیرسد قال الله تعالی لَن يَنَالَ اللَّهَ
لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَٰكِن يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنكُمْ و بت و جن و بهوت را هم گوشت
و پوست و غیر بنمیرسد پس اگر مقصود ایصال ثواب باشد همان صورت محموده است آری اگر ذبح برا
تقرب کسی فقط تمام شد تقریر مولوی محمد اسمعیل شهید مرحوم بسم الله الرحمن الرحیم
حَامِدًا وَمُصَلِّيًا وَمُسَلِّمًا یا لیت شعری کیف یحکم بحرمة ما دعی فی حق

در حالیکه ستاییده ام ... و سلام گوینده ام ای کاشکی دانستمی چگونه حکم میکند بحرمت جانوری که خوانده شده [illegible]

من الاحيان قبل وقت الذبح بغير اسم الله وقد ذبح باسم الله وذكر

از وقتها پیش وقت ذبح بغیر نام خدا وحال آنکه البته ذبح کرده شد بنام خدا و خوانده شد

باسمه حين الزكوة وفرع عليه حرمة الانعام التي تذبح في الهند في بعض

بنام خدا وقت ذبح وتفریع کرد بروی حرمت چارپایان که ذبح کرده میشوند در هند در بعضی

النذور والنيازات مثل نياز الشيخ عبد القادر الجيلاني رضي الله عنه

نذرها ونیازها مانند نیاز شیخ عبد القادر گیلانی رضی الله عنه

وغيره ويستند في هذا الحكم بقوله تعالى وما اهل لغير الله به اذ لم يطالع

وغیر ایشان ودلیل میگیرد درین حکم بقول وی تعالی وانچه شهره داده شد برای غیر خدا بوی چه مطالعه

التفاسير فانهم مصرحون في تفاسيرهم في هذه الآية بان المراد به الاهلال

نکرده است تفاسیر را پس تحقیق ایشان تصریح کننده اند در تفسیرهای خود درین آیت باینکه تحقیق مراد بوی اهلال

حين الذبح قال صاحب التفسير الرحماني المعروف بالتفسير المغني وهذه

وقت ذبح کردن گفت صاحب تفسیر رحمانی مشهور به تفسیر مغنی واین است

عبارته وما اهل لغير الله به فانه ان ذكر معه اسم الله فقد عارض فيه

عبارت وی وانچه شهره داده شد برای غیر خدا بوی پس تحقیق اگر ذکر کرده شد باوی غیر خدا نام خدا پس البته

المطهر المنجس مع نجاسته بالموت وان لم يذكر فقد زيد في تنجيسه وايضا

مطهر منجس را باوجود نجاست آن بسبب مرگ واگر ذکر کرده نشد نام خدا پس البته زیاده کرده شد در نجاست وی

قال فيه وهذه عبارته في الجزء الثامن ولا تاكلوا شيئا مما لم يذكر

گفت در تفسیر مغنی واین است عبارت وی در سیپاره هشتم ومخورید چیزی را از انچه یاد کرده نشد

اسم الله عليه عند ذبحه تحقيقا ولا تقديرا كالمؤمن المتعين بتركه

نام خدا بروی نزد ذبحش تحقیقا ونه تقدیرا مانند مسلمان قصد کننده ترک کردن نام خدا

لقيام ايمانه مقام ذكره على انه ذاكر بقلبه فهو اولى من الناسي الذي

بجهت قائم شدن ایمان وی مقام ذکر نام خدا علاوه اینکه تحقیق مومن یاد کننده است از دل خود پس آن مومن بهتر است از فراموش کننده

لو نذكره ملكه مع غفلة قلبه عن اسم الله بكلية انتهى بلفظه فهذه التفاسير صريح في ان المراد

كه اگر ذكر ميكرد نام خدا را برزبان ذكر ميكرد او را با غافل شدن دلش از نام خدا بالكل تمام شد لفظ وى پس اين تفسير ها صريح اند در اينكه تحقيق مراد

بذكر اسم الله او غيره وقت الذبح يدل عليه قوله عند ذبحه تم السؤال ونقل بلفظه فقط

از ذكر كردن نام خدا يا غير وى وقت ذبح است دلالت ميكند برين قول مفسر عند ذبحه تمام شد سوال و نقل كرده شد بلفظ آن

بسم الله الرحمن الرحيم نحمده ونستعينه وكفى بالله شهيدا والصلوة والسلام على من ارسله

مى ستائيم او را و مدد ميجويم از وى و بس است خدا از روى گواه و درود و سلام بر آن كسى كه فرستاد او را

بالهدى بشيرا ونذيرا وعلى آله واصحابه الذين طهروا عن الرجس والشقاق تطهيرا اما بعد

بهدايت مژده دهنده و ترساننده و بر اولاد وى و ياران او كه پاك كرده شدند از پليدى و نفاق پاك كرده شدنى اما بعد

فاني اسلم اليكم اعني الجناب المستطاب قدوة المحققين زبدة العارفين غائص بحار التحقيق

پس تحقيق من سلام ميرسانم بسوى شما يعنى بجناب پاك پيشواى محققان خلاصه عارفان غوطه زننده درياهاى تحقيق

فائض انوار التدقيق واقف حقائق العرفان حافظ آيات القرآن مخزن الكرامات والهمم مولانا

ريزش كننده نورهاى تدقيق واقف حقيقتهاى خداشناسى ياد دارنده آيتهاى قرآن خزانه بزرگيها و همتها مولاى ما

مخدومنا ذا المجد والكرم لا زال فيوضاتكم على من طلب واستهدى تسليمة سنية وتحية

مخدوم ما صاحب بزرگى و كرامت هميشه باد فيضهاى شما بر كسى كه طلب كرد و رهنمونى خواست سلام روشن و تحفه

كاملة بالغة رضية فبعد اني قد كنت اردت ان احضر خدمتكم واتشرف عتبتكم بعد انقضاء

كامل و پسنديده پس بعد ازين تحقيق من البته بودم كه قصد ميداشتم اينكه حاضر شوم در خدمت شما و مشرف شوم باستانه شما

شهر الصيام بكرة وعشيا لاقبل نوادكم واستفي معانو اثاركم واستفيد بذلك شرف ملاذ منكم

ماه روزه صبح و شام تا ببوسم رخشهاى شما و غنيمت كنم غنيمتهاى آثار شما و فائده حاصل كنم بدريافتن بزرگى ملازمت شما

فائدة مرضية لكن لما شاهدت شدة الوباء وعوارض الحمى ووجع الجوارح والاعضاء قد

فائده پسنديده لكن هرگاه مشاهده كردم سختى وبارا و عارضهاى تپ را و درد اندامها و عضوها را كه تحقيق

احاطت بهذا البلد بجميع سمائه القليل اللهم احفظنا وسائر المسلمين من البلاء والوباء بفضله

احاطه كرده است باين شهر تمامى سماى اندك اى خدايا نگهدار ما را و تمام مسلمانان را از بلا و وبا بفضل

الحزن حتى ابتليت بهما انى واهل بيتى شفاهما الله اشد و فصل عظيم فلذا توقفت الى ان يبرآ ويكونا
بزرگ خود تا آنکه گرفتار شدند بآنها مادرم و مردم خانه من شفا دهد برزرد لهذا تحقیق بی صاحب فصل بزرگ است پس درنگ نمودم تا
من السالمين فان شاء الله المستعان بعد صحتهما وجد تموني من الحاضرين والقارون والسامعون منا
از تندرستان پس اگر خواهد خدا طلب کرده شده بعد تندرستی هردو خواهید یافت مرا از حاضران و خوانندگان و شنوندگان با ما
ان كانوا صابرين فهو الخير والافضل وان خافوا الحرج والمرج فى السبق فلهم الخيار فى الشروع والمهل واذا
اگر باشند صبر کنندگان پس آن بهتر است و افضل و اگر ترسند حرج و مرج را در سبق پس او شان را اختیار است در شروع کردن و درنگ کردن
فرغت بهذا البيان شرعت بتحرير قصة جديدة الآن وهو ان يوما محبى وصديقى شاه كرم على جاء
فراغت کردم باین بیان شروع کردم به نگاشتن قصه نو و آن اینست که تحقیق روزی دوست و یار من شاه کرم علی آمد در حالیکه
وسعه قرطاس عند الفاضل الكريم المحدث الاعظم زادت فيوضهم وشاعت علومهم وكنت حاضرا هناك
با وی کاغذی بود نزد فاضل کرم محدث بزرگ زیاده شود فیضهای او شان و مشهور شود علمهای او شان و بودم حاضر آنجا
بحسن الاتفاق وتقريبا للوفاق فاظهر صحيفة منسوبة الى جنابكم بلا تعرض اسمكم وختامكم فتناهد هاهل المجلس
بخوبی اتفاق بتقریب بموافق پس ظاهر کرد شاه کرم علی خطرا که منسوب بود بسوی جناب شما بدون تعرض کردن نام شما و مهر شما پس دیدن صحیفه را
فتعجبوا من بيانها واغربوا في معانيها فتبادرت اليها فلحقني العار بنسبتها الى الجناب من وجوه اداء لحكم ووفاء
پس تعجب کردند از بیان صحیفه و حکم بغرابت کردند در معنیهای آن پس سبقت کردم بسوی صحیفه پس لاحق شد مرا ننگ بسبب نسبت صحیفه بسوی جناب از چند وجه برای ادای
لذمتكم فقلت ان هذا القرطاس جعلي ووضعي حقيقة ونسبتها الى الجناب خطاء وافتراء ضرورة الاول ان فيها خط
ذمت شما پس گفتم که تحقیق این کاغذ جعلی و وضعی است از روی حقیقت و نسبتش بسوی جناب خطاست و بهتان مقرر وجه اول آنکه تحقیق در آن
تحقيق الجناب عند التذكرة والتحقيق خلاف لما كتب فيها الثاني ان المتبادر من سوق تحريره
آنکه الیه تحقیق جناب نزدیک تذکره و تحقیق مخالف است برای آنچه مرقوم است در آن وجه دوم آنکه متبادر از روش نوشتن آن تحریر
مناظرة مع الاستهزاء والطعن وهذا ايضا خلاف لدابكم ولعادلتكم تحرير كم بشهادة العيان وشهادة الجنان
از مناظره است باستهزاء و طعن و این نیز مخالف است بر آنکه طریقه شما و دور است بر آن روش تحریر شما بدیدن چشم و گواهی دادن دل
الثالث ان ما ذكر من عبارة السؤال هي قوله فرع عليه ايضا ولم يطالع التفاسير بعيد جدا من البيان
وجه سوم آنکه تحقیق آنچه ذکر کرده شد از عبارت سوال یعنی عبارت قول او فرع علیه و نیز قولش لم یطالع التفاسیر دور است بسیار از بیان تحقیق

الآن نظن ان استبداد هذا الامر ليس من هذا الشان بل افتراء وبهتان لكن لا نستطيع

این وقت گمان میکنیم که تحقیق استقلال این امر نیست از این شان بلکه افترا است و دروغ لکن طاقت نمیداریم

كل الدفع عنكم لان الحامل الشاه الموصوف قد اصر في انتسابها اليكم فتعجب المولى

بالکل دفع کردن از شما چرا که تحقیق بردارنده صحیفه که شاه موصوف ست البته اصرار کرده در نسبت کردن صحیفه بسوی شما پس تعجب فرمود مولوی

المذكور عما روي عنكم بانه لا ينبغي ان يصدر هذا التحرير عن مثلكم لانكم اجل من ان

مذکور از آنچه روایت کرده از شما بانکه تحقیق سزاوار نبود که صادر شد این تحریر از مانند شما چه تحقیق شما بزرگتر هستید از اینکه

تحرروا مثل هذا المقال فلما راى اصرار الحامل في ذلك القال شرط في الجواب شروط

بنویسید مانند این سخن پس هرگاه که دید مولانا اصرار حامل را در آن قول شرط کرد در جواب شرطهائے

السؤال الاول ان السائل يزين السؤال بخاتمه ليطلع عن حاله وصفاته ويخاطب به

سوال را شرط نخستین آنکه تحقیق سائل مزین کند سوال را بمهر خود تا که اطلاع شود از حال وی و صفتهای وی و خطاب کرده شود

على انهم تكلموا الناس على قدر عقولهم وهذا لا يمكن بدون علم اسمهم ورسمهم والثاني

برراه کلام کنید مردمان را بر اندازه عقلهای ایشان و این ممکن نمی شود بدون دانستن نام ایشان و نشان ایشان

ان السؤال لا يخلو اما ان يكون بطريق الاستفادة والاستفتاء وتبيين المقال اي

و شرط دوم آنکه سوال خالی نمیشود یا اینکه میباشد بطور فائده گرفتن و فتوی گرفتن و ظاهر کردن قول یا

بطريق المناظرة وتحقيق الحال مع ايقان العلم والعمل والتجنب عن التعصب والخطاء والتحرز

بآئین مناظره و تحقیق حال بایقین کردن علم و عمل و پرهیز کردن از تعصب و ناسزا گفتن و احتراز کردن

عن المكابرة والجدل اما الاول فلانه من شروط الاستفادة والاستفتاء كما لا يخفى

از جنگ کردن و خصومت اما اول پس بجهت آنکه تحقیق وی از شرطهای استفاده و استفتا است چنانکه پوشیده نیست

واما الثاني فلا بد للسائل ان يتقي الله في تحقيق الصواب ويخشاه في الاعتساف في

و اما دوم پس ضرورست مر سائل را اینکه بترسد از خدا در تحقیق صواب و بترسد خدا را در کجروی و در

الخطاب وعلى تقواه يتيسر الحق وبخشيته يقص الصدق ليحذر غدا سوء الحساب

خطاب و بر تقوای خدا پیروی کند حق را و بجهت خوف خدا بیان کند راست را تا بترسد فردای قیامت از حساب

اتقان

ويرجو فيه من الله جزيل الثواب والثالث أن يراعي شروط المناظرة لئلا

وامید دارد در روز قیامت از خدا بافضل ثواب را و شرط سوم آنکه نگاه دارد شرطهای مناظره را تا نرود

يسلك في طريق المجادلة والمخاطرة ويتكلم على فن التفسير والحديث والفقه والأصول

در راه جنگ و هلاکت و گفتگو کند موافق علم تفسیر و حدیث و فقه و اصول

لأنه يتلقى بالقبول والرابع لما ظهر عليه الحق يقبله بطيب القلب والجنان ويتشبث

چرا که تحقیق او گرفته میشود بقبول و شرط چهارم آنکه هرگاه نمایان شود بر سائل حق قبول کند [illegible] ببیاید و بگیرد

به بالعمل والاتقان على أني قد جربت في هذه البلاد أن أكثر الناس بعد

حق بعمل و استوار کردن علاوه اینکه تحقیق من البته تجربه کرده ام درین شهرها اینکه تحقیق بیشتر مردمان پس

ما تبين لهم الحق أقروا به مشاهدة وأذعنوا له مشافهة وحين خرجوا إلى الباب

از ظاهر شدن حق برای ایشان اقرار کرده اند بحق باعتبار ظاهر و یقین کرده برای حق رو برو و وقتیکه بیرون شدند بسوی دروازه

وغابوا عن مجلس الأصحاب نكصوا عن الحق وبطروا في الصدق فالله عليهم شهيد

و غائب شدند از مجلس یاران رجوع کردند از حق و سرکشته شدند در صدق پس خدا بر ایشان گواه است

إنه مجاز للعبيد الخامس أن يراعي مناصب العلماء ومدارج الفقهاء ليحافظ في

تحقیق وی پاداش دهنده است بر بندگان و شرط پنجم آنکه نگاه دارد مرتبه های عالمان را و مرتبه های فقها را تا محافظت کرده شود

الآداب ويخاطب بحسن الخطاب والسادس أن يحفظ مقدمات البيان

در ادبها و خطاب کرده شود بوی بخطاب نیک و شرط ششم آنکه حفظ کند مقدمات بیان را

ويتدبر فيها على سلامة الجنان فإن العلم للتذكر وتحقيق المقال لا للتسخر

و فکر کند در آن مقدمات موافق سلامت دل پس تحقیق علم برای یاد آوردن است و برای تحقیق سخن نه برای فسوس کردن

والبحث والجدال فإذا خلي عن اهتمام الشروط فليس الكلام إلا تضييع الأوقات

و مباحثه کردن و جنگ نمودن پس وقتیکه خالی شود از قصد شرطها پس نیست سخن مگر تلف کردن اوقات

وإبطال الديانات مع أني أنطق بالجواب اكتفاء باللسان ليستشفي ذهن السامعين

و باطل کردن عقیده های دینی با آنکه تحقیق من گویا میشوم بجواب برای اکتفا کردن بزبان تا شفا طلبد ذهن شنوندگان

بذلك البيان فانصتوا واسمعوا بسر الآذان واحفظوا ولا تنسوا من الجنان فانه ذكرى

بآن بیان پس خاموش شوید وبشنوید به پوست گوشها ویاد دارید وفراموش مکنید از دل پس تحقیق این پند

لذوی الافهام والاذهان فنفتح اللسان فی بیانه مخاطبا الی صدیق یقینا وهو یخاطب

برای صاحبان فهمها وذهنها پس میگشائیم زبان را در بیانش درحالیکه خطاب کننده ام بسوی دوست خود واو خطاب کنند

الی لحفظنا وادراکنا فلا تقل ما احاط به ذهنی القاصر نبذا من التقریبات

بسوی من برای یاد داشتن وعلم من پس هر آینه نقل نکنم آنچه در گرفته است بوی ذهن من که قاصرست درحالیکه پاره از تقریبات

ولا کتب ما حفظ به فکری الفاتر قلیلا من التقریرات وهذا القدر محفوظ من

وهر آینه ننویسم آنچه که یاد داشته است آنرا فکر من که سست است درحالیکه اندکیست از تقریرات واینقدر محفوظ است

البیان الی آخر ما قال والله اعلم بحقیقة الحال واما هذا الفقیر فقد لحقنی الشکوک

از بیان تا آخر آنچه گفت وخدا داناترست بحقیقت حال واما این فقیر پس البته لاحق شده است مرا شکها

فی اثناء التحریر فالمعروض الی جنابکم ان تفیدونی برفع الشکوک وتمنوا علی بتسکین

درمیان نوشتن پس عرض داشته شده بسوی جناب شما که فایده دهید مرا بدور کردن شکها واحسان کنید بر من بساکن کردن

الخاطر مع حصول ثلج الیقین فانا اکتب فی هذا التحریر مجمل جواب المولی المذکور مع بیان

خاطر با حصول اطمینان یقین پس من مینویسم درین تحریر مجمل جواب مولای مذکور را با بیان کردن

الشکوک التی عرضت لنا فی مطالعة مبانیه وتدبر معانیه قوله یا لیت شعری

شکهای که پیش آمد برای من در مطالعه کردن الفاظش وفکر کردن معنیهای او قولش ای کاش علم من

کیف یحکم بحرمة ما دعی فی حین من الاحیان قبل وقت الذبح بغیر اسم الله

چگونه حکم میکند بحرام بودن آنچه که خوانده شد در وقتی از وقتهای پیش وقت ذبح کردن بغیر نام خدا

وقد ذبح باسم الله ودعی باسمه حین الذکاة انتهی قال المولی زادت

وحال آنکه تحقیق ذبح کرده شد بنام خدا وخوانده شد بنام خدا وقت ذبح کردن تمام شد فرمود مولی زیاده شود

فیوضهم وشاعت علومهم لو زید علیه التعظیم والتقرب بعد قوله بحرمة ما دعی

فیضهای ایشان ومشهور شود علمهای ایشان اگر زیاده کرده شود بر آن قول تعظیم وتقرب بعد قولش بحرمت آنچه خوانده شده

لا فاد مدار علة الحرمة ومبناها كما هو مطلوب لكل في الجملة وبنى عليه كثيرا من

در آنکه فائده میداد مدار علت حرمت را و سبب آنرا چنانکه او مطلوب همه است في الجملة و بنا کرده شد بروی بیشتر از

الاحكام واقول ما يستفاد من تتبع كتب التفسير والاصول والفقه هو ان

احکام ومیگویم آنچه استفاده میشود از جستن کتابهای تفسیر واصول وفقه اینست که تحقیق

مدار علة الحرمة انما هو التقرب الى الغير والتعظيم له ولو عند الذبح كما عند من

مدار علت حرمت جز این نیست که او تقرب است بسوی غیر و تعظیم است برای غیر اگرچه نزدیک ذبح باشد چنانکه نزد کسی است

يقيد الحرمة وقت الذبح فان ثبت هذه العلة لذلك الحكم عند الجناب المعظم

که مقید میکند حرمت را بوقت ذبح پس اگر ثابت شود این علت برای آن حکم نزد جناب بزرگ

فكيف طوى اشعارها في هذا التقرير مع انه لا بد منه ليطابق مرام المفسرين و

پس چگونه پیچیده شد آگاه کردن آن علت درین تقریر با آنکه ضرور بود از آن تا که موافق میشد مطلب مفسران و

الفقهاء وان لم تثبت عند الجناب فلا بد لها من البيان حتى يطمئن الجنان

فقهارا واگر ثابت نشود آن علت نزد جناب پس ضرورست برای آن از دلیل تا آرام گیرد دل

مع ذلك لا بد من الجواب عما يظهر من تتبع الكتب المذكورة كما سيجيء في آخر هذا

با آن ضرورست از جواب از آنچه ظاهر میشود از تلاش کردن کتابهای مذکور چنانکه بیاید در آخر این

المقال قوله وفرع عليه حرمة الانعام التي تذبح في الهند في بعض النذور والنيازات

کلام قولش وتفریع کرده است بروی حرمت چارپایان را که ذبح کرده میشوند در هندوستان در بعضی نذرها و نیازها

مثل نياز الشيخ عبد القادر الجيلاني رض وغيره انتهى بلفظه قال المولوي زادت

مانند نیاز شیخ عبد القادر جیلانی رضی الله عنه وغیر ایشان تمام شد بلفظش فرمود مولوی زیاده شود

فيوضهم وشاعت علومهم ليس هذا تفريعا بل تطبيق الحكم على المورد ونقل

فیضهای ایشان ومشهور شود علمهای ایشان نیست این تفریع بلکه مطابق کردن حکم است بر محل ونقل کردن است

من الشارع والمجتهدين رضوان الله تعالى عليهم اجمعين كما يظهر بعد الرجوع الى الكتب

از شارع ومجتهدان رضوان الله تعالی اجمعین چنانکه ظاهر میشود بعد رجوع کردن بسوی کتابهای

الدينية قوله ويستند في هذا الحكم بقوله تعالى وما اهل لغير الله به انتهى بلفظه

دين قولش وسند ميگيرد درين حكم بقول او تعالى وجانوريكه شهره داده شد براى غير خدا قولش تمام شد بلفظه

قال المولى زادت فيوضهم وشاعت علومهم بل علماؤنا رحمهم الله قديما وحديثا

فرمود مولى زياده شود فيضهاى ايشان ومشهور شود علمهاى ايشان بلكه علماى ما رحمهم الله قديم ونو

يستندون بهذا كما يظهر بمطالعة الكتب قوله اذ لم يطالع التفاسير انتهى بلفظه

سند مى گيرند باين چنانكه ظاهر ميشود بمطالعه كتابها قولش چه مطالعه نكرده است تفسيرها را تمام شد بلفظش

اقول هذا التشنيع بعيد عن مثلكم على مثل من تشنعه عليه على ان مطالعته

گويم اين طعن دور است از مانند شما بر مانند كسى كه طعن كرديد بروى بنابر آنكه مطالعه او

في التفاسير وسائر الفنون المذكورة وغيرها مستغنى عن البيان قوله فانهم مصرحون

در تفسيرها وهمه فنهاى مذكوره وغير آن بى نياز است از بيان كردن قولش پس بتحقيق ايشان تصريح كننده اند

في تفاسيرهم في هذه الآية بان المراد به الاهلال حين الذبح انتهى بلفظه قال

در تفسيرهاى خود درين آيت بانكه مقصود بوى شهره دادن است وقت ذبح كردن تمام شد بلفظش فرمود

المولى زادت فيوضهم وشاعت علومهم ليس التقييد مرادا عندهم من لفظ عند الذبح

مولى زياده شود فيضهاى ايشان ومشهور شود علمهاى ايشان نيست قيد دادن مراد نزد مفسران از لفظ عند الذبح

بل مرادهم بهذا اللفظ تبيين المورد وجرى العادة كما هو مصرح في التفاسير بشهادة

بلكه مراد ايشان باين لفظ بيان كردن محل است وجارى شدن عادت است چنانكه وى تصريح كرده شده است در تفسيرها بگواهى

اللغة والاصول والتفاسير كالرحماني والحدادي والزاهدي والبيضاوي وغيرها

لغت واصول وتفسيرها مانند تفسير رحمانى وتفسير حدادى وتفسير زاهدى وبيضاوى وغير اينها

من الكتب الدينية كما سيفصل فالتخصيص تحكم محض قوله قال صاحب التفسير الرحماني

از كتابهاى علم دين چنانكه تفصيل كرده خواهد شد پس خاص كردن زبردستى صرف است قولش گفت صاحب تفسير رحمانى

المعروف بالتفسير المغني وهذه عبارته وما اهل لغير الله به فانه ان ذكر معه اسم الله

كه مشهور است بتفسير مغنى واين است عبارتش وجانوريكه شهره داده شده براى غير خدا بوى پس بتحقيق اگر ذكر كرده شده با وى نام خدا

فقد عارض فيه المطهر المنجس مع نجاسته بالموت وان لم يذكر فقد زيد في تنجيسه انتهى

پس البته معارض شده است در آن طاهر کننده نجس کننده را با وجود نجاستش بمرگ واگر ذکر کرده نشد نام خدا پس البته زیاده کرده شد در نجاستش انتهی

بلفظه قال المولى زادت فيوضهم وشاعت علومهم تعجبا من السائل كيف

بلفظه بعینه فرمود مولوی زیاده شود فیضهای ایشان ومشهور شود علمهای ایشان تعجب است از سائل چگونه

استدل بهذا التفسير مع ان دعواه ان المراد به الاهلال حين الذبح واين هذا

دلیل آورد باین تفسیر باآنکه تحقیق دعوای او اینست که تحقیق مراد بوی شهره دادن است نزد ذبح کردن وکجاست

مذكور فيه سبحان الله هذا دليل من الخصم لاثبات مطلوبه عدو شود سبب خیر

مذکور در آن تفسیر سبحان الله این دلیل است از جانب خصم برای ثابت کردن مطلب وی

گر خدا خواهد + ولله دره بيانا كيف نبه ضمنا على الحرمة بشهادة الاصول كما هو

و مر خدا راست نکوئی وا از روی بیان چگونه آگاه میکند ضمنا بر حرمت بگواهی دادن علم اصول چنانکه او

ظاهر على من له طبع سليم وذهن مستقيم قوله وايضا قال فيه وهذه عبارته

ظاهر است بر کسیکه مراو را طبیعت سلیم است وذهن راست است قولش ونیز گفت در تفسیر مغنی واین عبارت وی است

في الجزء الثامن ولا تاكلوا شيئا مما لم يذكر اسم الله عليه عند ذبحه تحقيقا

در سیپاره هشتم ونخورید چیزی را از آنچه یاد کرده نشد نام خدا بروی نزد ذبحش حقیقة

ولا تقديرا كالمؤمن المتعمد بتركه لقيام ايمانه مقام ذكره على انه ذاكر بقلبه فهو

ونه تقدیرا مانند مرد مسلمان که قصد کننده است ترک کردن نام خدا بجهت قایم شدن ایمان وی بمقام ذکر خدا علاوه وانکه وی یادکننده است

اولى من الناسي الذي لو يذكر لذكره مع غفلة قلبه عن اسم الله بالكلية انتهى

بهتر است از فراموش کننده که اگر ذکر میکرد هر آینه ذکر میکرد نام خدا را با وجود غفلت دلش از نام خدا بالکل تمام شد

بلفظه قال المولى زادت فيوضهم وشاعت علومهم قوله عند ذبحه وقع

بلفظش فرمود مولوی زیاده شود فیضهای ایشان ومشهور شود علمهای ایشان قولش عند ذبحه واقع شده است

قيدا للمنفي وهو يذكر اسم الله عليه لا للنفي اشعارا بانه يحتاج الى ذكر اسم الله

قید برای منفی واو یذکر اسم الله علیه است نه قید برای نفی برای آگاه کردن بانکه محتاج کرده شود بسوی ذکر کردن نام خدا

عند الذبح كما هو الطريق المتقرر المعروف في الشرع ولهذا اذا تركه الذابح عمدا لا يحل

نزدیک ذبح کردن چنانکه او طریق معین مشهور ست در شرع و برای همین وقتیکه بگذارد نام خدا را ذابح قصدا حلال نشود

عند الحنفية وكان مثل الميتة والخنزير حتى قالت الحنفية اذا قضى القاضي بحله ينقض

نزد علمای حنفیه و باشد مذبوح مانند مردار و خوک تا اینکه گفتند حنفیه وقتیکه حکم کند قاضی بحلال بودنش شکست کند

القاضي الآخر لانه مخالف للنص عندهم خلافا للشافعي فانه يحل عنده وليس المراد

قاضی دیگر چرا که بتحقیق او مخالف ست برای آیه نزد حنفیه در حالیکه خلاف ست برای امام شافعی پس بتحقیق حلال میشود او نزد شافعی

من تلك اللفظة اعني عند ذبحه ان الاهلال انما يعتبر اذا كان عند ذبحه والكلام

از آن لفظ اراده میکنیم عند ذبحه اینکه بتحقیق اهلال جز این نیست که اعتبار کرده میشود وقتیکه باشد اهلال نزد ذبحش و حال آنکه کلام

فيه فاين هذا من ذلك على انه لا يثبت منه مطلوب المستدل لانه في صدد

در وی ست پس کجاست این از آن علاوه آنکه بتحقیق ثابت نمیشود از آن مطلوب مستدل چه بتحقیق مستدل در پی

الاستدلال على حرمة الذبيحة بتقييد الاهلال بقيد عند ذبحه وههنا اي في

استدلال ست بر حرمت ذبیحه بمقید کردن اهلال بقید عند ذبحه و اینجا اے در

عبارة بذكر اسم الله هذا القيد يفيد اشتراط حلية الذبيحة بذكر اسم الله تحقيقا كما في التلفظ

عبارت بذکر اسم الله این قید فائده میدهد شرط بودن حلیت ذبیحه را بذکر کردن نام خدا تحقیقا چنانکه در لفظ

باللسان عند الكل او تقديرا كما في التعقل بالجنان ايضا عند الشافعي ولا كلام فيه

بزبان ست نزد همه یا تقدیرا چنانکه در دانستن بدل ست نیز نزدیک شافعی و نیست سخن در آن

مع ان بينهما بونا بائنا فالاستدلال به استدلال لا يثبت مرامه وهو كما ترى وقول صاحب

با آنکه میان هر دو دوری ست بسیار پس دلیل گرفتن بوی دلیل گرفتن ست با نچه ثابت نمیکند مقصد او را و او چنانکه می بینی و قول

التفسير ولا تقديرا الخ بيان لمذهب الشافعي واستدلال على تقوية مذهبه فانه

تفسیر ولا تقدیرا آه بیان ست برای مذهب شافعی و استدلال ست بر تقویت مذهب شافعی پس بتحقیق

عند الشافعي حلية متروك التسمية عمدا والمصنف شافعي يبين مذهبه في اثناء تفسيره

نزد شافعی ثابت ست حلال بودن جانوریکه وقت ذبحش بسم الله ترک کرده باشد قصدا و مصنف شافعی ست بیان میکند مذهب خود را

تِلْكَ الْآيَةِ فَعَمَّمَ الذِّكْرَ بِحَيْثُ يَتَنَاوَلُ الْحَقِيقِيَّ وَالتَّقْدِيرِيَّ وَهٰذَا الْحُكْمُ مُخَالِفٌ لِمَذْهَبِ

آن آیت پس تعمیم کرد ذکر را بطوریکه شامل باشد ذکر حقیقی را و ذکر تقدیری را و این حکم مخالف ست برای مذہب

الْحَنَفِيِّ أَشَدَّ الْخِلَافِ كَمَا سَبَقَ **قَوْلُهُ** فَهٰذِهِ التَّفَاسِيرُ صَرِيحٌ فِي أَنَّ الْمُرَادَ بِذِكْرِ اسْمِ اللّٰهِ أَوْ

حنفی نہایت خلاف چنانکہ گذشت قولش پس این تفسیرہا صریحند درینکہ بتحقیق مراد بذکر نام خدا یا

غَيْرِهٖ وَقْتَ الذَّبْحِ يَدُلُّ عَلَيْهِ قَوْلُهُ عِنْدَ ذَبْحِهٖ انْتَهٰى بِلَفْظِهٖ **قَالَ الْمَوْلَوِيُّ** زَادَتْ فُيُوضُهُمْ وَشَاعَتْ

غیر او وقت ذبح ست دلالت میکند بر وی قولش عند ذبحہ تمام شد بلفظش فرمود مولوی زیادہ شود فیضہاے اوشان و مشہور شود

عُلُومُهُمْ لَيْسَ كَذٰلِكَ لِأَنَّ تَفْسِيرَ الْآيَةِ الْأُولٰى مُطْلَقٌ عَنْ قَيْدِ عِنْدَ ذَبْحِهٖ فَادِّعَاءُ التَّقْيِيدِ فِيهِ

علمہاے اوشان نیست اینچنین چہ بتحقیق تفسیر آیت اول خالی ست از قید عند ذبحہ پس دعوی کردن تقیید در آن

خِلَافٌ لِلْوَاقِعِ وَتَفْسِيرُ الْآيَةِ الثَّانِيَةِ صَرِيحٌ فِي أَنَّ الْمُرَادَ بِذِكْرِ اسْمِ اللّٰهِ عَلَى الذَّبِيحَةِ

مخالف ست برای واقع و تفسیر آیت دوم صریح ست درینکہ بتحقیق مراد بذکر نام خدا بر ذبیحہ

ذِكْرُ اسْمِهِ الشَّرِيفِ وَقْتَ ذَبْحِهٖ لَا قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ وَلَا كَلَامَ فِيهِ وَلَيْسَ بِصَرِيحٍ فِي أَنَّ

ذکر نام بزرگ خداست وقت ذبحش نہ پیش ذبح و نہ بعد آن نیست کلام در آن و نیست صریح درینکہ بتحقیق

الْإِهْلَالَ الْمُحَرِّمَ لِلذَّبِيحَةِ مَا يَكُونُ عِنْدَ ذَبْحِهٖ لَا مُطْلَقًا كَمَا هُوَ مُرَادُ السَّائِلِ فَقِيَاسُ أَحَدِهِمَا

اہلال حرام کنندہ برای ذبیحہ آنست کہ باشد نزد ذبحش نہ مطلقا چنانکہ او مطلب سائل ست پس قیاس کردن یکی از آن

عَلَى الْآخَرِ قِيَاسٌ مَعَ الْفَارِقِ وَيَكُونُ هٰذَا أَشْبَهَ بِمَنْ يُثْبِتُ خَوَاصَّ الْخِنْزِيرِ أَوِ الْحِمَارِ عَلٰى قِيَاسِ

بر دیگر قیاس ست با وجود فارق و میباشد این مشابہ تر بکسی کہ ثابت کند خواص خوک را یا خر را بر قیاس کردن

ثُبُوتِ خَوَاصِّ الْبَقَرِ أَوِ الْخَيْلِ وَبَيْنَهُمَا تَضَادٌّ لَا يَخْفٰى فَالْآنَ لَا بُدَّ لَنَا أَنْ نَذْكُرَ عِبَارَةَ التَّفَاسِيرِ

ثبوت خواص گاؤ یا اسپ و میان ہر دو مخالفت ست کہ پوشیدہ نیست پس الحال ضرور ست برای ما ذکر کردن عبارت تفسیر

بِقَدْرِ مَا تَيَسَّرَ فِي الْعَجَلَةِ وَأَوَانِ الْاِرْتِحَالِ مَعَ كَثْرَةِ اشْتِغَالِ الْبَالِ **قَالَ فِي الْمَدَارِكِ**

موافق آنچہ کہ میسر شود در شتابی و وقت کوچ کردن با وجود کثرت مشغول شدن دل گفت در تفسیر مدارک

فِي تَفْسِيرِ سُوْرَةِ الْبَقَرَةِ وَمَا أُهِلَّ بِهٖ لِغَيْرِ اللّٰهِ أَيْ ذُبِحَ لِلْأَصْنَامِ فَذُكِرَ عَلَيْهِ غَيْرُ اسْمِ اللّٰهِ

در تفسیر سورہ بقرہ و آنچہ شہرہ دادہ شد بوی برای غیر خدا ای ذبح کردہ شد برای بتان پس ذکر کردہ شد بر وی سوای نام خدا

عز وجل واصل الاهلال رفع الصوت ای رفع به الصوت للصنم وذلك قول اهل
غالب و بزرگ و اصل اہلال بلند کردن آوازست ای بلند کرده شود بوی آواز برای بت و آن قول مردمان زمانه
الجاهلية باسم اللات والعزى انتهى ففي هذا التفسير وان ذكر تحت قوله تعالى وما
جاہلیت ست بنام لات و عزی تمام شد پس درین تفسیر اگرچه ذکر کرده شد زیر قول او تعالی و آنچه
اهل به لغير الله اي ذبح للاصنام بطريق التفسير بالاخص اشعارا بان المقصود من الاهلال
شهره داده شد بوی برای غیر خدا یعنی ذبح کرده شد برای بتان بطور تفسیر بالاخص برای آگاه کردن باینکه تحقیق مقصود از اہلال
والغرض منه باعتبار المآل والعاقبة الذبح دون غيره غالبا ولكن تفسير لفظ الاهلال
و غرض از اہلال باعتبار انجام و آخر ذبح ست نه غیر آن اکثر و لیکن تفسیر لفظ اہلال
وترجمته ومعناه باعتبار وضع اللغة واستعمال الشرع والعرف هو رفع الصوت
و ترجمه او و معنای او باعتبار وضع لغت و استعمال شرع و عرف آن بلند کردن آوازست
مطلقا كما افاد به قوله اي رفع به الصوت للصنم آه فيتناول الاهلال قبل الذبح و
مطلقا چنانکه فائده داد بوی قولش ای بلند کرده شد بوی آواز برای بت الخ پس شامل شد اہلال را پیش ذبح و
عنده ولهذا لم يذكر في تفسير هذه الآية قيد عند ذبحه وعلى طبق هذا
نزدیک ذبح و برای همین ذکر نکرد در تفسیر این آیه قید عند ذبحه را و بر مطابقت این
ذكر في تفسير سورة المائدة وما اهل لغير الله به اي رفع به الصوت لغير الله وهو
ذکر کرد در تفسیر سوره مائده و آنچه شهره داده شد برای غیر خدا بوی ای بلند کرده شد بوی آواز برای غیر خدا و او
قولهم باسم اللات والعزى عند ذبحه انتهى فاورد تفسير لفظ ما اهل لغير الله به اي رفع
قول ایشان ست بنام لات و عزی نزدیک ذبحش تمام شد پس آورد ذکر تفسیر لفظ ما اهل لغیر الله به ای بلند کرده شد
الصوت به لغير الله الى هنا تم تفسيره ثم اورد هذه العبارة وهو قولهم باسم اللات
آواز بوی برای غیر خدا تا اینجا تمام شد تفسیر وی باز وارد کرد این عبارت را و او قول ایشان ست بنام لات
والعزى عند ذبحه بيانا لمورد النزول واشعارا لجري عادة اهل الجاهلية بانهم
و عزی نزدیک ذبحش برای بیان کردن محل نزول و آگاه کردن برای جاری شدن عادت اہل جاہلیت باین طور که تحقیق

يَذبَحُونَ بِاسْمِ اللَّاتِ وَالعُزّى وَلَا يَرفَعُونَ اَصْوَاتَهُم لِغَيرِ اللهِ اِلَّا عِندَ ذَبحِهِ وَهٰذَا

ذبح میکردند بنام لات و عزے و بلند میکردند آوازهای خود را برای غیر خدا مگر نزد ذبحش و این

ذِكرُ عَادَتِهِم غَالِبًا وَذُكِرَ فِي سُورَةِ الاَنعَامِ اَوْ فِسقًا اُهِلَّ لِغَيرِ اللهِ بِهٖ

ذکر کردن عادت ایشان ست اکثر و ذکر کرده شد در سوره انعام یا حرام که شهره داده شد برای غیر خدا بسبب او

مَنصُوبٌ بِالمَحَلِّ صِفَةٌ لِفِسقًا اَى رُفِعَ الصَّوتُ عَلٰى ذَبحِهِ بِاسْمِ غَيرِ اللهِ وَسُمِّيَ بِالفِسقِ

منصوب ست باعتبار محل صفت ست برای فسقا یعنی بلند کرده شد آواز بر ذبحش بنام غیر خدا و نامیده شد بفسق

لِتَوَغُّلِهِ فِي بَابِ الفِسقِ اِنتَهٰى فَذَكَرَ لَفظَةَ عَلٰى ذَبحِهِ هٰهُنَا فِي ذٰلِكَ التَّفسِيرِ بَيَانًا لِلمَورِدِ وَاسْتِعْمَالًا

بجهت کثرت استعمال وی بباب فسق تمام شد پس ذکر کرد مفسر لفظ على ذبحه را در اینجا در آن تفسیر برای بیان کردن محل ورود

لِمَجرٰى عَادَتِهِم وَالشَّاهِدُ عَلٰى هٰذَا الاِطلَاقِ اللُّغَوِيِّ وَالشَّرعِيِّ وَالعُرفِيِّ وَذِكرُ هٰذَا اللَّفظِ

جاری شدن عادت ایشان و گواه برین اطلاق لغت و شرع و عرف و ذکر کردن این لفظ ست

فِي مَوضِعٍ دُونَ مَوضِعٍ مِنَ التَّفَاسِيرِ مَعَ اَنَّهُ قَد تَقَرَّرَ فِي اُصُولِ الحَنَفِيَّةِ قَاطِبَةً اَنَّ التَّقيِيدَ لَا يَكُونُ

در یک موضع نه موضع دیگر از تفسیرها با آنکه بتحقیق البته ثابت شده ست در اصول حنفیه جمیعا آنکه بتحقیق تقیید نمیباشد

عَلٰى طَرِيقَةِ المَفهُومِ المُخَالِفِ لِاَنَّ المُطلَقَ يَجرِي عَلٰى اِطلَاقِهِ وَالمُقَيَّدَ عَلٰى تَقيِيدِهِ فَلَا يُنَافِي

بر طور مفهوم مخالف چه بتحقیق مطلق جاری میشود بر اطلاق خود و مقید بر تقیید خود پس منافی نمیشود

اَحَدُهُمَا لِلآخَرِ كَمَا بُيِّنَ فِي كُتُبِ الاُصُولِ وَفُرِّعَ عَلَيهِ اَحكَامٌ كَثِيرَةٌ مِنَ الخِلَافِيَّاتِ بَينَ الحَنَفِيَّةِ

یکی از آن هر دو برای دیگر چنانکه بیان کرده شد در کتب اصول فقه و تفریع کرده شد بر وے احکام بسیار از مسائل اختلاف میان علمای حنفی

وَغَيرِهِم هٰكَذَا فِي التَّفسِيرِ الزَّاهِدِيِّ فِي المَوَاضِعِ المَذكُورَةِ تَحتَ سُورَةِ

و غیر ایشان همچنانست در تفسیر زاهدے در موضعهای ذکر کرده شده ذکر کرده شده در آن تفسیر در سوره

البَقَرَةِ وَمَا اُهِلَّ بِهٖ لِغَيرِ اللهِ اَى وَمَا ذُبِحَ لِغَيرِ اللهِ وَرُفِعَ الصَّوتُ وَلِهٰذَا سُمِّيَ الهِلَالُ

بقره و آنچه شهره داده شد بآن برای غیر خدا یعنی و آنچه ذبح کرده شد برای غیر خدا و بلند کرده شد آواز و برای همین نامیده شد ماه نو

هِلَالًا لِرَفعِ النَّاسِ اَصْوَاتَهُم عِندَ رُؤيَتِهِ اِنتَهٰى فَاَفَادَ عَطفُ العَامِّ عَلَى الخَاصِّ هٰهُنَا اِلٰى

هلال برای بلند کردن مردمان آوازهای خود را نزدیک دیدنش تمام شد پس فائده داد عطف عام بر خاص اینجا بسوی

المقصود العام وذكر الخاص انما هو للتمثيل وبيان المورد وجري العادة لهم وذكر
مقصود عام و ذکر کردن خاص جز این نیست که او برای تمثیل است و برای بیان محل ورود و جاری شدن عادت است

في تفسير الكشاف في سورة البقرة وما اهل به لغير الله اي رفع به الصوت للصنم
در تفسیر کشاف در سوره بقره و آنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا یعنی بلند کرده شد بوی آواز برای بت

وذلك قول اهل الجاهلية باسم اللات والعزى ففيه ايضا الاطلاق وفي البيضاوي
و آن قول مردمان زمانه جاهلیت است بنام لات و عزی پس درین تفسیر نیز اطلاق است و در تفسیر بیضاوی است

في سورة البقرة وما اهل به لغير الله اي رفع به الصوت عند ذبحه للصنم و
در سوره بقره و آنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا ای بلند کرده شد بآن آواز نزد ذبح کردنش برای بت و

الاهلال اصله رؤية الهلال يقال اهل الهلال واهللته لكن لما جرت
اهلال اصلش دیدن ماه نو است گفته میشود دیده شد ماه نو و دیدم آن را لکن هر گاه جاری شد

العادة ان يرفع الصوت بالتكبير اذا رئي سمي ذلك اهلالا ثم قيل لرفع الصوت
عادت بانکه بلند کرده شود آواز بگفتن الله اکبر وقتیکه دیده شود ماه نو نامیده شد آن اهلال را باز گفته شد اهلال برای بلند کردن

وان كان لغيره انتهى ففي هذا التفسير وان ذكر لفظ عند ذبحه للصنم لكن افاد
اگرچه باشد برای غیر هلال تمام شد پس درین تفسیر اگرچه ذکر کرده شد لفظ عند ذبحه للصنم لیکن فائده داد مفسر

ان معنى الاهلال وترجمته في اللغة والاستعمال انما هو رفع الصوت مطلقا
اینکه تحقیق معنی اهلال و ترجمه اش در لغت و استعمال جز این نیست که او بلند کردن آواز است مطلقا

سواء كان عند الذبح او قبله او بعده كما يشعر به آخر عبارته ثم قيل لرفع الصوت
برابر است که باشد نزد ذبح کردن یا قبلش و یا بعد او چنانکه شعور میدهد بوی آخر عبارت بیضاوی باز گفته شد برای بلند کردن آواز

الخ وهكذا قال الامام البيضاوي رئيس اهل السنة والجماعة وشيخ الاشاعرة
الخ و برای همین فرمود امام بیضاوی سردار اهل سنت و جماعت و بزرگ اشاعره

وقدوة الامة في تفسير سورة المائدة تحت هذه الآية وما اهل لغير الله به اي رفع
و پیشوای امت در تفسیر سوره مائده زیر این آیت و آنچه شهره داده شد برای غیر خدا آن یعنی بلند کرده شد آواز

الصوت لغير الله به كقولهم باسم اللات والعزى عند ذبحه انتهى فاورد تفسير الاهلال
آواز برائی غیر خدا بوی مانند قول کفار بنام لات وعزی نزدیک بحش تمام شد پس وارد تفسیر اهلال را
مطلقا عن قيد عند ذبحه وذكره بطريق التمثيل وبيان المورد فقال كقولهم باسم
حال آنکه مطلق ست از قید عند ذبحه وذکر کرد آن قید را بطور مثال وبیان کردن محل نزول پس فرمود مانند قول ایشان بنام
اللات والعزى عند ذبحه بلفظ حرف التمثيل اى الكاف ولا يخفى على المحصلين والعلماء الماهرين
لات وعزی نزد ذبحش بلفظ حرف مثال یعنی کاف و پوشیده نمی ماند بر تحصیل کنندگان علم و بر علمای ماهر
مقصود التمثيل كما يقال الفاعل مرفوع كما فى قوله تعالى واذ قال ربك واذ قال الله و
مقصود تمثیل چنانکه گفته میشود فاعل مرفوع ست چنانکه در قول او تعالی و یاد کن وقتیکه گفت پروردگار تو و یاد کن وقتیکه گفت الله
هكذا فى سائر التمثيلات وعلى هذا يقال كضرب زيد عمرا واكرم بشر خالدا الى غير
و همچنان ست در همه مثالها و بنا برهمین گفته میشود مانند زد زید عمرو را و بزرگی کرد بشر خالد را بسوی غیر
ذلك ففى اى تفسير ذكر لفظ عند ذبحه فى تفسير هذه الاية كما فى البيضاوى والمدارك
آن پس در کدام تفسیر که ذکر کرده شد لفظ عند ذبحه در تفسیر این آیت چنانکه در بیضاوی • و مدارک
والحسينى وغيرها انما هو بيان للمورد واشعار لجرى عادة اهل الجاهلية كما افاده
و حسینی و غیر ایشان . جز این نیست که او بیان ست برای محل نزول و آگاه کردن ست برای جاری شدن عادت مردمان جاهلیت چنانکه
صاحب تفسير الحداد وعبد الصمد اما تفسير الحداد ففى سورة المائدة منه تحت
صاحب تفسیر حداد و عبد الصمد اما تفسیر حداد و پس در سوره مائده از آن تفسیر زیر
قوله تعالى حرمت عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما اهل به لغير الله الاية قوله وما
قول او تعالی حرام کرده شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا تا آخر آیت قول او
اهل لغير الله به اى حرم عليكم ما ذكر عليه عند الذبح اسم غير الله وذلك لانهم كانوا
شهره داده شد برای غیر خدا بوی یعنی حرام کرده شد بر شما آنچه ذکر کرده شود بر وی نزدیک ذبح نام غیر خدا و آن برای آنست که تحقیق ایشان بودند
يذبحون لاصنامهم يتقربون بذبحها فحرم الله كل ذبيحة يتقرب بذبحها الى غير الله
که ذبح میکردند برای بتان خود با دعا بسکه تقرب میجستند بذبح آن پس حرام کرد خدا همه ذبیحه را که تقرب کرده شود بذبحش بسوی غیر خدا

ولذلك قال الفقهاء ان الذابح لو سمى النبي صلى الله عليه وسلم مع الله فقال بسم الله ومحمد

و برای همین گفتند فقها که بتحقیق ذبح کننده اگر گوید نام پیغمبر صلی الله علیه وسلم با نام خدا پس گوید بسم الله و محمد

حرمت الذبيحة الى اخر ما قال اما في تفسير عبد الصمد وذكر الامام ابو عاصم

حرام شود ذبیحه تا آخر آنچه گفت فقها لیکن در تفسیر عبد الصمد است و ذکر کرد امام ابو عاصم

العامري محمد بن احمد عن اصحابنا ان سلطانا لو دخل بلدا فذبح الناس الذبائح تقربا

عامری محمد بن احمد از یاران ما که بتحقیق پادشاه اگر داخل شود در شهری پس ذبح کنند مردمان ذبیحه ها را برای تقرب

اليه بذبحها واراقة دمها لم يحل تناول شيء منها لانه قد اهل بها لغير الله وتقرب

بسوی سلطان بذبحش و ریختن خون وی حلال نشود خوردن چیزی از آن چه بتحقیق البته شهره داده شد بوی برای غیر خدا و تقرب کرده شد

بذبحها الى غيره وكان يفرق بين هذا وبين ما يذبح الرجل لضيفه بمعنى ان صاحب الضيف

بذبح آن بسوی غیر خدا و است که فرق کرده میشود میان این و میان آنچه ذبح کند او را مرد برای مهمان خود یعنی که بتحقیق یار مهمان

انما يتقرب الى ضيفه باللحم دون اراقة الدم الا ترى انه لو ذبح شاة باسمه وبسببه ولم يتقرب

جز این نیست که تقرب میکند بسوی مهمان خود بگوشت نه بریختن خون آیا نمی بینی که بتحقیق اگر ذبح کرد گوسپند را بنام مهمان و بسبب مهمان و تقرب

اليه لم يكن متقربا اليه فاما ما يذبح لاجل الامراء عند دخولهم البلاد انما يتقربون اليهم

بسوی مهمان نباشد تقرب کننده بسوی مهمان پس لیکن آنچه ذبح کرده میشود برای امرا نزدیک داخل شدن ایشان در شهرها جز این نیست که تقرب میکنند

بالذبح واراقة الدم دون اللحم فان اللحم لا يحمل ولا يرجع اليهم شيء منها فيه فلذلك

بذبح کردن و ریختن خون نه گوشت پس بتحقیق گوشت برداشته نمیشود بسوی امرا و رجوع نمیکند بسوی امرا چیزی از مسالخ و کیفیتش بیان

فرقا وكان يحكى عن بعض المشائخ ان هذه المسئلة وقعت ببعض بلاد ما وراء النهر فاختلف

جدا شد بدیر و دوست که حکایت کرده میشود از بعضی مشائخ که بتحقیق این مسئله واقع شد در بعضی شهرهای ما وراء النهر پس مختلف شدند

بها فقهاءها فكتبوا الى ائمة بخارا فافتوا بتحريمها انتهى فالتفسير الاول يفيد ان الاهلال لغير الله

در آن فقهای آن شهر پس نوشتند بسوی علمای بخارا پس فتوی دادند بحرمت آن تمام شد پس تفسیر اول فائده میدهد که اهلال برای غیر خدا

حرام مطلقا سواء كان عند الذبح او قبله وان مدار علة الحرمة على التقرب الى غير الله وانما ذكر

خدا حرام است مطلقا برابر است که باشد نزدیک ذبح یا قبل ذبح و بتحقیق مدار علت حرمت بر تقرب است بسوی غیر خدا و جز این نیست که ذکر کرده

لفظ عند ذبحه اشعار المورد النزول وجري العادة لهم يدلّ عليه قوله حرّم الله تعالى

لفظ عند ذبحه را برای آگاه کردن محل نزول و جاری شدن عادت اوشان و دلالت میکند بر آن قولش پس حرام کرد خدا تعالی

كلّ ذبيحة آه والتفسير الثاني يفيد هذين الامرين المذكورين افادة تامّة علاوة على انّه

هر ذبیحه را الخ تفسیر دوم فائده میدهد این هر دو امر ذکر کرده شده فائده دادن کامل تفصیلا علاوه آنکه

ذكر وجه الفرق بين ما ذبح لاجل التقرّب الى غير الله فيحرم وبين ما لم يكن كذلك فلا يحرم

ذکر کرد عبد الصمد سبب فرق را میان آنچه ذبح کرده شود برای تقرب بسوی غیر خدا پس حرام میشود و میان آنچه نباشد چنین پس حرام نمیشود

وفي التفسير الكبير والنيسابوري تحت قوله تعالى وما اهلّ به لغير الله من سورة

و در تفسیر کبیر و نیشاپوری ست زیر قول او تعالی و آنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا از سوره

البقرة اجمع العلماء لو انّ مسلما ذبح ذبيحة وقصد بذبحها التقرّب الى غير الله صار مرتدّا

بقره اتفاق کردند علما اگر تحقیق مسلمانی ذبح کرد ذبیحه را و قصد کرد بذبحش تقرب را بسوی غیر خدا گردد مرتد

وذبيحته ذبيحة مرتدّ وهكذا في تفسير جامع البيان وغيره انتهى واذا كان حال التفاسير المعتبرة

و ذبیحه اش ذبیحه مرتد و همچنین ست در تفسیر جامع البیان و غیر او تمام شد و هنگامیکه باشد حال تفسیرهای معتبره

على هذا النمط وعلى ذلك النهج فكيف يصحّ قوله فهذه التفاسير صريحة في انّ المراد بذكر اسم

برین نمط و بران طریق پس چگونه صحیح میشود قول سائل پس این تفسیرها صریح اند درینکه تحقیق مراد بذکر نام

الله وغيره وقت الذبح يدلّ عليه قوله عند ذبحها آه بل هذه التفاسير صريحة فيما قلنا فانّه

خدا و غیر او وقت ذبح ست دلالت میکند بر و قولش عند ذبحها الخ بلکه این تفسیرها صریحند در آنچه گفتیم پس انصاف

من المتدبّر المنصف ان يعلم الى ايّ الحقّ والى ايّ الباطل

از دیده انصاف نیست که بداند که بکدام طرف حق ست و بکدام طرف باطل

هذه خاتمة

أقول مما يستفاد من كتب التفاسير والأحاديث والأصول والفقه أن مدار حل الذبيحة
میگویم از آنچه مستفاد میشود از کتابهای تفسیرها و حدیثها و علم اصول و فقه اینکه تحقیق مدار حلال بودن ذبیحه
على الذبح بالطريق الشرعي المعروف بشرط قصد التقرب إلى الله تعالى سبحانه والإرادة
بر ذبح کردن بطور شرع مشهور بشرط قصد کردن نزدیکی بسوی خدای تعالی سبحانه و اراده کردن
التعظيم له والإخلاص له بحيث لا يشارك غيره لا في الظاهر ولا في الباطن في الذبيحة
تعظیم برای خدا و اخلاص برای خدا بطوریکه شریک نکند غیر او تعالی را نه در ظاهر و نه در باطن در ذبیحه
حتى بين الفقهاء معنى التسمية كما في جامع الرموز وغيره تحت قوله لا تارك
تا اینکه بیان کردند فقها معنی تسمیه را چنانکه در جامع الرموز و غیر اوست زیر قول مصنف نه ترک کننده
التسمية عمدا ذكر الذابح اسمه المجرد على الذبيحة عند الذبح لله تعالى فذكر فيه
بسم الله قصدا ف ۲ ذکر کردن ذبح کننده صرف نام خدا را بر ذبیحه وقت ذبح کردن برای خدای تعالی پس ذکر کرده شد در جامع الرموز
في أثناء بيان فوائد القيود الاحترازية وإنما قلنا لله تعالى لأنه لو ذبح وسمى لقدوم
در میان بیان کردن فائدهای قیود احترازی و جز این نیست که گفتیم لفظ لله تعالی برای اینکه تحقیق اگر ذبح کرد و بسم الله گفت وقت
الأمير أو غيره من العظماء لا يحل لأنه ذبح تعظيما له لا لله تعالى ولهذا لا يضمن أن
میر یا غیر او از بزرگان حلال نمیشود چه تحقیق ذبح کرده شد برای تعظیم وی نه برای خدای تعالی و برای همین ضامن نمی شود اگر آنرا
يذبح بل يدفعه إلى غيره بخلاف ما إذا ذبح للضيف فإنه لله تعالى ولهذا يضمن بين
روبروی او بلکه دفع میکند آنرا بسوی غیر او بخلاف آنچه وقتی ذبح کرد برای مهمان پس تحقیق آن ذبح برای خداست و برای همین ضامن میشود اگر آنرا
يديه ليأكل كما في الزاهدي انتهى وفي الأشباه والنظائر في بحث النية والبحث
روبروی او تا بخورد چنانکه در زاهدی است تمام شد و در اشباه و نظائر است در بحث نیت و بحث
الخامس في بيان الإخلاص ولكن ذكروا في كتاب الأضحية أن البدنة تجزي عن
پنجم در بیان اخلاص ولیکن ذکر کردند فقها در کتاب الاضحیه بتحقیق بدنه کفایت میکند از
سبعة إن كان الكل مريدين القربة وإن اختلفت جهاتها من أضحية وقران ومتعة
هفت کس اگر باشند همه اراده کنندگان نزدیکی خدا را اگرچه مختلف باشد جهتهای قربت از قربانی و حج قران و متعت

قالوا فلو كان احدهم مريدا اللحم لاهله او كان نصرانيا لم يجز عن واحد منهم وعللوا بان
کمقصد فقها پس اگر باشد یکی از ایشان اراده کننده گوشت برای اهل خود یا باشد نصرانی جایز نشود از یکی از آنها و دلیل آوردند بآنکه
البعض اذا لم يقع قربة خرج الكل عن ان يكون قربة لان الاراقة لا تتجزى فعلى هذا
بعضی وقتیکه نشد قربت بیرون شد همه ازینکه باشد قربت چه تحقیق ریختن خون منقسم نمی شود بنا برین
لو ذبحها اضحية لله تعالى ولغيره لا تجزيه بالاولى وينبغي ان تحرم وصرح في البزازية
اگر ذبح آن را قربانی برای خدای تعالی و برای غیر او تعالی کفایت نخواهد کرد او را بطریق اولی و لایق ست اینکه حرام شود و تصریح کرده شد
من الفاظ التكفير ان الذابح لقدوم من حج او غزو او امير او غيره يجعل المذبوح ميتة
که از الفاظ کفر ست اینکه بتحقیق ذبح کردن برای آینده از حج یا جهاد یا امیر یا غیر وی میگرداند مذبوح را مردار
واختلفوا في كفر الذابح فالشيخ السفكردري وعبد الواحد الدارفي والحديدي و
واختلاف کردند در کفر ذبح کننده پس شیخ سفکردری و عبد الواحد درسفی حدیدی و
النسفي والحاكم على انه يكفر والفضلي واسمعيل الزاهد على انه لا يكفر انتهى وفيه
نسفی و حاکم بر آنند که بتحقیق او کافر میشود و امام فضلی و اسماعیل زاهد بر اینکه بتحقیق وی کافر نمیشود تمام شد و در اشباه
ايضا والمبحث الاول في النية والذابح قد يكون للاكل فيكون مباحا او مندوبا
نیز در مبحث نخستین در نیت و ذبح گاه میباشد برای خوردن پس میباشد مباح یا مستحب
او للاضحية فيكون عبادة او لقدوم امير فيكون حراما او كفرا على قول انتهى و
یا برای قربانی پس میباشد عبادت یا برای آمدن امیری پس میباشد حرام یا کفر بر یک قول تمام شد و
ذكر فيه ايضا في تفسير النية اما الاول فهي في اللغة القصد كما في القاموس نوى
ذکر کرده شد و در آن نیز در تفسیر نیت اما بحث اول پس آن در لغت بمعنی قصد ست چنانکه در قاموس ست قصد کرد
الشيء ينويه نية وتخفف قصده انتهى وفي الشرع كما في التلويح قصد الطاعة والتقرب
چیز را قصد میکند آنرا قصد کردن و تخفیف داده میشود قصد کرد او را تمام شد و در شرع چنانکه در تلویح ست قصد کردن طاعت و نزدیکی
الى الله تعالى في ايجاد الفعل انتهى وايضا فيه في كتاب الصيد والذبائح والاضحية
بسوی خدای تعالی در پیدا کردن فعل تمام شد و نیز در آن ست در کتاب صید و ذبح و اضحیه

ذبح لقدوم الامير او لواحد من العظماء يحرم ولو ذكر اسم الله تعالى وللضيف لا يحرم

ذبح کرد برای آمدن امیر یا برای یکی از بزرگان حرام میشود اگرچه ذکر کند نام خدای تعالی را و برای مهمان نه

وفي الدر المختار شرح تنوير الابصار ذبح لقدوم الامير ونحوه

و در درمختار شرح تنویر الابصار است ذبح کرد برای آمدن امیر و مانند آن

كواحد من العظماء يحرم لانه اهل به لغير الله ولو ذكر اسم الله تعالى ولو ذبح

مانند یکی از بزرگان حرام میشود چه بتحقیق شهره داده شد او برای غیر خدا اگرچه ذکر کرد نام خدای تعالی را و اگر ذبح کرد

للضيف لا يحرم لانه سنة الخليل واكرام الله تعالى والفارق انه ان قدمها ليأكل

برای مهمان حرام نمیشود چه بتحقیق این سنت خلیل است و تعظیم کردن خدای تعالی و فرق کننده آنست که بتحقیق اگر آورد ذبیحه را تا بخورد

منها كان الذبح لله تعالى والمنفعة للضيف او للوليمة او للربح وان لم يقدمها ليأكل

از آن باشد ذبح برای خدای تعالی و نفع برای مهمان یا برای ولیمه یا برای فائده تجارت و اگر نه آورد ذبیحه را تا بخورد

بل يدفعها لغيره كان لتعظيم غير الله فيحرم وهل يكفر قولان بزازية وشرح وهبانية

بلکه دفع کرد آن را بغیر او باشد برای تعظیم غیر خدا پس حرام میشود و آیا کافر میشود او دو قول نقل است از بزازیه و شرح وهبانیه

قلت وفي صيد المنية لا يكفر لانا لا نسيء الظن بالمسلم انه يتقرب الى الآدمي بهذا

گویم و در کتاب صید منیه است کافر نمیشود چه بتحقیق ما بدگمانی نکنیم بمسلمان باینکه بتحقیق نزدیکی میکند بسوی آدمی باین

النحر ونحوه في شرح الوهبانية عن الذخيرة ونظمه فقال شعر وفاعله الجمهور

ذبح و مانند اوست در شرح وهبانیه از ذخیره و نظم کرد آن را پس گفت و فاعل آن جمهور فقها

قال كافر وفضلى واسمعيل ليس بكافر انتهى وهكذا في مطالب المؤمنين

گفتند که کافر است و فضلی و اسمعیل کافر نمی گویند تمام شد و همچنان است در مطالب المؤمنین

ونصاب الاحتساب وغرائب القنية وغيرها وفي الحديث لعن الله من ذبح

و نصاب الاحتساب و غرائب القنیه و غیر آنها و در حدیث است لعنت کرد خدا کسی را که ذبح کرد

لغير الله رواه احمد والمسلم وايضا في الحديث ملعون من ذبح لغير الله رواه

برای غیر خدا روایت کرد این را احمد و مسلم و نیز در حدیث است ملعون است کسی که ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد

ابو داؤد ومعناه على ما صرح به الشراح بحسب اللغة الذبح بقصد التقرب الى غير

ابو داود ومعنے او بنابر آنچه تصریح کردند بوی شارحان حدیث بحسب لغت ذبح است بارادهٔ تقرب بسوی غیر

الله تعالى سواء ذكر التسمية عند الذبح ام لا وفي غرائب ابي عبيد و

خدای تعالے برابرست که ذکر کرده شود بسم الله نزدیک ذبح یا نه و در غرائب ابو عبید و

بستان الفقيه وكنز العباد انه لا يجوز ذبح البقر والغنم عند القبور

وبستان فقیه وکنز العباد است که بتحقیق جائز نیست ذبح کردن گاو و گوسپند نزدیک گورها

لقوله عليه السلام لا عقر في الاسلام هكذا في سنن ابي داؤد يعني الذبح عند

برای قول آنحضرت علیه السلام نیست ذبح در اسلام همچنان ست در سنن ابو داود یعنے ذبح کردن نزد

القبور كما في فوائد المبتدي و ابراهيم شاهي وغيرهما وكذا لا يجوز على البناء الجديد

گورها چنانچه در فوائد مبتدی ست و ابراهیم شاهی و سوای این هر دو و همچنین جائز نیست ذبح بر عمارت نو

وعند شراء الدار لان النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن ذبائح الجن بناء على انهم

و نزدیک خریدن سرای چه بتحقیق پیغامبر صلے الله علیه وسلم منع فرمود از ذبیحه‌های جن بنا برین که بتحقیق ایشان

يكرمون مخافة انهم ان لم يذبحوا يؤذيهم الجن فابطل النبي صلى الله عليه وسلم ونهى عنه

اکرام میکردند جن را بجهت اندیشه اینکه بتحقیق ایشان اگر ذبح نکنند ایذا دهد ایشان را جن پس باطل فرمود پیغامبر صلے الله علیه وسلم و منع کرد ازان

وفي فتاوى ابراهيم شاهي في باب المتفرقات وفي دستور القضاة

و در فتاوے ابراهیم شاهی ست در باب متفرقات و در دستور القضات

في المتفرقات من فتاوى التتمة رجل ذبح للضيف شاة وذكر اسم الله تعالى

در متفرقات نقل از فتاوی تتمه مردے ذبح کرد برای مهمان گوسپندی را و یاد کرد نام خدای تعالے

يحل اكله ولو ذبح لاجل قدوم واحد من العظماء وذكر اسم الله تعالى عليه لا يحل

حلال میشود خوردنش و اگر ذبح کرد برای قوم یا برای آمدن یکے از بزرگان و یاد کرد نام خدای تعالے را حرام میشود

اكله لان في المسئلة الثانية كان الذبح تعظيما له لا تعظيما لله تعالى وهذا لا يوضع بين يديه ليأكل

خوردنش چه بتحقیق در مسئله دوم باشد ذبح برای تعظیم آن شخص نه برای تعظیم خدا و برای این نهاده نمیشود پیش روی او تا بخورد

يتبدل بدفعه الى غيره انتهى وفي فتاوى قاضيخان في باب ما يكون كفراً

ازآنكه دفع كرده ميشود بسوى غير او تمام شد و در فتاوى قاضيخان ست در باب آنچه باشد كفر

رجل ذبح لوجه الانسان في وقت الخلعة والتهانيء في الخوازات وما اشبه ذلك قال

مردى ذبح كرد براى وجاهت انسان در وقت خلعت و دعوت در مهمانيها و آنچه مشابه باشند اوراگفت

الشيخ الامام ابوبكر محمد بن الفضل رحمهما الله تعالى هذا كفر والمذبوح ميتة لا يؤكل

شيخ امام ابوبكر محمد بن فضل رحمهما الله تعالى اين كفرست وجانور مذبوح مردارست خورده نشود

وقال الشيخ الامام اسمعيل الزاهد رحمه الله اذا ذبح البقر او الابل في الخوازات

وگفت شيخ امام اسماعيل زاهد رحمه الله وقتيكه ذبح كرد گاو را يا شتر را در دعوتها

او الغزوات قال جماعة من العلماء يكون كفراً انتهى وفي الفتاوى العالمكيرية

يا جهادها گفت جماعتى از عالمان ميباشد كفر تمام شد و در فتاوى عالمگيريست

من كتاب الذبائح وفي المشكل ذبح عند مرأى الضيف تعظيماً له لا يحل اكلها وكذا عند قدوم

از كتاب ذبائح و در مشكل ست ذبح كرد نزد ديدن مهمان براى تعظيم او حلال نميشود خوردنش همچنان نزد آمدن

الامير وغيره تعظيماً له واما اذا ذبح عند غيبة الضيف لاجل الضيافة فانه لا بأس به

امير يا غير وے براى تعظيم وى واما وقتيكه ذبح كرد نزد غائب شدن مهمان بجهت مهمانى پس تحقيق نيست باكى بآن

كذا في الجوهرة النيرة انتهى وفي فصول العمادي في باب ما يكون كفراً من ذبح

همچنانست در جوهره نيره تمام شد و در فصول عماديست در باب آنچه ميباشد كفر كسيكه ذبح كرد

على انسان شيئاً وقت قدومه واتخذ خوازة كفر الذابح والمذبوح ميتة كذا في

براى تعظيم انسان چيزى را وقت آمدنش و گرفت دعوت را كافر شود ذبح كننده و جانور مذبوح مردارست چنين در

الذخيرة وذكر فيها ايضاً وقال الامام اسمعيل الزاهد اذا ذبح الرجل الابل والبقر

ذخيره و ذكر كرده شد در فصول عمادى نيز و گفت امام اسماعيل زاهد وقتيكه ذبح كرد مرد شتر را يا گاو را

في الخوازات لاجل الذي يقدم من الحج او الغزو وقال الامام ابو عبد الله الجراحي والشيخ

در دعوتها براى تعظيم شخصى كه مى آيد از حج يا جهاد گفت امام ابو عبد الله جراحى و شيخ

فتاوى قاضيخان

فتاوى عالمگيريه

الامام ابو حفص السفكردري والقاضي الامام ابو علي النسفي والحاكم الامام ابو عبد الرحمن

امام ابو حفص سفکردرے وقاضے امام ابو علی نسفے وحاکم امام ابو عبد الرحمن

الكاتب والشيخ الامام عبد الواحد بن درب الحديد والشيخ الامام ابو اسحق النوقدي

کاتب وشیخ امام عبد الواحد بن درب حدید وشیخ امام ابو اسحق نوقدے

والحاكم الامام ابو محمد الكفني انه يكفر انتهى فلما فرغت بالتمهيد ونقل الروايات

وحاکم امام ابو محمد کفنے بتحقیق او کافر میشود تمام شد پس هرگاه فارغ شدم از تمهید ونقل کردن روایات

فاستفتي منكم السؤال على نهج التحقيقات ما قولكم رحمكم الله في الانعام التي اهل بها لغير

پس فتوی میطلبم از شما سوال را موافق تحقیقات چیست قول شما رحم کند شما را خدا در چهارپایان که شهره داده شدند بانها

الله تعظيما وتقربا اليه وذكر اسم الله سبحانه حين الذبح ان قلتم انه حلال من الطيبات

خدا یعنی خوانده شد بوی برای غیر خدا وذبح کرده شد برای تعظیم وتقرب بسوی غیر خدا وذکر کرده شد نام خدا سبحانه وقت ذبح کردن اگر گفتید

فما جوابكم للروايات وما الدليل عندكم من البينات بينوا توجروا والله هدانا وهداكم

پس چیست جواب شما برای روایتها وکدام دلیل است نزد شما از دلیلها بیان کنید تا ثواب داده شوید وخدا هدایت کند ما را وهدایت کند

نقل خط که این سوال ملفوف این خط آمده بود بنام شاه کرم علی صاحب شاه صاحب

مصدر حسنات شاه کرم علی صاحب سلمه الله تعالی بعد سلام ودعوات مطالعه فرمایند که سابق رقعه الیشان مع صور

مسائل مولوی حسن علی صاحب رسیده جواب مسائل بعضی فضلا که نوشته اند مرقوم میرود مولوی صاحب را

رعایه کنانیده دهند اگر چیزی جواب نویسند نزد فقیر بفرستند تا بان فاصل بدهم وتصدی خود بس کنیم ونیز

یک آیه بنا بر دریافتن تفسیر آن نزد حاجی عطاء الحق صاحب رفته جواب آن نیز از مولوی صاحب اگر نوشته بفرستند

نزد فقیر بفرستند والا خیر نزد خود فرد جواب باحتیاط دارند بکار خواهد آمد واعمال فراغت دنیوی را موقوف

کنند عند الملاقات دیگر اعمال مجرب هم اجازت خواهم داد حافظ فقیر عبد الغنی مکرر آنکه اگر فرد جواب

مسائل که میرود مولوی حسن علی صاحب نزد خود دارند برای نوشتن جواب پس نقلش نزد فقیر نوشته

بفرستند وباز نزد خود دارند من خواهم طلبید غرض نقل این فرد که میرود ونقل جواب این اگر مولوی صاحب

جواب بنویسند میرود ونقل نمایند نقل خط که در جواب این رساله متضمن رسید آن آمده

بسم اللہ الرحمن الرحیم حامداً و مصلیاً علی حبیبہ صلی اللہ علیہ وسلم جانب من سلمہ اللہ تعالیٰ عوات ترقیات مطالعہ فرمایند سابق رقیمۃ الشان رسید احوال مفصل دریافت آمد سابق اجرت جزائی ٹکہ یک و نیم روپیہ رفتہ است انچہ زیادہ خرچ شود ایما فرمایند خواہم فرستاد و تا تاریخ بست و ہشتم اینماہ ضرور تیار کردیدہ بفرستند کہ شادیات اینجا درپیش ست و درباب صورت مسئلہ کہ ہر یک چیز از طرف مرزا صاحب نوشتہ بودند رسید جانا من فقیر را چہ سرو کار از مباحثہ و مناظرہ عزلت گزینم نہ نام دارم کہ نویسم نہ بہرہ دارم از حد گناہکارم اکثر کسان از عظیم آباد آمدہ ازین دو مسئلہ جواب پرسیدند منجملہ شاہ کرم علیخان ہم خط نوشتہ بودند من زبانی بہ سائلان جواب از رسالہ کہ درین مسئلہ سابق از مولوی فائق علی صاحب بنارسی اتفاق مناظرہ شدہ و نوبت بہ کتابت در رسیدہ گفتہ شد اغلب آنکسان انتخاب و ایات تفسیر و غیرہ از رسالہ کردہ بشہر بردند و بشاہ موصوف سانیدند و من بخط شاہ صاحب برای دادن مولوی صاحب شاہ غلام حسن صاحب نوشتہ بودم کہ آنصاحب ہم تفحص این میکنند اوشان فہمیدند بمرزا صاحب دادن غرض سائلان ست غلطی فہمیدن شدہ چنانچہ این اغلب نقل آن رسالہ درین مسئلہ با بحثہ مولوی صاحب شاہ غلام حسن صاحب اغلب آن سائلان نمودہ باشند و بہ شاہ کرم علی ہم رسیدہ چرا کہ نقلش اکثر شخص گرفتہ اند و از طرف فقیر اگرچہ ملاقات ندارم سلام مسنون و شوق لقا رسانند و این احوال اگر مناسب باشد اعتذار کنند و الا نہ تقریب این رفتن ہم نیست و اینجا کہ رسالہ بتمامہ بجنسہ نقل سائلان نمودند در ان جواب جمیع مسائل ایشان ہم ست چون تشریف خواہند آورد مفصل فہمانیدہ خواہد شد حاصل این ست کہ تعظیم غیر اسم اللہ تعالیٰ وقت اراقۃ دم موجب حرمت مذبوح البتہ ست و قبل اراقۃ دم یعنی ذبح اگر احیاناً بطور رسم ہند ذکر غیر اسم اللہ آمد و وقت اراقۃ دم تعظیم اللہ تعالیٰ فقط کنند حلال ست وَلَا نِزَاعَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ هٰذَا هُوَ مُرَادُ الْفُقَهَاءِ وَالتَّفَاسِيرِ اَقُوْلُ بَلِ النِّزَاعُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ بَاقٍ لِاَنَّ مَادَّةَ النِّزَاعِ هِيَ هٰذِهٖ بِعَيْنِهَا لِاَنَّ عِلَّةَ الْحُرْمَةِ هِيَ التَّقَرُّبُ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ میگویم کہ نزاع میان من و میان شما باقی ست چرا کہ تحقیق اصل ہمین ست بعینہ چہ تحقیق علت حرمت آن تقرب ست بسوی غیر خدا وَالتَّعْظِيْمُ لَهٗ سَوَاءٌ كَانَ قَبْلَ الذَّبْحِ اَوْ عِنْدَهٗ فَاِنْ وُجِدَتْ كَانَتْ سَبَبًا لِلْحُرْمَةِ كَمَا تُوْجَدُ و تعظیم برای غیر خدا برابر ست کہ باشد تقرب پیش ذبح کردن یا نزدیک آن پس اگر یافتہ شود آن علت باشد سبب حرمت چنانکہ یافتہ میشود آن علت فِيْ هٰذِهِ الْمَوَادِّ وَاِلَّا فَلَا وَهٰذَا هُوَ الْحَقُّ لَا يَكَادُ الْحَقُّ يَتَجَاوَزُهٗ ۱۲ محمد حسن الہاشمی عفی عنہ درین محل و اگر یافتہ نشود علت حرمت پس نباشد سبب حرمت و این ہمون حق ست قریب نمیشود کہ حق تجاوز کند ورا

سوال کسی گاؤ یا بز یا مرغ بنام کدام شهید یا ولی ذبح نماید یا صرف ملیده یا شیر برنج به نیت نیاز کدام بزرگ پزد و صلحا را بخوراند این هر دو را چه حکم است و خوردن طعام نیاز و ملیده مساکین و فقیر را جائز است اغنیا و اهل تمول را چه حکم است **جواب** ذبح کردن جانور بنام غیر خدا خواه پیغمبر باشد خواه ولی خواه شهید خواه غیر ایشان حرام است و اگر بقصد تقرب بنام ایشان ذبح کرده باشد ذبیحه آن جانور هم حرام و مردار است و ذبح کننده مرتد میشود توبه از این فعل شنیع لازم است در تفسیر کبیر و تفسیر نیشاپوری بکریمه (؟) تفاسیر مرقوم قال العلماء لو ان مسلما ذبح ذبیحة وقصد بذبحها التقرب الی غیر الله صار مرتدا وذبیحته ذبیحة مرتد انتهی گفتند علما اگر بتحقیق مسلمانی ذبح کرد ذبیحه را و اراده کرد نزدیکی را بسوی غیر خدا گردد ذابح مرتد و ذبیحه اش ذبیحه مرتد است تمام شد و اگر ملیده و شیر برنج بنام فاتحه بزرگی بقصد ایصال ثواب بروح ایشان پزند و بخورانند مضایقه نیست جائز است و طعام نذر الله اغنیا را خوردن حلال نیست و طعام نذر الله این است که کسی گوید اگر مریض من شفا شود یا مسافر من بیاید یا کار فلان من شود بر ذمه من این قدر طعام برائی خدا خواهم خورانید این نذر الله است و اگر فاتحه بنام بزرگی داده شد پس اغنیا را هم خوردن در آن جائز است والله اعلم تمام شد تقریر حضرت مولانا شاه ولی الله صاحب قدس سره العزیز **استفتا** در باب جانور یکه بنام غیر خدا ذبح کرده شود **سوال** ما قولهم رحمهم الله در صورتیکه کسی جانداری را برای تقرب لغیر الله ذبح سازد و مراد ش ازین نثار جان بنا بر تعظیم لغیر الله باشد لیکن عند الذبح التسمیة بگوید آن جاندار بسبب ذکر تسمیه حلال میشود یا بسبب تعظیم و تقرب لغیر الله که بهمین نیت ذبح کرده حرام میشود بینوا توجروا **جواب** ذبیحه که تقرب و تعظیم لغیر الله ذبح کرده شود حرام گردد و ذکر تسمیه بر خلاف نیت مفید نیست بلکه چنین ذابح را اکثر علما نسبت بکفر کرده اند چنانچه در تفسیر نیشاپوری مذکور است اجمع العلماء لو ان مسلما ذبح ذبیحة وقصد بذبحها التقرب الی غیر الله صار مرتدا وذبیحته ذبیحة مرتد انتهی یعنی چنین است اجماع کرده اند علما که اگر مسلمی ذبح سازد کدام جانوری و قصد کند بذبح او تقرب غیر خدا را مرتد میشود و حکم ذبیحه او حکم ذبیحه مرتد میگیرد انتهی لیکن اگر کسی جانداری برای ذبح لغیر الله مقرر سازد و عند الذبح قصد تقرب بغیر خدا را از دل دور کند و خالصا لله آنرا ذبح سازد و آری الآن نیت سابقه حکم عدم و بطلان خواهد گرفت و ذبیحه بیشک حلال خواهد شد زیرا که در این باب معتبر وقت ذبح است و لهذا اکثر مفسرین در تفسیر وما اهل لغیر الله به

الله بشیر برنج و ... فاتحه بزرگان

۵۷ نقل عبارت تفسیر نیشاپوری

قید عند الذبح بیان کرده اند قال فی الدر المختار ذبح لقدوم الامیر ونحوه کواحد من العظماء
گفت در در مختار ذبح کرد بنا بر آمدن امیر و مانند آن مثل کسی از بزرگان
یحرم لانه اهل به لغیر الله ولو ذکر اسم الله تعالی ولو ذبح للضیف لا یحرم وهل
حرام میشود زیرا که او قرار یافته شد برای غیر خدا اگرچه ذکر نام خدا هم کرده شود و اگر ذبح کرد برای مهمان حرام نمیشود آیا
یکفر قولان بزازیة وشرح وهبانیة قلت وفی صید المنیة انه یکره ولا یکفر
کافر میشود فاعل آن در ین دو قول ست در بزازیه و شرح وهبانیه میگویم من و در صید منیه مذکور ست که او مکروه ست و فاعلش کافر نمیشود
لانا لا نسیء الظن بالمسلم انه یتقرب الی الآدمی بهذا النحر ونحوه فی شرح الوهبانیة
چرا که ما سوء ظن نمیکنیم بحال مسلم که او تقرب میجوید بسوی آدمی باین ذبح کردن و مثل او مذکور ست در شرح وهبانیه
عن الذخیرة ونظمه فقال شعر وفاعله جمهورهم قال کافر + وفضلی واسمعیل
از ذخیره و نظم کرد او را پس گفت • و فاعلش بر قول اکثر کافر ست وفضلی و اسمعیل
لیس یکفر انتهی عبارة الدر المختار وفی فصول العمادی ومن یذبح فی وجه انسان
تکفیر نمی کنند آخر شد عبارت در مختار و در فصول عمادی ست و آن کسیکه ذبح میکند در روی انسان
شیئا وقت قدومه واتخذ خوازة کفر الذابح والمذبوح میتة وکذا فی الذخیرة وذکر
چیزی را وقت آمدن او و گرفت دعوت مردم کافر شود ذبح کننده و مذبوح یعنی آن جانور مردار شود همچنین ست در ذخیره
فیها وقال اسمعیل الزاهد اذا ذبح الرجل الابل او البقر فی الخوازات لاجل الذی
در ذخیره و گفت اسمعیل زاهد و قتیکه ذبح کرد مردی شتر یا گاو را در خوازات یعنی دعوتهای محبت شخصی
یقدم من الحج او الغزو فان الشیخ الامام ابا عبد الله والشیخ الامام ابا حفص والقاضی
که می آید از حج یا از غزا پس بر آئینه شیخ امام ابا عبد الله و شیخ امام ابا حفص و قاضی
الامام ابا علی النسفی والحاکم الامام ابا عبد الرحمن الکاتب والشیخ الامام عبد الواهب
امام ابا علی نسفی و حاکم امام ابا عبد الرحمن کاتب و شیخ امام عبد الواهب
والشیخ الامام ابا اسحق والحاکم الامام ابا محمد قالوا یکفر واما انا فاکره ذلک اشد
و شیخ امام ابا اسحق و حاکم امام ابا محمد گفتند کافر میشود و اما آن لا کن من بسیار مکروه میدانم او را

الكراهة ولكن لا اكفره لانا لا نسيء الظن بالمسلم ان يتقرب الى الآدمي بهذا
مکروه ولکن نسبت بکفر نمیکنیم چراکه ما سوئے ظن نمیکنیم بحال مسلم که او تقرب میجوید بسوے آدمی باین
النحر والله اعلم انتهى وقال في جامع الرموز وانما قلنا لله تعالى لانه لو سمى
ذبح وخدا دانا ترست آخر شد وگفت در جامع رموز چرا این نیست که گفتیم خاص برای خدا تعالی چراکه ذابح اگر تسمیه کند
وذبح لقدوم الامير وغيره من العظماء لا يحل لانه ذبح تعظيما له لا لله تعالى
و ذبح کرد برای آمدن امیر و غیر آن از بزرگان حلال نمیشود زیراکه او ذبح کرد بنابر تعظیم آن غیر نه خاص برای خدا تعالی
انتهى كلامه ودر اشباه گفت ذبح لقدوم الامير او واحد من العظماء يحرم ولو ذكر الله
آخر شد کلام او ذبح کرد برای آمدن امیر یا احدی از بزرگان حرام میشود اگرچه نام خدا
تعالى وللضيف لا انتهى ودر حاشیه در مختار که نامش قرة الانظار ست مذکورست وفي كتاب
تعالی هم بر زبان آورد و برای مهمان حرام نمیشود آخر شد کلام صاحب اشباه ودر کتاب
هداية المبتدي ذبح شاة للضيف وذكر اسم الله تعالى عليه قيل يحل اكله
هدایة المبتدی مذکورست ذبح کرد گوسفندی را برای مهمان و مذکور شد نام خدا تعالی بر او گفته شد حلال ست خوردن او
ولو ذبح لاجل قدوم الامير او واحد من العظماء وذكر اسم الله تعالى يحرم اكله
و اگر ذبح کرد بنابر آمدن امیر یا احدے از بزرگان و مذکور شد نام خدائے تعالی حرام میشود خوردن او
انتهى قال الحموي وحاصل الكلام في هذه المسئلة ان الذبح المقترن بذكر اسم
تمام شد گفت حموے محشے اشباه وحاصل کلام درین مسئله این ست که ذبحیکه مقرون بذکر نام خدا تعالی
الله تعالى اذا كان قبل قدوم قادم للتهيئ لضيافته او بعد قدومه لذلك
وقتیکه شود پیش از آمدن کلام آینده برای سامان مهمانی او یا بعد آمدنش برای همین معنی
فلا شبهة في جوازه واما اذا كان عند القدوم فان كان القصد ذلك فكذلك
پس نیست هیچ شبه در جواز آن ولاکن وقتیکه شود وقت آمدنش پس اگر باشد قصد همان یعنی ضیافت پس جائز ست
وان كان لمجرد التعظيم فحرام والمذبوح ميتة انتهى قاله السيد احمد الطحطاوي المحشي على الدر المختار
و اگر باشد برای صرف تعظیم پس حرام ست و مذبوح یعنی آن جانور مردار ست آخر شد کلام او نقل کرد این را سید احمد طحطاوی محشی در مختار

قطب الدین محسن	سید محبوب علی جعفری	محمد کرم اللہ	فقیر احمد سعید	مولوی خانی	محمد حافظ
محمد مخصوص اللہ	عفا اللہ عنہ ممو علی	عفا اللہ عنہ حیدر علی		احمد علی عفی عنہ	محمد ۱۲۶

ذبیحہ کہ تقرباً و تعظیماً لغیر اللہ ذبح کردہ شود حسب روایات کتب معتبرہ فقہ حرام ست اگرچہ نام خدا وقت ذبح بر زبان آوردہ باشد بکر دانجان
علی الاصح کافر نیست واللہ اعلم وعلمہ اتم واحکم حررہ العبد المسکین صدر الدین عفی عنہ اصاب من اجاب واللہ تعالیٰ اعلم بالصواب
بر مذہب صحیح و خدا دانا ترست و علم وی تمام ترست نوشت این را بندہ مسکین صدر الدین عفی عنہ بصواب رسید کسیکہ جواب داد و خدا دانا

تقریر دلپذیر سراپا ہدایت و تذکیر از جناب مستطاب افضل الفضلا و اکمل الکملا شمس
فلک تحقیق قمر برج تدقیق حضرت مولانا حاجی ابو البرکات رکن الملۃ والدین محمد
المدعو بمولوی تراب علی لازالت افاداتہ شائعۃ و افاضاتہ لائحۃ در رد بعضے

اقوال مولوی عبد الحکیم پنجابی ملتانی غفر اللہ لہ

حَامِدًا وَّمُصَلِّيًا اَقُوْلُ مُسْتَعِيْذًا بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِيْ يُوَسْوِسُ فِيْ صُدُوْرِ النَّاسِ
در حالیکہ ستایش کنندہ ام و درود فرستندہ ام میگویم در حالیکہ پناہ جویندہ ام بخدا از بدی وسوسہ اندازندہ باز پس روندہ آنکہ وسوسہ می افگند
اِنَّ الْاِهْلَالَ مَعْنَاهُ فِي اللُّغَةِ رَفْعُ الصَّوْتِ فَكُلُّ مَنْ رَفَعَ صَوْتَهٗ فَهُوَ مُهِلٌّ قَالَ ابْنُ اَحْمَرَ
بتحقیق اہلال معنے وی در لغت بلند کردن آواز ست پس ہر کہ بلند کرد آواز خود را پس آن مہل ست گفت ابن احمر
شعر يُهِلُّ بِالْفَدْفَدِ رُكْبَانُهَا + كَمَا يُهِلُّ الرَّاكِبُ الْمُعْتَمِرُ هٰذَا مَا قَالَهُ الْاَصْمَعِيُّ ثُمَّ
شعر آواز بلند میکنند در زمین ہموار سواران ش چنانکہ آواز بلند میکند سوار و آئندہ اسپ این چیزیست کہ گفت اورا اصمعی باز
قِيْلَ لِلْمُحْرِمِ مُهِلٌّ يُقَالُ اَهَلَّ فُلَانٌ بِحَجَّةٍ اَوْ عُمْرَةٍ اَيْ اَحْرَمَ بِهَا وَذٰلِكَ لِاَنَّهٗ يَرْفَعُ الصَّوْتَ
گفتہ شد برای محرم مہل گفتہ میشود اہلال کرد فلان بحج یا عمرہ یعنی احرام بست بآن و آن برای انست کہ بتحقیق محرم بلند میکند آواز
بِالتَّلْبِيَةِ عِنْدَ الْاِحْرَامِ وَالذَّابِحُ مُهِلٌّ لِاَنَّ الْعَرَبَ كَانُوْا يُسَمُّوْنَ الْاَوْثَانَ عِنْدَ الذَّبْحِ
بلبیک گفتن نزدیک احرام و ذبح کنندہ مہل ست چہ بتحقیق عرب بودند کہ نام بتان میگرفتند نزدیک ذبح کردن
وَيَرْفَعُوْنَ اَصْوَاتَهُمْ بِذِكْرِهَا هٰذَا مَا اَفَادَهٗ اِمَامُ الْمُتَكَلِّمِيْنَ فِي التَّفْسِيْرِ الْكَبِيْرِ وَيُقَالُ اسْتَهَلَّ
و بلند میکردند آوازہای خود را بیاد کردن بتان این چیزیست کہ فائدہ داد اورا امام متکلمین در تفسیر کبیر و گفتہ میشود آواز کرد

الصبی ای رفع صوتہ بالبکاء کاھل واھل العطشان ای رفع لسانہ الی اللھاۃ لیجمع کمریقہ و

کودک یعنی بلند کرد آواز خود را بگریستن مانند اہل و آواز کرد تشنہ یعنی بلند کرد آواز خود را بسوی کام خود تا جمع کند آب خود دلعاب خود را

اھل الملبی ای رفع صوتہ بالتلبیۃ ھذا ما افادہ الفیروزابادی فی القاموس المحیط اذا قرع

و آواز کرد تلبیہ گوینده یعنی بلند کرد آواز خود را بگفتن لبیک این چیزیست کہ فائدہ داده او را فیروزآبادی در کتاب قاموس محیط چون بگوش رسید

ھذا سمعک فلا ریب لدیک ان ما ذکرہ من لا یحوم حول التحقیق فکرہ ولا یکشف

این گوش ترا پس ظاهر شد پیش تو اینکہ تحقیق انچہ ذکر کرده است آنرا کسی کہ نگردیده است گرد تحقیق فکرش و دور نکرده است

غطاء التعصب نظرہ من ان معنی الاھلال فی اللغۃ رفع الصوت عند الذبح فافک

پرده تعصب را نظرش از اینکہ تحقیق معنی اہلال در لغت بلند کردن آواز است نزد ذبح کردن پس بہتان

مبین کما لا یخفی علی العلماء الراسخین ثم استشہادہ علیہ بعبارۃ الصراح حیث قال

ظاهر چنانکہ پوشیده نیست بر عالمان کامل باز شاہد گرفتن او بر آن بعبارت صراح جائیکہ گفت

فی الصراح واھل بالتسمیۃ عند الذبح قولہ تعالی وما اھل بہ لغیر اللہ ای نودی علیہ بغیر

در صراح است آواز کرد بگفتن بسم اللہ نزد ذبح کردن قول او تعالی و ما اہل بہ لغیر اللہ یعنی آواز کرده شد بروی بغیر

اسم اللہ واصلہ رفع الصوت انتہی شاہد عدل لنا کما لا یخفی فتح بصرہ الی قولہ ای نودی

نام خدا و اصل اہلال بلند کردن آواز است تمام شد گواه است عادل برای ما چنانکہ پوشیده نیست بر کسیکہ کشاد بینائی خود را بسوی قولش ای نودی

الخ ثم الی قولہ واصلہ رفع الصوت ثم ان وسوسک جنود الطواغیت انہ تمسک بقولہ

الخ باز بسوی قولش و اصلہ رفع الصوت باز اگر وسوسہ افگنند ترا لشکرہای شیطانہا اینکہ تحقیق دلیل گرفتہ بقول صراح

واھل بالتسمیۃ عند الذبح فادفعہ بعساکر الاستعاذۃ بان معنی ذلک القول انہ

و اہل بالتسمیۃ عند الذبح پس دور کن آنرا بہ لشکرہای استعاذه باینکہ تحقیق معنی آن قول اینست کہ تحقیق

رفع صوتہ بالتسمیۃ عند الذبح فھذا ھو مقصودنا لا مقصودہ واما ما قال من ان

بلند کرد آواز خود را بگفتن بسم اللہ نزدیک ذبح کردن پس این مقصود ماست نہ مقصود او و اما انچہ گفت از اینکہ تحقیق

معنی قولہ تعالی وما اھل بہ لغیر اللہ رفع الصوت عند الذبح باسم الغیر سواء کان الغیر

معنی قول او تعالی و ما اہل بہ لغیر اللہ بلند کردن آواز است نزد ذبح کردن بنام غیر خدا برابر است کہ باشد غیر

صنما او نبیا او غیرهما واستشهد علیه بالتفاسیر المعتمدة حیث قال فی البیضاوی وما اهل به

بت یا پیغمبر یا سوای ایشان و سند گرفت بروی بتفسیرهای مشهوره جائیکه گفت در بیضاوی ست وما اهل به

لغیر الله ای رفع به الصوت عند ذبحه انتهی ومثله فی المدارک والجلالین والحسینی انتهی

لغیر الله ای بلند کرده شود بوی آواز نزد ذبحش آخر شد ف۱ و مانند وی ست در تفسیر مدارک و جلالین و حسینی تمام شد ف۲

فتقریره ان هذا کله مبنی علی جری عادة المشرکین فی ذلک الزمان ولذلک لم یفرق فوافی

پس در بیان آنست که تحقیق همه این مبنی ست بر جاری شدن عادت مشرکان در آن زمانه و برای همین نه فرق کردند مفسران در

التفاسیر القدیمة بین ما ذکر اسم غیر الله علیه وبین ما قصد بذبحه التقرب الی غیر الله کما

تفسیرهای قدیم میان آنچه یاد کرده شود نام غیر خدا بروی و میان آنچه قصد کرده شود بذبحش تقرب بسوی غیر خدا چنانکه

افاده عمدة المحدثین قدس سره العزیز فی جواب الاستفتاء وفصله هناک بما لا مزید

فائده داد آنرا عمدهٔ محدثین پاک کرده شود راز شان که بزرگ ست در جواب استفتاء و مفصل بیان کرد آنرا آنجا بآنچه نیست زیاده

علیه ان اشتهیت فارجع الیه ثم نلقی علی روعک انه وان ذکر فی ذلک التفسیر لفظ عند

بروی اگر خواهی پس رجوع کن بسوی وی باز القا میکنیم بر دل تو اینکه تحقیق اگرچه مذکور ست در آن تفسیر لفظ عند

ذبحه للصنم لکنه اشار فی آخر العبارة الی ان معنی الاهلال فی اللغة والاستعمال انما هو

ذبح للصنم لاکن اشاره کرد مفسر در آخر عبارت بسوی اینکه تحقیق معنی اهلال در لغت و استعمال جز این نیست

رفع الصوت مطلقا سواء کان عند الذبح او قبله او بعده حیث قال ثم قیل لکل رافع

که او بلند کردن آواز ست مطلقا برابر ست که باشد نزدیک ذبح یا قبلش یا بعد آن جائیکه گفت باز گفته شد اهلال برای هر بلند کننده

الصوت وان کان لغیره انتهی ولما کانت هذه العبارة مخالفة لذلک القائل فلم یتجاسر

آواز اگرچه باشد برای غیر او تمام شد و هرگاه که بود این عبارت مخالف برای آن قائل پس دلیری نکرد

علی ذکرها ویعضد ذلک ما فی المدارک فی تفسیر سورة المائدة وما اهل لغیر الله

بر ذکر آن و قوت میدهد آنرا آنچه در مدارک ست در تفسیر سورة المائدة وما اهل لغیر الله

به ای رفع به الصوت لغیر الله انتهی فهذا متناول للاهلال مطلقا وانما ذکر قوله وما هو

به یعنی بلند کرده شود بوی آواز برای غیر خدا آخر شد پس این شامل ست برای اهلال مطلقا و جز این نیست که ذکر کرد قول

ع۱ یعنی عبارت بیضاوی ۱۲

ع۲ یعنی عبارت مولوی عبدالحکیم پنجابی ۱۲

ع۳ ای البیضاوی ۱۲

ع۵ ای التفسیر

قوله صرح باسم اللات والعزى عند ذبحه انتهى بما الملق رد النزول وتنبيها لجريان عادة اهل
قول مشرکان ست بنام لات وعزی نزد ذبحش آخر شد برای بیان کردن محل ورود آیت و برای آگاه کردن جریان عادت مردمان

الجاهلية كما عرفت آنفا واما ما قال من انه ذكر في حاشية البيضاوي لمولانا عبد الحكيم
جاهلیت چنانکه شناختی اکنون و اما آنچه گفت از اینکه تحقیق ذکر کرده شد در حاشیه بیضاوی تصنیف مولانا عبد الحکیم

قوله اى رفع به الصوت عند ذبحه الضمير ان لما انتهى فقرينة بلا مرية فان المذكور
قولش ای رفع به الصوت عند ذبحه هر دو ضمیر راجع اند بسوی ما آخر شد پس بهتان ست بلا شبهه چه المذکور

في تلك الحاشية هكذا قوله اى رفع به الصوت عند ذبحه ضمير به راجع الى الغير وضمير
در آن حاشیه اینچنین ست قولش ای رفع به الصوت عند ذبحه ضمیر به راجع بسوی لفظ غیر و ضمیر

ذبحه الى ما وهو بيان لحاصل المعنى انتهى فسقط ما ذكر في ترجمة عبارة تلك الحاشية
ذبحه بسوی لفظ ما پس و بیان ست برای حاصل معنی آخر شد پس ساقط شد آنچه ذکر کرد در ترجمه عبارت آن حاشیه

حيث قال ترجمه اش نیست که ضمیر به و ضمیر ذبحه که در عبارت بیضاوی واقع ست راجع ست بسوی ما عبارت الخ و ذبحه ست الخ
ثم قال نقلا عن الكشاف وغيره ان معنى ما اهل به لغير الله نودي عليه بغير اسم الله انتهى
باز گفت در حالیکه نقل کننده است از کشاف و غیر آن تحقیق معنی ما اهل به لغیر الله ندا کرده شود بر وی برای غیر نام خدا تمام

وقال في ترجمته ومعنى ما اهل به لغير الله
و گفت در ترجمه آن و معنی ما اهل به لغیر الله

او ذکر کرده شود بغیر اسم الله در وقت ذبح انتهى انت تعلم ان لفظ عند الذبح غير مذكور هناك
تو میدانی به تحقیق لفظ عند الذبح غیر مذکور ست آنجا
فهذه الترجمة مخالفة فلعلها من العجائب تمسكه على ادعائه بعبارة التفسير الرحماني
پس این ترجمه مخالف ست برای آن بالیقین باز از عجائب ست دلیل گرفتن او بر دعوی خود بعبارت تفسیر رحمانی

حيث قال وفي تفسير الرحمن وما اهل به لغير الله فانه ان ذكر معه اسم الله فقد عارض
بجائیکه گفت و در تفسیر الرحمن ست و ما اهل به لغیر الله پس تحقیق اگر ذکر کرده شود با غیر نام خدا پس الله معارض شد

فيه المطهر المنجس مع مجانسته بالموت وان لم يذكر فقد زيد في تنجيسه انتهى ووجه العجب
در آن مطهر منجس را با وجود هم جنسش بمرگ و اگر مذکور نشود نام خدا پس الله زیاده کرده شد در نجاست آن آخر شد و وجه تعجب

[illegible]

ظاهر جدا فانه ادعى ان المراد هو الاهلال عند الذبح وهذا غير مذكور فيه بل هو مطلق
ظاهر ست نهايتا پس تحقيق او دعوى كرد كه المراد اهلال ست نزديك ذبح واين نيست مذكور در آن بلكه او مطلق ست
عن هذا القيد فهو دليل لنا وحجة عليه ويؤيد هذا الاطلاق ما في الكشاف وما اهل به
از اين قيد پس آن دليل ست براى ما والزام ست بر وى وتاييد ميدهد اين اطلاق را آنچه در تفسير كشاف ست وما اهل به
لغير الله اى رفع به الصوت للصنم وذلك قول اهل الجاهلية باسم اللات والعزى انتهى
لغير الله يعنى بلند كرده شود به آواز براى بت وآن قول اهل جاهليت ست بنام لات وعزى آخر شد
وما في انوار التنزيل في تفسير سورة المائدة وما اهل لغير الله به اى رفع الصوت لغير الله
وآنچه در تفسير انوار التنزيل ست در تفسير سورهٔ مائده وما اهل لغير الله به يعنى بلند كرده شود آواز براى غير خدا
به كقولهم باسم اللات والعزى عند ذبحه انتهى فذكر تفسير الاهلال مطلقا ثم اورد
بوى مانند قول اوشان بنام لات وعزى نزد ذبحش آخر شد پس ذكر كرد تفسير اهلال را مطلق باز وارد
قيد عند ذبحه بطريق التمثيل وظاهر على من له مهارة بالفن ما يكون مقصودا من التمثيل
كرد قيد عند ذبحه بطور مثال وهويدا است بر كسيكه او را مهارت ست بعلم تفسير آنچه ميباشد مطلوب از تمثيل
فادرك فجملة المرام ان تفسير الاهلال باعتبار وضع اللغة واستعمال الشرع والعرف
پس دريابد پس خلاصهٔ مطلب آنكه تحقيق تفسير اهلال باعتبار اصل لغت واستعمال شرع وعرف
هو رفع الصوت مطلقا واما ما وقع في البيضاوي والمدارك والدر المنثور وغيرها من
آن بلند كردن آواز ست مطلقا واما آنچه واقع شده در بيضاوى ومدارك ودر منثور وسواى اينها از
قيد عند الذبح فتفسير بالاخص تنبيها على ان الغرض من الاهلال هو الذبح غالبا و
قيد عند الذبح پس تفسير ست باخص براى آگاه كردن بر اينكه غرض از اهلال آن ذبح ست بيشتر و
اشعارا بجرى عادة اهل ذلك الزمان على انه قد تقرر في مقره ان التقييد لا يكون
آگاه كردن ست بر جريان عادت اهل آن زمانه علاوه اينكه البته ثابت شد در مقام خود كه تحقيق قيد نميباشد
على طريق المفهوم المخالف اذ المطلق يبقى على اطلاقه والمقيد على تقييده فلا تنافي بينهما
بر طور مفهوم مخالف چه مطلق باقى ميماند اطلاق خود ومقيد بر قيد خود پس نيست منافات ميان

اصلاً وان مناط العلة الحرمة على التقرب الى غير الله سواءٌ ذكر اسم غير الله وقت الذبح

هرگز و بتحقيق مدار علت حرمت بر تقربست بسوی غير خدا برابر است ذکر کرده شود نام غير خدا وقت ذبح

او قبله فى تفسير الحداد فحرّم الله كل ذبيحة يتقرب بذبحها الى غير الله تعالى انتهى ومثله

يا قبلش در تفسير حداد است پس حرام کرد خدا هر ذبيحه را که تقرب کرده شود بذبحش بسوی غير خدای تعالی آخر شد و مانند

فى التفسير الكبير والنيسابوري وتفسير عبد الصمد وغيرها فتفحص وبما القينا عليك

در تفسير کبير و نيشاپوری و تفسير عبد الصمد و جز اينها پس تلاش کن و بانچه افکنديم بر تو

حصحص عند البصير الحاذق ان ما اورده ذلك القائل من ان ما كتبه مولانا الحافظ

ظاهر شد نزد بينا دانا اينکه بتحقيق انچه وارد کرده است آنرا قائل از اينکه بتحقيق انچه نوشته است آنرا مولانا حافظ

المحدث عبد العزيز الدهلوي فى تفسيره عند قوله تعالى وما اهل به لغير الله وحاصل

محدث عبد العزيز دهلوی در تفسير خود نزديک قول او تعالی و ما اهل به لغير الله و حاصل

ما فيه حرام است جانوری که مشهور و منسوب کرده شود برای غير خدا التفسير من عند نفسه ومخالف

انچه در آن تفسير است تفسير است از نزد ذاتش و مخالف است

للتفاسير واللغة وتسويد للاوراق لا غير تم بلفظه ففيه تضليل للناس وتاييد للخناس

برای تفاسير و لغت و سياه کردن ورقهاست نه سوای اين تمام شد بلفظ وی پس درين گمراه کردنست مر مردمان را و تاييد است

ثم ما قال ان منشأ غلطه حمل اللام فى قوله تعالى لغير الله على التمليك والاختصاص

باز انچه گفت که بتحقيق منشار غلطش حمل کردن لام است در قول او تعالی لغير الله بر تمليک و اختصاص

وهو سهو ظاهر بل هى مفعول لاهل ولم يدر انه اذا كان اللام للتمليك والاختصاص

و او سهو است ظاهر بلکه او مفعول است برای اهل و ندانست که بتحقيق وقتيکه باشد لام برای تمليک و خصوصيت

يلزم ان لا يكون حراما ما ذبح بشراكة اسم غير الله مع انه حرام كما فى الهداية وغيره

لازم می آيد اينکه نباشد حرام انچه ذبح کرده شود بشرکت نام غير خدا با وجوديکه بتحقيق وی حرام است چنانکه در هدايه است و غير او

تم بعبارته ففيه ان المراد من التمليك والاختصاص هو التقرب الى غير الله تعالى

آخر شد بعبارتش پس درين آنست که بتحقيق مراد از تمليک و اختصاص آن تقربست بسوی غير خدای تعالی

ولا اهتمام بغيره ويكون هو الغرض والمقصود من الاراقة وهذا اعم من ان يذكر معه اسم الله تعالى
واهتمام بآن غیرو باشد آن غیر غرض ومقصود از ریختن خون واین عام ست از آنکه ذکر کرده شود با او نام خدا تعالی
بطريق الشركة او لم يذكر كما نص عليه في التفسير الرحماني فلا يلزم عدم حرمة ما ذبح بشركة
بطریق شرکت یا نه ذکر کرده شود چنانکه تصریح کرده شد بروی در تفسیر رحمانی پس لازم نمی آید نه حرام بودن جانوریکه ذبح کرده شود
اسم غير الله فتفطن واما ما قال من ان النية لا دخل لها في حلة الاشياء وحرمتها فنقول
نام غیر خدا پس زیرک شود واما آنچه گفت که تحقیق نیت نیست دخل برای آن در حلال بودن وحرام بودن اشیا پس میگوییم
انه يلزم عليه حلة الذبيحة لقدوم الامير ولو ذكر اسم الله عليه وهو مخالف لما في الدر المختار
که تحقیق لازم می آید بروی حلال بودن ذبیحه برای آمدن امیر اگرچه ذکر کند نام خدا را بروی واین مخالف ست برای آنچه در در مختار
ذبح لقدوم الامير ونحوه كواحد من العظماء يحرم لانه اهل به لغير الله ولو ذكر اسم الله تعالى
که ذبح کرد برای آمدن امیر یا مانند آن مثل شخصے از بزرگان حرام شود چراکه تحقیق آواز بلند کرده شد بوی برای غیر خدا اگرچه ذکر کرد نام
انتهى على انا نقول هذا القائل لم يتحقق في الدليل الذي اورده صاحب الدر المختار على
تمام شد علاوه اینکه تحقیق ما میگوییم که این قائل فکر نکرد در دلیلے که آورده ست او را صاحب در مختار بر
حرمة الذبيحة لقدوم الامير وهو قوله لانه اهل به لغير الله الخ فانه واضح في انه ليس المراد
حرام بودن ذبیحه برای آمدن امیر وآن دلیل قول او ست لانه اهل به لغیر الله الخ پس تحقیق این ظاهر ست در اینکه تحقیق نیست مراد
بالاهلال رفع الصوت عند الذبح باسم غير الله كما زعمه لعدم ذكر اسم غير الله وقت
باهلال بلند کردن آواز نزد ذبح کردن بنام غیر خدا چنانکه گمان کرد آن را بسبب مذکور بودن نام غیر خدا وقت
الذبح بل انما ذبح بذكر اسم الله تعالى وحده فذلك الدليل نص قطعي فيما ادعيناه
ذبح بلکه جز این نیست که ذبح کرده شد بذکر نام خدا تعالی تنها پس آن دلیل نص یقینی ست در آنچه که دعوی کردیم
من الاطلاق كما لا يخفى على من بري من الشقاق وايضا يلزم حلة ما يوخذ من الدراهم
از اطلاق چنانکه پوشیده نیست بر کسیکه پاک ست از نفاق ونیز لازم می آید حلال بودن آنچه گرفته میشود از درهمها
والشمع والزيت وغيرها وينقل الى ضرائح الاولياء تقربا اليهم مع انه حرام بالاجماع
وشمع وروغن زیتون وجز اینها ونقل کرده میشود بسوی قبرهای اولیا برای تقرب بسوی ایشان با وجودیکه تحقیق آن حرام

المسلمين كما هو منصوص في البحر الرائق وغيره هذا فانصف ولا تكن من المجادلين وآخر
مسلمانان چنانکه آن مصرح ست در بحر الرائق وغیر آن بگیر این را پس انصاف کن ومباش از جنگ کنندگان وآخر
دعوينا ان الحمد لله رب العالمين والصلوة على رسوله الامين وعلى آله الواصلين
دعای ماست که البته ستایش مر خدا راست پروردگار جهان ورحمت کامله نازل باد بر رسول امین و بر اولاد وی واصلان بحق
واصحابه الكاملين من الانصار والمهاجرين واوليائه الراسخين واتباعه الى يوم الدين
و یاران وی کاملان از انصار ومهاجران واولیای وی راسخان در علم وپیروان وی تا روز جزا

بسم الله الرحمن الرحيم ما قولكم رحمكم الله اذا اجتمع الحل والحرمة في امر يعني اذا
چیست قول شما بخشد شما را خدا وقتیکه جمع شد وحلال وحرام در یک چیز یعنی وقتیکه
قال بعض العلماء رح انه حرام او شرك او كفر واستدلوا بالآيات والاخبار المتواترة
بعضی عالمان رح که البته او حرام ست یا شرک ست یا کفر ودلیل گرفتند بآیتها وچیزهای متواتره
المنصوصة او المشهورة التي هي حجة قطعية وبالقواعد الاصولية التي يستنبط بها
مصرح یا چیزهای مشهور که آنها حجت یقینی اند وبقواعد علم اصول که استخراج کرده میشوند بآنها
المسائل وبالجزئيات الفقهية المعتبرة وقال بعضهم رح بجوازه واباحته واستدلوا عليه
مسائل وبجزئیات علم فقه معتبر وگویند بعضی عالمان رح بجایز بودن آن ومباح بودن آن
بالآيات والاخبار الغير المنصوصة وبجزئيات غير المعتبرة ولم يكن ذلك في القرون الثلثة
بآیتها وچیزهای غیر مصرحه وجزئیات غیر معتبره ونباشد آن امر در سه زمانه
المشهود لها بالخيرية بل انما هي بدعة من بدع اهل الاهواء لاغراض دنيوية فاسدة
گواهی داده شده به نیکی بلکه جز این نیست که او بدعت ست از بدعتهای مردمان هوای نفسانی بجهت غرضهای
او نيات باطلة او تعظيم مفرط يفضي الى الشرك او الفتنة او الفساد كذبح الديك او البقرة
دنیوی فاسد یا نیتهای باطل یا بزرگی زیاده که میرساند بسوی شرک یا فتنه یا فساد مانند ذبح کردن مرغ یا گاو
على القبور او الاعلام من الافعال التي تصدر من عوام المسلمين فما يفعل المؤمن المحتاط
بر گورها یا نشانها از فعلهای که صادر میشوند از عامه مسلمانان پس چه کند مومن با احتیاط

فی ذٰلِكَ الامرِ اَیَترکه ویامر الناس بترکه ام یفعله ویوکد الناس بفعله فلذا استفتیناك

درآن امر آیا بگذارد آنرا و حکم کند مردمان را بگذاشتن وی یا بکند آنرا و تاکید کند مردمان را بکردنش پس ترا پرسیدیم

اَیُّها الخلیلُ المتّقی الورعُ المحتاطُ بیّنوا توجروا الجواب یترکه المؤمن المحتاط ویامر

ای دوست پرهیزگار با احتیاط بیان کنید تا ثواب داده شوید جواب بگذارد آنرا مومن با احتیاط و حکم کند

الناس بترکه للاحتیاط ولاعمال دلیل التحریم علی التحلیل وفیه اطاعة الرب الجلیل فی

مردمان را بگذاشتن آن برای احتیاط و برای عمل کردن دلیل حرمت بر حلت و درین فرمان برداری پروردگار بزرگ ست در

کتب الاصول والفقه اذا اجتمع الحلال والحرام یغلب الحرام یعنی یعمل علی دلیل الحرام ترجیحا کذا

کتابهای اصول و فقه ست وقتیکه جمع شوند حلال و حرام غالب شود حرام یعنی عمل کرده شود بر دلیل حرام برای ترجیح چنانست

فی الاشباه والنظائر واما المثال الذی اوردته ایها القرم القروم سید العلوم من

در اشباه و نظائر و اما مثالیکه وارد کردی آنرا ای سردار سرداران سردار علمها از

ذبح الدیك والبقرة والشاة فهو بالنظر الدقیق والتحقیق الانیق خارج عما نحن فیه

ذبح کردن مرغ و گاو و بز . پس آن مثال بنظر باریک و تحقیق عجیب خارج ست از آنچه ما در آنیم

اذ حرمتها منصوصة بنص الکتاب والسنة وعلیه اتفاق الفقهاء والاصولیین والمفسرین

چه حرمتش مصرح ست بنص قرآن و حدیث و بر حرمت آن اتفاق فقها و اصولیین ست و مفسرین

فخلافه خلف لا مختلف ولا تلتفت ایها الالمعی اللوذعی الی توهمات بعض الناظرین

پس مخالف آن باطل ست نه مختلف و التفات مکن ای تیز ذهن ذکی بسوی توهمها بعضے ناظران

فانهم نظروا الی بعض الروایات المؤولة او المردودة فوقعوا فی الورطة الظلماء وما

پس بتحقیق ایشان نظر کردند بسوی بعضے روایتهای تاویل کرده شده یا مردود پس افتادند در ورطه تاریک و

اتوا بشیء یعلق بقلب الاذکیاء کلا بل ضلوا واضلوا الناس نعوذ بالله من شر الوسواس

نه آوردند بچیزیکه بیاویزد در دل اذکیا نه چنین ست بلکه گمراه شدند و گمراه کردند مردمان را پناه میگیریم بخدا از بدی وسوسه

الخناس ثم اذکر عبارة بعض الکتب المعتبرة تنشیطا للموحدین وتفریحا للمؤمنین وفی

افگننده باز پس رونده باز ذکر میکنیم عبارت بعضے کتابهای معتبر برای خوش کردن موحدان و خوش کردن مومنان و در

التفسير الكبير والنيسابوري لو ان مسلما ذبح ذبيحة وقصد بذبحها التقرب الى غير الله صار
تفسیر کبیر و نیسابوری اگر بتحقیق مسلمان ذبح کرد ذبیحه را و قصد کرد بذبحش نزدیکی را بسوی غیر خدا گردد
مرتدا وذبيحته ذبيحة مرتد وهكذا في تفسير جامع البيان وفي تفسير عبد الصمد ذكر
ذابح مرتد و ذبیحه اش ذبیحه مرتد ست و همچنانست در تفسیر جامع البیان و در تفسیر عبد الصمد ست ذکر کرد
الامام ابو عاصم العامري محمد بن احمد عن اصحابنا ان سلطانا لو دخل بلدا فذبح
امام ابو عاصم عامری محمد بن احمد از یاران ما که بتحقیق بادشاه اگر داخل شود در شهری پس ذبح کنند
الناس الذبائح تقربا اليه بذبحها واراقة دمها لم يحل تناول شيء منها لانه قد اهل
مردمان ذبیحه ها را برای تقرب بسوی بادشاه بذبح آنها و ریختن خون آنها حلال نشود خوردن چیزی از آنها چه بتحقیق شهره
بها لغير الله وتقرب بذبحها الى غيره وفي الكشاف في سورة البقرة وما اهل به لغير
بوی برای غیر خدا و نزدیکی کرده شد بذبحش بسوی غیر خدا و در تفسیر کشاف ست در سوره بقره وانچه شهره داده شود بوی
الله اي رفع به الصوت للصنم وذلك قول اهل الجاهلية باسم اللات والعزى وفي
برای غیر خدا یعنی بلند کرده شود بوی آواز برای بت و آن قول مردمان جاهلیت ست بنام لات و عزی و در
الدر المختار ذبح لقدوم الامير ونحوه كواحد من العظماء يحرم لانه اهل به لغير الله
در مختار ست ذبح کرد برای آمدن امیر و مانند آن مثل یکی از بزرگان حرام میشود چه بتحقیق شهره داده شد بوی
ولو ذكر اسم الله تعالى وفي الحديث لعن الله من ذبح لغير الله رواه احمد والمسلم ومعناه
اگرچه ذکر کرد نام خدای تعالی را و در حدیث ست لعنت کرد خدا کسی را که ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد آنرا امام احمد
على ما صرح به الشراح ان الذابح يقصد التقرب الى غير الله سواء ذكر التسمية عنده
بنا بر آنچه تصریح کردند بوی شارحان حدیث اینکه بتحقیق ذابح قصد میکند تقرب را بسوی غیر خدا برابرست که ذکر کند بسم الله نزد او
الذبح ام لا وفي كنز العباد لا يجوز ذبح البقرة والغنم عند القبور لقوله عم لا عقر
ذبح یا نه و در کنز العباد ست جایز نیست ذبح کردن گاو و گوسپند نزدیک گورها برای قول آنحضرت که نیست ذبح کردن
في الاسلام هكذا في سنن ابي داود والله اعلم بالصواب
در اسلام همچنانست در سنن ابو داود و خدا داناترست بصواب

تصحیح نامه زبدة النصائح

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹	۱	ستین	متین
=	۲	به	+
=	۷	خود	خود
۱۲	۵	لهذا	هـذا
۱۷	۳	عبدله	عبده
۲۰	۲	افقار	افتار
=	۹	تحریم	تجریم
۲۱	۸	عبدله	عبده
۲۳	۱۲	یعرّض	تعرّض
۳۸	۲	التقرّب	التقرّب
۴۱	۱۳	که	که
۴۶	۱۹	ر	و
۴۸	۲	معطل	معطل خبر ۱۱
۵۸	۲۱	آدسے	آدوسے
۶۰	۲	بزبیدوستی	بزبردستی
۶۵	۴	می گذارند	می گزارند
۶۶	۸	سلامت	ملامت
=	۱۳	یا	با
۷۲	۴	معنی	معنیً
۹۱	۵	لتشریف	لتشریف
۹۵	۱۰	لعنت	لغت
۱۱۰	۸	احفظ	احفظُ
۱۲۰	۵	اللغةُ	اللغةُ
۱۲۵	۵	عملاً	عملاً
۱۳۸	۵	هُوَ	فَهُوَ
۱۴۰	۱	انّ	آنّ
=	=	الـ[illegible]	علة
۱۴۱	۱	[illegible]	[illegible]

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۴۱	۸	رفعُ	رَفعَ
۱۴۳	۱	بفعله	بفعله
=	۳	لاعمال	لاعمال
=	۱۱	وفي	في
۱۴۴	۸	المسلمُ	مسلمٌ

تصحیح نامه ترجمه زبدة النصائح

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹	۱	نیهانی	نیهای
۱۱	۱۰	آنها	ایها
۱۴	۴	زمانه ما	زمانۀ ما
۲۰	۴	ازبرای	برای
۳۶	۵	جواب آنها	علّت آن
۳۸	۶	کنند	نکند
۳۹	۷	کبیر را	کبیر
۴۴	۶	همه گناهان	گناهان
=	۱۱	مفروض	مفترض نیز

تصحیح نامه حواشی زبدة النصائح

صفحه	علامت حاشیه	سطر	غلط	صحیح
۹	ص۴	۵	لنهی	للنهی
۴۵	ص	۴	تجذبته	اتخذته
۴۷	ص	۲	ابو هریره	ابو هریره
۵۳	ص	۲۴	بالعنت	بالغنت
۵۵	ص	۱۵	سندوله	صندوله
۷۵	ص	۴	اقاطته	ازاطته
=	ص	۴	اهل	اهل
۱۰۱	ص	۳	نحنیب	تشبیب
۱۰۹	ف	۳	نشان	ایشان
=	=	۱۲	مثل	شکره